

معرفی فرهنگ اجتماعی

سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، زمستان ۱۳۹۳



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نمایه در ISC

اعضای هیئت تحریریه

نصرالله آقاجانی

استادیار دانشگاه باقرالعلوم

حمید پارسانیا

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

محمدحسین پناهی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

غلامرضا جمشیدپناهی

دانشیار دانشگاه تهران

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین شرفالدین

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین کچوییان

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

اکبر میرسپاه

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

شمس الله مریچی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی قدس سره - طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۰۲۵-۳۲۹۳۴۴۸۳ - دورنگار ۰۲۵-۳۲۱۱۳۴۷۴ - مشترکان ۰۲۵-۳۲۱۱۳۴۷۴

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵ / پیامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی

http://eshop.iki.ac.ir

مدیر مسئول

حمید پارسانیا

سردبیر

محمود رجبی

جانشین سردبیر

سیدحسین شرفالدین

مدیر اجرایی

سجاد سلگی

ناظر چاپ

حمید خانی

سامانه ارسال و بیکبری مقاله
Nashriyat.ir/SendArticle

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.

۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.

۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.

۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.

۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.

۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.

۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.

۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.

۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:

الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛

ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛

ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛

د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

۷. آدرس دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه)

ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.

۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.

۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.

۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.

۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد / ۵

کوه شهیده صدیق اورعی / غلامرضا صدیق اورعی

همگنی، صمیمیت و طلاق عاطفی با استفاده از نرم‌افزار تحلیل شبکه / ۲۵

فرح ترکمان / کوه مریم اسکافی / ندا عیدگاهیان / ایرج سهرابی

نقش فرهنگ و ساختارهای فرهنگی در تحولات جمعیتی / ۵۱

سیدحسین شرف‌الدین / کوه اسماعیل چراغی کوتیانی

تقدس زدایی نرم از عزاداری با نوحه پاپ / ۷۹

اکبر طالب‌پور

بازنمایی «ارتباط فرشته و انسان» در سریال‌های ماورایی / ۹۷

مصطفی همدانی

نخبگان و شکست‌های نوسازی در افغانستان / ۱۲۵

یحیی علی‌بابایی / کوه عوضعلی سعادت

الملخص / ۱۴۷

۱۵۸ / Abstracts

۱. بیان مسئله

انسان نیازهایی دارد که برای ادامه زندگی باید آنها را برآورده کند. با وجود این، همه نیازها از یک نوع نیستند. دسته‌ای از آنها ضروری و اساسی‌اند از قبیل غذا، پوشاک، مسکن و بهداشت. علاوه بر این دسته از نیازها، نیازهای اساسی دیگری نیز وجود دارند که با کمک و گاه به وسیله دیگران ارضا می‌شوند. این نیازها عبارت‌اند از: نیاز به تماس، صحبت، درد دل و... و یا به عبارت دقیق‌تر نیاز به «روابط اجتماعی» که بدون آنها زندگی امکان‌پذیر نیست (رفیع‌پور، ۱۳۷۰، ص ۱۷). بسیاری از اوقات نیازها در پی «مقایسه با دیگران» به وجود می‌آید. همچنین افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌هایی جدید در انسان برانگیزند. «هوندريش احساس بی‌عدالتی نسبی را یکی از مهم‌ترین دلایل به وجود آمدن نیازها می‌داند؛ واقعیتی که انسان‌ها عموماً در رابطه با دیگران احساس نیاز می‌کنند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۰، ص ۱۹-۲۰). احساس آرامش و رفاه که پس از ارضای نیاز حاصل می‌آید، امری فراتر از ارضای نیاز است. آسودگی در نتیجه بی‌نیازی به دست می‌آید. تا وقتی احساس کمبود و نیازی در میان است، احساس ناامنی و نآسودگی نیز برقرار است و در صورت ارضای نیاز، جمعیت خاطر و آرامش حاصل می‌شود. البته باید توجه داشته باشیم که این احساس آرامش و لذت و آسودگی تا زمانی پایدار است که نیاز جدید پدید نیامده باشد و این سیر انبساط نیازها پیوسته جاری است. لذا تعادل در ارضای نیازها امری مهم و قابل برنامه‌ریزی است (صدیق اورعی، ۱۳۹۲). گاهی میان دو یا چند نیاز تزاخم به وجود می‌آید؛ بدین معنا که نمی‌شود هر دو نیاز را با هم ارضا کرد و یکی، مانع دیگری است. در اینجا باید میان دو یا چند نیاز که با هم تزاخم دارند، یکی از نیازها انتخاب شود و طبق آن ترجیح، عمل و اقدامات موردنیاز برای ارضای نیازها نیز اولویت‌بندی شود. طبیعی است که در چنین موقعیتی نیازی اولویت می‌یابد و مقدم می‌شود که اهمیت بیشتری دارد. به عبارتی ملاک ترجیح و اولویت نیازها، درجه اهمیت آنهاست. هر نیازی که اهمیت بیشتری داشته باشد، حق تقدم خواهد داشت. نیازها و ارجحیت آنها تا حد بسیاری تابع ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که محیط و جامعه خاص به انسان‌ها می‌دهند (همان). به عبارت دیگر، نیازهای ارضاشده افراد گوناگون جامعه در یک لحظه معین، متفاوت است. بنابراین اولویت‌های رفاهی اشخاص گوناگون، در لحظه معین متفاوت است. هدف اصلی این پژوهش نیز شناخت اولویت‌های رفاهی جامعه آماری است و از سویی دیگر به بررسی تفاوت اولویت‌بندی رفاهی نزد خانوارها می‌پردازد.

بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد

شهبیده صدیق اورعی / کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی shahide.s@gmail.com

غلامرضا صدیق اورعی / دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد sedighourae@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۱

چکیده

هدف تحقیق حاضر، شناسایی اولویت‌های رفاهی خانواده‌هاست. چارچوب نظری پژوهش، نظریه نیازها (مازلو) است و جامعه آماری پژوهش، مجموعه خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد می‌باشد که روش پژوهش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای است. حجم نمونه ۱۲۰ خانواده و ابزار اندازه‌گیری، مصاحبه و مشاهده بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانوارها با اولویت مادی سطح یک رابطه معکوس و منفی و با اولویت مادی سطح دو و اولویت رفاهی منزلی رابطه مثبت دارد. همچنین بین نمره وضعیت اقتصادی و قناعت خانواده، و تعداد اولویت‌های رفاهی مادی خانواده رابطه معکوس وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اولویت‌های رفاهی، نوع اولویت، شاخص‌های رفاه، سلسله‌مراتب نیازهای مازلو.

با جست‌وجو در پایگاه‌های مختلف در زمینه موضوع پژوهش پیش‌رو، روشن شد که در زمینه اولویت‌های رفاهی، پژوهش‌های بسیار محدودی انجام شده است که ارتباطی مستقیم با موضوع تحقیق حاضر ندارند؛ اما در بررسی آثاری که ارتباط غیرمستقیم با موضوع پژوهش دارند، موارد معدودی به دست آمد که در اینجا به برخی از نتایج مهم این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم. از جمله این آثار، اولویت‌گذاری نیازهای جوانان ۱۵-۲۴ ساله در شهر مشهد است که توسط نیازی (۱۳۸۳) انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نیازهایی مانند عزت نفس، پیشرفت، جبران شکست، احترام، خودشناسی و احساس رضایت دارای بیشترین اولویت بوده‌اند. از جمله آثاری که در آنها به امر تبیین پرداخته شده، پژوهش فیروز سامعی است که در آن، وضع رفاه یکی از متغیرهای اصلی است و با دو متغیر کیفیت زندگی و عدالت توزیعی اندازه‌گیری شده است (ر.ک: فیروز سامعی، ۱۳۸۳). زارعی‌پور و همکاران (۱۳۹۱) پژوهشی توصیفی-تحلیلی درباره رابطه سلامت روان و ارتباط آن با رفاه خانواده در میان ۱۶۰ نفر از دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی با استفاده از پرسش‌نامه رفاه خانواده در شهرستان سلماس انجام داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که خانواده‌هایی با رفاه آنها خوب، متوسط و نامطلوب، بین ۲۲ تا ۶۱ درصد اختلال روانی دارند. قاسمی /ردهایی (۱۳۸۷) بررسی تطبیقی وضعیت رفاه در خانوارهای شهری و روستایی را در تهران با استفاده از داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات اقتصادی-اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰ انجام داده است که نتایج آن نشان می‌دهد در همه شاخص‌های رفاهی، خانوارهای شهری وضعیتی بسیار بهتر از خانوارهای روستایی دارند و از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این وضعیت نامناسب بودن وضع مالی روستاییان، هنجارهای حاکم بر خانوارهای روستایی از جمله اهمیت زمان حال نسبت به آینده، شیوه‌های امرار معاش و نوع شغل آنها اشاره کرد. همچنین نتیجه پژوهش جهانگیر فیض‌آبادی (۱۳۸۶) که رابطه کیفیت زندگی و رضایت از زندگی را بررسی کرده است، رابطه‌ای قوی و مستقیم (۰/۶۲) را میان این دو متغیر نشان می‌دهد. در پژوهش عمرانی و همکاران (۱۳۸۸)، تغییرات رفاهی خانوارها و میزان مصرف و نوع تغییرات از کالاهای ضروری‌تر بر کالاهای مصرفی و غیرضروری، نشان‌دهنده اولویت‌های رفاهی از انواع مختلف از جمله مادی، منزلتی و فراغتی است. مقاله محمدتقی شیخی (۱۳۸۶) با عنوان «بودجه و رفاه خانواده در شهر تهران» نشان داد که موقعیت اجتماعی-اقتصادی و متعاقباً رفاه اجتماعی خانواده، خود به طور گسترده متأثر از درآمد و پس‌انداز در خانواده است. دو خانواده هرگز دقیقاً و به طور یک‌سان درآمد خود را با تأثیرپذیری از الگوهای هزینه و مصرف خرج نمی‌کنند؛ یعنی هزینه و مصرف، بر اساس الگوهای کیفی رفتار تعیین می‌شود.

خانواده‌های فقیر باید درآمد خود را به‌طور وسیعی صرف نیازهای معیشتی کنند. در عین حال، میزان پس‌انداز بیشتر، خود اطمینان بیشتری است جهت مصرف بیشتر در آینده و عکس آن به سطح مصرف کمینه زیستی (بیولوژیک) سوق می‌یابد؛ یعنی وضعیتی که به تضعیف سلامت شیوه زندگی و کیفیت زندگی نامناسب می‌انجامد. کمبود بودجه در خانواده، آسیب‌پذیری آن را در برابر بسیاری از موارد بحران افزایش می‌دهد و بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، بودجه بیشتر خانوار/ خانواده به سلامت بهتر خانواده کمک می‌کند، که خود در نهایت به افزایش امید زندگی، و به‌طور متوسط به کاهش فراوانی بیماری‌ها در خانواده منجر می‌شود.

مطالعاتی در زمینه رفاه از جنبه‌های گوناگون در کشورهای دیگر انجام شده است؛ از جمله مطالعات ترلسکی (Terleckyi) در سال ۱۹۷۵ که برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی ۲۲ شاخص و ۶ حوزه از شرایط اجتماعی ارائه شده است. یکی از این حوزه‌ها، حوزه سکونت است (پارک، ۲۰۰۶). همچنین است مطالعه ترنر و وایتهد (۲۰۰۲) درباره شاخص‌های دسترس خانوارها به حوزه‌های رفاهی مانند برق، آب، وسایل رفاهی خانوار و اسباب و اثاثیه. در پژوهش بروک و همکاران (۲۰۱۰) آزمون مستقیمی از تئوری روان‌شناختی بسیار وسعت یافته نقطه مجموعه است که نتایج آن نشان داده‌اند با استفاده از نظریه انتخاب جدیدتر اقتصاددانان که روان‌شناسان پوزیتیویست نیز آن را تأیید کرده‌اند، تغییرات طولانی‌مدت در شادی مشاهده می‌شود. داده‌های این تحقیق، از یک پژوهش اقتصادی-اجتماعی طولی (۲۰۰۸-۱۹۸۴) در آلمان، منحصر به تحقیق طولی ۲۵ ساله، به دست آمده‌اند.

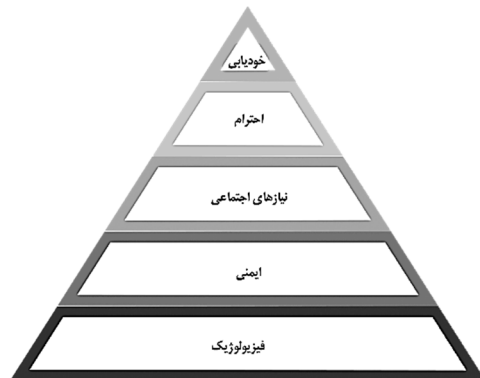
در بیشتر پژوهش‌های بررسی‌شده درباره قشر ویژه‌ای از جامعه مطالعه شده که مسلماً موقعیت طبقاتی آن قشر، نوع نیازها و انتظارات آنان را تعیین می‌کند و احتمالاً این وضع در میان همه افراد جامعه تعمیم‌پذیر نیست. در پژوهش پیش‌رو جامعه آماری دربردارنده همه افراد در منطقه‌ای ویژه از شهر مشهد است و تلاش پژوهشگر بر آن بوده که به مطالعه یک منطقه بپردازد. ضمناً چون جامعه آماری آن خانوار است، می‌تواند همه قشرهای مطالعه‌شده در پژوهش‌های پیشین (کارمندان، دانش‌جویان و...) را دربر گیرد که از این حیث، این پژوهش در سطحی گسترده‌تر و متنوع‌تر انجام شده است. با این حال تفاوت اصلی و برتری مهم این پژوهش بر پژوهش‌های پیشین این است که در پژوهش‌های انجام‌شده پیشین، شاخص‌ها و استانداردهای عینی از قبل تعیین‌شده رفاه در میان انواع جوامع آماری، اندازه‌گیری شده‌اند؛ درحالی‌که در این پژوهش، پژوهشگر به بررسی و تعریف اولویت‌های رفاهی و ذهنی افراد پرداخته است. رفاه و آرامش، حاصل ارضای نیازهاست. از این‌رو بررسی و فهم اولویت‌های

جامعه و فرهنگ همان‌گونه که می‌توانند مانع بروز نیازها شوند، مولد آنها نیز هستند و بسیاری اوقات سرپیچی از هنجارهای اجتماعی و نیازهای القاشده از سوی جامعه، با فشار اجتماعی روبه‌روست. همان‌گونه که عدم ارضای نیاز، سبب اختلال و آسیب و افزایش تنش‌ها و اضطراب‌هاست، ارضای آن نیز موجب سلامت، آسایش و آرامش خواهد شد، و وسیله‌ای برای رسیدن انسان به کمال خواهد بود.

در بحث پویایی نیازها این نکته پیش می‌آید که نیازهای انسانی تا حدی انبساط می‌یابند که اعضای جامعه بتوانند به استانداردهای اجتماعی دست یابند و نیازهای خود را ارضا کنند. این تعادل ناشی از ارضای نیازها تا زمانی ادامه می‌یابد که هنجارها و استانداردهای جدید وارد جامعه نشده باشند. بدین ترتیب پویایی و نوبه‌نو شدن نیازها شکل می‌گیرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۰، ص ۶۰).

نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو از جمله نظریاتی است که در روان‌شناسی اجتماعی مطرح شده، اما به دلیل جامعیت، در بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه‌های مدیریت، جامعه‌شناسی سازمان‌ها و غیره به صورتی گسترده مورد استفاده قرار گرفته است (موون و مینور، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰). مازلو در نظریه سلسله‌مراتبی بودن نیازها، نیازهای انسانی را به نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، احساس تعلق، عشق و محبت و خودشکوفایی تقسیم می‌کند که لازمه رسیدن به هر کدام، ارضای نسبی نیاز مرحله پایین‌تر است؛ در عین اینکه در این سلسله‌مراتب انعطاف وجود دارد (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۱). در مجموع هرمی که مازلو مطرح ساخته دارای پنج رده و لایه اصلی است که هر رده نشان‌دهنده یک دسته از نیازهای انسانی است.

نمودار ۱ هرم سلسله‌نیازهای مازلو



رفاهی اشخاص گوناگون، از اهمیت بسیار برخوردار است؛ زیرا رضایت از زندگی را به دنبال دارد و زمینه ارتباط سالم و مؤثر اجتماعی را به وجود می‌آورد و در نتیجه بسیاری از مشکلات اجتماعی را کاهش می‌دهد. پژوهش درباره نیازهای واقعی قشرهای گوناگون مردم از نگاه خودشان، به شناخت جامعه کمک می‌کند و امکان نوعی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی-اجتماعی را فراهم آورد که بر پایه شناخت تجربی و واقعی باشد. از سوی دیگر، با توجه به اولویت‌های رفاهی و طبقه‌بندی آنها و مقایسه گروه‌های مختلف اجتماعی، می‌توان تا حدی از نیازآفرینی جلوگیری کرد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

رفاه اجتماعی علاوه بر رفع نیازهای اولیه بنیادین، نیازهای معنوی و تمایلات و خواسته‌های افراد را نیز دربر می‌گیرد. کیفیت و بهبود زندگی تا حد فراوانی به احساس آرامش و آسایش، و داشتن امنیت وابسته است که همه اینها در مجموع معنای رفاه را بیان می‌کنند. درحالی‌که این احساس‌ها و نیازها، متأثر از زمان و مکان و محیط‌های ویژه‌ای هستند که هر فرد در آن زندگی می‌کند.

شاخص‌های ذهنی رفاه (اگرچه هنوز ابزار دقیق و قطعی برای سنجش آنها در دست نیست) به اندازه شاخص‌های عینی دارای اهمیت‌اند و در بررسی میزان رفاه یک فرد و یک جامعه، توجه به آن ضروری است. در اهمیت شاخص‌های رفاه می‌توان گفت که آنها مهم‌ترین پایه اطلاعاتی برای برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امور اجتماعی هستند؛ لذا هدف از به‌کارگیری معیارهای رفاه، تعیین میزان رضایت فرد از شرایط زندگی خود در زمینه‌های گوناگون است و از آنجاکه فلسفه رفاه اجتماعی ایجاد امنیت و آرامش از طریق تأمین نیازهای اولیه و ثانویه انسان‌ها و در نتیجه کاهش اضطراب‌هاست، شناخت و تعریف نیازها اهمیت می‌یابد (زاهدی‌اصل، ۱۳۸۱).

نیاز عبارت است از: «کمبود مخل در سیستم». هر گاه سیستمی وجود داشته باشد و نقص و کمبودی در آن سیستم پدید آید که در کار سیستم اختلال و عدم تعادل ایجاد کند، این کمبود نیاز نامیده می‌شود. بنابراین به صرف احساس کمبود که مخل و برهم‌زننده تعادل زیستی نباشد، نیاز گفته نمی‌شود و می‌توان آن را نیاز کاذب دانست. نیاز اولیه از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد که می‌تواند نیاز جسمی (مانند خوراک و پوشاک)، نیاز روحی (مانند علم و زیبایی) و یا نیاز اجتماعی (همچون معاشرت، مبادله، عدالت و آزادی) باشد. نیازهای ثانویه از نیازهای اولیه ناشی می‌شود؛ نیاز به انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر متفاوت است (رفیع‌پور، ۱۳۷۰، ص ۱۶).

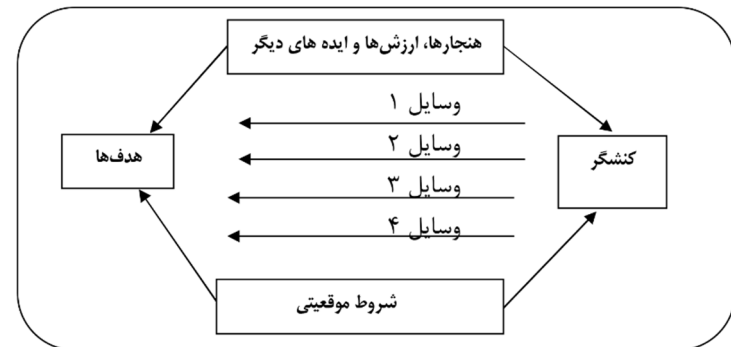
نظریه کنش پارسونز هم به نظام‌های محیط بر کنش فردی مانند هنجارها و ارزش‌ها، و هم به هدفمندی شخص اشاره دارد (ترنر، ۱۳۸۲، ص ۴۸). کنش ارادی از دیدگاه پارسونز شامل این عناصر است:

۱. کنشگر که یک فرد است؛
 ۲. کنشگر هدف‌جو تلقی می‌شود؛
 ۳. کنشگر وسایل بدیل برای رسیدن به هدف‌ها در اختیار دارد؛
 ۴. کنشگر با انواع شروط موقعیتی مانند ساختمان زیستی و وراثت خود، و نیز محدودیت‌های بوم‌شناختی بیرونی که بر انتخاب هدف‌ها و وسایل اثر می‌گذارند، روبه‌روست؛
 ۵. کنشگر تحت سیطره ارزش‌ها، هنجارهای و ایده‌های دیگر پنداشته می‌شود. این ایده‌ها بر این مسئله که هدف چیست و چه وسایلی باید برای رسیدن بدان انتخاب شوند، تأثیر می‌گذارد.
- بنابراین کنش عبارت است از: اخذ تصمیمات ذهنی کنشگر درباره وسایل رسیدن به هدف‌ها، که همه آنها به وسیله ایده‌ها و شروط موقعیتی محدود می‌شوند (ترنر، ۱۳۷۲، ص ۴۹).

نیازها و داشتن اولویت‌های رفاهی اشخاص، در فرایند تصمیم‌گیری و کنش، مصداقی از هدفمندی کنشگر مورد نظر پارسونز است. در واقع، متغیر اولویت رفاهی با متغیر هدفمندی پارسونز تطبیق دارد. هر فردی دارای اولویت‌های رفاهی خاص خود است، همان است که کنشگر دارای هدف‌هایی است و هدفمند عمل می‌کند.

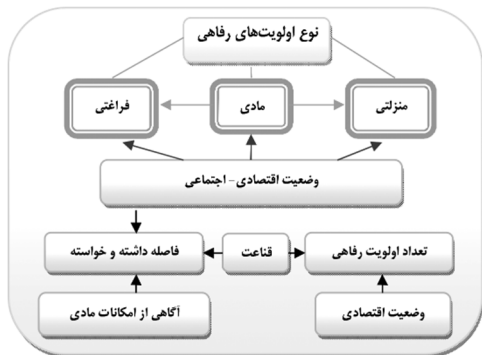
مرتون نیز همانند پارسونز از هدفمندی کنشگر سخن می‌گوید، با این تفاوت که وی این هدف‌ها را «القاشده توسط جامعه» می‌داند. اولویت‌های رفاهی نیز ممکن است تحت تأثیر القای جامعه باشند (روشه، ۱۳۷۶، ص ۵۹).

نمودار ۲. واحدهای کنش ارادی (ترنر، ۱۳۷۲، ص ۴۹)



در این پژوهش، طبق نظریه مازلو، اولویت‌های رفاهی اشخاص نیز دارای سلسله‌مراتب است. اینگلههارت از این مفهوم با عنوان ارزش‌های مادی و فرامادی یاد می‌کند (اینگلههارت، ۱۹۹۷، ص ۱۵۱). در نظریه مازلو، نخستین دسته از نیازهای بنیادین همان نیازهای فیزیولوژیک‌اند که در صورت برآورده نشدن به اختلال در شخص می‌انجامند. براین اساس می‌توان گفت نخستین اولویت‌های رفاهی برای اشخاص، اولویت‌هایی‌اند که به ارضای نیازهای فیزیولوژیک کمک می‌کنند، و در صورت برآورده شدن این اولویت‌ها، اشخاص متوجه نیازها و اولویت‌های بالاتر می‌شوند؛ مانند اولویت‌های منزلتی و فراغتی، که متناظر با نیازهای دسته سوم تا پنجم مازلو هستند. می‌توان حدس زد که افراد با موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر، نیازهای فیزیولوژیکشان ارضا می‌شود و نیازهای فیزیولوژیک، اولویت رفاهی آنان نیست؛ همان‌گونه که اینگلههارت این مسئله را در جامعه صنعتی پس از جنگ جهانی دوم نشان داده است. بنابراین پس از واکاوی نظریات و پژوهش‌ها و بررسی ارتباطشان با متغیرهای اصلی مورد مطالعه در پژوهش پیش‌رو، الگوی علی متغیرها در نمودار ۳ نشان داده می‌شوند و بر پایه الگوی پژوهش، فرضیه‌ها ارائه می‌شوند:

نمودار ۳. الگوی علی اولویت‌های رفاهی



به این ترتیب فرضیات پژوهش بدین قرارند:

۱. هر چه اولویت‌های رفاهی - مادی اشخاص بیشتر ارضا شده باشند، و به عبارتی هر چه نمره افراد از اولویت‌های مادی کمتر باشد، نسبت اولویت‌های رفاهی، منزلتی و فراغتی آنان در مجموعه اولویت‌های رفاهی‌شان بیشتر می‌شود (نمره اولویت‌های منزلتی و فراغتی آنان بیشتر خواهد بود)؛

۲. اگر شخص از لحاظ اقتصادی-اجتماعی وضعیت پایین‌تری داشته باشد، آن‌گاه اولویت‌های رفاهی او بیشتر مادی‌اند و اگر از این حیث در وضع بهتری باشد، آن‌گاه اولویت‌های رفاهی‌اش بیشتر منزلتی و فراغتی خواهد بود؛

۳. اگر شخص دارای وضعیت اقتصادی بهتری باشد، تعداد اولویت‌های رفاهی - مادی‌اش کمتر خواهد بود؛

۴. هر چه خانواده‌ها از لحاظ شخصیتی و اخلاقی قانع‌تر باشند، تعداد اولویت‌های رفاهی‌شان کمتر است؛

۵. هر چه میزان آگاهی اشخاص از امکانات رفاهی بیشتر باشد، فاصله داشته‌ها با خواسته‌های آنان نیز افزایش خواهد یافت (احساس ناکامی بیشتر خواهد بود)؛

۶. هر چه وضع اقتصادی-اجتماعی اشخاص بهبود یابد، فاصله داشته‌ها با خواسته‌های اغلب آنان بیشتر خواهد شد؛

۷. هر چه اشخاص از لحاظ شخصیتی و اخلاقی قانع‌تر باشند، فاصله داشته‌هایشان و خواسته‌هایشان کمتر خواهد بود.

۳. متغیرهای پژوهش و شیوه سنجش آنها

دو متغیر وابسته این پژوهش، اولویت‌های رفاهی، و فاصله داشته‌ها و خواسته‌هاست.

۳-۱. اولویت‌های رفاهی

اولویت: اولویت، خصوصیت چیزی یا کسی است که بر اساس قدرت یا ارزش یا اهمیت، جایگاه نخست را به خود اختصاص می‌دهد (صلیبیا، ۱۳۷۰، ص ۶۷).

اولویت رفاهی: هر شخصی در یک لحظه معین با توجه به امکانات و تجربه پیشین، برای احساس لذت، رضایت، آسایش و آرامش و به عبارت دیگر برای رفاه، بهره‌مندی از امکاناتی معین و قرار داشتن در وضعیتی ویژه را بر دیگر موارد مشابه ترجیح می‌دهد. این ترجیح برخورداری از عوامل معین را، اولویت رفاهی آن شخص در آن زمان و مکان معین گویند (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۲).

اولویت‌های رفاهی در پژوهش پیش‌رو به سه دسته مادی، فراغتی و منزلتی تقسیم شده‌اند.

اولویت رفاهی مادی: اگر شخصی بهره‌مندی از امکانات و برخورداری از عوامل زیستی و معیشتی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، شغل و آموزش را در یک زمان و مکان معین

بر دیگر موارد ترجیح دهد، اولویت رفاهی وی از نوع مادی است. اولویت مادی سطح ۱ شامل این موارد است: درآمد به اندازه مناسب، شغل، مسکن، پوشاک و سر و وضع بهتر، خورد و خوراک، تهیه امکانات ضروری زندگی مانند آب، گاز و یخچال، جهیزیه و خرج عروسی، خودرو و ازدواج فرزندان. اولویت مادی سطح ۲ شامل این موارد است: رایانه، لپ‌تاپ، وسایل برقی و صوتی و... خرید مسکن برای فرزندان یا ساخت طبقه دیگر، مهیا کردن شغل برای فرزندان و تهیه مخارج دانشجویی فرزندان.

اولویت منزلتی: اگر شخصی بهره‌مندی از امکانات و برخورداری از عواملی را که سبب کسب احترام و شأن اجتماعی می‌شود، در یک زمان و مکان معین بر دیگر موارد ترجیح دهد، اولویت رفاهی وی از نوع منزلتی است. کارهایی از قبیل تعویض اثاثیه منزل و دکوراسیون، تغییر محل سکونت و یا خرید خانه بزرگ‌تر و شیک‌تر، تأمین‌کننده این اولویت‌اند.

اولویت فراغتی: اگر شخصی بهره‌مندی از امکانات و برخورداری از عوامل تفریحی همچون استراحت و تعطیل کردن کار در یک زمان و مکان معین بر دیگر موارد ترجیح دهد، اولویت رفاهی وی از نوع فراغتی است؛ مانند، رفتن به سفرهای داخلی و خارجی، رفتن به سفرهای زیارتی مانند کربلا و حج، خرید باغ یا ویلا، رفتن به کلاس‌های تفریحی، ورزشی، هنری و ادبی.

اولویت‌های رفاهی، متغیر وابسته پژوهش پیش‌روست که خود شامل ۲۷ متغیر و ۳ دسته و مرحله می‌شود. افراد نمونه نیازها و کمبودهای مهم زندگی خود را به ترتیب اهمیت بیان کرده‌اند (که این نیازها در میان متغیرهای یادشده قرار می‌گرفته است)، و از آنجا که بیشترین فراوانی تعداد نیاز، ۹ مورد بوده است، در نتیجه خانواده‌ها برحسب اولویت‌های خود، مرتبه و اهمیت و تعداد آنها، نمره‌ای از ۰ تا ۹ گرفته‌اند (نمره صفر به معنای نداشتن اولویت، نمره ۱، نمایانگر اولویت آخر و نمره ۹ مربوط به اولویت اول است). به عبارت دیگر، نوع و تعداد اولویت‌ها، متغیرهای وابسته‌اند.

۳-۲. فاصله داشته و خواسته

اگر یکی از معانی فاصله داشته و خواسته را فاصله و شکاف میان انتظارات و ادراکات فرض کنیم، می‌توان این مفهوم را چنین تعریف کرد: «کیفیت خدمت فاصله و شکاف بین انتظارات دانشجو از خدمت و ادراکات او از خدمت دریافت‌شده» (پاراسورامان و همکاران، ۱۹۹۸). تفاوت آنچه اشخاص از ابزار و امکانات مادی و معنوی در جهت ارضای نیازهای خود و در

نتیجه دستیابی به اولویت‌های رفاهی، در اختیار دارند با آنچه را تمایل دارند که داشته باشند، فاصله میان داشته و خواسته گویند. فاصله داشته‌ها و خواسته‌ها از طریق درصد خواسته‌ها یا امکانات موردنیاز، منهای برخورداری از اولویت‌های رفاهی افراد (این فاصله برای هر اولویت و نیاز از ۱ تا ۱۰۰ نمره‌گذاری شده است) به دست می‌آید. این متغیر که به فاصله بین نیازها و آرزوها با امکانات و زمینه‌های موجود برای رسیدن به آنها برمی‌گردد، خود متغیری پیامدی برای متغیر وابسته است.

۴. متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: وضعیت اقتصادی-اجتماعی، آگاهی از امکانات مادی و قناعت.

۴-۱. موقعیت‌های اقتصادی اجتماعی

میزان بهره‌مندی و برخورداری شخص از درآمد، مسکن، سایر امکانات زندگی، نوع شغل و منطقه مسکونی، موقعیت اقتصادی-اجتماعی شخص در یک نظام رتبه‌بندی را نشان می‌دهد. این متغیر از طریق وضعیت اقتصادی (درآمد سرانه فرد در ماه) و وضعیت اجتماعی (نوع شغل و میزان تحصیلات زن و شوهر) به‌گونه مستقیم مورد سنجش قرار گرفت.

۴-۲. میزان آگاهی از امکانات مادی

منظور از آگاهی، اطلاع از وسایل و ابزار جدید رفاهی موجود در بازار و مدل‌های جدید لباس، کیف و کفش و... است. برای بررسی میزان آگاهی از امکانات مادی به‌طور مستقیم، از پاسخ‌گویان میزان آگاهی‌شان از وجود وسایل و ابزار جدیدی که به بازار آمده است (مانند وسایل جدید منزل از جمله انواع وسایل جدید اتوماتیک آشپزی، ماشین ظرفشویی، مایکروفر، تلویزیون‌های ال‌سی‌دی، ال‌ای‌دی و...، مدل‌های جدید رایانه و لپ‌تاپ، انواع گوشی) و آشنایی با مدل‌های جدید لباس و آرایش موی سر، کیف و کفش (مد روز) پرسیده شده است.

۴-۳. قناعت

قناعت به معنای رضایت از داشته‌هاست (نراقی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۱). بررسی میزان رضایت از داشته‌های مادی و رفاهی زندگی (از «بسیار راضی» تا «اصلاً راضی نیستم») و رضایت از وضعیت غیرمادی و معنوی زندگی (از «بسیار راضی» تا «اصلاً راضی نیستم») نحوه سنجش این متغیر است.

۵. روش‌شناسی

روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش پیش‌رو، کلیه خانوارهای ساکن در منطقه ۹ شهر مشهد است. دلیل برگزیدن این منطقه به‌منزله جامعه آماری، تنوع و گوناگونی وضعیت اقتصادی-اجتماعی مردم ساکن در این منطقه در سه طبقه بالا، پایین و متوسط است. پس از انجام مطالعات اولیه، حجم نمونه ۱۲۰ نفر انتخاب شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، ترکیبی از طبقه‌ای و خوشه‌ای چندمرحله‌ای است که در داخل خوشه‌ها، اعضای پاسخ‌گو به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند.

از آنجاکه سنجش نیازها و اولویت‌های آنان، امری ذهنی است، و به منظور جلوگیری از تلقین نیازی که کمبود آن احساس نشده توسط پرسش‌نامه و پرسش‌های بسته و عدم جامعیت نیازهای پرسیده‌شده، برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه و مراجعه به تک‌تک افراد نمونه بهره جستیم.

برای بررسی روایی محتوایی، از نظرات صاحب‌نظران و پژوهشگران برجسته و نیز استادان متخصص دانشگاه در زمینه نحوه سنجش هریک از متغیرها (که نشان‌دهنده قلمرو محتوایی متغیر است) در ابزار خود استفاده کردیم. پس از چند بار بازبینی و انجام مصاحبه‌های اکتشافی و مشخص شدن و برطرف کردن اشکالات محتوایی، پرسش‌نامه اولیه تهیه شد.

همچنین برای بررسی پایایی از روش آزمون-آزمون مجدد استفاده کرده‌ایم؛ به این صورت که پرسش‌های مربوط به متغیر اصلی پژوهش (اولویت‌های رفاهی) در مصاحبه اکتشافی، که پیش از تهیه پرسش‌نامه صورت گرفت، از پاسخ‌گویان یک‌سانی در فاصله دو هفته دو بار پرسیده شد. ترتیب و نوع اولویت‌های رفاهی آنان در هر دو بار یک‌سان بود؛ یعنی در واقع ابزار، دو بار مورد آزمون قرار گرفت و نتایج یکسانی را نشان داد که این ثبات ابزار را نشان می‌دهد.

۶. یافته‌های پژوهش

از میان ۱۲۰ پاسخ‌گو، ۸۶ درصد زن هستند و تنها ۱۴ درصد پاسخ‌گویان مرد هستند که این توزیع نابرابر به واحد تحلیل و موضوع تحقیق بازمی‌گردد. به عبارتی از آنجاکه واحد تحلیل، خانوار و موضوع اولویت‌های رفاهی آنان است، در نتیجه زنان پاسخ‌گویان بهتری برای این امر هستند؛ زیرا از سویی زنان بیشتر طرف مشورت فرزندان برای دانستن انواع نیازها و کمبودها قرار می‌گیرند و از سوی دیگر اولویت‌بندی نیازها در خانواده بیشتر با زنان است. از لحاظ بُعد

از لحاظ متغیر میزان قناعت، می‌توان گفت بیش از نیمی از خانواده‌ها (۶۱/۶ درصد)، خود را از لحاظ شخصیتی قانع معرفی کرده‌اند؛ بدین معنا که نسبت به آنچه دارند، چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ غیرمادی، احساس رضایت داشته‌اند.

درباره متغیر آگاهی از امکانات مادی در نمونه آماری حاضر، تقریباً نیمی از خانوارها خود را «تا حدی آگاه» یا «آگاه» معرفی کرده‌اند و نیمی دیگر «ناآگاه». در واقع میانگین (۳/۲۲) و میانه (۳/۵) نزدیک به هم در این متغیر نشان‌دهنده واریانس پایین (۱/۷۳) یا شباهت فراوان خانوارهای نمونه به یکدیگر است.

متغیر فاصله داشته و خواسته از سویی به تفاوت آرزوها و نیازها و از سویی به وسایل و امکانات ارضای آنها بازمی‌گردد. شاخص مرکزی میانه فاصله داشته و خواسته در نمونه مورد تحقیق نمره ۱۸۰ بوده است؛ درحالی‌که نما که بیشترین فراوانی را نشان می‌دهد، نمره ۵۰، و میانگین این متغیر ۲۰۹ است. کمترین نمره فاصله داشته و خواسته ۳۰، و بیشترین آن نمره ۷۰۰ بوده است. نزدیک به نیمی از افراد نمونه، فاصله «بسیار کم» یا «کم» بین داشته‌ها و خواسته‌های خود دارند (۴۹/۲ درصد) و ۲۰ درصد افراد فاصله «زیاد» و «بسیار زیاد» بین خواسته‌ها و داشته‌هایشان داشته‌اند.

همان‌گونه که در جدول ۲ مشخص شده است، اولویت‌های رفاهی و مادی در هر اولویت بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. نزدیک به ۵۳ درصد افراد دست‌کم یکی از نیازهای مادی را به‌منزله اولویت‌های اول خود انتخاب برگزیده‌اند و حدود ۴۹ درصد دست‌کم یکی از نیازهای مادی را اولویت دوم خود اعلام کرده‌اند. این نشان‌دهنده آن است که نیمی از افراد نمونه آماری، نیازهای مادی را به‌منزله مهم‌ترین اولویت و نیاز خود انتخاب نکرده‌اند که می‌تواند حاکی از ارضای این سطح از نیازها نزد آنان باشد. از میان گزینه‌های نیازهای مادی، مسکن، خوراک و تهیه مسکن برای فرزند دارای بیشترین فراوانی هستند.

درصد خانوارهایی که دست‌کم یکی از نیازهای منزلتی خود را اولویت دوم (۱۶/۷٪) دانسته‌اند بیشتر از خانوارهایی است که دست‌کم یکی از نیازهای منزلتی را در جایگاه اولویت اول (۱۲/۵٪) قرار داده‌اند. ۱۰/۸ درصد نیز این نیاز را اولویت سوم خود اعلام کرده‌اند. از بین این متغیرها، متغیر تعویض وسایل و دکوراسیون منزل و تغییر نوع خودرو یا خرید خودروهای دوم، بیشترین سهم را داشته‌اند.

خانوار، بیشترین درصد به خانوارهای ۳ و ۴ نفره اختصاص دارد (۵۲/۵٪) و از لحاظ درآمد ماهانه، ۴۲/۵ درصد خانوارهای نمونه، درآمدشان تا ۵۰۰ هزار تومان است که درآمدی پایین و متوسط رو به پایین به شمار می‌آید.

حدود ۲۴ درصد پاسخ‌گویان بی‌سواد هستند و یا تحصیلات ابتدایی دارند؛ حدود ۳۷ درصد دارای تحصیلات راهنمایی تا دیپلم‌اند و حدود ۳۹ درصد نیز تحصیلات دانشگاهی دارند. حدود ۲۳ درصد پاسخ‌گویان جوان (۲۰-۳۰ سال)، ۵۹ درصد میان‌سال (۳۱-۵۵ سال) و ۱۷/۵ درصد سالخورده (بالتر از ۵۵ سال) هستند.

جدول ۱. توصیف متغیرهای مستقل

متغیر	میانگین	میانه	انحراف از میانگین	انحراف معیار	واریانس	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
درآمد سرانه خانوار (به هزار تومان)	۲۷۶	۱۷۱	۲۵۶	۲/۸۱	۷/۹	۱۰,۰۰۰	۱۵۰۰,۰۰۰
قناعت	۳/۵	۳/۵	۰/۰۸۵	۰/۹۳۷	۰/۸۷۸	۱	۵
آگاهی از امکانات مادی	۳/۲۲	۳/۵	۰/۱۲	۱/۳۱	۱/۷۳	۱	۵
فاصله داشته‌ها و خواسته‌ها	۲۰۹	۱۸۰	۱۳/۲	۱۴۳/۱	۲۰۴۸۱	۳۰	۷۰۰

جدول ۲. درصد اولویت‌های اول تا نهم برای هر متغیر

اولویت‌های رفاهی	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم
اولویت‌های مادی	۵۲/۴	۴۹/۳	۳۷/۵	۲۱/۷	۸/۲	۳/۴	۲/۵	۰/۸	۰/۸
اولویت‌های منزلتی	۱۲/۵	۱۶/۷	۱۰/۸	۵/۸	۵/۰	۲/۵	۰	۰	۰
اولویت‌های فراغتی	۱/۶	۳/۳	۷/۴	۶/۷	۵/۰	۱/۶	۰/۸	۰	۰

جدول ۳. رتبه‌بندی تعداد اولویت‌ها

طبقات سنی	بدون اولویت	یک یا دو اولویت	سه یا چهار اولویت	پنج اولویت به بالا	جمع
فراوانی	۴	۳۹	۵۳	۲۴	۱۲۰
درصد	۳/۳	۳۲/۵	۴۴/۲	۲۰/۰	۱۰۰
تراکمی صعودی	۳/۳	۳۵/۸	۸۰/۰	۱۰۰	-

ملاک وضعیت اقتصادی، درآمد سرانه است که از تقسیم درآمد بر تعداد اعضای خانوار به دست می‌آید. میانگین درآمد سرانه، ۲۷۶ هزار تومان است. کمترین مقدار درآمد برای هر نفر در ماه، ۱۰ هزار تومان و بیشترین مقدار یک میلیون و پانصد هزار تومان است. بدین ترتیب در نمونه حاضر، درآمد سرانه ۴۵/۸ درصد خانوارها در حد پایین و ۲۳/۳ درصد، در حد متوسط است و نیز ۳۰/۸ درصد خانوارها درآمد سرانه بالا و یا بسیار بالا دارند.

جدول ۵. رابطه متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

آگاهی از امکانات مادی	قناعت	وضعیت اقتصادی	وضعیت اجتماعی - اقتصادی
۰/۲۴۹** (۰/۰۰۰)	-۰/۳۸۱** (۰/۰۰۰)	-۰/۴۰۰** (۰/۰۰۰)	-۰/۵۱۳** (۰/۰۰۰)
۰/۲۲۹** (۰/۰۱۲)	۰/۲۹۹ (۰/۷۵۶)	۰/۱۴۸* (۰/۰۴۵)	۰/۲۴۸** (۰/۰۰۶)
۰/۲۰۴* (۰/۰۲۶)	-۰/۰۸۱ (۰/۳۸۱)	-۰/۰۱۱ (۰/۹۰۷)	۰/۱۱۵ (۰/۲۰۹)
۰/۰۲۶ (۰/۷۷۵)	-۰/۳۳۵** (۰/۰۰۰)	-۰/۱۷۸* (۰/۰۵۰)	-۰/۱۶۱ (۰/۰۷۹)
-۰/۰۰۳ (۰/۹۷۶)	-۰/۳۷۵** (۰/۰۰۰)	-۰/۱۷۲ (۰/۰۶۶)	-۰/۱۸۱* (۰/۰۵۰)

**همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است. *همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

همان‌گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد، بین دو متغیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی و اولویت رفاهی - مادی، رابطه معنادار و معکوس (علامت منفی ضریب همبستگی) با شدت متوسط (۰/۵۱۳-) برقرار است. رابطه میان وضعیت اقتصادی - اجتماعی با اولویت منزلتی و فراغتی نیز گویای آن است که این متغیر با اولویت منزلتی رابطه مثبت برقرار کرده است؛ یعنی با بهبود وضعیت اجتماعی - اقتصادی، اولویت رفاهی - منزلتی افزایش می‌یابد؛ اما میان وضعیت اقتصادی - اجتماعی و اولویت فراغتی رابطه معناداری به دست نیامد.

رابطه معکوس میان تعداد اولویت‌های رفاهی و وضعیت اقتصادی و قناعت در آزمون پیرسون گویای آن است که هر چه نمره وضعیت اقتصادی بالاتر و قناعت خانواده بیشتر باشد، تعداد اولویت‌های رفاهی - مادی خانواده نیز کمتر می‌شود.

میان دو متغیر آگاهی از امکانات مادی و فاصله داشته‌ها و خواسته‌ها، رابطه معنادار (سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ و برابر با ۰/۹۷۶) دیده نمی‌شود؛ یعنی همبستگی بین این دو متغیر وجود ندارد. می‌توان یکی از دلایل رد این فرضیه را واریانس پایین متغیر آگاهی از امکانات مادی دانست؛ چراکه افراد با فاصله داشته‌ها و خواسته‌های متفاوت از نظر میزان آگاهی، تقریباً در یک سطح هستند.

ضریب همبستگی میان متغیر وضعیت اجتماعی - اقتصادی و فاصله داشته‌ها و خواسته‌ها نزدیک به ۰/۰۵ است و می‌توان وجود رابطه همبستگی بین این دو را تأیید کرد.

میان دو متغیر فاصله داشته‌ها و خواسته‌ها و قناعت، رابطه معنادار (سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و برابر با ۰/۰۰۰) معکوس (علامت منفی ضریب همبستگی) با شدت متوسط (۰/۳۷۵-) برقرار است؛ به این معنا که با یک واحد تغییر در یکی از این دو متغیر، متغیر دیگر حدود ۰/۳۷ تغییر می‌کند.

در این پژوهش، متغیر وابسته اصلی ما اولویت‌های رفاهی است و این اولویت‌های رفاهی به صورت سلسله‌مراتبی تعیین شده‌اند (در نظریات). با توجه به اینکه اولویت‌های هر پاسخ‌گو

انتظار می‌رود کسانی اولویت‌های فراغتی را در درجه اول انتخاب کنند که اولویت‌های اولیه مادی‌شان مانند تهیه خوراک و پوشاک، مسکن و شغل ارضا شده باشد. مجموع درصدهای اندک اولویت‌های فراغتی نیز می‌تواند گویای همین مطلب باشد؛ چراکه بیشتر افراد جامعه اولویت‌های مادی را در درجه اول یا دوم انتخاب برگزیده‌اند.

جدول ۳ تعداد اولویت‌های انتخابی را نشان می‌دهد. درباره تعداد اولویت‌ها، باید گفت بیشتر خانوارها دارای سه یا چهار اولویت بوده‌اند (۴۴/۲ درصد) و ۲۰ درصد آنان پنج اولویت و بیشتر داشته‌اند. رابطه تعداد اولویت‌ها با سن اشخاص پاسخ‌گو نشان می‌دهد که افراد دارای بالاترین سن که ۵۵ سال به بالاست، در مجموع کمترین تعداد اولویت‌ها را داشته‌اند و میان‌سالان که عبارت‌اند از اشخاص ۴۶ تا ۵۵ ساله، بیشترین تعداد اولویت را ذکر کرده‌اند.

از آنجاکه سطح سنجش در متغیرها با هم یک‌سان بودند (همه در سطح فاصله‌ای سنجیده شده‌اند)، با توجه به چگونگی توزیع و هدف سنجش که همبستگی میان دو متغیر موردنظر است، آزمون مناسب جهت بررسی رابطه‌ها، ضریب همبستگی پیرسون است.

جدول ۴. رابطه اولویت رفاهی - مادی با اولویت رفاهی - منزلتی و رفاهی - فراغتی

اولویت رفاهی - مادی	اولویت مادی سطح ۱	متغیر مستقل: اولویت رفاهی - مادی
۰/۲۱۵** (۰/۰۱۸)	۰/۰۲۱۱* (۰/۰۲۱)	اولویت رفاهی - مادی سطح ۲
-۰/۳۲۹** (۰/۰۰۰)	-۰/۳۲۴** (۰/۰۰۰)	اولویت رفاهی - منزلتی
-۰/۱۹۸* (۰/۰۰۰)	-۰/۱۸۶* (۰/۰۴۲)	اولویت رفاهی - فراغتی

**همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است. *همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد، میان دو متغیر اولویت رفاهی - مادی سطح ۱ و سطح ۲، رابطه معنادار معکوس (علامت منفی ضریب همبستگی) با شدت متوسط (۰/۲۱۱-) برقرار است؛ به این معنی که با یک واحد تغییر در یکی از این دو متغیر، متغیر دیگر حدود ۰/۲۱ تغییر می‌کند. به این ترتیب هر چه نمره اولویت رفاهی - مادی (سطح ۱) خانواده پایین‌تر باشد، نمره اولویت رفاهی - مادی (سطح ۲) آنان بیشتر است.

رابطه میان اولویت مادی با اولویت‌های منزلتی و فراغتی نیز گویای رابطه منفی بین اولویت مادی و اولویت‌های منزلتی و فراغتی است؛ به این معنا که هر چه اولویت‌های رفاهی مادی خانواده‌ها بیشتر ارضا شود، اولویت رفاهی منزلتی و فراغتی خانواده بیشتر می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

طبق مبانی نظری پژوهش، همه افراد نیازهایی دارند که باید با روش‌هایی ارضا شود. افراد پاسخ‌گو در پژوهش ما نیز دارای کمبودهایی بوده‌اند که البته این نیازها به نسبت دارایی و ثروت آنان با یکدیگر متفاوت بود؛ بدین نحو که کسانی که دارایی کمتری داشته‌اند، تعداد نیاز و کمبودهای بیشتری داشته‌اند (تعداد اولویت‌ها تحت تأثیر وضعیت اقتصادی است). به علاوه اینکه نوع اولویت نیز متأثر از متغیر وضعیت اقتصادی اجتماعی است؛ افراد قشر پایین بیشتر اولویتشان از نوع اولویت مادی سطح ۱ بوده است، افرادی که از لحاظ وضعیت اقتصادی اجتماعی در سطح متوسط یا بالا قرار گرفته‌اند بیشتر اولویتشان از نوع مادی سطح ۲ بوده است. نیاز افراد کمی از نوع نیازهای غیرمادی بوده است که این خود نشان می‌دهد افراد جامعه مورد بررسی، عمدتاً درگیر نیازهای مادی‌اند. البته گفتنی است که برخی از افراد تنها یک یا دو نیاز و اولویت داشته‌اند و درصد کمی (۳/۳) نیز هیچ نیازی نداشته‌اند.

البته می‌توان گفت متغیر قناعت اثر درخور توجهی بر تعداد و نوع اولویت‌ها دارد. کسانی که به طور ذهنی خودشان را با آنچه داشته‌اند (ولو اندک) هماهنگ کرده‌اند، کمتر احساس نیاز و رنج می‌کنند.

با این همه به‌طورکلی از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که نظریه سلسله‌مراتب نیاز مازلو که برای افراد، مستقل از تأثیر فرهنگ، بیان شده است، با نسبت قابل قبولی در جامعه هم دیده می‌شود و می‌توان گفت وضع ۷۰ درصد جامعه با این نظریه تطبیق دارد.

در نهایت پیشنهاد می‌شود برای پژوهش‌هایی از این دست، همه پژوهشگران، سازمان‌ها و ادارات - چه رفاهی و چه سازمان‌هایی که در کنار اهداف خودشان، رفاه کارکنان را مدنظر دارند - باید بیشتر سراغ شاخص‌های ذهنی رفاه بروند تا شاخص‌های عینی. چه بسا آنچه آنها فکر می‌کنند، با آنچه نمونه‌های مورد تحقیق مدنظر دارند، یکسان نباشد. از آنجاکه ممکن است نیازهایی که در یک نگاه کلی یا نظری برای رفاه، مدنظر گرفته شده است، مطابق با نظر افراد مورد پژوهش نباشد، لزوم انجام پژوهش‌های کیفی در این زمینه مشخص می‌شود. وقتی پژوهش‌های کیفی گسترش یابند، استانداردهایی برای موضوعات، شاخص‌ها و... شکل می‌گیرد و پژوهش‌ها غنی‌تر می‌شوند.

را مشخص کردیم (اینکه نیاز اول هر خانواده در کدام دسته قرار دارد، تعیین شده است. در واقع نیاز اول هر فرد که در یکی از سه دسته اولویت‌های رفاهی قرار گرفته، نماینده اولویت‌های رفاهی سه‌گانه خانوارهاست) متغیر وابسته، که سه نوع اولویت رفاهی بود، به نیاز اول تغییر یافت.

بنابراین با توجه به اینکه می‌خواهیم اثر تعاملی متغیرهای مستقل را بر هم و در واقع اثر خالص هر متغیر مستقل را بر متغیر وابسته بررسی کنیم، با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته از تکنیک رگرسیون رتبه‌ای استفاده کردیم. در این رگرسیون، شاخص‌های میزان آگاهی از امکانات مادی، قناعت، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و وضعیت اقتصادی به‌منزله کوارتیه در نظر گرفته شدند. نتایج برآمده از خروجی نرم‌افزار نشان می‌دهد که ساختار مدل معنادار بوده، مدل دارای قابلیت توضیح‌دهندگی بسنده است:

$$(-2\log \text{likelihood}= 173/835, \text{Chi-Square}= 17/776, \text{df}=4, \text{Sig}= 0/001)$$

سایر نتایج در جدول زیر آمده است.

جدول ۶. برآوردهای مقادیر پارامتر

متغیرها	مقدار برآورد	خطای استاندارد	آزمون والد	درجه آزادی	سطح معناداری	
					دامنه پایین‌تر	دامنه بالاتر
آماره‌های مربوط به معادله رگرسیون سطوح متغیر وابسته						
اولویت مادی	۲/۶۲۱	۰/۵۹۹	۱۹/۱۳۲	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۴۷
اولویت منزلتی	۳/۳۵۱	۰/۶۳۴	۲۷/۹۶۷	۱	۰/۰۰۰	۲/۱۰۹
آماره‌های مربوط به معادله رگرسیون متغیرهای مستقل						
میزان قناعت	۰/۲۸۶	۰/۱۳۱	۴/۷۴۰	۱	۰/۰۲۹	۰/۵۴۳
میزان آگاهی از امکانات	-۰/۰۱۱	۰/۰۵۱	۰/۰۴۶	۱	۰/۸۳۱	-۰/۱۱۱
وضعیت اقتصادی اجتماعی خانواده	۰/۳۱۱	۰/۱۰۲	۹/۳۰۳	۱	۰/۰۰۲	۰/۱۱۱
(وضعیت اقتصادی) درآمد سرانه	664E-6/-1	792E-7/7	۴/۵۶۲	۱	۰/۰۳۳	192E-6/-3

ضریب نکلرک (nagelkerke) نشان می‌دهد که متغیرهای واردشده به مدل، ۱۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته، یعنی نیاز اول نمونه و جامعه آماری را تبیین می‌کنند؛ یعنی کل متغیرهای مستقل در مجموع حدود ۱۹٪ از نیاز اول جامعه آماری را تبیین می‌کنند.

منابع

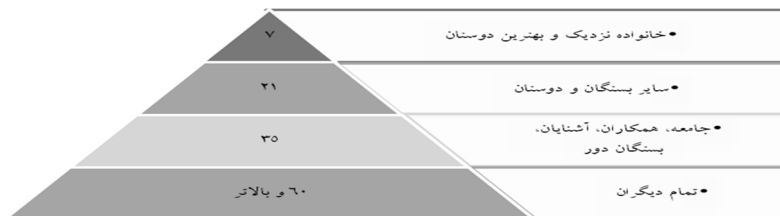
- Bruce Headey, & et al, 2010, Long-running German panel survey shows that personal and economic choices, not just genes, *matter for happiness*, v. 107, N. 42, p. 722-725.
- Inglehart, R, 1997, Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political change in 43 Societies, PRINCETON University PRESS Newjersey.
- Parasuraman, Valarie A, & et al, 1998, "A Conceptual Model of Service Quality and Its Implications For Future Research", *Journal of Marketing*, v. 49, p. 41-50.
- Park, H, Y, 2006, Housing Welfare indicators for the quality of life in korea, *Housing Studies Review*, v. 14 (1), p. 5-26.
- Turner, A, & Whitehead, C.M, 2002, Reducing Housing Subsidy: Swedish Housing Policy in an International Context, *Housing Studies*, v. 39 (2), p. 201-217.

- اینگلههارت، رونالد، ۱۳۷۳، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- ترنر، جانانان اچ، ۱۳۷۲، *ساخت نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، نوید شیراز.
- جهانگیر فیض‌آبادی، زهرا، ۱۳۸۶، *بررسی میزان کیفیت زندگی و رابطه با رضایت از زندگی در شهر مشهد*، پایان‌نامه کارشناسی، رشته علوم اجتماعی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۰، *جامعه‌روستایی و نیازهای آن*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گی، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- زارعی‌پور، مراد و همکاران، ۱۳۹۱، «وضعیت سلامت روان و ارتباط آن با رفاه خانواده در دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی شهرستان سلماس در سال ۱۳۸۹»، *توسعه پژوهش در پرستاری و مامایی*، دوره نهم، ش ۱، ص ۸۴-۹۳.
- زاهدی‌اصل، محمد، ۱۳۸۱، *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شیخی، محمدمتقی، ۱۳۸۶، «بودجه و رفاه خانواده در شهر تهران: مطالعه‌ای جامعه‌شناختی از کیفیت زندگی خانواده»، *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۹، ص ۱۲۱-۱۴۲.
- صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۳۷۵، «بررسی موضوعی انتظارات مردم از دولت در روزنامه‌های کثیرالانتشار (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها)»، *رسانه*، ش ۲۶، ص ۴۳-۴۷.
- صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۳۹۲، *جزوه رفاه و تأمین اجتماعی*، مشهد، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- صلیبا، جمیل، ۱۳۷۰، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه کاظم برگ‌نیزی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طالب، مهدی، ۱۳۸۱، *تأمین اجتماعی*، چ ششم، مشهد، دانشگاه امام رضا.
- عمرانی، محمد و همکاران، ۱۳۸۸، «عامل‌های تعیین‌کننده فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه سیستان»، *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ش ۲، ص ۲۱-۴۲.
- فیروز سامعی، خدیجه، ۱۳۸۳، *بررسی رابطه بین وضعیت رفاه و رضایت شغلی کارکنان سازمان تأمین اجتماعی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته برنامه رفاه اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.
- قاسمی اردهایی، علی، ۱۳۸۷، «بررسی تطبیقی وضعیت رفاه در خانوارهای شهری و روستایی»، *روستا و توسعه*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۱-۲۰.
- مازلو، آبراهام اچ، ۱۳۶۷، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- موون، جان سی و میشل اس مینور، ۱۳۸۱، *رفتار مصرف‌کننده*، ترجمه عباس صالح اردستانی، تهران، آن.
- نیازی، صغری، ۱۳۸۳، *اولویت‌گذاری نیازهای جوانان ۲۴-۱۵ ساله در شهر مشهد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، رشته پژوهشگری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نراقی، احمد، ۱۳۶۷، *اخلاق اسلامی*، ترجمه مجتبیوی، تهران، حکمت.

۱. بیان مسئله

تعاملات اجتماعی انسان‌ها در فضایی صورت می‌گیرد که به آن رابطه اجتماعی می‌گوییم. دانبار (۱۹۹۲) معتقد است عدد ۱۵۰ حد میانگین روابطی است که یک شخص معمولاً می‌تواند مدیریت کند. می‌توان تشریح عدد دانبار را به مثابه یک هرم نشان داد (نمودار ۱). در رأس هرم، پیوندهای قوی، خانواده نزدیک و بهترین دوستان قرار دارند؛ یعنی کسانی که هر روز با آنها کنش متقابل داریم (تسوات و کوزنتساو، ۲۰۱۱، ص ۱۲۰). هر چه به سمت پایین هرم می‌رویم، محتوای عاطفی و اشتراک اطلاعات روابط، کاهش و کمیت، افزایش می‌یابد.

نمودار ۱. هرم دانبار (همان).



معمولاً در طول تحقیقات و مشاوره‌های پرشمار، انسان‌ها به این نتیجه می‌رسند که با هم اشتراکاتی دارند و می‌توانند نیازهای یکدیگر را در تعامل با هم برطرف سازند. تا هنگامی که زوجین حس کنند وجودشان در کنار یکدیگر نیازشان را رفع می‌کند رضایت کامل دارند، اما نارضایتی از این تعامل، هنگامی آغاز می‌شود که اختلال در رفع نیاز یا برآوردگی انتظارات، مشاهده و حس می‌شود. زوجین معمولاً به امید تعاملات گرم، تشکیل زندگی می‌دهند، اما آنچه در واقعیت دیده می‌شود این است که روابط عاطفی در آغاز زندگی با شور و حرارتی ویژه وجود دارد و بسیار هم مؤثر است؛ اما پس از مدتی به علت ناآگاهی و غفلت یکی از طرفین یا هر دو، عواطف فروکش می‌کنند و به تدریج که این وضعیت تشدید می‌شود، زندگی به سردی می‌گراید. چنان‌که در مطالعات اکتشافی با زنان پرشماری از طبقات اجتماعی مختلف بیان شده است، گاهی این حالت به جایی می‌رسد که زوجین زیر یک سقف فقط کنار هم هستند ولی با هم زندگی نمی‌کنند. در احساسات و عواطف، شریک یکدیگر نیستند، بلکه یکدیگر را تحمل می‌کنند و تعاملاتشان بیشتر خنثا یا سرد است. این وضعیت را «طلاق عاطفی» می‌گویند. اغلب نظریه‌پردازان در حوزه خانواده و آسیب‌های آن، طلاق را در شش مرحله تقسیم‌بندی کرده‌اند که طلاق عاطفی نخستین و می‌توان گفت مهم‌ترین مرحله است و از زمانی آغاز می‌شود که بانو و

همگنی، صمیمیت و طلاق عاطفی با استفاده از نرم‌افزار تحلیل شبکه

ft134033@gmail.com

meskafi@yahoo.com

فرح ترکمان / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مریم اسکافی / عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد

ندا عیدگاهیان / دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور مشهد

ایرج سهرابی / دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور مشهد

دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

چکیده

طلاق عاطفی پدیده‌ای یک گام پیش از طلاق قانونی و در حال افزایش است که آمار دقیقی از آن ارائه نشده است. بنابراین توجه به آن اهمیت دارد. از سویی توجه به نقش تعاملات اجتماعی در تغییرات طلاق عاطفی بسیار مهم است که این نقش در تحقیقات نادیده گرفته شده است. در این مقاله، نقش شبکه‌های اجتماعی زوجین در طلاق عاطفی با روش کیفی و نرم‌افزاری جدید در تحلیل شبکه در میان متأهلان شهر مشهد بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد بیشترین و مهم‌ترین عامل مؤثر در تغییرات طلاق عاطفی، صمیمیت هریک از زوجین با اعضای شبکه اجتماعی خود است که کاهش صمیمیت با همسر را ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، صمیمیت، شبکه‌های اجتماعی.

شوهر شروع به جدایی و فاصله گرفتن از یکدیگر می‌کنند (کاکس، ۲۰۰۵، ص ۴۷۱). در واقع مشاهده می‌شود که طلاق عاطفی، سرچشمه انواع دیگر طلاق است. «طلاق عاطفی» با کلمات دیگری چون «خانواده توخالی» (استیل و کید، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰) و «زندگی خاموش» (بخارایی، ۱۳۸۶، ص ۴۳) نیز نام‌گذاری شده است. در این باره اولسون (۱۹۷۷) از ازدواجی که در شرایط طلاق عاطفی قرار دارد با عنوان «ازدواج از پافتاده» یاد می‌کند. طلاق عاطفی از نظر باون (۱۹۶۰) با «کاهش تدریجی احساسات و علاقه به یکدیگر آغاز می‌گردد، بدون اینکه ستیز و تخاصم آشکاری وجود داشته باشد». طلاق عاطفی، رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). بر اساس آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران، آمار طلاق‌های ثبت شده در کشور از سال ۸۴ تا ۸۸ رو به رشد بوده و همچنان ادامه دارد. اختلافات زناشویی در ایران جزو مسائل حاد به‌شمار می‌رود. ریاحی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود بیان می‌کند که میانگین طلاق در کل کشور بین سال‌های ۶۵ تا ۸۵ از ۱۰/۳ درصد به ۱۱/۴ درصد رسیده است. طلاق جزو ده رویداد فشارزای زندگی رتبه‌بندی شده است (تیرگری، ۱۳۸۶). پرونده‌های متفاوت و پرشمار متعدد طلاق، شلوغی دادگاه‌های خانواده، افزایش فزاینده مراکز و کلینیک‌های مشاوره خانواده بیانگر افزایش طلاق پنهان یا عاطفی و به‌طور کلی نشان‌دهنده فروپاشی خانواده در ایران است. مصاحبه با چند مشاور و مددکار در شهر مشهد نشان می‌دهد که در روز از هر پنج پرونده مشاوره، دو مورد مربوط به اختلافات خانوادگی است.

با توجه به جست‌وجوی مفصلی که در پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام گرفت، می‌توان گفت در ایران کارهای بسیار اندکی درباره طلاق‌های عاطفی صورت گرفته است و اغلب آثار به صورت کیفی و بیشتر به علل اجتماعی و شخصیتی آن پرداخته‌اند و اثر شبکه روابط اجتماعی افراد بر طلاق عاطفی نادیده گرفته شده است. در واقع هدف محقق در این پژوهش، بررسی و کشف فرایندهای میان شبکه اجتماعی افراد و طلاق عاطفی در خانواده است و اینکه شبکه اجتماعی همسران چگونه با تأثیرپذیری از چنین فرایندی به طلاق عاطفی می‌انجامد. درباره این مسئله در شهر مشهد، تنها پایان‌نامه کارشناسی ارشد سالار (۱۳۸۹)، با عنوان «رابطه بین ویژگی‌های شبکه همسرگزینی با رضایت از زندگی مردان در شهر مشهد» انجام

گرفته است. بنابراین در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادین هستیم که شبکه اجتماعی زوجین چگونه می‌تواند بر تغییرات طلاق عاطفی مؤثر باشد؟ پژوهشگر با جست‌وجوی مفصل در آثار داخلی، تنها به چهار اثر (صادقی فسائی و ملکی‌پور، ۱۳۹۲؛ شهرستانی و دیگران، ۱۳۹۱؛ مقصودی و دیگران، ۱۳۹۰؛ سالار، ۱۳۸۹) با روش‌های کیفی، آزمایشی و پیمایش دست یافت که به نوعی رابطه شبکه‌های اجتماعی را با پدیده‌هایی مانند کیفیت روابط زناشویی بررسی کرده‌اند.

در میان آثار خارجی، پژوهشگران گوناگون (از جمله، رجویی، ۲۰۱۲؛ ونگ و دیگران، ۲۰۰۶؛ ویدمور و دیگران، ۲۰۰۴؛ کالمین، ۲۰۰۳؛ فلملی، ۲۰۰۱؛ ماریانسکی و کونتز، ۱۹۹۱) در کشورهای رومانی، امریکا، سوئیس، آلمان، هلند و غرب میانه، اثر شبکه اجتماعی را به نوعی با طلاق عاطفی بررسی کرده‌اند. هرچند در عناوین این پژوهش‌ها، عنوان طلاق عاطفی نیامده است، با مطالعه آنها می‌توان مباحثی نزدیک به طلاق عاطفی در آنها یافت. مطالعه آثار مختلف نشان داد که در کشورهای توسعه‌یافته پدیده طلاق عاطفی با نام‌های دیگر معرفی و ریشه‌یابی شده است. پژوهشگر پس از واکاوی آثار یادشده، با روش و نظریه تحلیل شبکه، متغیرها و مفاهیم آن آشنا شده و از منابع غنی این آثار، به منظور دسترس یافتن به اطلاعات جدیدتر بهره‌های فراوانی برده است. البته اشکالات وارد بر آثار انجام‌شده بدین شرح است:

۱. بیشتر آثار به روش کیفی یا پیمایشی انجام شده‌اند، که هر یک مشکلات ویژه خود را دارد؛
۲. کارهایی که به روش تحلیل شبکه انجام شده‌اند، در سطح شبکه کامل و توصیف متغیرهای شبکه‌اند. فرضیه علی و آزمون فرضیه به روش تحلیل شبکه انجام نشده‌اند، بلکه در حد نرم‌افزار spss بوده‌اند. بنابراین:

۱. روش تحلیل در پژوهش پیش‌رو، روش تحلیل شبکه است که هم روش است، هم نظریه. این روش هم کمی و هم کیفی است و از این نظر روشی جامع است؛
۲. جامعه آماری این پژوهش، شهر مشهد است که به سبب مهاجرپذیری فراوان، از حیث تنوع افراد پس از تهران قرار دارد و می‌توان گفت تا حد بسیاری نمونه معرفی از کل کشور نیز هست؛
۳. شبکه مورد مطالعه در این تحقیق، شبکه ۱/۵ درجه است که پژوهشی با چنین شبکه‌ای تاکنون در ایران انجام نشده است و در دنیا نیز محقق با جست‌وجو مفصل و مداوم، هنوز به اثری به این شکل برخورد نکرده است. لذا مقاله از این حیث نوآورانه است؛

جدول ۱. سطوح زوجین و انسجام خانواده

ویژگی‌ها	رها (نامتوازن)	متصل (متوازن)	منسجم (متوازن)	گرفتار (نامتوازن)
جدایی- با هم بودن	جدایی بالا	جدایی بیشتر از با هم بودن	با هم بودن بیشتر از جدایی	با هم بودن بسیار بالا
توازن من- ما	اول من	من بیشتر از ما	ما بیشتر از من	اول ما
نزدیکی	نزدیکی پایین	نزدیکی کم تا متوسط	نزدیکی متوسط تا زیاد	نزدیکی بسیار بالا
وفاداری	فقدان وفاداری	وفاداری کم	وفاداری درخور توجه	وفاداری بالا
فعالیت‌های مشترک	جدایی اساسی	جدایی بیشتر از اشتراک	اشتراک بیشتر از جدایی	اشتراک اساسی
استقلال- وابستگی	استقلال بالا	استقلال بیشتر از وابستگی	وابستگی بیشتر از استقلال	وابستگی بالا

(اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ص ۸۸).

در بخش نظری، دو دسته نظریات سطح خرد و میانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند که در جدول ۲ خلاصه‌وار معرفی شده‌اند.

جدول ۲. معرفی نظریات

سطح‌بندی	نام نظریات	صاحب‌نظران	متغیرهای اصلی	کاربرد در رساله
نظریات سطح خرد	نزدیکی تشابه	راجرز و شومیکر	تشابه، همگنی، فعالیت‌های مشترک صمیمیت، فاصله جغرافیایی	<pre> graph TD Similarity[تشابه] --> Homogeneity[همگنی] Homogeneity --> SharedActivities[فعالیت‌های مشترک با اعضای شبکه] SharedActivities --> Similarity SharedActivities --> GeographicalDistance[فاصله جغرافیایی] GeographicalDistance --> Similarity </pre>
رضایت زناشویی	اولسون	سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان، صمیمیت زناشویی	<pre> graph TD Age[سن] --> Satisfaction[رضایت زناشویی] Duration[مدت ازدواج] --> Satisfaction Children[شمار فرزندان] --> Satisfaction Satisfaction --> SpouseIntimacy[صمیمیت با همسر] </pre>	
نظریات سطح میانه	صمیمیت زناشویی	اولسون	صمیمیت، طلاق، فعالیت‌های مشترک	<pre> graph TD SharedActivities[فعالیت‌های مشترک] --> SpouseIntimacy[صمیمیت با همسر] SpouseIntimacy --> SharedActivities SpouseIntimacy --> Divorce[طلاق] SharedActivities --> NetworkIntimacy[صمیمیت با اعضای شبکه] NetworkIntimacy --> SpouseIntimacy </pre>

۲-۱. نظریه نزدیکی (Proximity)

یکی از واضح‌ترین و مهم‌ترین عوامل جذب، نزدیکی یا فاصله جغرافیایی اندک است. گاه گفته می‌شود اگر کسی را بشناسیم، در نزدیک شدن فیزیکی به او می‌کوشیم. زیستن در همسایگی خانه کسی و یا کار کردن در کنار فردی و شانه‌به‌شانه او فعالیت کردن، کم‌کم ما را

۴. در این پژوهش جامعه آماری شامل زوجین است. جمع‌آوری داده‌ها از زنان و شوهران در خانواده‌ها بسیار دشوار است؛ اما از این نظر نمونه، نسبت به تحقیقات دیگر که فقط زنان یا فقط مردان را بررسی می‌کنند، نمونه‌ای معرف و جامع است؛

۵. پژوهشگر در این پژوهش، در تبیین موضوع طلاق عاطفی با روش تحلیل شبکه کوشیده است که تاکنون چنین کاری در ایران انجام نشده است؛

۶. نمایش واضح فرایند رابطه میان شبکه با طلاق عاطفی به طور کیفی با نرم‌افزار خاص شبکه نیز مزیت دیگر این مقاله است.

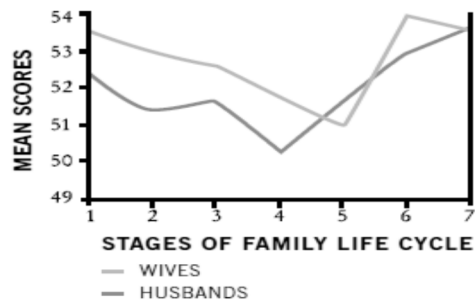
۲. مبانی مفهومی و نظری

در این پژوهش برای سنجش طلاق عاطفی از الگوی قوت‌های خانواده دفراین استفاده شده است. در بحث از ویژگی‌های ساختاری فرهنگی خانواده در میان نظریه‌پردازان، سه ویژگی در همه نظام‌های خانواده در درک کیفیت زندگی برای زوجین و خانواده‌ها مؤثر است که عبارت‌اند از: انسجام، انعطاف‌پذیری و ارتباط. این ابعاد سه‌گانه رابطه مستقیم با ابعاد شش‌گانه الگوی بین‌المللی قوت‌های خانواده دارند (اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ص ۴۴). در این الگو، انسجام خانواده، نزدیکی عاطفی‌ای است که شخص با دیگر اعضای خانواده احساس می‌کند. انسجام شامل هم‌تعهد و هم‌زمان لذت‌بخش با هم بودن در الگوی قوت‌های خانواده است. تعهد نسبت به خانواده شامل صداقت، وابستگی و وفاداری است. گذران وقت با هم به معنای تعهد به میزان قابل‌توجهی از کیفیت زمان فعالیت‌ها، احساسات و عقاید مشترک و لذت بردن از مشارکت دیگران است (همان، ص ۴۵). «انسجام، احساس نزدیکی عاطفی با شخص دیگر است» (اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ص ۸۵). چهار سطح از انسجام در روابط خانواده و زوجین توصیف‌پذیر است: رها، متصل، منسجم و گرفتار. حد بسیار پایین انسجام، «رها» نامیده می‌شود و حد بسیار بالای آن «گرفتار». اگرچه این دو سطح برای زمانی مناسب‌اند که روابط، مشکل‌ساز شده‌اند و به حد شدید رسیده‌اند، دو سطح میانی انسجام «متصل» و «منسجم» ظاهراً پرکارکردترین‌ها در طول دوره زندگی هستند؛ زیرا زوجین در جدایی و با هم بودن، توازن را رعایت می‌کنند. هر دو نوع رابطه متصل و منسجم به‌منزله سیستم‌های خانواده متوازن طبقه‌بندی می‌شوند. جدول ۱ بیانگر سطوح چهارگانه انسجام عاطفی است (همان، ص ۸۷).

۳-۲. نظریه رضایت زناشویی

نظریه وضعیت رضایت از زندگی زناشویی در طول زمان در میان جامعه‌شناسان و دانشمندان خانواده، نظریه تئوری ۷ شکل یا ۸ شکل را ارائه می‌دهد. پردازندگان این نظریه معتقدند که رضایت زناشویی در طول مدت زندگی با همسر به شکل ۷ یا ۸ پیش می‌رود؛ یعنی نخست رضایت در حد بالایی است؛ زیرا زوجین وقت و فرصت کافی برای با هم بودن دارند. سپس با ورود فرزندان مشکلات افزوده و در نتیجه رضایت کمتر می‌شود و سرانجام با خروج آنها از منزل پدری رضایت بالا می‌رود؛ زیرا زوجین وقت بیشتری دارند که به یکدیگر توجه کنند. یکی از گسترده‌ترین مطالعات حمایت‌کننده از نظریه یادشده، پژوهشی است که اولسون و همکارانش در سال ۱۹۸۳ منتشر کرده‌اند. نتایج این پژوهش در نمودار ۲ نمایش داده شده است. مراحل «چرخه زندگی خانوادگی» مورد استفاده اولسون و همکارانش و دانشمندان دیگر عبارت‌اند از: ۱. زوجین بدون فرزند، ۲. دارای فرزندان با سن قبل از مدرسه، ۳. دارای فرزندان در سن مدرسه، ۴. دارای فرزندان نوجوان، ۵. دارای فرزندان «دم بخت و درحال ازدواج»، ۶. زوجین «با خانه خالی» (بدون فرزندان در خانه)، ۷. زوجین بازنشسته (میلر، ۲۰۰۱، ص ۱۳).

نمودار ۲. گراف نشان‌دهنده رضایت در طول زمان



۴-۲. نظریه صمیمیت

صمیمیت به معنای شریک شدن در احساسات و فراهم آوردن حمایت عاطفی است، که رفته‌رفته افزایش می‌یابد. وقتی نزدیکی رشد می‌کند و هنگامی که رابطه پخته می‌شود، صمیمیت عمیق می‌گردد. احتمالاً شمار زوجینی که در هر چیزی با هم شریک هستند، بسیار کم است. مردم به فضای خصوصی نیاز دارند؛ تکه‌ای از جهان که در آن به یک نفر دیگر نزدیک شوند؛ اما در رابطه صمیمی پخته، بیشتر حوزه‌ها برای بحث و شراکت باز است. افراد با باز کردن، با کسب اعتماد به یکدیگر و

بر آن می‌دارد که با او با حالتی مطلوب‌تر برخورد کنیم و عادات نسبتاً نامطلوب او را نادیده بگیریم خود را آماده پذیرش بیشتر او کنیم. به عقیده برخی از پژوهشگران علوم ارتباطات انسانی این خود بخشی از «گزینه ادراکی»، با عنوان «توجه گزیده» است. نظریه دیگری که مطرح شده بر این باور است که «نزدیکی» موجب افزایش دوست داشتن می‌شود؛ چراکه فرصت‌های ارتباطی بر اثر آن افزایش می‌یابند. تابز و ماس بر این اعتقادند که هر اندازه نزدیکی فیزیکی افراد بیشتر باشد، به همان میزان آنان اوقات فراغت را بیشتر با یکدیگر خواهند گذراند و به یکدیگر اعتماد بیشتری خواهند داشت و به هنگام دشواری‌ها، بیشتر مددکار یکدیگر خواهند بود. با این همه باید توجه داشت که «نزدیکی» گاه دارای جهات منفی و جنبه‌های معکوس است. عوامل مزبور هرچند در بیشتر موقعیت‌ها می‌توانند اساسی جاذبه باشند، می‌توانند در موقعیت‌های دیگر موجب دشمنی‌ها و مشکلات بسیار شوند. زمانی که افراد در «نزدیکی» یکدیگرند و از نظر پایگاه اجتماعی در تراز مساوی‌اند و هیچ‌گونه نگرش منفی نسبت به یکدیگر ندارند، نمی‌توان به سهولت پیش‌بینی کرد کدام‌یک به دیگری جذب می‌شود و آیا با یکدیگر دوست می‌شوند یا نه (فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸).

۲-۲. نظریه تشابه (Similarity)

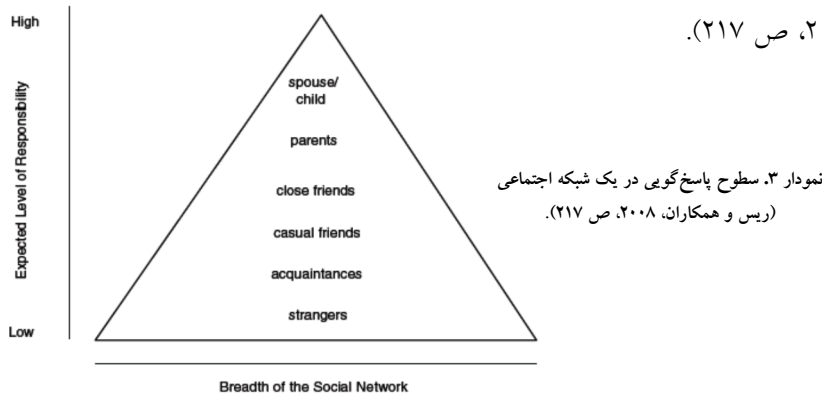
بر اساس نظریه‌ای کلاسیک از راجرز و شومیکر، در محدوده مشخص هر چقدر تشابه میان اشخاص درگیر در فراگرد ارتباطی وجود داشته باشد، به همان میزان اثربخشی ارتباطی مشاهده خواهد شد. نویسندگان و روان‌شناس نامدار، هایدلر در این‌باره چنین می‌نویسد:

ما چنین نشان می‌دهیم که اشخاصی را بیشتر دوست داریم که باورها و نگرش‌های آنان با ما یکسان باشد، و وقتی ما کسی را دوست داشتیم از او می‌خواهیم که همان باورها و نگرش‌های ما را داشته باشد (همان، ص ۲۴۴).

علاوه بر این، شخصیت، طرز لباس پوشیدن، سطح اقتصادی-اجتماعی، مذهب، سن، پایگاه اجتماعی و چیزهای مشابه آنها در احساسات ما نسبت به دیگران اثر می‌گذارد و ما را بر آن می‌دارد که درباره آنان قضاوت‌هایی متفاوت داشته باشیم. ما در صورتی به سوی دیگران جذب می‌شویم و یا آنان را به سوی خود جذب می‌کنیم که میان ما و ایشان تشابهاتی وجود داشته باشد و در نقطه مقابل، ما در صورتی دیگران را دوست نخواهیم داشت و از آنان گریزان خواهیم بود که میانمان تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. نزدیکی با تشابه، دوری با تفاوت پدید می‌آید (همان).

کسب کرده‌اند (همان، ص ۲۶۰). صمیمیت در سنین بالاتر زوجین، متفاوت می‌شود. آزادی از پرورش فرزند در این سنین، راه را برای صمیمیت عاطفی و جنسی جدید باز می‌کند. صمیمیت جنسی به علت مشکلات سلامتی در سنین بالاتر ممکن است متفاوت باشد. وقتی زوجین با یکدیگر پیر می‌شوند صمیمیت عاطفی ممکن است بسیار قوی باشد.

سطوح مورد انتظار پاسخ‌گویی از همسر در یک شبکه اجتماعی متفاوت است. انتظارات ما از برخی همتایان گاه کم و گاه بسیار بالاست. کلارک و میلز در کارکرد روابط نقش، پاسخ‌گویی مورد انتظار را بر اساس افرادی که با آنها در ارتباط هستیم، در نمودار ۳ به تصویر می‌کشند (ریس و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۲۱۷).



هم پژوهش‌ها و هم نظریات مربوط به روابط نزدیک، رابطه میان صمیمیت و رضایت از رابطه را نشان می‌دهند. به‌ویژه کسانی که بیشتر درگیر خودافشایی، اعتماد و وابستگی متقابل به همسرشان می‌شوند، رضایت بیشتری از رابطه دارند و روابطشان با همسرشان طول عمر بیشتری دارد. از سوی دیگر، روابط با سطوح پایین صمیمیت، احتمال بیشتری برای اتمام سریع‌تر دارند. بنابراین خلق صمیمیت در رابطه، به همان اندازه که در حفظ روابط نزدیک مؤثر است، نقشی مهم در پیش‌بینی رضایت در این روابط دارد (ماشک و شرم، ۲۰۰۸، ص ۳۴۴).

۳. چارچوب نظری تحقیق

بر اساس نظریه نزدیک، یکی از واضح‌ترین و مهم‌ترین عوامل جذب، نزدیکی یا فاصله جغرافیایی نزدیک است (فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹). بر اساس پژوهش‌های یانگ و ویلموت (سواج و وارد، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴) می‌توان نتیجه گرفت که هر چه محل زندگی افراد به یکدیگر نزدیک‌تر باشد، امکان فراوانی ارتباط افزایش می‌یابد. در اینجا منطقه سکونت، یکی

آسیب‌پذیر شدن نسبت به یکدیگر، می‌تواند ساختمانی با پیوندی قوی از صمیمیت بسازند (اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ص ۲۵۳). صمیمیت یک مفهوم گول‌زننده است. این واژه عموماً نزدیکی فیزیکی و تمایلات جنسی را به ذهن متبادر می‌کند، اما واقعاً بسیار بیشتر از آن است. صمیمیت، نزدیکی و احساسات گرمی است که ما با افرادی مشخصی داریم؛ فرایندی در حال پیشرفت از زندگی با افراد دیگر است و عناصر پرشماری دارد. زندگی بدون صمیمیت با دیگران، خسته‌کننده، سرد و متروک است. اگرچه صمیمیت به روابط ازدواج محدود نمی‌شود، بیشتر ما وقتی متأهل می‌شویم، در جست‌وجوی صمیمیت و به دنبال حفظ آن هستیم. صمیمیت یک پاداش و منفعت برای ازدواج به‌شمار می‌آید (همان، ص ۲۵۷). انجام برخی فعالیت‌های مشترک با همسر برای زنان، صمیمیت را افزایش می‌دهد و مردان در صورتی که عقاید و احساسات خود را بیشتر بروز دهند، به صمیمت بیشتری با همسر دست خواهند یافت (همان، ص ۲۵۸).

ارتباط صادقانه برای صمیمیت، واقعیت ضروری است. صمیمیت شامل چند بعد است: عاطفی، اجتماعی، فکری، تفریحی و جنسی. داشتن و حفظ روابط صمیمی با بیش از چند نفر دشوار است؛ زیرا صمیمیت در طول زمان مصرف می‌شود. رابطه صمیمی، رابطه‌ای است که در آن، ما تجربیاتی صمیمانه در چند بعد در طول زمان با افرادی داشته باشیم. پژوهش‌ها درباره همسران نشان می‌دهد این بدیهی است که هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند در طول زمان، برخوردار از تجربیات صمیمی در همه ابعاد باشد. به قول آبراهام لینکلن «شما می‌توانید بعضی افراد را برخی زمان‌ها خوشحال کنید، اما نمی‌توانید همه افراد را در همه زمان‌ها خوشحال کنید». این سخن مطمئناً درباره روابط عاشقانه است. زوجین صمیمی ممکن است قادر باشند یکدیگر را با روش‌های متعدد (عاطفی، فکری، جنسی) راضی نگاه دارند، اما هر دو نفر احتمالاً بیشترین رضایت را با نیازهای صمیمیت دیگری، خارج از این رابطه خواهند داشت. صمیمیت جنسی جزو این حوزه‌ها نیست؛ زیرا عشق‌بازی زناکارانه می‌تواند صمیمیت را در همه حوزه‌های دیگر این رابطه خراب کند؛ اما هر دو نفر می‌توانند دوستانی داشته باشند که یا در کار یا در حوزه‌های دیگر زندگی، بسیار خاص هستند و برخی چیزها را فراهم می‌کنند که همسر نمی‌تواند فراهم کند یا نمی‌کند. این دوستی‌ها می‌تواند به شادی هر همسری اضافه، و بنابراین به نیرویی مثبت در زوج یا رابطه ازدواج تبدیل شود؛ نیرویی که در طولانی‌مدت احساسات ناامنی و حسادت را کاهش دهد (همان، ص ۲۵۹). اولسون و دیگران در پژوهشی که از ۵۰۰۰۰ زوج با استفاده از پرسش‌نامه‌ی انریچ تهیه شده بود دریافتند که از میان پنج عنصر مؤثر بر رضایت زناشویی، نزدیکی و صمیمیت بالاترین نمره را

از متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده است. درخور توجه اینکه دورکیم می‌گوید تحرک و جدایی جغرافیایی افراد از خانواده‌های خود می‌تواند موجب پراکندگی بیشتر و تراکم کمتر در خانواده، و در نتیجه صمیمیت همسران با یکدیگر شود و بدین ترتیب عاطفی کاهش یابد؛ زیرا «فرض بر این است که هر قشر خاصی برای خود صاحب خرده‌فرهنگی است؛ طوری که اعضای یک خرده‌فرهنگ یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند و در مقابل از اعضای خرده‌فرهنگ دیگر گریزان هستند» (فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۰). از سویی مرد به خانواده خود تمایل دارد و از مادر و اعضای دیگر خانواده خود پیروی می‌کند و در بسیاری موارد این پیروی از خانواده با تمایلات و افکار وی و همسرش تطابق ندارد و موجب تنش بین او و همسرش می‌شود؛ به این ترتیب کم‌کم صمیمیت میان زوجین کاهش می‌یابد و طلاق عاطفی رخ می‌دهد. از سوی دیگر زن نیز به خانواده خود وابستگی دارد و اگر روابط و تعاملات وی با خانواده‌اش بیشتر از تعاملاتش با همسرش باشد و حتی از همسرش بخواهد تا برای رفع مشکلات خانواده وی خود را درگیر کند، و انتظاراتی نابجا از همسر خود به سبب وابستگی فراوان به خانواده داشته باشد و این انتظارات مطابق میل همسر نباشند، همسر وی احساس دوری و فاصله با او می‌کند و به این ترتیب صمیمیت آنها کاهش می‌یابد و زمینه‌های طلاق عاطفی فراهم می‌آید. همان‌گونه که زنانیکی و تامس گفته‌اند، دو پدیده مهاجرت و نقل مکان، جزو آثار تبدیل رفتار و نگرش جمع‌گرایانه به فردگرایانه است (بخارایی، ۱۳۹۰، ص ۸۱)؛ یعنی گاهی فشارهای جمع‌گرایانه از سوی خانواده چنان افزایش می‌یابد که یکی از زوجین یا هر دو نفر مجبور به ترک خانواده و مهاجرت و دوری از آنان می‌شود. این در حالی است که اگر شرایط چنان باشد که هریک از زوجین با خانواده طرفین احساس نزدیکی بیشتری کند، صمیمیت او با همسرش نیز بیشتر می‌شود. بنابراین در خانواده، هریک از زوجین باید انتخاب کنند که انسجام آنها با همسرشان بیشتر باشد یا با خانواده خود. درواقع باید تعادل را رعایت کنند؛ اگر انسجام در خانواده پدری به حدی بالا باشد که شخص از همسر خود فاصله بگیرد، می‌توان از هم‌گسیختگی تدریجی زندگی وی را در دوره‌ای زمانی پیش‌بینی کرد.

بر اساس نظریات ارتباطات انسانی، زمانی که افراد در «نزدیکی» یکدیگر بوده، از نظر پایگاه اجتماعی در تراز مساوی باشند جذب یکدیگر می‌شوند (فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲) و این جذب

می‌تواند موجب ایجاد تراکم اعضای شبکه گردد. بنابراین پایگاه اجتماعی افراد در شبکه‌های زوجین نیز مدنظر محقق قرار خواهد گرفت.

در این مقاله برآنیم تا این روابط را با استفاده از تحلیل شبکه مشخص کنیم. همان‌گونه که باستانی (۲۰۰۱) اشاره کرده است:

مطالعه «جماعات» موجود در شهرها، یکی از کانون‌های اساسی تمرکز در مطالعات شهری و تحلیل شبکه است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این مطالعات، مقایسه شهر در مقابل اشکال اجتماعی پیشین و رابطه‌اش با جماعت‌های روستایی و سستی معاصر است. تحلیل شبکه اجتماعی، بهترین روش برای مطالعه جماعت‌هاست. با آزمون حضور و غیاب روابط، تحلیلگران شبکه می‌توانند آزمون کنند که تا چه حدی جماعت‌ها پراکنده شده‌اند و محتوای روابطشان چیست (باستانی، ۲۰۰۱، ص ۱۶).

بدیهی است که انسان‌ها به طور اجتماعی زندگی می‌کنند و ریشه اجتماعی بودن در تعامل و ارتباط آنها با یکدیگر است؛ اما اگر کمی دقت کنیم، به‌وضوح قابل مشاهده است که اشخاص با ویژگی‌های مختلف، روابط متفاوت با دیگران دارند. در این پژوهش، برخلاف پژوهش‌های متداول جامعه‌شناختی، بر روابط افراد با یکدیگر و اثر آن بر پدیده طلاق عاطفی تأکید می‌شود؛ یعنی موضوعی کلان (روابط) بر موضوع میانه (روابط زوجین) مؤثر است. در این پژوهش، تأکید بر روش تحلیل شبکه و داده‌های رابطه‌ای است.

۴. روش تحقیق

بر اساس موضوع و اهداف، روش پژوهش پیش‌رو، روش تحلیل شبکه است که روشی از نوع کیفی و هم کمی است و البته در این مقاله تأکید بر بخش کیفی و نشان دادن کاربرد نرم‌افزار شبکه در تبیین موضوعات جامعه‌شناسی است که برای نخستین‌بار در ایران انجام شده است. بنابراین می‌توان گفت هدف این پژوهش از نوع اکتشافی است؛ زیرا پژوهشگر درصدد بررسی و به‌کارگیری روشی جدید در مطالعات اجتماعی است. تحلیل شبکه به‌طورکلی برخلاف روش‌های معمول در پژوهش‌های پیمایشی، به جای تأکید بر ویژگی‌های خصیصه‌ای افراد در گروه‌ها و سازمان‌ها، بر ویژگی‌های رابطه‌ای متمرکز می‌شود. این روش از مشاهده روابط فردی، به الگوهای سطح میانه و کلان می‌رسد. در تحلیل شبکه، پژوهشگر قصد بررسی ساختار روابط و اثر آن بر پدیده‌های مختلف را دارد. در اینجا نیز پژوهشگر درصدد بررسی چگونگی روابط زوجین با شبکه‌های خانوادگی و دوستی آنان و اثر آن بر کیفیت روابط میان زوجین با تأکید بر طلاق عاطفی است. داده‌های این تحقیق در سطح شهر مشهد از طریق دو

حدود ۲۷٪ بین ۳۵ تا ۴۰ و ۴۰ سال به بالا و بقیه ۳۰ تا ۳۵ سال است. فاصله سنی حدود ۲۷٪ زوجین کمتر از ۲ سال، ۳۰٪ بین ۲ تا ۴ سال، بیش از ۱۳٪ بین ۴ تا ۶ سال و ۲۰٪ آنان ۶ سال و بیشتر است. در توصیف طلاق عاطفی، همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، بیشترین درصد فراوانی در دسته پایین و بسیار پایین (روی هم ۶۰ درصد) قرار دارد و ۴۰ درصد جامعه، طلاق عاطفی بالا و بسیار بالایی دارند.

جدول ۳. توزیع فراوانی میانگین نمرات طلاق عاطفی در میان زوجین

نمرات	گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
۷۰٫۸۷-۸۰	بسیار پایین	۹	۳۰	۳۰	۳۰
۶۱٫۷۵-۷۰٫۸۷	پایین	۹	۳۰	۳۰	۶۰
۵۲٫۶۲-۶۱٫۷۵	بالا	۸	۲۶٫۷	۲۶٫۷	۸۶٫۷
۴۳٫۵-۵۲٫۶۲	بسیار بالا	۴	۱۳٫۳	۱۳٫۳	۱۰۰
	جمع	۳۰	۱۰۰	۱۰۰	-

نوع غالب تحلیل در مطالعه تجربی به روش متعارف آن، تحلیل آماری رابطه میان دو یا چندمتغیر است (چلبی، ۱۳۹۰، ص ۵۶). در واقع در شیوه متعارف، تحلیل رابطه میان دو یا چند متغیر است، اما در این مقاله تحلیل به روش شبکه با نرم‌افزار خاص شبکه انجام شده است که عمدتاً تحلیل رابطه میان دو یا چند کنشگر در یک یا چند شبکه است. پس باید توجه کرد که مفهوم رابطه با دو برداشت متفاوت به کار می‌رود. در روش متعارف، مفهوم رابطه بیشتر با برداشت ریاضی به کار گرفته می‌شود؛ مثلاً دو واحد افزایش در متغیر X با پنج واحد کاهش در متغیر Y همراه است؛ اما در تحلیل شبکه، مفهوم رابطه بیشتر ناظر به برداشت ساختاری است (همان، ص ۵۷). سه روش برای توصیف داده‌ها به طور ریاضی در تحلیل شبکه وجود دارد که با توجه به شرایط و ماهیت موضوع و داده‌ها، ممکن است یکی از این روش‌ها مناسب‌تر باشد. این روش‌ها عبارت‌اند از: فرض گراف، گروه‌سنجی، و جبر (واسرمن و فاوست، ۱۹۹۴، ص ۶۹). در اینجا پژوهشگر از نظریه گراف استفاده کرده است. فرض گراف می‌تواند به منزله روشی پایه‌ای برای نشان دادن کنشگران و روابط استفاده شود. این روش، اساس مفاهیم پرشمار نظریه گراف است که از اواخر دهه ۱۹۴۰ برای مطالعه شبکه‌های اجتماعی استفاده شده است. این مقوله، روشی فهم‌پذیر برای ارجاع به کنشگران و روابط فراهم می‌آورد و کاملاً هماهنگ با مفاهیم در هر سه روش است. نظریه گراف می‌تواند در سطح شبکه‌های چند رابطه‌ای نیز استفاده شود (همان، ص ۷۱). نظریه گراف به چند دلیل یکی از مهم‌ترین ابزار در توصیف و تحلیل داده‌های شبکه است:

پرسش‌نامه همسران و پرسش‌نامه دوستان صمیمی و اعضای خانواده همسران در زمستان ۱۳۹۲ جمع‌آوری شده است. جامعه آماری آن خانواده‌های متأهل شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ و حجم نمونه شامل ۶۹۹ گره، دربرگیرنده ۱۸۱ گره از شبکه دوستی، ۳۹۵ گره از شبکه خانوادگی زوجین و ۶۰ گره شامل زوجین متأهل است که روی هم ۱۲۰۰ لبه (رابطه) را تشکیل داده‌اند. از آنجاکه هم همسران باید پرسش‌نامه‌ها را تکمیل می‌کردند و هم اعضای خانواده و دوستان صمیمی زوجین، انجام نمونه‌گیری احتمالی بی‌فایده بود؛ زیرا بسیاری از پرسش‌نامه‌ها پاسخ می‌ماند. بنابراین پژوهشگر ناگزیر بود سراغ خانواده‌هایی برود که همه اعضای خانواده و دوستان آنها تمایل به همکاری نشان دهند. «گاهی لازم می‌شود نمونه را بر اساس آگاهی خود از جمعیت، عنصرهای جمعیت، ماهیت تحقیق خود و به طور خلاصه، بر اساس قضاوت‌های شخصی و هدف‌های مطالعه انتخاب کنید» (بی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۷) بنابراین باید از نمونه‌گیری هدفمند استفاده کرد.

نمونه‌گیری هدفمند (قضاوت عجولانه)، نوعی نمونه‌گیری غیراحتمالی است که در آن واحدهایی که قرار است مشاهده شوند بر پایه قضاوت محقق درباره اینکه کدام‌یک از واحدها سودمندتر و معرف‌تر است، انتخاب می‌شوند (همان).

طلاق عاطفی در این تحقیق، فاصله گرفتن از انسجام عاطفی همسران از یکدیگر تعریف شده است که شامل تعهد و زمان لذت‌بخش با هم بودن است. تعهد نسبت به خانواده شامل صداقت، وابستگی و وفاداری است. گذران وقت با هم، به معنای تعهد به میزان قابل توجهی از کیفیت زمان فعالیت‌ها، احساسات و عقاید مشترک و لذت بردن از مشارکت دیگران است (اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ص ۴۵). سنجش این مفهوم از طریق ۲۱ گویه در طیف لیکرت و ترکیبی از پرسش‌نامه‌های استانداردشده رضایت زناشویی انریچ (۱۹۸۹)، مقیاس بی‌مهری زناشویی کیسر و هیل (۲۰۰۷) و مقیاس رضایت زناشویی بازیینی‌شده/اشنایدر (۱۹۹۷) انجام شد.

۵. یافته‌های پژوهش

حدود ۳۷٪ زوجین، پیش ازدواج با یکدیگر بیگانه و حدود ۷٪ با یکدیگر دوست بوده‌اند. بیش از ۲۳٪ زوجین بدون فرزند، ۳۰٪ دارای یک فرزند، ۲۰٪ دارای دو فرزند و بقیه دارای ۳ فرزند یا بیشتر بوده‌اند. ۶۰٪ آنان آشنایی قبلی با یکدیگر نداشتند؛ ۱۷٪ کمتر از ۶ ماه و بقیه بین ۶ ماه تا ۲ سال آشنایی قبلی داشتند. مدت ازدواج بیش از ۲۳٪ نمونه، کمتر از ۵ سال، ۲۰٪ بین ۵ تا ۱۰ سال، ۱۰٪ بین ۱۰ تا ۱۵ سال، ۲۰٪ بین ۱۵ تا ۲۰ سال و حدود ۲۷٪ بیش از ۲۰ سال است. میانگین سنی ۳۰٪ افراد زیر ۳۰،

۱. فراهم‌کننده دایره‌ای از مفاهیم است که می‌تواند ویژگی‌های ساختاری اجتماعی متعددی را نام‌گذاری و معنادهی کند؛

۲. این دایره مفاهیم، مجموعه‌ای از مفاهیم را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد که اجازه می‌دهد محقق بتواند به‌طور کاملاً دقیق به این ویژگی‌ها بپردازد. این نظریه، عقاید و عملیاتی ریاضی را ارائه می‌دهد که توسط آنها، بسیاری از این مفاهیم می‌توانند تعیین و اندازه‌گیری شود. سرانجام، با دادن این دایره مفاهیم و عملیات ریاضی، نظریه گراف به محقق توانایی اثبات تئورم‌های ریاضی و نشان‌های ساختار اجتماعی را می‌دهد. همانند شاخه‌های دیگر ریاضی، تئوری گراف به محققان اجازه می‌دهد نظریات را اثبات کنند و نتایجی آزمون‌پذیر بگیرند. علاوه بر اینها، نظریه گراف الگویی از سیستم اجتماعی به پژوهشگران می‌دهد که شامل کنشگران و روابط میان آنهاست (همان، ص ۹۳).

گفتنی است که در این مقاله، تحلیل شبکه از نوع کیفی مانند روش‌های کیفی دیگر نیست که محقق به جای پرسش‌نامه از مصاحبه یا ابزار دیگر استفاده کند، بلکه تفاوت در نشان دادن ساختار روابط و آزمون فرضیاتی است که در فرایند کار بدون قصد قبلی پژوهشگر در ساختار روابط در مدل‌سازی آشکار می‌شود. گراف‌ها رابطه میان متغیرها را به شکل واضح نشان می‌دهند. ویژگی نظریه گراف این است که در بسیاری موارد از وضعیت گراف می‌توان چند فرضیه را تأیید کرد. طبق روش کیفی، فرضیات در این بخش با استفاده از نظریات و پیشینه تحقیق به‌طور کلی طراحی شده‌اند، اما در فرایند کار، فرضیات و اطلاعات جدید به دست آمده‌اند که پژوهشگر پرسش یا عددی برای آنها در نظر نگرفته است. تنها با دقت در گراف‌ها می‌توان فرضیه را تأیید کرد. در اینجا به تشریح و تحلیل فرضیات تحقیق بر اساس گراف‌ها می‌پردازیم. با توجه به اینکه در هر گراف می‌توان روابط مختلف را نشان داد، بنابراین در تحلیل شبکه، هم می‌توان یک رابطه را به شکل‌های گوناگون نشان داد، و هم یک فرضیه را با چند گراف تأیید کرد. بنابراین برای سهولت کار و نشان دادن تفاوت میان گراف‌ها، نوع رابطه که نشان‌دهنده فرضیه است، ملاک پژوهشگر خواهد بود.

۱-۵. روابط میان همگنی، پایگاه شغلی و صمیمیت

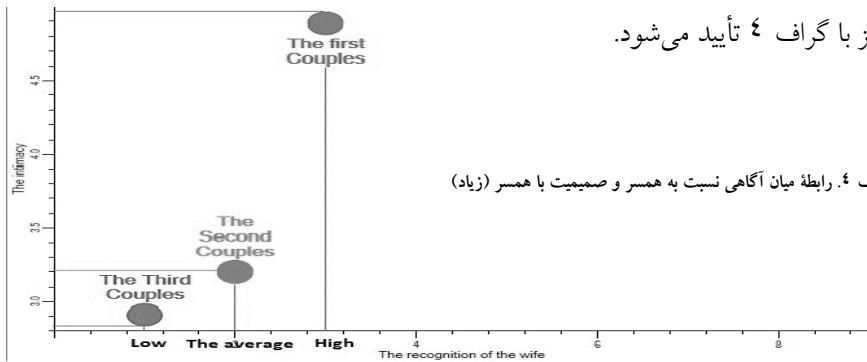
گراف ۱ زیر مربوط به شبکه دوستان صمیمی زوجینی به نام‌های ندا (پژوهشگر) و حمیدرضا (مهندس) است. ندا با عنوان پژوهشگر، و همسرش حمیدرضا، با عنوان مهندس با دایره آبی

نشان داده شده است. دوستان حمیدرضا، مهندس و دوستان ندا و همسرش با عناوین شغل هایشان نمایش داده شده‌اند. پیکان میان ندا و حمیدرضا نشانگر رابطه میان آنها و ضخامت سر پیکان نشان‌دهنده میزان صمیمیت بیشتر است. بنابراین در جایی که ضخامت سر پیکان بیشتر است، نشان‌دهنده صمیمیت بیشتر، و ضخامت کم نشانگر صمیمیت کمتر است. همان‌گونه که در گراف ۴-۱ مشخص است، اندازه شبکه دوستان صمیمی حمیدرضا ۷ و برای ندا ۸ است. بر اساس نظریات شبکه، هر چه اندازه شبکه بزرگ‌تر باشد، تنوع شبکه بیشتر، و بنابراین همگنی کمتر است. در اینجا بر اساس نظریه تشابه و نزدیکی در ارتباطات انسانی، پایگاه شغلی دوستان زوجین می‌تواند میان آنها با فرد پاسخ‌گو همگنی و تشابه ایجاد کند. مشاهده می‌شود که تنوع در دوستان ندا بیشتر از حمیدرضا است و پایگاه‌های شغلی دوستان حمیدرضا به وی نزدیک‌ترند. در نتیجه حمیدرضا با دوستانی که از نظر شغلی به او نزدیک هستند همگنی بیشتری احساس می‌کند. بر اساس نظریات شبکه، هر چه همگنی با اعضای شبکه بیشتر باشد، صمیمیت میان افراد بیشتر است. در گراف مشخص شده است که دوستانی که از نظر شغلی به هم نزدیک‌اند، در میان دوستان حمیدرضا همدیگر را می‌شناسند و با هم ارتباط دارند، در حالی که با دو دوست دیگر حمیدرضا ارتباطی ندارند. در واقع بر اساس نظریه شباهت، دوستانی که تشابه بیشتری با یکدیگر دارند، بیشتر تمایل به صمیمیت دارند. در میان دوستان حمیدرضا دو دسته تشکیل شده است. البته همان‌گونه که در گراف مشخص است، تراکم بالا میان شماری از اعضای شبکه، گروه بودن آن اعضا و صمیمیت بیشتر آنان را با هم نشان می‌دهد. در اینجا در میان دو خوشه تشکیل شده بین دوستان حمیدرضا، در یک دسته تراکم بالا نشانگر انسجام است و در دسته دیگر صمیمیت میان اعضا علت انسجام است. بنابراین دو خوشه به طور جداگانه انسجام بالایی با هم دارند ولی بین خوشه‌ها رابطه ضعیف است؛ زیرا نه تراکم وجود دارد و نه صمیمیت. در میان دوستان ندا نیز سه خوشه جدا از هم تشکیل شده‌اند که در یکی از سه خوشه، صمیمیت میان اعضای شبکه با هم بالاتر است. پس صمیمیت نیز علتی برای انسجام آن دسته با هم و دوری از دسته‌های دیگر است. در میان دوستان ندا مشاهده می‌شود که پراکندگی شغلی، یعنی تنوع، بیشتر و همگنی، کمتر است؛ بنابراین تراکم نیز کمتر است؛ چنان‌که دوستان وی دوجه‌دو با هم ارتباط دارند و میان آنها رابطه‌ای نیست. البته بر اساس ضخامت پیکان این نیز مشخص است که ندا با دوستانی که تشابه شغلی بیشتری با وی دارند.

بر اساس گراف ۳، وقتی زوجین پیش از ازدواج با هم آشنایی نداشته باشند، شناختشان نسبت به یکدیگر در حد رسمی و کم است؛ درحالی‌که هر چه آشنایی قبل ازدواج با همسر بیشتر باشد شناخت و آگاهی نسبت به وی نیز بیشتر است.

۴-۵. رابطه میان آگاهی از همسر پیش از ازدواج با صمیمیت با همسر در زندگی مشترک

این فرضیه نیز با گراف ۴ تأیید می‌شود.



گراف ۴. رابطه میان آگاهی نسبت به همسر و صمیمیت با همسر (زیاد)

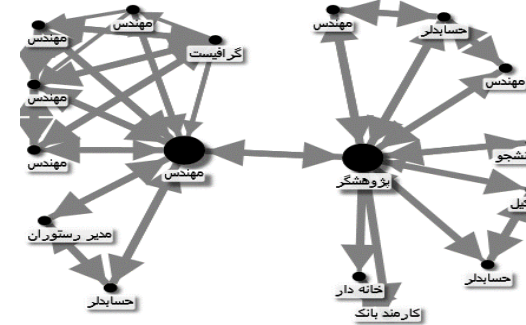
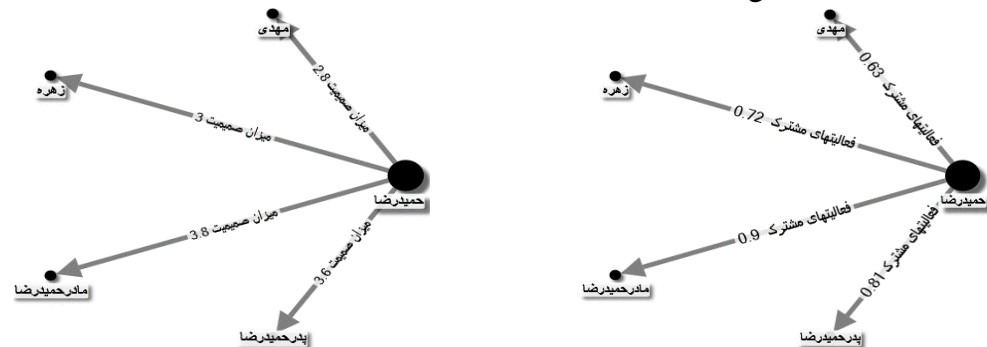
همان‌گونه که گراف ۴ نشان می‌دهند وقتی زوجین پیش از ازدواج نسبت به یکدیگر آگاهی بیشتری داشته باشند، پس از ازدواج صمیمیت آنها با هم بیشتر است.

۵-۵. رابطه میان فعالیت‌های مشترک با اعضای شبکه و صمیمیت با اعضای شبکه

بر اساس نظریه صمیمیت اولسون (۲۰۱۱) هر چه فعالیت‌های مشترک افراد با اعضای شبکه‌شان بیشتر باشد، صمیمیت با آنها نیز افزایش می‌یابد. همان‌گونه که در گراف‌های زیر مشخص است، بیشترین کمترین فعالیت مشترک حمیدرضا با اعضای خانواده‌اش مربوط به مادر و برادر کوچک‌ترش است و همان اندازه که فعالیت‌های مشترک بیشتری با مادر خود دارد، صمیمیتش در میان اعضای خانواده بیشتر با مادر است و همین‌طور کمترین میزان صمیمیتش با برادر است. بدین‌گونه فرضیه تأیید می‌شود.

گراف ۵. فعالیت‌های مشترک پاسخ‌گو با اعضای خانواده

گراف ۶. صمیمیت پاسخ‌گو با اعضای خانواده

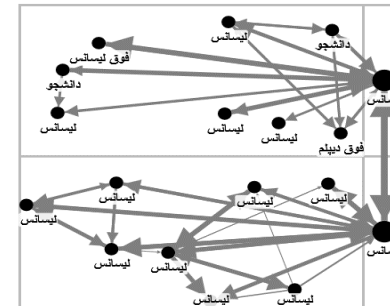


گراف ۱. رابطه میان اندازه، همگنی، پایگاه و صمیمیت

صمیمیت بیشتری احساس می‌کند تا با دوستان دیگرش. پس این فرضیه تأیید می‌شود که هر چه اندازه شبکه بزرگ‌تر باشد، تراکم میان اعضای شبکه کمتر است؛ زیرا تنوع و ناهمگنی بیشتر و تعداد خوشه‌های بیشتری وجود دارد. وقتی تراکم بالاتر باشد، صمیمیت اعضای شبکه با هم بیشتر است.

۲-۵. روابط بین پایگاه، همگنی یا تنوع و صمیمیت

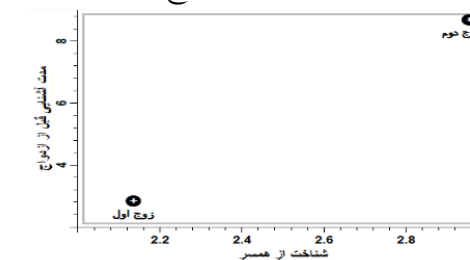
در گراف ۲ نیز به‌خوبی مشخص است که هرچه تنوع شبکه بیشتر باشد تعداد خوشه‌ها بیشتر، و صمیمیت کمتر است. در این گراف تنوع و ناهمگنی بر اساس تحصیلات اعضای شبکه آمده است. این گراف نیز به‌خوبی نظریه تشابه و نزدیکی را نشان می‌دهد.



گراف ۲. رابطه میان پایگاه، همگنی و صمیمیت

۳-۵. رابطه میان مدت آشنایی و شناخت از همسر

گراف ۳ برای تأیید این فرضیه در نظر گرفته شده است که رابطه متغیرها را برای دو زوج نشان می‌دهد.

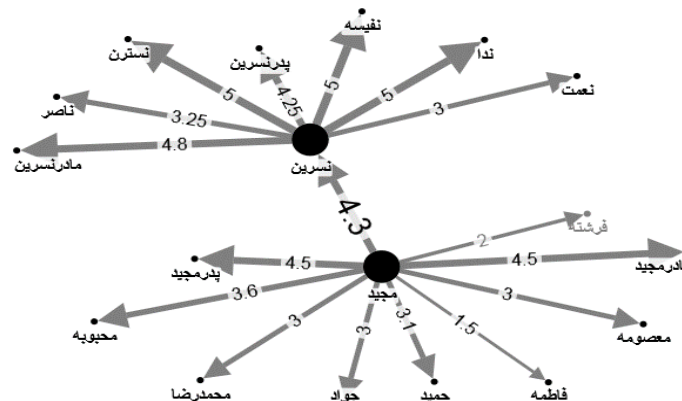


گراف ۳. رابطه میان مدت آشنایی قبل ازدواج و آگاهی و شناخت نسبت به همسر (کم)

۵-۶. رابطه میان صمیمیت با اعضای خانواده و صمیمیت با همسر

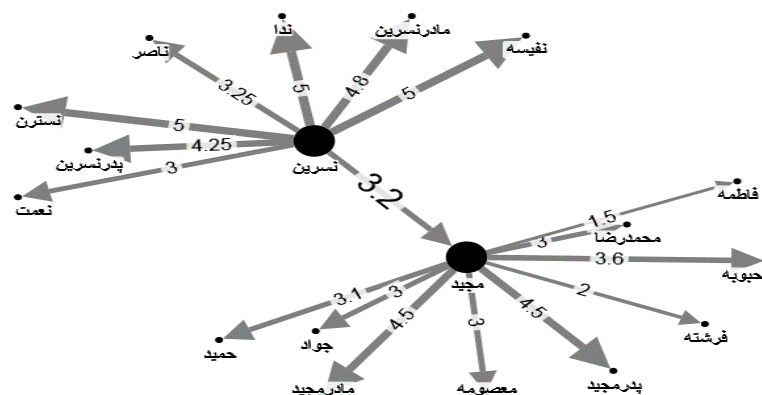
پیش‌تر مشخص شد که هر چه فعالیت‌های مشترک با اعضای شبکه بیشتر باشد، صمیمیت با آنها بیشتر می‌شود، و صمیمیت با همسر بزرگ‌ترین متغیر اثرگذار بر شدت طلاق عاطفی است؛ زیرا بر اساس این فرضیه، «وقتی صمیمیت با اعضای شبکه زیاد باشد، به همان نسبت صمیمیت با همسر کمتر می‌شود» و یا حتی ممکن است طرف مقابل صمیمیت کمتری با همسرش احساس کند. گراف ۷ این فرضیه را تأیید می‌کند.

گراف ۷. رابطه میان صمیمیت با اعضای شبکه و صمیمیت با همسر (مجدد و نسرین)



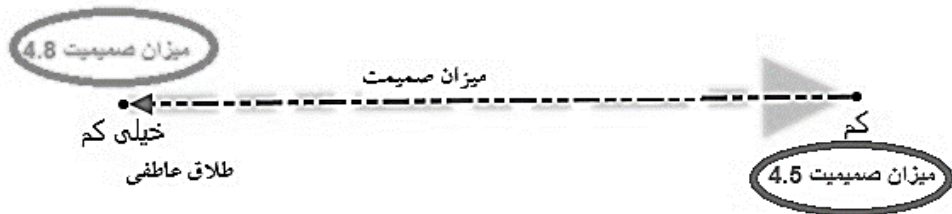
همان‌گونه که در گراف‌های ۷ و ۸ مشاهده می‌شود، میزان صمیمیت نسرین با اعضای خانواده خود بیشتر از صمیمیت مجید، همسرش با خانواده‌اش است؛ در صورتی که میزان صمیمیتش با مجید هم کمتر از صمیمیت مجید با اوست. نتیجه اینکه میزان صمیمیت فرد با اعضای شبکه خود، بر روی میزان صمیمیتش با همسرش تأثیر دارد. گراف زیر نیز به همین ترتیب این فرضیه را تأیید می‌کند.

گراف ۸. رابطه میان صمیمیت با اعضای شبکه و صمیمیت با همسر (مجدد و نسرین)



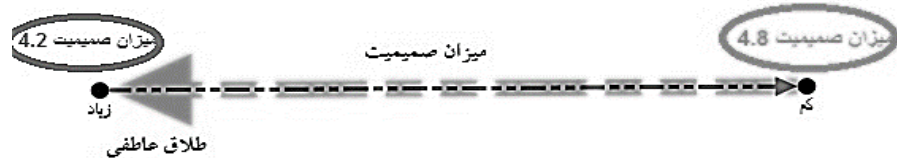
۵-۷. رابطه میان صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی

گراف ۹ مربوط به سمیه و جواد است. میزان صمیمیت جواد با همسرش $4/8$ و طلاق عاطفی آنها بسیار کم (۷۳) است. همچنین میزان صمیمیت سمیه با جواد $4/5$ و میزان طلاق عاطفی آنها کم (۶۳) است. پس همان‌گونه که مشاهده می‌شود هر چه میزان صمیمیت بالا رود، طلاق عاطفی کمتر است. گراف ۹. رابطه میان صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی (طلاق عاطفی کم)



گراف ۱۰ مربوط به ندا و حمیدرضا است. میزان صمیمیت حمیدرضا $4/8$ و طلاق عاطفی او کم (۵۸) است. همچنین میزان صمیمیت ندا با حمیدرضا $4/2$ و طلاق عاطفی او زیاد (۴۰) است. بنابراین در این زوج هم هر چه میزان صمیمیت کمتر می‌شود، طلاق عاطفی بالاتر می‌رود.

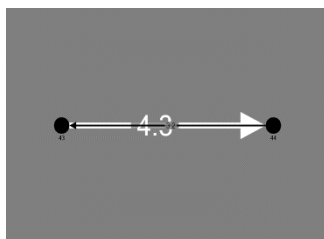
گراف ۱۰. رابطه میان صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی (طلاق عاطفی بالا)



۵-۸. رابطه میان سن زوجین و صمیمیت با همسر

چهار گراف زیر این فرضیه را نشان می‌دهند که وقتی زوجین در سنین میان‌سالی قرار دارند صمیمیتشان با هم در حد متوسط است.

گراف ۱۱. سن زوجین و صمیمیت با هم (سن میان‌سالی، صمیمیت کم)

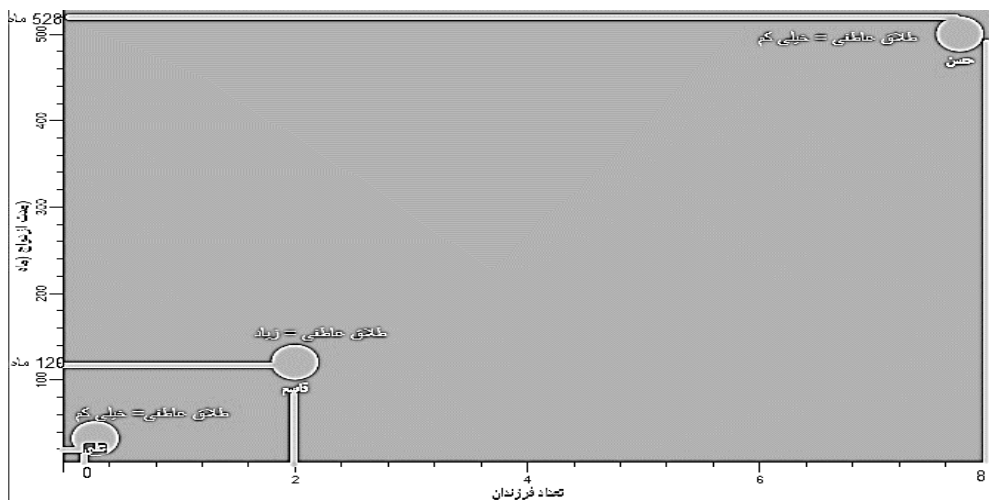


اتفاقاً وقتی زوجینی در سنین بالا و پایین قرار دارند، در هر دو مورد صمیمیت در حد بالاست.

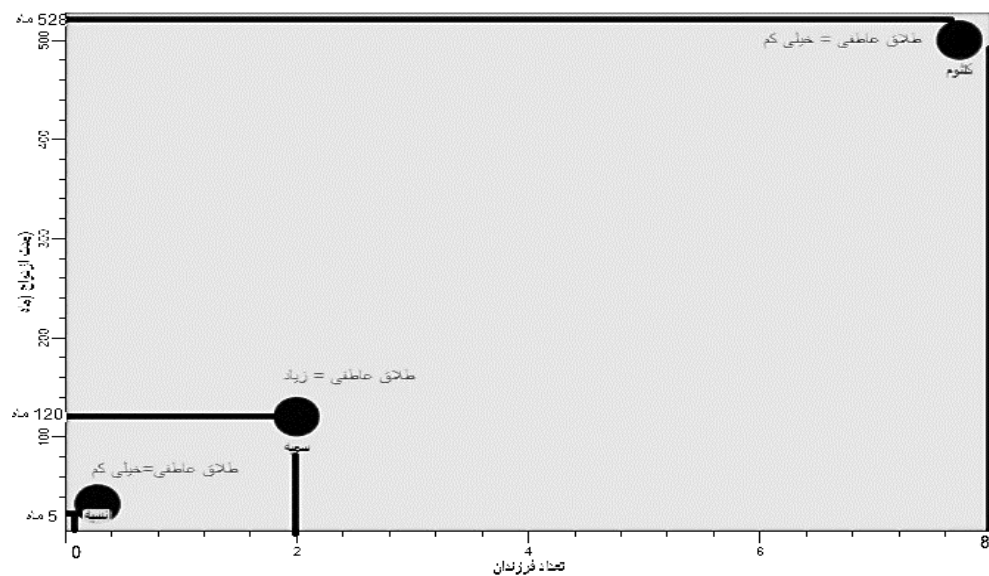
۹-۵. رابطه میان مدت ازدواج، شمار فرزندان و طلاق عاطفی

همان‌گونه که ذکر شد، تعداد فرزندان متغیر مؤثری در افزایش طلاق عاطفی است. مدت ازدواج به‌منزله متغیر مداخله‌گر نشان می‌دهد که زوجین در سال‌های بدون فرزند، طلاق عاطفی کمتری دارند.

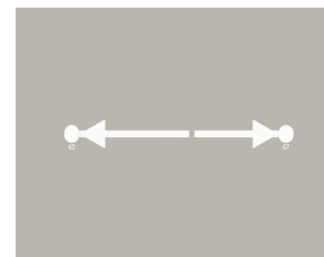
گراف ۱۵. رابطه میان تعداد فرزندان، مدت ازدواج و طلاق عاطفی



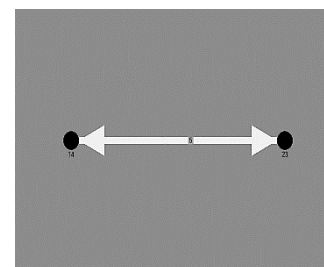
گراف ۱۶. رابطه میان تعداد فرزندان، مدت ازدواج و طلاق عاطفی



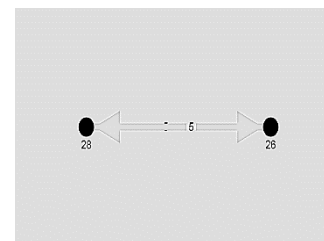
گراف ۱۲. سن زوجین و صمیمیت با هم (سن بالا، صمیمیت بالا)



گراف ۱۳. سن زوجین و صمیمیت با هم (سن کم، صمیمیت بالا)



گراف ۱۴. سن زوجین و صمیمیت با هم (سن کم، صمیمیت بالا)

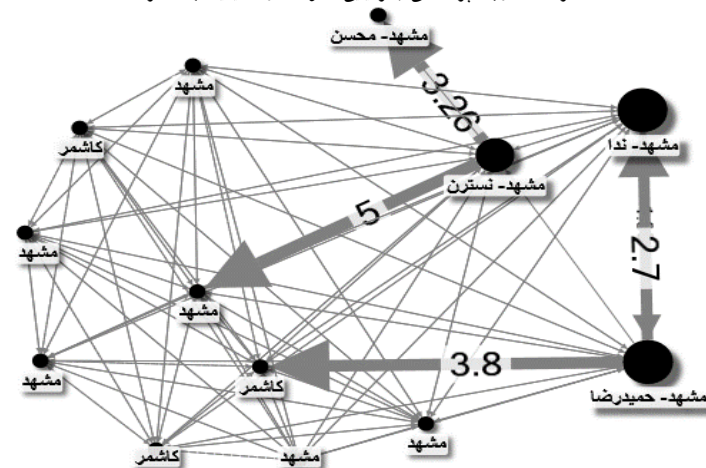


از اینجا می‌توان نتیجه گرفت متغیری در میان این دو متغیر مداخله‌گر است. بر اساس نظریه رضایت زناشویی اولسون (۲۰۱۱) می‌توان این فرضیه را تحلیل کرد که احتمالاً فرزندان موجب می‌شوند که زوجین از هم دور شوند و وقتی برای یکدیگر نداشته باشند؛ زیرا در سنین اولیه ازدواج که فرزندی ندارند صمیمیت بالایی با هم دارند و در سنین میانی که با فرزندان زندگی می‌کنند و گرفتار مشکلات آنان هستند، صمیمیت پایین می‌آید. همچنین در سنین بالا که فرزندان ازدواج می‌کنند و از والدین جدا می‌شوند، زوجین وقت بیشتری برای هم دارند و صمیمیت بالا می‌رود. پس این فرضیه نیز تأیید می‌شود که شمار فرزندان و سن زوجین بر صمیمیت زوجین با یکدیگر مؤثر است.

۵-۱۰. رابطه میان پراکندگی جغرافیایی زوجین با شبکه خانواده

طبق نظریه نزدیکی، هر چه پراکندگی جغرافیایی شبکه خانواده‌ها (محل زندگی خانواده‌ها) بیشتر، صمیمیت زوجین بیشتر است. گراف ۱۷ این را تأیید می‌کند.

گراف ۱۷. رابطه پراکندگی جغرافیایی خانواده‌ها و صمیمیت با همسر



۶. بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به نتایج تحلیل داده‌ها می‌توان دریافت که در میان متغیرهایی که اثر مستقیم بر طلاق عاطفی دارند، میزان صمیمیت با همسر بیشترین اثر (۰/۵۳) را دارد؛ یعنی کمی از نصف بالاتر است. در واقع این نتیجه نشان می‌دهد که اگر بخواهیم راهی برای کاهش طلاق عاطفی بیابیم، بهترین راه این است که سیاستی برای افزایش صمیمیت میان همسران در پیش گرفته شود. این کار، دشوار نیست. چنان‌که نظریه صمیمیت بیان می‌کند، مردان نسبت به زنان نیاز به صمیمیت بیشتری دارند. شاید به همین علت باشد که وقتی در آزمون فرضیات مشاهده شد صمیمیت زن با خانواده‌اش بالاست، این نتیجه به دست آمد که همسرش با وی احساس صمیمیت کمتری می‌کند. در آن نظریه توضیح دادیم که مردان هنگامی احساس صمیمیت بیشتری می‌کنند که فعالیت‌های مشترک با همسر خود انجام دهند؛ کارهایی مانند درس خواندن یا مشورت‌های کاری. به همین علت هم در آزمون فرضیات مشاهده شد که هر چه فعالیت‌های مشترک با خانواده بیشتر شود، صمیمیت فرد با آنها بیشتر، و بنابراین صمیمیت همسرش با او کمتر می‌شود (۰/۷۲-) و احتمال افزایش طلاق عاطفی بالاتر می‌رود. این نتیجه با نتایج تحقیقات شهرستانی (۱۳۹۱) و نایب (۲۰۰۴) همخوانی دارد. فعالیت‌های مشترک با خانواده به طور غیرمستقیم و با واسطه صمیمیت

همسر ۰/۳۸- بر طلاق عاطفی اثر دارد؛ یعنی هر چه صمیمیت یا همان انسجام در میان اعضای خانواده بیشتر باشد، طلاق عاطفی شدیدتر است. نایب معتقد است که صمیمیت با همسر از چند طریق قابل حصول است: تراکم شبکه شخصی، تراکم شبکه مشترک و هم‌پوشانی شبکه. وی تراکم شبکه شخصی را، «شبکه‌های دارای هنجارها، ارزش‌ها و باورهای که همکاری درون یا بین گروه‌ها را تسهیل می‌کنند» (نایب، ۲۰۰۴ به نقل از کوت و هیلی، ۲۰۰۱، ص ۴۱). تراکم شبکه مشترک نیز همان انسجام درونی میان اعضای شبکه را می‌رساند که از طریق همگنی به دست می‌آید. بر اساس نظریه تشابه نیز هم‌پوشانی هنگامی پدید می‌آید که اعضای شبکه احساس نزدیکی بیشتری با هم داشته باشند. بنابراین از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که همگنی در ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌ها بسیار مؤثرتر از تشابه تحصیلی، شغلی، درآمد و... است؛ زیرا می‌تواند صمیمیت همسران را تغییر دهد.

فعالیت‌های مشترک با خانواده به اندازه ۰/۵۱- اثر معکوس بر طلاق عاطفی دارد؛ زیرا صمیمیت با انجام فعالیت‌های مشترک بیشتر می‌شود. همان‌گونه که در این پژوهش به دست آمده، اثر فعالیت‌های مشترک با خانواده بر صمیمیت با همسر از اهمیت فراوان برخوردار است و به میزان ۰/۷۸- بر صمیمیت با همسر اثر معکوس دارد. بنابراین، هر چه فعالیت‌های مشترک فرد به جای اینکه با همسر بیشتر باشد، با دوستان و اعضای خانواده و دیگران بیشتر باشد، احساس صمیمیت (۰/۲۹) و انسجام بیشتری با آنها (۰/۲۵-) و احساس صمیمیت کمتری با همسر (۰/۹۸-) به دنبال دارد. این نتیجه نیز با نتایج تحقیق اولسون (۲۰۱۱) همخوانی دارد. وقتی فعالیت‌های مشترک با اعضای خانواده افزایش یابد، صمیمیت فرد با شبکه نیز افزایش می‌یابد (۰/۹۸-). هر چه صمیمیت با اعضای خانواده بیشتر باشد، انسجام با خانواده بیشتر می‌شود (۰/۲۹). افزایش انسجام با خانواده، صمیمیت با خانواده را افزایش می‌دهد و این خود صمیمیت با همسر را کاهش می‌دهد (۰/۹۸-) و در نتیجه طلاق عاطفی بیشتر می‌شود. بر اساس نظریه صمیمیت، وقتی میزان تعاملات فرد با اعضای خانواده‌اش بالا باشد، فعالیت‌های مشترک بیشتری با آنها انجام می‌دهد (بتا ۰/۱۶) و بنابراین در خانواده خود احساس صمیمیت بیشتری می‌کند، نیازی به همسرش احساس نمی‌کند و این نتیجه موجب می‌شود زوجین از یکدیگر دور شوند و صمیمیت کاهش یابد. بنابراین به راحتی زندگی زناشویی آنان با افزایش طلاق عاطفی به گسستگی می‌انجامد.

منابع

- Felmlee, Diane H, 2001, No couple is island: A social network perspective on dyadic stability, *Social Forces*, v. 79 (4), p. 1259-1287.
- Fowers B. J, & Olson D. H, 1989, Enrich Marital Inventory, A Discriminant Validity and Cross-Validity Assessment, *Journal Marital and Family Theory*, v. 15, p. 65-79.
- Fraley, R, & et al, 2011, The Experiences in Close Relationships-Relationship Structures questionnaire: A method for assessing attachment orientations across relationships. *Psychological Assessment*, 23, 615-625. The full text of the above paper, details of this "ECR-RS" questionnaire and a wealth of other helpful resources are freely downloadable from Prof Chris Fraley's website at <http://internal.psychology.illinois.edu/~rcfraley/index.htm>.
- Kalmijn, Matthijs, 2003, Shared friendship networks and the life course: an analysis of survey data on married and cohabiting couples, *Social Networks*, v. 25, p. 231-249.
- Kantor, D, & Lehr, W, 1975, *Inside the family*, San Francisco, Jossey-Bass.
- Kayser, Karen & Hill, Chestnut, 2007, The marital disaffection scale: an inventory for assessing emotional estrangement in marriage, *The American Journal of Family Therapy*, v. 24, p. 83-88. To cite this article: Karen Kayser (1996) The marital disaffection scale: an inventory for assessing emotional estrangement in marriage, *The American Journal of Family Therapy*, 24:1, 83-88, DOI: 10.1080/01926189508251019.
- Kneip, Thorsten, et al 2004, The Impact of Social Capital on Marital Stability, Paper to be presented at the Euro Summer School "Integrating Sociological Theory and Research in Europe" on the topic "Social Capital", Trento/Italy.
- Maryansky, Alexandra and Ishii-Kuntz, Masako, 1991, A Cross-Species Application Of Bott's Hypothesis on Role Segregation and Social Networks, *Sociological Perspectives*, v. 34, N. 4, p. 403-425.
- Mashek, D. J, & Sherman, M. D, 2008, Desiring Less Closeness With Intimate Others, 343-356, Retrieved from handbook of Closeness and Intimacy, London, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers, Mahwah, New Jersey. This edition published in the Taylor & Francis e-Library.
- Miller, Richard B, 2001, Do Children Make a Marriage unhappy? *Marriage and Family*, v. 5, N. 1, p 13-18.
- Olson, David H, et al, 2011, *Marriage and Families, Intimacy, Diversity and Strengths*, Mc Graw- Hill Companies. 7 Edition.
- Reis, Harry T, & et al, 2008, Perceived Partner Responsiveness as an Organizing Construct in the Study of Intimacy and Closeness 201-225, Retrieved from handbook of Closeness and Intimacy, London, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers, Mahwah, New Jersey. This edition published in the Taylor & Francis e-Library.
- Rujoiu, Mihaela, 2012, The influence of social network on attitude toward conflict in couple, Doctoral Thesis, Babes-Bolyai University, Cluj-napoca, Sociology And Social Work Department Doctoral Study Programme In Sociology, Doctoral study coordinator: Prof. univ. dr. Petruilu I.
- Snyder, D. K, 1997, *Manual for the Marital Satisfaction Inventory- Revised*. Los Angeles: Western Psychological Services.
- Tsvetovat, maksim, & Kouznetsov, alexander, 2011, Social network analysis for startups, published by O Reilly Media, Inc, 1005 Gravenstein Highway North, Sebastopol, CA 95472.
- Wang, & et al, 2006, "Stability of interracial and intraracial romantic relationships among adolescents", *Social Science Research*, p. 435-453.
- Wasserman, & et al, 1994, *Social network analysis: methods and applications*, cambridge university press.
- Widmer, Eric, & et al, 2004, Types of conjugal networks, conjugal conflict and conjugal quality, *European Sociological Review*, v. 20, N 1, p. 63-77.
- استیل، لیز و وارن کید، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*، ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران، دانشگاه الزهراء.
- بی، ارل، ۱۳۹۲، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فضل، تهران، سمت.
- بخارایی، احمد، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران، طلاق عاطفی، تهران، پژوهاک جامعه.
- بخارایی، احمد، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- تبریزی، مصطفی و دیگران، ۱۳۸۵، *فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده درمانی*، تهران، فراروان.
- چلبی، مسعود، ۱۳۹۰، *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، تهران، نی.
- ریاحی، اسماعیل و همکاران، ۱۳۸۶، تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، *پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۳، ص ۱۰۹-۱۴۰.
- سالار، علی، ۱۳۸۹، بررسی ویژگی‌های شبکه اجتماعی همسرگزینی و تأثیر آن بر رضایت از زندگی زناشویی در بین مردان متأهل شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگری علوم اجتماعی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ساوج، مایکل و آلن وارد، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران، سمت.
- شهرستانی، ملیحه و همکاران، ۱۳۹۱، «پیش‌بینی رضایتمندی زناشویی از روی متغیرهای باورهای ارتباطی و صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر مشهد»، *زن و فرهنگ*، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۱۹-۴۱.
- صادقی فسائی، سهیلا و زینب ملکی‌پور، ۱۳۹۲، «تحلیل جنسیتی فاصله در روابط زوجین: مصادیق و زمینه‌های شکل‌گیری»، *زن در توسعه سیاست*، دوره یازدهم، ش ۱، ص ۱-۲۸.
- فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۸۴، *مبانی ارتباطات انسانی*، چ هشتم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تیرگری، ع، ۱۳۸۶، *بررسی اثربخشی آموزش هوش هیجانی بر روابط زناشویی*، پایان‌نامه دکتری انستیتو، تهران، روان‌پزشکی تهران.
- مقصودی، سوده و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رضایت زناشویی در زوجین شهر کرمان»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، ش ۱، ص ۱۲۴-۱۵۲.
- اداره کل ثبت احوال استان خراسان رضوی، گزارش‌های تحلیلی طلاق ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
- درگاه ملی آمار، نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰.
- Bastani, susan, 2001, "middle class community in tehran: social networks, social support and marital relationships" PHD thesis, University of torento.
- Cox, Frank D, 2005, *Human Intimacy: Marriage, the Family*, and Its Meaning; Cengage Learning.

۱. مقدمه

تحلیل جمعیت در قالب ترکیب، توزیع و حرکات جمعیت یکی از مهم‌ترین عناصر بنیادین در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های جمعیتی است. امروزه تدوین و اجرای درست برنامه‌های توسعه‌ای در ساحت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بدون توجه به جمعیت و نرخ رشد آن امکان‌پذیر نیست. جمعیت و مسائل آن، در کانون هر نوع سیاست‌گذاری کلان جای دارد و بی‌توجهی به آن، عواقب منفی و زیان‌باری برای جامعه به همراه خواهد داشت.

تحولات جمعیت، برآیند تغییر و دگرگونی عوامل شکل‌دهنده آن است؛ عواملی که با عنوان فرایندهای سه‌گانه باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت شناخته می‌شوند و درعین حال با عوامل ناپیدای دیگری که همان کمیت، ساخت و ویژگی‌های جمعیتی‌اند، شکل نهایی می‌یابند. ازاین‌رو تحولات جمعیتی، از رهگذر دگرگونی‌هایی حاصل می‌آید که خود متأثر از عوامل بیرونی دیگری هستند. عوامل زمینه‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق تأثیرگذاری بر این امور سه‌گانه بر تحولات جمعیتی تأثیر می‌گذارند. جمعیت‌شناسان و کارشناسان امور جمعیتی در تلاش‌اند تا ضمن بررسی و ریشه‌یابی اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات جمعیتی، از سویی تأثیر و تأثر و چگونگی ارتباط آنها با شاخص‌ها و متغیرهای جمعیتی، و از سوی دیگر، عوامل غیرجمعیتی را بررسی و تحلیل کنند. در این میان عوامل فرهنگی شاید بیشترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر فرایندهای سه‌گانه جمعیتی به‌ویژه «باروری» دارند و با تغییر ساختار فکری و نگرشی و باورداشت‌ها و ذهنیت‌ها، سه‌گانه مزبور دستخوش تغییرات بنیادین می‌شود. از میان این سه، اگرچه باروری بیشترین تأثیر را از فرهنگ و عناصر فرهنگی می‌پذیرد، اما مرگ‌ومیر و مهاجرت نیز بی‌تأثیر و برکنار از این عامل محوری نیستند (سیدمیرزایی، ۱۳۷۷).

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اصلی نوشتار این است که فرهنگ و ساختارهای فرهنگی چگونه بر فرایندهای سه‌گانه جمعیتی تأثیر می‌گذارند؟ به عبارت دیگر، چه عناصری از فرهنگ و با چه سازوکاری بر باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت، به‌منزله اموری که تحولات جمعیتی را تعیین می‌کنند، تأثیر می‌گذارند؟

ازاین‌رو پدیده‌های سه‌گانه جمعیتی را به‌منزله متغیر وابسته و عوامل فرهنگی را به‌منزله متغیر مستقل فرض کرده‌ایم و کوشیده‌ایم تا با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای به توصیف و تبیین نقش فرهنگ در تحولات جمعیتی بپردازیم. بدیهی است که هدف ما نه احصای همه عوامل فرهنگی مؤثر بر

نقش فرهنگ و ساختارهای فرهنگی در تحولات جمعیتی

سیدحسین شرف‌الدین / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ sharaf@qabas.net
 اسماعیل چراغی کوتیانی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ kotiani@yahoo.com
 دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۰۵

چکیده

جمعیت و تحولات آن، محور همه سیاست‌گذاری‌های کلان است و غفلت از آن، پیامدی جز نابسامانی در ساحت‌های مختلف جامعه نخواهد داشت. این تحولات متأثر از عوامل گوناگونی هستند که هر کدام فراز و نشیب‌هایی را برای جمعیت تولید می‌کنند. در این میان نقش فرهنگ و ساختارهای فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است. در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با روش اسنادی و کتابخانه‌ای به تبیین نقش فرهنگ در فرایندهای سه‌گانه باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت بپردازیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عناصر فرهنگی چون سطح سواد و تحصیلات، دین و مذهب، تغییرات هویتی و نگرشی، ایده‌ترجیح جنسی و ارزشمندی فرزندی در باروری تأثیر دارند. از سوی دیگر مرگ‌ومیر نیز به نوعی متأثر از ابعاد فرهنگی چون سطح تحصیلات، میزان اطلاعات، سطح دین‌داری، الگوی تربیت، سبک زندگی و خرده‌فرهنگ‌های قومیتی و نژادی والدین است. این پژوهش همچنین بر نقش دین و دگرگونی‌های بینشی و ارزشی در فرایند مهاجرت تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، ساختار فرهنگی، جمعیت، باروری، مرگ‌ومیر، مهاجرت.

پدیده‌های سه‌گانه، که بیشتر برجسته کردن نقش ساختارهای فرهنگی در تحولات جمعیتی است. از آنجاکه عناصر فرهنگی تأثیرگذار بر پدیده‌های جمعیتی طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند و پردازش همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است، صرفاً به نمونه‌هایی از مناسبات فرهنگ و پدیده‌های جمعیتی بسنده کرده‌ایم. از این‌رو بررسی تفصیلی رابطه عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی با جمعیت را به پژوهشی دیگر وا می‌گذاریم.

۱-۱. تعریف فرهنگ

«فرهنگ» از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تعاریف پرشمار و گوناگونی دارد. تعریف ذیل احتمالاً از جامعیت و مانعیت نسبتاً بیشتری برخوردار است: «فرهنگ به شیوه‌ای از زندگی اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه آن را فرا می‌گیرند و [بدان] عمل می‌کنند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند» (کوئن، ۱۳۷۵، ص ۴۶). طبق این تعریف، فرهنگ دارای سه مؤلفه مهم است: ۱. ابعاد شناختی چون ارزش‌ها؛ ۲. ابعاد سازمانی چون هنجارها؛ ۳. ابعاد مادی چون هنر، معماری و دیگر نمودهای تجسدیافته. منظور ما از بیان رابطه میان فرهنگ و جمعیت، بررسی این مسئله است که عوامل فرهنگی تجلی‌یافته در باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و ترجیحات اجتماعی، چگونه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تحولات جمعیتی اثر می‌گذارند.

۲. پیشینه پژوهش

به‌رغم اذعان بسیاری از اندیشمندان اجتماعی و جمعیت‌شناسان به نقش برجسته فرهنگ و ساختارهای فرهنگی بر تحولات جمعیتی، از پژوهش درباره این موضوع، به گونه‌ای که نقش فرهنگ در سه فرایند مهم جمعیتی را بررسی کند، غفلت شده است. پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر به نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی و کمتر به نقش عوامل فرهنگی بر تحولات جمعیتی پرداخته‌اند. از میان آثار موجود در این‌باره، تنها اثری که به گونه مستقیم به مسئله این نوشتار پرداخته، مقاله «متغیرهای جمعیتی و فرهنگ» تألیف محمد میرزایی (۱۳۵۷) است. آثار بعدی بیشتر به بررسی نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی آن هم صرفاً بر فرایند باروری پرداخته‌اند و در ضمن به تأثیر فرهنگ بر مرگ‌ومیر و مهاجرت نیز اشاره کرده‌اند. با این‌همه، آثار دیگری وجود دارد که به‌صورت غیرمستقیم مثلاً از طریق بررسی نقش عناصر فرهنگی نوسازی بر نهاد خانواده و از آن طریق بر تحولات جمعیتی، ادبیات این بحث را

گسترش داده‌اند. این دسته از پژوهش‌ها نیز هرچند به نقش فرهنگ در تحولات جمعیتی توجه کرده‌اند، اغلب این تأثیر را تنها از رهگذر تغییرات باروری مورد کنکاش قرار داده‌اند.

مروری بر مطالعات اخیر در زمینه تغییرات خانواده در دیگر کشورها بیانگر آن است که در هریک از این مطالعات به گونه‌ای بر تأثیر فرایند و عناصر نوسازی بر ابعاد تغییر یافته و در حال تغییر خانواده تأکید شده است. برای نمونه محققانی چون *لسته‌هاقی* (۱۹۸۳)، *لسته‌هاقی و سورکین* (۲۰۰۲)، *تورنتون* و همکاران (۲۰۰۴) و *مک‌دونالد* (۲۰۰۶) به مطالعه تغییرات نظام عمومی خانواده معاصر و عوامل زمینه‌ساز آن، با تأکید بر پارادایم توسعه و نوسازی پرداخته‌اند.

در ایران نیز پژوهش‌هایی در زمینه تغییرات خانواده تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی از جمله نوسازی، صورت پذیرفته است، که برخی از آنها بدین شرح‌اند: «تداوم و باز تولید ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی» از *آزادارمکی* و همکاران (۱۳۷۹)؛ «تغییرات سطح و روند ازدواج خویشاوندی» از *عباسی شوازی و ترابی* (۱۳۸۵)؛ «تغییرات خانواده ایرانی در بستر گذار جمعیتی» از *سرایبی* (۱۳۸۶)؛ «بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی بر خانواده» از *محمدپور* و همکاران (۱۳۸۶)؛ *تغییرات خانواده و تأثیر عوامل ساختاری و ایده‌ای بر آن از عباسی شوازی* و *مک‌دونالد* (۲۰۰۳). این مطالعات با به‌کارگیری رویکردهای نظری و روش‌شناختی گوناگون، همه بر این نکته تأکید می‌ورزند که خانواده در دنیای مدرن تحت تأثیر فرایندهای نوسازی و تغییرات اجتماعی جدید، از نظر ساختاری و کارکردی دگرگونی‌های گسترده‌ای را تجربه کرده است. این فرایند تغییرپذیری با کاهش باروری و کم شدن بعد خانوار و در نتیجه تحولات جمعیتی همراه بوده است. این مطالعات و شواهد موجود دیگر حاکی از آن‌اند که نهاد خانواده در ایران طی یک فرایند تغییر و انطباق مستمر، ساختاری جدید یافته است و ویژگی‌های موجود آن، طیفی از گونه‌های مختلف تغییر را نشان می‌دهند.

۱-۲. پیشینه توجه به نقش فرهنگ در تحلیل پدیده‌های جمعیتی

مطالعه درباره «جمعیت» و عوارض و احوال آن، هرچند در یکی دو دهه اخیر اهمیت بیشتری یافته، اصل توجه به آن سابقه‌ای دیرین دارد. علت این التفات جدی، تحولات جمعیتی در نقاط مختلف جهان، تغییرات کمی و کیفی جمعیت، تأثیر افزایش یا کاهش جمعیت بر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و نهایتاً لزوم اتخاذ سیاست‌های خردمندانه درباره جمعیت و موضوعات مربوط بدان ذکر شده است (بهنام، ۱۳۴۸، ص ۵).

تحلیل موضوع جمعیت در قرن اخیر با جدیت بیشتری دنبال شد. در گذشته مطالعات بیشتر مبتنی بر ارائه آمار و ارقام و اطلاعات جمع‌آوری شده بود، اما اکنون کوشش‌های غالب جمعیت‌شناسان به شاخص‌سازی‌های نظام‌مند برای آسان‌سازی تحلیل و تبیین متغیرهای جمعیتی معطوف است. آنچه پیش و بیش از عرضه آمارهای جمعیتی برای این دسته از جمعیت‌شناسان اهمیت دارد، موضوع تحلیل و تبیین پدیده‌های جمعیتی است. از این رو ایشان تلاش خود را به ساختن شاخص‌های دقیقی برای تحلیل تغییرات جمعیتی مصروف داشته‌اند و مسئله تبیین متغیرهای جمعیت‌شناختی و عوامل تعیین‌کننده ویژگی‌ها و تغییرات جمعیتی را با دقت کانون توجه و بررسی قرار داده‌اند.

هرچند رویکردهای تحلیلی در قرن اخیر، رویکرد غالب در مطالعات جمعیتی است، ضعف بارز این تحلیل‌ها، تک‌عاملی بودن و به‌ویژه تأکید بر عوامل و عناصر اقتصادی است. در نیم‌قرن اخیر جمعیت‌شناسان و بیشتر از آنها اقتصاددانان، به تدوین شاخص‌هایی جهت آسان‌سازی تحلیل متغیرهای جمعیتی روی آوردند و درباره تبیین وقایع جمعیتی، رابطه جمعیت و توسعه، موضوع مهاجرت، عوامل مؤثر بر زاد و ولد و باروری و... الگوهایی را ارائه کردند. هرچند این الگوها از قوت تحلیلی نسبتاً بالایی برخوردارند، بسیاری از اندیشمندان آنها را در زمینه توجه به عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر تحولات جمعیتی، ضعیف می‌دانند. بدین ترتیب زمینه برای طرح نظریات نوینی که تأکید بیشتری بر عوامل فرهنگی دارند، فراهم آمده است.

آنچه در این میان به پژوهش‌های تبیینی جمعیت‌شناسان جهت داد و سرعت بیشتری بخشید، زمینه‌های اجتماعی و رخدادهای جمعیتی ویژه دهه‌های میانی قرن بیستم بود. ورود امکانات بهداشتی و درمانی به کشورهای در حال توسعه، موجب کاهش مرگ‌ومیر شد و این خود نگرانی ناشی از رشد فزاینده جمعیت را زمینه‌سازی کرد. البته بیشتر اندیشمندان در این دوره معتقد بودند که رشد فناوری به موازات تأثیر بر کاهش مرگ‌ومیر، به دلیل شیوع استفاده از ابزارهای نوین پیشگیری، کاهش بارداری را نیز در پی خواهد داشت. بر این اساس پیش‌بینی این بود که با توجه به طرح برنامه تنظیم خانواده در سطح بین‌المللی در اوایل دهه ۱۹۶۰، رشد جمعیت جهان در سال ۱۹۷۵ به صفر برسد. با این حال وضع به گونه‌ای رفت که نه تنها این پیش‌بینی تحقق نیافت، بالاترین نرخ رشد جمعیتی ثبت‌شده در تاریخ (۲ درصد) در همین سال رقم خورد. این رویداد به صاحب‌نظران تفهیم کرد که کاهش سطح باروری پیچیده‌تر از آن است که بتوان صرفاً با کاهش

مرگ‌ومیر آن را تحلیل کرد. تردیدی نیست که عوامل فرهنگی متعددی بر زادوولد و باروری تأثیرگذارند و نمی‌توان بر عوامل صرفاً اقتصادی تأکید کرد. طرح الگوهایی همچون الگوی دیویس و بلیک که در آن علاوه بر متغیرهای اقتصادی به متغیرهای فرهنگی و اجتماعی نیز توجه شده است، محصول توجه به ناکارآمدی الگوهای اقتصادمحور است (میرزایی، ۱۳۵۷).

از آن زمان به بعد و به‌ویژه در سه دهه اخیر، الگوی فرهنگی تحلیل جمعیتی به‌گونه‌ای گسترده برای تبیین تغییرات جمعیتی، به‌ویژه تبیین انواع متفاوت رفتار باروری به کار گرفته شد. این الگو بر تأثیر هنجارهای فرهنگی - اجتماعی بر رفتارهای باروری و از آن طریق بر تغییرات جمعیتی تأکید می‌ورزند. به بیان دیگر، این الگو از سویی بر اهمیت نقش عوامل فرهنگی به‌منزله یک عامل مستقل در تبیین باروری تأکید دارد و از سوی دیگر، با تحلیل الگوهای باروری افتراقی، به تأثیر خرده‌فرهنگ‌ها در تبیین باروری گروه‌های قومی توجه داده است.

نقش فرهنگ در تحولات جمعیتی، به‌ویژه تغییر الگوها و رفتارهای باروری به تبع تغییر ارزش‌ها و نظام‌های معنایی و در نتیجه تغییر بعد خانواده، روشن‌تر از آن است که نیاز به تحلیل داشته باشد. مطالعات انجام‌شده با رویکرد فرهنگی به موضوع باروری، تأثیر و نفوذ زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی بر رفتار باروری را تأیید می‌کنند.

همل در مقاله «ارائه تئوری فرهنگ برای جمعیت‌شناسی» معتقد است فرهنگ می‌تواند تبیین کند چرا افراد یا جوامعی که به‌ظاهر از نظر اقتصادی در شرایطی یکسان به سر می‌برند، ولی از نظر آداب و رسوم و زبان متفاوت هستند، در زمینه‌های دموگرافیک، متفاوت عمل می‌کنند. فرهنگ می‌تواند توضیح دهد که چرا یک منطقه به‌رغم تغییر شرایط اقتصادی در طول زمان از نظر دموگرافیک، یکسان عمل کرده است. به‌کارگیری فرهنگ، به‌منزله مبنای تحلیل، می‌تواند سطح تبیین را ارتقا دهد (همل، ۱۹۹۰، ص ۴۵۵).

۱-۲. جایگاه فرهنگ در ادبیات نظری باروری

هریک از نظریات از دیدگاهی ویژه به موضوع باروری و دگرگونی‌های آن پرداخته و آن را تحلیل کرده‌اند. بنابر نظریه انتقال جمعیتی، هر چقدر میزان توسعه‌یافتگی در منطقه و کشوری بیشتر باشد، انتظار می‌رود میزان باروری پایین‌تر باشد؛ زیرا فرایند گذار باروری از طریق دو عامل ماهیت فرهنگی، شدت بیشتری به خود گرفته است: ۱. جنبش زنان و ۲. برابری طلبی جنسیتی در تحصیلات پسران و دختران (کالدول، ۲۰۰۸، ص ۴۳۶). کاهش باروری نیز به نوبه خود، زمینه تغییرات فرهنگی دیگری را به صورت تدریجی فراهم می‌آورد؛ تغییراتی مانند تأخیر در ازدواج و کاهش تمایل به آن، تأخیر در

فرزندآوری، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های غیرمتعارف، افزایش و مقبولیت رفتارهای جنسی خارج از ازدواج، توافق بر بی‌فرزند ماندن اختیاری و سقط‌جنین و موافقت با کار کردن مادرانی که بچه‌های کوچک دارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱). روشن است که این تغییرات به‌منزله تغییرات فرهنگی، بر سرعت و شتاب تحولات باروری تأثیری بسزا داشته‌اند.

بر اساس نظریه دیویس و بلیک عوامل مؤثر بر باروری به دو دسته تقسیم می‌شوند: مستقیم (شامل سن ازدواج، درصد زنان ازدواج‌کرده، فراوانی و نسبت طلاق، بیوگی و ازدواج) و غیرمستقیم (شامل عوامل محیطی، اقتصادی، اجتماعی و زیستی) (لوکاس و میر، ۱۳۸۴، ص ۳۰). دسته اول هرچند به‌خودی‌خود عنصر فرهنگی نیستند اما بی‌شک متأثر از عوامل و عناصر فرهنگی‌اند.

مک‌نیکل و گرین‌هال نیز معتقدند که در تبیین رفتارهای باروری باید به مجموعه عوامل نهادی‌ای که در شکل‌گیری رفتارهای باروری مؤثرند، توجه کرد. تحلیل نهادی باروری تمرکز اصلی خود را بر برقراری پیوند میان بافت نهادی و رفتار باروری و به بیان دیگر پیوند میان سطوح خرد و کلان رفتار باروری قرار می‌دهد. مک‌نیکل کاهش باروری را بیشتر متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه می‌داند و بر این باور است که باروری تا حدی در معرض سیاست‌های مستقیم دولت قرار دارد. علاوه بر سیاست‌های مستقیم دولت، عوامل دیگری نیز از جمله مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی در انتقال باروری و کاهش آن مؤثرند. از این‌رو تغییر شکل اقتصادی خانواده، بهبود و پیشرفت وضعیت و موقعیت زنان در خانواده و اقتصاد و تغییرات عمده فرهنگی در کاهش باروری تأثیرگذارند (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). بر پایه این دیدگاه، منحصربه‌فرد بودن بافت نهادی حاکم بر هر جامعه موجب می‌شود تا واکنش جمعیت‌شناختی آن جامعه به تغییرات شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منحصربه‌فرد باشد. اهمیت ویژه بافت نهادی در مراحل گذار باروری به گونه‌ای است که ممکن است در یک جامعه، بافت نهادی عامل اصلی انتقال زودرس جمعیتی آن باشد؛ درحالی‌که در جامعه‌ای دیگر به رغم برنامه‌های تنظیم در جهت حمایت از تسریع فرایند انتقال جمعیتی، بافت نهادی به‌صورت مانعی در برابر آن مقاومت کند و یا آن را به تأخیر اندازد (عباسی‌شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

در الگوی جامعه‌شناختی نیز بر اهمیت عوامل فرهنگی در تحولات باروری تأکید می‌شود. جامعه‌شناسان بر این باورند که تبیین پدیده باروری باید در دو سطح خرد و کلان صورت پذیرد. در نگاه کلان‌نگرانه، عوامل مؤثر بر باروری، فرهنگ جامعه و عوامل محیطی (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

و مذهبی) هستند. این عوامل جهت و میزان حرکت باروری در جامعه را تعیین می‌کنند؛ اما در سطح خرد، بیشتر گرایش‌ها، نگرش‌ها، انگیزه‌ها و سلیقه‌های زوجین است که حرکت اصلی باروری را تعیین می‌کند تا محیط اجتماعی و فرهنگی (آشفته تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۹۹).

نظریه نوسازی بر این نکته تأکید می‌ورزد که نوسازی سبک زندگی و تفکر افراد، موجب رشد تمایلات آینده‌نگرانه و مطالبه زندگی مرفه‌تر است که خود موجب کاهش توجه آنها به خانواده می‌شود. نوگرایی با ارائه و ترویج سبک زندگی و نظام معنایی خاص بر طیف گسترده‌ای از پدیده‌های فرهنگی اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذاشته است. جمعیت نیز از جمله پدیده‌هایی است که از فرایند پرگستره و عمیق نوسازی تأثیر پذیرفته است. زندگی پرتنوع و پیچیده نوین موجب تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، ترجیحات و رفتارهای افراد شده است و حس رفاه‌جویی و داشتن زندگی بهتر را در آنها تقویت کرده است. نظریه‌پردازان نوسازی معتقدند که فرایند نوسازی، تغییر جهت روان‌شناختی از تقدیرگرایی به احساس خودکنترلی امور، از جمله کنترل اندازه خانواده را موجب شده است (لوکاس و میر، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

۲-۱-۲. جایگاه فرهنگ در ادبیات نظری مرگ‌ومیر

مقوله فرهنگ، همچنین در میان نظریه‌های ارائه‌شده در تبیین مرگ‌ومیر از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال، نظریه «طبقه‌بندی جنسیتی» در تلاش است تا تفاوت‌های مربوط به جنسیت را به وسیله امکانات جامعه تبیین کند. طبقه‌بندی جنسیتی با دیگر ابعاد نابرابری از قبیل نابرابری نژادی و نابرابری طبقه اجتماعی مرتبط است. بر پایه این دیدگاه، در جوامعی که زنان از پایگاه بالاتر و استقلال بیشتر برخوردارند، میزان مرگ‌ومیر آنها نیز پایین‌تر گزارش شده است.

در کشورهای در حال توسعه، پایگاه اجتماعی زنان پایین است. آنها معمولاً در مقایسه با جوامع توسعه‌یافته، زودتر ازدواج می‌کنند و از این‌رو فرزندآوری آنها از سنین پایین آغاز می‌شود و بالطبع تعداد سنوات فرزندآوری آنها بالاست. آنان بچه‌های بسیاری با فاصله‌های سنی بسیار کم به دنیا می‌آورند. به طور طبیعی، درگیر شدن در چرخه فرزندآوری زودهنگام، مانع تحصیل و کسب موقعیت بالای اقتصادی-اجتماعی زنان می‌شود. پایگاه اجتماعی زنان (که قاعدتاً بر پایه تحصیلات و موقعیت شغلی آنها اندازه‌گیری می‌شود)، به دلیل دسترس بیشتر به امکانات رفاهی، تأثیر درخور توجهی بر کاهش مرگ‌ومیر کودکان آنها دارد. از این‌رو هر چه پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان بالاتر باشد، نرخ مرگ‌ومیر کودکان نیز کمتر خواهد بود. به همین دلیل است که برخی تحلیلگران جمعیتی، پایگاه پایین زنان در جوامع در حال توسعه را عامل مرگ‌ومیر مادران و کودکان ذکر کرده‌اند. متقابلاً در جوامعی که زنان از

۳. اهمیت تحلیل‌های فرهنگی جمعیت

تبیین‌ها در جمعیت‌شناسی، همه از یک سنخ نیستند. در هر تبیین جمعیت‌شناختی، بی‌شک یک طرف معادله، پدیده‌ای جمعیتی است و طرف دیگر، گاه پدیده‌ی جمعیتی است و گاه پدیده‌ی غیرجمعیتی. از این‌رو به تبع تفاوت در پدیده‌های مورد بررسی، تبیین‌ها نیز صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرند.

در بررسی‌های جمعیت‌شناختی، ابتدایی‌ترین و شاید بنیادی‌ترین شکل تبیین، تبیین دموگرافیک است. در تبیین دموگرافیک، پدیده‌ای جمعیتی را با پدیده‌های دیگر جمعیتی توضیح می‌دهند. مثلاً تغییرات در حجم جمعیت با ارجاع به پدیده‌های باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت تبیین می‌شوند. توصیف پدیده‌های جمعیتی و تبیین جمعیت‌شناختی این پدیده‌ها روی هم‌رفته یک حوزه‌ی دانشی خاص را به وجود آورده که گاه با عناوین مترادف جمعیت‌شناسی رسمی، تحلیل جمعیت یا جمعیت‌شناسی خالص از آن یاد می‌شود (سرابی، ۱۳۸۶، ص ۲۸). با این حال برای شناخت وضعیت جمعیت و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی آینده‌ی آن، تبیین‌های دموگرافیکی کفایت لازم را ندارند؛ زیرا این نوع تبیین‌ها به‌رغم دقت فراوان، محدودند و از گستره‌ی اندکی برخوردارند. یک بررسی دامن‌گستر، تحلیلی است که بتواند شرایط و بسترهایی را که پدیده‌های جمعیتی، در آن واقع می‌شوند نیز توضیح دهد. از این‌رو جمعیت‌شناس باید پا را از حوزه‌ی دانش خود فراتر نهد و از مفاهیم و داده‌های دانش‌های دیگر، به‌ویژه علوم اجتماعی، برای تبیین کامل‌تر استفاده کند. این‌گونه تبیین‌ها امروزه در قالب جمعیت‌شناسی اجتماعی یا جمعیت‌پژوهی به‌کار گرفته می‌شوند. جمعیت‌پژوهی حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که علاوه بر مطالعات جمعیت‌شناسی، شامل توصیف و تبیین دموگرافیک و غیردموگرافیک پدیده‌های جمعیت، مطالعه‌ی عوارض و پیامدهای غیردموگرافیک پدیده‌های جمعیتی را نیز دربر می‌گیرد (همان، ص ۲۸). تبیین و تحلیل اجتماعی - فرهنگی جمعیت نیز به بررسی نقش فرهنگ، سبک زندگی و باورها و نگرش‌های مردم درباره‌ی تشکیل خانواده، زناشویی، باروری، فرزندآوری، و... می‌پردازد و نیز به اینکه جمعیت با اثرپذیری از چه عوامل اجتماعی و فرهنگی‌ای افزایش یا کاهش می‌یابد. نوع تربیت خانوادگی، آداب و رسوم، باورهای مذهبی، سنت‌های قومی، فرهنگ بومی، الگوهای زیستی، اقتضانات محیطی و عناصر دیگری که در این خصوص دخالت و تأثیر دارند، حوزه‌ی مطالعاتی تحلیل اجتماعی جمعیت را تشکیل می‌دهند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

برای مثال، امروزه تشکیل خانواده با ابعاد کمتر از طریق کاهش بارداری در خانواده ایرانی به صورت یک هنجار در آمده و دارای مطلوبیت شده است. بی‌شک وقتی سخن از هنجاریابی و

پایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، فرزندآوری آنها نیز معمولاً از سنین بالاتر آغاز می‌شود. عامل دیگر این است که زنان دارای شرایط اقتصادی پایین، برای مقابله با خطرات بهداشتی ناشی از فرزندآوری ضعف بیشتری دارند و بالطبع مرگ‌ومیر فرزندان آنها امکان وقوعی بیشتری دارد (شن و ویلسون، ۱۹۹۹، ص ۱۹۹). بدیهی است که پایین بودن پایگاه اجتماعی و فرودست بودن موقعیت زنان، در فرهنگ جامعه ریشه دارد. موقعیت فرودست خود از جمله عوامل مؤثر بر ازدواج در سنین پایین است و ازدواج در سنین پایین، به صورت طبیعی، مانع ادامه تحصیل و بالا رفتن سطح سواد به‌منزله‌ی عصری فرهنگی می‌شود. برآیند تأثیر متقابل این دو عامل، افزایش مرگ‌ومیر کودکان و مادران است.

۳-۱-۲. جایگاه فرهنگ در ادبیات نظری مهاجرت

در نظریه کارکردگرایانه مهاجرت فرض بر این است که همه نیازهای اجتماعی در چارچوب نظام‌های اجتماعی آموخته و تأمین می‌شوند. کنشگران در یک نظام معمولاً نیازهایی را طرح می‌کنند که در آن نظام بتوانند آنها را برآورده کنند. گاه در نتیجه وقوع برخی تحولات، نوعی ناهماهنگی میان احساس نیاز و امکان تأمین آن در نظام ایجاد می‌شود. درک و احساس ناهماهنگی میان نیازها و انتظارات فرد از یک سو، و ظرفیت‌ها و امکانات نظام اجتماعی از سوی دیگر، زمینه مهاجرت شخص جهت کاهش ناهماهنگی‌های ساختی را فراهم آورد (لهسایی، ۱۳۶۸، ص ۶۱). از دید کارکردگرایان، وقتی در یک نظام، تعادل بر هم می‌خورد، مهاجرت به منظور برقراری مجدد تعادل در جامعه الزام می‌یابد. در واقع، مهاجرت از سویی به سازوکار تطابق شخص با تغییرات ایجادشده کمک می‌کند و از سوی دیگر، تعادل از دست‌رفته را به جامعه بازمی‌گرداند. دال مرکزی آنان در تبیین مسئله مهاجرت، موضوع «عدم تعادل» است. از دید ایشان، نفوذ ارزش‌های غربی و اشکال نوین مصرف در کشورهای توسعه‌نیافته، آرمان‌ها و انتظاراتی جدید در میان افراد و بخش‌های پویای این جوامع پدید آورده است. این تغییرات، تعادل ساختاری موجود را در این جوامع بر هم می‌زند و چون شهرهای بزرگ کانون ارائه این نوع خدمات و ارضای این سنخ نیازها هستند، افراد برای تأمین آنها، به سوی این مناطق مهاجرت می‌کنند. براین اساس مهاجرت نتیجه منطقی شکاف میان داشته‌ها و خواسته‌ها و عامل بازگرداننده تعادل از دست‌رفته به جامعه است (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). از این‌رو در رویکرد کارکردگرایانه، مهاجرت دارای کارکرد مثبت است و در فرایند نوسازی جامعه نقشی بنیادین در جهت ایجاد روحیه هم‌نوایی و یگانگی در میان گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی بازی می‌کند. این همان کارکرد مورد انتظار از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که از مؤلفه‌های فرهنگی هر جامعه‌اند.

هنجاری شدن می‌شود، مقوله فرهنگ و تأثیر آن بر تحولات جمعیتی چهره‌ای روشن‌تر می‌یابد. وجه دیگر اهمیت موضوع آن است که خصلت فرهنگی یافتن به معنای دیرپا بودن پدیده و پایداری و مقاومت نسبی آن در برابر دگرگونی محیطی است. عناصر فرهنگی بر خلاف عناصر دیگر به‌آسانی تغییرپذیر نیستند و با نوعی سازوکار تداوم همراه‌اند. از این‌رو حتی اگر در آینده دولت‌ها به اتخاذ یک سیاست جمعیتی مبنی بر طرف‌داری از افزایش باروری بپردازند، این سیاست به‌آسانی نمی‌تواند بر نگرش زوجین دربارهٔ فرزندآوری و تصمیم آنها تأثیر بگذارد. عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۱)، در بررسی دیدگاه زنان دربارهٔ رفتارهای باروری در استان یزد، روشن می‌سازند که زنان مورد مطالعه می‌گویند که حتی اگر دولت انگیزه‌هایی برای افزایش باروری ایجاد کند، نرخ باروری‌شان را افزایش نخواهند داد. از سوی دیگر، تجربهٔ کشورهای توسعه‌یافته نیز گویای آن است که به دلیل برخی موانع فرهنگی و محیطی در آینده باروری به‌آسانی افزایش نمی‌یابد؛ زیرا کوچک‌سازی بعد خانواده امروزه به هنجاری جهان‌شمول تبدیل شده و بدیهی است که تغییر آن در زمانی کوتاه دشوار است. از این‌رو ارزش فرهنگی نهادی‌شده به دلیل دیرپایی و استمرار، تنها از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی مستمر و درازمدت تغییرپذیر خواهد بود.

گفتنی است که بررسی نقش فرهنگ در تحولات جمعیتی صرفاً محدود به رفتار باروری نیست. از فرهنگ و مؤلفه‌های آن در تبیین انواع گوناگون پدیده‌های جمعیتی استفاده می‌شود. موضوع تأثیر هنجارهای فرهنگی - اجتماعی بر نقش‌های مردان و زنان، روابط جنسیتی و رفتارهای باروری، موقعیت و استقلال زنان، موانع فرهنگی در مشارکت اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها از جمله موضوعاتی هستند که عمدتاً فرهنگی تحلیل می‌شوند. در موضوع باروری، نیز مطالعات بر اهمیت نقش عوامل قومی - فرهنگی به‌منزلهٔ متغیری مستقل تأکید دارند و اغلب به تأثیر خرده‌فرهنگ‌ها در موضوع باروری گروه‌های قومی توجه می‌دهند (لوپز و ساباق، ۱۹۷۸، ص ۱۴۹۲).

۱-۳. فرهنگ، نظام معنایی و کاهش باروری

بدیهی است که تحولات جمعیتی از سازوکاری ویژه پیروی می‌کنند و نباید آنها را اموری بی‌قاعده، یا تابع نوعی جبر اجتماعی - اقتصادی و یا نوعی تصمیم‌گیری اختیاری و دلخواهانه پنداشت. رفتار باروری در هر جامعه متأثر از عواملی پرشمار است که معمولاً در دو سطح کلان و خرد بررسی می‌شوند: در سطح کلان یا زمینه‌ای و محیطی، به شناسایی عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی و نوع و میزان تأثیر آنها بر رفتار باروری پرداخته می‌شود؛ در سطح خرد، تأثیر عوامل ذهنی - روانی مانند انگیزه‌ها، آرزوها، ترجیحات و گرایش‌های فردی در رفتار باروری بررسی و تحلیل می‌شود. عوامل ذهنی و روانی با اثرپذیری از فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری که خود منبعث از ساختارهای فرهنگی - اجتماعی غالب هر جامعه است، شکل می‌گیرند. همان‌گونه که بارها گفته شد، یکی از وجوه بنیادین فرهنگ، نظام ارزش‌هاست که رفتارها و هنجارهای افراد از جمله رفتارهای خانوادگی را جهت می‌دهد (مشفق و غریب، ۱۳۹۱). به بیان دیگر، آنچه خانوادهٔ امروزی را وامی‌دارد تا به تغییراتی در ابعاد خانواده و تعداد فرزندان دست بزند، همسویی با برخی تغییرات ساختاری در جامعهٔ کل است. البته معنای این سخن آن نیست که کنشگر اجتماعی در چنگال اقتضانات ساختاری و تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اسیر است و از خود اختیاری برای واکنش ناهمسو ندارد؛ بلکه بر عکس، کنشگر در این عرصه با مشارکتی فعال و در تعامل مستقیم با شرایط غالب و تفسیر وضعیت‌های جدید و اقتضانات آن، ارزش‌های مورد اعتقاد خویش را بازتفسیر، و سبک زندگی خود را به‌تناسب تعدیل می‌کند. از این‌رو کاهش بعد خانوار، رفتاری انتخابی است که با توجه به شرایط و اقتضانات ساختاری و فشارها و محدودیت‌های محیطی در پیش گرفته می‌شود و حاصل آن، محوریت دادن به نظام معنایی نوینی است که رفتارهای کنشگر را شکل می‌دهد.

بر پایهٔ نظریه‌های جامعه‌شناختی فرزندآوری یک عمل اجتماعی معنادار دانسته می‌شود که متأثر از شرایط گوناگون زیست‌بوم کنشگر انسانی است. این کنش، بسته به شرایط و بستری که در آن فرصت ظهور می‌یابد، قابلیت پذیرش تفاسیری ویژه را دارد. بر این‌اساس کنشگران از این پدیده برداشت‌ها و ذهنیت‌هایی دارند که تعیین‌کنندهٔ نوع کنش آنهاست. از این‌رو حتی در رویکرد ساختارگرایان که به آزادی و اختیار اندکی برای کنشگر اجتماعی قایل‌اند، تلاش بر آن است که این تفاسیر و ذهنیت‌ها و معانی بین‌الذهانی (نظام معنایی کنش فرزندآوری) فهم شود تا از این طریق، عوامل مؤثر بر کنش باروری شناخته شود. در واقع دگرگونی کمی جمعیتی، بازتاب بیرونی و عینی دگرگونی‌های نگرشی و ارزشی مردم است. وقتی ارزش‌ها و نگرش‌های افراد نسبت به خانواده، ازدواج و فرزندان دستخوش تغییر شود، میزان جمعیت نیز دستخوش تغییر خواهد شد. برای مثال، پاسخ به این پرسش‌ها که اساساً تشکیل خانواده، کاری ارزشمند است یا خیر؛ ازدواج بهتر است در سنین پایین‌تر صورت گیرد یا در سنین بالاتر؛ اصل داشتن فرزند ارزش مثبت دارد یا منفی؟ و... خود را در اموری همچون تغییر میزان ازدواج، سن ازدواج و نرخ باروری، بعد خانوار نشان می‌دهد.

۲-۳. خانواده، بستر تحولات جمعیتی

خانواده کهن‌ترین نهاد اجتماعی است که کارکردهای مهم بسیاری را برای جامعه انسانی دربر دارد. یکی از مهم‌ترین کارهای ویژه این نهاد دیرپا، بازتولید نسل انسانی است که در قالب الگوی کنش باروری ظهور می‌کند. بدیهی است که هر گونه دگرگونی در این نهاد می‌تواند بر این کارکرد مهم نیز اثر بگذارد و آن را دگرگون سازد. از این رو بحث درباره باروری و تغییر و تحولات آن، الزاماً باید در بستر خانواده انجام شود. تأکید بر خانواده و تحولات آن بدین جهت است که خانواده علاوه بر ارتباط و تعاملی که با دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی جامعه دارد، اصلی‌ترین نهادی است که در آن تصمیم برای اقدام به باروری شکل گرفته و باروری در آن، صورتی عملی و عینی به خود می‌گیرد. از سوی دیگر، تصمیم به باروری نیز خود در معرض عوامل گوناگون برون‌خانوادگی و درون‌خانوادگی است. بی‌شک، عواملی همچون زمینه‌ها و گفتمان‌های غالب فرهنگی، روابط بین نسلی و بین جنسیتی، شرایط و انتظارات محیطی، موقعیت اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شرایط و سرمایه اقتصادی، سبک زندگی و نظام ترجیحات خانواده و همگی می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم زوجین برای در پیش گرفتن الگوی خاص باروری تأثیرگذار باشند. از این رو بهترین مرجع برای فهم چرایی تفاوت خانواده‌ها و جوامع در کنش باروری و تغییرات آن، نهاد خانواده و تحولاتی است که این نهاد در تعامل با دیگر عناصر و واقعیات محیطی تجربه کرده است.

اما آنچه در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است پرداختن به این مسئله است که چه رویدادی، دگرگونی در خانواده و فرایندهای درونی آن را موجب شده است؟ پاسخ به این پرسش ما را در فهم چرایی دگرگونی در الگوی باروری در خانواده یاری می‌رساند. این رویداد تأثیرگذار، پدیده تجدد، فرایند مدرنیزاسیون و آثار قهری آن است. رویدادها و جریان‌های اجتماعی عمده همچون شهرنشینی، توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، دگرگونی ارزش‌های سنتی و طرح ارزش‌های جدید، اشتیاق زنان به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، بر هم خوردن نظام خوداشتغالی و ده‌ها تغییر ریز و درشت دیگر، مجموعاً بر بافت سنتی خانواده تأثیراتی عمیق بر جای گذاشتند. آنچه از این دیدگاه درخور توجه است، تداوم بی‌وقفه تغییر در ساختار، ابعاد، روابط و ارزش‌های خانوادگی است که با اثرپذیری عوامل یادشده، در بافت سنتی خانواده روی می‌دهد (عباسی شوازی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

دگرگونی‌هایی که به تبع فرایند مدرن شدن جامعه در خانواده روی داده یا در حال وقوع و نهادینه شدن است، منحصر به عناصری خاص و متعلق به سپهری ویژه نیست. نهاد خانواده اینک تغییرات

جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی درخور توجهی را تجربه کرده و می‌کند. منظور از تغییرات جمعیت‌شناختی، تغییرات در سن ازدواج، میزان ازدواج، باروری زنان، تعداد فرزندان، بعد خانوار، میزان طلاق و... است. تغییرات روان‌شناختی، فرهنگی و جامعه‌شناختی خانواده نیز وابسته به تغییراتی‌اند که در حوزه بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، سبک زندگی، آرمان‌ها، ترجیحات معطوف به اصل تشکیل خانواده و موضوعات تابع آن به وقوع پیوسته‌اند. در موضوع تحولات جمعیتی ناشی از تحول خانواده نیز می‌توان به علل و زمینه‌ها فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطاتی اشاره کرد. آنچه در این میان برای تحلیل دگرگونی‌های جمعیتی از منظر جامعه‌شناختی اهمیت دارد، بررسی علل و عوامل فرهنگی - اجتماعی است. جامعه‌شناسان درباره تغییرات و دگرگونی‌هایی که در خانواده روی داده عمدتاً به نقش انقلاب صنعتی، مدرنیته و تغییرات ارزشی ناشی از این فرایند اشاره دارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱). بر این اساس فرایند تجدد با ایجاد تحولات ساختاری و نگرشی در جامعه و تأثیرگذاری بر عوامل واسط، نهاد خانواده را در همه سطوح و لایه‌ها، از جمله موضوع باروری متأثر ساخته است.

۳-۳. گذارهای جمعیتی و عوامل فرهنگی تحول جمعیتی

جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان تاکنون از دو مرحله مهم گذر کرده است. هریک از این گذارهای جمعیتی، تحولاتی را در جامعه انسانی به همراه داشته‌اند. گذارها از طریق ایجاد دگرگونی‌هایی در نهاد خانواده بر تحولات جمعیتی تأثیرگذار بوده‌اند. محور عمده در بحث گذار جمعیتی، افت‌وخیزهایی است که در پدیده‌های جمعیتی پدید آمده است. این فراز و نشیب‌ها معلول علل و عوامل اقتصادی و اجتماعی‌اند. این عوامل بر پدیده‌های جمعیتی همچون باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت موسمی و ویژگی‌های جمعیتی را تحت اثر می‌گذارد. متقابلاً هریک از این پدیده‌ها نیز به نوبه خود بر شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه تأثیرگذارند. از این میان، عوامل فرهنگی بیشترین تأثیر را به‌ویژه بر باروری دارند؛ زیرا بدیهی است که با تغییر ساختار فکری (باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها) نرخ باروری نیز دستخوش تغییر خواهد شد (سیدمیرزایی، ۱۳۷۷).

پرسش‌هایی که در این بخش مطرح‌اند، از این قرارند: ساختار خانواده در مراحل مختلف گذارهای جمعیتی چه تغییراتی را پذیرفته است؟ آیا دگرگونی‌ها یک‌سان بوده‌اند یا متفاوت؟ آیا مقوله فرهنگ در مراحل گذار، نقش بیشتر و برجسته‌تری در تحولات خانواده داشته است؟ پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، باید تعریفی روشن از مختصات گذارهای جمعیتی ارائه شود.

در نتیجه فرایند مدرنیسم و تحقق مراحل مختلفی از توسعه همه‌جانبه، به تدریج شرایطی فراهم آمد که به بهبود وضعیت بهداشت و تغذیه و در نتیجه کاهش مرگ‌ومیر انجامید. هم‌زمان با کاهش

مرگومیر، با حصول پیشرفت در زمینه دستیابی به وسایل پیشگیری و کنترل، باروری نیز کاهش یافت. دگرگونی توأمان در وضعیت مرگومیر و باروری، گذار جمعیتی اول نام گرفته است. بدیهی است که نتیجه گذار جمعیتی اول کاهش بعد خانواده بود. کاهش بعد خانواده پیامدهای جمعیتی و اجتماعی پرشماری به دنبال داشت و این پیامدها، خود زمینه را برای ایجاد دگرگونی‌های ذهنی در موضوعات مختلف مربوط به خانواده فراهم آوردند. دگرگونی‌های ذهنی ناشی از گذار اول به تدریج تغییراتی را در زندگی زناشویی و خانوادگی موجب شد که به آن، گذار جمعیتی دوم گفته می‌شود. مهم‌ترین عنصر گذار جمعیتی دوم مربوط به تغییر رفتار افراد درباره تصمیم به ازدواج و تشکیل خانواده است. پیامد این تغییرات کاهش میزان وقوع ازدواج و شکل‌گیری خانواده، افزایش سن ازدواج، ترجیح تمایل به مجرد زیستن، کاهش عمومی نرخ باروری، تأخیر در فرزندآوری، افزایش مولید خارج از ازدواج و افزایش طلاق است (هوم و دورا، ۲۰۰۳، ص ۳). بی‌شک این وقایع، بیشتر از هر عامل دیگری متأثر از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشورهای مورد مطالعه بوده‌اند. شاهد این مدعا، مقایسه کشورهای است که در مراحل متفاوت گذار جمعیتی حضور دارند. نتایج پیمایش جهانی ارزش‌ها که توسط صندوق جمعیت سازمان ملل در پنجاه کشور صورت گرفته، بیانگر آن است که ساختار خانواده در کشورهای مورد مطالعه بر اساس مراحل گذار جمعیتی متفاوت بوده است. در بسیاری از کشورهای افریقای مانند مالی و بورکینافاسو که در مراحل ابتدایی گذار اول جمعیتی هستند، خانواده‌گرایی چشمگیر، و نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده همچنان مثبت است. در این کشورها، پدیده کاهش باروری محسوس نیست؛ اما در کشورهایی که در مرحله دوم گذار جمعیتی هستند مانند کشورهای توسعه‌یافته، تمایل به تشکیل خانواده پایین و نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده نسبتاً منفی است و نرخ باروری نیز پایین‌تر از میزان جان‌شینی است. نرخ باروری در برخی از این کشورها حتی پایین‌تر از صفر گزارش شده که به معنای رشد منفی جمعیت است. در این میان وضعیت برخی کشورهای در حال توسعه همچون ایران و ترکیه به گونه متفاوتی قابل تحلیل است. در ایران، هرچند سطح باروری فاصله چندانی با کشورهای توسعه‌یافته ندارد، بر خلاف کشورهای در حال تجربه گذار جمعیتی دوم، نگرش منفی نسبت به خانواده و ازدواج وجود ندارد. علت آن نیز برجستگی و نفوذ عوامل فرهنگی در فرایند تحولات جمعیتی است. روند تغییرات ازدواج و نگرش نسبت به خانواده و ازدواج در کشورهایی مانند ایران و ترکیه نشان می‌دهد که نقش عوامل فرهنگی به‌ویژه آموزه‌های اسلامی درباره خانواده‌گرایی بسیار مهم است. از این رو روند گذار جمعیتی دوم نه تک‌خطی، که برحسب ساختار فرهنگی متفاوت کشورها، چندخطی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

۴. گونه‌شناسی تأثیر ساختار فرهنگی بر جمعیت

ساختار فرهنگی اساساً به دو صورت بر جمعیت اثر می‌گذارد: ۱. تغییر در فراوانی جمعیت، ۲. تغییر در تراکم جمعیت.

۴-۱. ساختار فرهنگی و فراوانی جمعیت

ساختار فرهنگی نقش برجسته‌ای در سیاست‌های جمعیتی از جمله در فراوانی جمعیت دارد. بدیهی است که رشد فناوری با تولید وسایل جلوگیری و روش‌های نوین سقط‌جنین از یک‌سو، و بهبود امکانات بهداشت و سلامت از سوی دیگر به دگرگونی در تعداد جمعیت کمک شایانی کرده است. در کنار اعمال این سیاست‌ها، شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز به‌منزله عنصر مکمل، زمینه و بستر درخوری را برای تأثیرگذاری این سیاست‌ها و در نتیجه تحول در فراوانی جمعیت ایجاد کرد. روشن است که سیاست‌های کنترلی ناشی از وضعیت‌های فرهنگی-اجتماعی نوین، در صورتی با موفقیت همراه خواهند بود که بتوانند زمینه‌ها و ظرفیت‌های موجود در ساختارهای فرهنگی برخی کشورها، به‌ویژه کشورهای دارای بافت سنتی‌تر را، که بر حفظ جمعیت و افزایش آن اصرار دارند، تعدیل کنند. این موضوع در هر دو صورت، حاکی از ظرفیت بالای ساختارهای فرهنگ برای ایجاد تحول در فراوانی جمعیت است. در تبیین این اهمیت، می‌توان به تحلیل تفاوت آماری رشد جمعیت در کشورهای توسعه‌یافته که به پشتوانه نوسازی فرهنگی به کنترل جمعیت پرداخته‌اند و کشورهای در حال توسعه که کمتر از این پشتوانه بهره‌مندند، پرداخت.

۴-۲. ساختار فرهنگی و تراکم جمعیت

فرهنگ و ساختارهای فرهنگی نه‌تنها بر فراوانی جمعیت، که بر انباشت جمعیت نیز تأثیری تعیین‌کننده می‌گذارند. دو عنصر فرهنگی مهمی که در این زمینه اثرگذاری بیشتر و طولانی‌تری دارند، عبارت‌اند از:

الف. جاذبه‌های مذهبی: دین و علایق دینی، نقشی بسیار مهم در انگیزه‌زایی توده‌ای برای تجمع مؤمنان در اماکن مقدس و شهرها داشته است. تراکم و انباشت روزافزون در شهرهایی چون قم و مشهد در ایران یا مکه و مدینه در عربستان که به شهرهای مذهبی شهرت دارند، از این عنصر ناشی می‌شود.

ب. وجود مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی: بنیان نهادن این‌گونه مراکز آموزشی و فرهنگی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در انباشت جمعیت بوده است. به طور معمول شهرهای کوچک و بزرگی که از امکانات متنوع آموزشی، پژوهشی، موزه‌ها، سالن‌های سینما و تئاتر و امکانات تولید و

عرضه دیگر محصولات فرهنگی برخوردار بوده‌اند، جوانان مشتاق به تحصیل و آموزش علوم و فنون را به خود جذب می‌کنند (تمنا، ۱۳۸۶، ص ۶۹).

ج. امکانات رفاهی: از برخی شواهد نیز چنین برمی‌آید که تجمع امکانات رفاهی به‌طورکلی - نه خصوص موارد فوق - که اغلب در شهرهای بزرگ تحقق دارد، زمینه تراکم جمعیت را فراهم می‌سازد.

۵. تأثیر فرهنگ بر پدیده‌های جمعیتی

۱-۵. تأثیر فرهنگ بر تحولات باروری

فرهنگ امری پیچیده، چندلایه و دارای مؤلفه‌های پرشمار است. تحلیل تحولات فرهنگی و آثار آن نیز امری نسبتاً پیچیده است. فرهنگ گاه به صورت مستقیم و آشکار و گاه با یک یا چند واسطه بر پدیده‌ها و واقعیت‌های محیطی تأثیر می‌گذارد. ارتباط فرهنگ و باروری را غالباً از نوع دوم می‌دانند؛ یعنی تحول فرهنگی از طریق تأثیرگذاری بر توسعه شهرنشینی، اشاعه تحصیلات در میان افراد جامعه، اشتغال بیرونی بانوان و تغییر نگرش‌ها نسبت به خانواده، موجبات تحول در سطح باروری را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، فرهنگ از طریق گسترش میزان آگاهی‌های فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی، به‌طور غیرمستقیم، از روند باروری جامعه می‌کاهد.

بر اساس نظریه‌های نوسازی، تغییرات ساختاری جوامع (گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی) تغییرات خانواده را به وقوع تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی یعنی صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش همگانی و... مرتبط می‌سازد. در واقع، نهاد خانواده با هدف سازگاری و انطباق قهری با شرایط محیطی نوظهور، تغییراتی از جمله کاهش باروری را پذیرفته است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). بر پایه این دسته نظریات، تغییرات نهاد خانواده هم از نظر ساختاری و هم از نظر کارکردی تحت تأثیر فرایندهای نوسازی به‌وقوع پیوسته است. ویلیام گود، با مطرح کردن نظریه انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به تأثیر روند نوسازی بر خانواده و الگوهای رایج ازدواج اشاره کرده و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، به‌شدت بر نهاد خانواده و ابعاد متعدد آن تأثیر گذارده است.

پرسش مهمی که در این بخش باید بدان پاسخ داده شود این است که فرایند نوسازی از طریق چه سنخ عناصر فرهنگی و با چه سازوکاری، تحولات خانواده را رقم زده و از آن طریق، تحولات جمعیتی را موجب شده است؟ پاسخ تفصیلی و تحلیلی به این پرسش، مجالی فراخ‌تر می‌طلبد؛ اما در ادامه به اصلی‌ترین عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر باروری اشاره می‌کنیم:

۱-۵. گسترش سواد و بالا رفتن سطح تحصیلات

توسعه آموزش و سواد، عاملی بسیار مهم در تغییر بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، روحیات و کنش‌های اجتماعی بوده است. ازاین‌رو برای فهم بهتر موضوع کاهش باروری، توجه به روند تحول ذهنیات تحت تأثیر تحولات محیطی لازم است. بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات از چند جهت بر کاهش نرخ باروری زنان اثرگذار بوده است:

الف. افزایش سواد و تحصیلات، اغلب با تحولات فردی و دگرگونی در اندیشه‌ها، آرمان‌ها و ترجیحات شخصی قرابت تنگاتنگ دارد. بازنگری در الگوهای سنتی خانواده، سن ازدواج، فرزندآوری، تعدد فرزندان، نقش‌ها و وظایف مادری و همسری و تمایل به احراز موقعیت‌های شغلی در جامعه از جمله این تغییرات در دنیای ذهنی بانوان بوده است؛

ب. تحصیلات معمولاً امکان، فرصت و بخت تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد. میل به تحرک اجتماعی ناشی از شرایط تحصیلی، اغلب با تحرک جغرافیایی با هدف ارضای این تمایل همراه است. تحرک اجتماعی در قالب کسب موقعیت‌های شغلی، تغییر درخور توجهی در کاهش باروری داشته است؛ ج. تلاش و تکاپوی زنان برای بسط سواد و تحصیلات به منزله ارزشی بلامنازع، فرایندی زمان‌بر است. این موضوع به‌طور ناخودآگاه زنان را ترغیب می‌کند که ازدواج را تا رسیدن به سطح مطلوبی از تحصیلات، به تأخیر اندازند. تأخیر ازدواج به معنای بالا رفتن سن ازدواج از یک‌سو و محدود شدن بازه زمانی برای فرزندآوری از سوی دیگر است. افزون بر اینکه زنان تحصیل کرده غالباً جمع میان کیفیت و کمیت فرزندان را ناممکن می‌دانند و به‌زعم خود کمیت را فدای کیفیت فرزندان می‌کنند. ازاین‌رو کاهش طبیعی شمار فرزندان، نتیجه اجتناب‌ناپذیر این چرخه اجتماعی است.

د. افزایش سواد و آموزش و به تبع آن افزایش آگاهی عمومی زنان از جمله در خصوص امور بهداشتی و درمانی، زمینه روحی برای تمکین هر چه بهتر و مؤثرتر برنامه‌های تنظیم خانواده را فراهم آورد.

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که والدین داری سطح سواد و تحصیلات بالاتر، تمایل کمتری به تعدد فرزند دارند. در کشورهای در حال توسعه، وقوع کاهش یک‌نواخت باروری نکاحی توأم با افزایش تحصیلات، در همه سطوح باروری مشاهده می‌شود. ازاین‌رو تحصیلات متغیری است که، هرچند به صورت غیرمستقیم، باروری را متأثر می‌سازد و با تقویت عواملی، نرخ آن را کاهش می‌دهد و عوامل و متغیرهایی را که به‌طور مستقیم بر افزایش باروری تأثیر گذارند، تضعیف می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷).

۲-۱-۵. تغییر نگرش و هویت

نگرش‌های فرهنگی افراد و خانواده‌ها در زمینه‌هایی چون باروری، نقش مادری، کار خانگی و مدیریت بدن از جمله اموری‌اند که بر روند باروری تأثیرگذارند. فردگرایی یکی از پیامدهای مهم فرایند نوسازی است که با غلبه بر فکر، احساس و رفتار انسان مدرن، هویتی نوین را برای وی رقم زده است. انسان مدرن بر خلاف انسان سنتی که به ارزش‌های جمعی و مصالح اجتماعی ارزش و ترجیح انحصاری می‌داد، بیشتر به خود، نیازها و خواسته‌های خویش، و آرمان‌ها و ترجیحات شخصی بها می‌دهد. در دنیای مدرن، رضامندی و لذت‌های فردی، نقش محوری در تعیین روابط، مناسبات و وظایف اجتماعی افراد دارند. در دنیای مدرن، تحت تأثیر وقوع زنجیره‌ای پایان‌ناپذیر از تحولات همه‌جانبه، تقریباً همه امور دستخوش تغییر بازتعریف شده‌اند. از جمله اموری که عمیقاً کانون بازنگری قرار گرفته، تصور مرد و زن از هویت مردانه و زنانه و نقش‌های محول و محقق فردی و اجتماعی آنهاست. مرد سنتی، در رأس هرم خانواده جای می‌گرفت و با اقتدار اقتصاد، معیشت، نظم، امنیت، روابط و مناسبات خانواده را مدیریت می‌کرد و به اقتضای ارزش‌های نهادی شده، به کثرت فرزندان علاقه‌مند بود؛ درحالی‌که مرد مدرن، معمولاً انتظار دارد که همسرش عنصر فعال اجتماعی باشد و از این طریق در تأمین اقتصاد و رفاه خانواده مشارکت کند و در مدیریت خانواده سهمی بیشتر داشته باشد. این چرخش هویتی درباره زن به گونه‌ای دیگر روی داده است. زن سنتی، خانواده‌گرا بود و دغدغه اصلی و کانونی‌اش خانواده و امور مربوط بدان بود. تحرک اجتماعی به معنای کسب پیاپی موقعیت اجتماعی، اهمیت و اعتبار و بلکه امکان وقوعی نداشت. او الگوی نهادی شده نقش‌های جنسیتی همچون همسری و مادری و تدبیر امور خانگی را عمیقاً پذیرفته بود؛ درحالی‌که زن مدرن، افزایش سطح تحصیلات و کسب موقعیت شغلی را وسیله‌ای برای بازنمایی هویت اجتماعی خود تشخیص داده است و شکوفایی استعدادها، ارتقا جایگاه و موقعیت اجتماعی و تحقق آرمان‌ها، ترجیحات و آزادی، و حقوق فردی را جست‌وجو می‌کند. شئون همسری، مادری و وظایف و ارزش‌های خانوادگی عمیقاً تحت‌الشعاع فردگرایی قرار گرفته‌اند. در بخش فرزندآوری و تعدد فرزندان نیز نوعی همسویی میان علایق زن و مرد پدید آمده است. از سویی، چون زن به طور معمول بیش از مرد سختی و مشقت فرزندآوری و پیامدهای آن را تحمل می‌کند، اعلان موافقت و تصمیم‌گیری درباره آن را به نوعی حق خویش می‌شمارد و کمتر از گذشته، در پی کسب عنوان افتخارآمیز مادری است؛ بلکه در مواردی از آن به‌منزله مانعی در مسیر پیشرفت فرهنگی اجتماعی و محدودکننده آزادی خود یاد می‌کند. نتیجه قهری این روند، کاهش باروری است.

علاوه بر این تغییرات، پدیده مصرف‌گرایی نیز به‌منزله یکی دیگر از مؤلفه‌های محوری سبک زندگی مدرن، هویت اجتماعی افراد را متأثر ساخته است. بدیهی است که با غلبه سبک زندگی مصرفی و افزایش میزان مصرف و به تبع آن بالا رفتن هزینه‌های معمول زندگی، تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزندان پرشمار، عملاً کنترل می‌شود؛ زیرا در این سبک زندگی، عطای فرزندان به لقایشان بخشیده می‌شود. در این زمینه نقش مراکز آموزشی و رسانه‌های جمعی در تقویت مؤلفه‌های هویتی جدید در سطح فردی و خانوادگی، بسیار برجسته است.

۳-۱-۵. باورهای دینی و تأثیر آن بر تحولات باروری

یکی از عناصر مهم و شاید محوری‌ترین مؤلفه فرهنگ، دین است. در تبیین باروری، یکی از متغیرهای اصلی تأثیرگذار، مذهب و باورهای مذهبی است. با نگاهی گذرا به رفتار باروری پیروان ادیان بزرگ چون اسلام، مسیحیت و یهودیت، آشکارا می‌توان نگرش مثبت آنها را به این پدیده دریافت. مذهب کاتولیک از خانواده‌های بزرگ و گسترده حمایت می‌کند؛ بیشتر روش‌های کنترل موالید را مردود می‌شمرد و از زادوولد فراوان جانب‌داری می‌کند. کلیسای کاتولیک، به‌طورکلی به ازدواج و افزایش جمعیت سفارش می‌کند و با هر عاملی که منجر به محدود شدن بعد خانواده از حیث فرزندآوری بینجامد، مخالف است (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۳۴). آیین پروتستان پیشگیری از بارداری را به‌صورت برنامه‌ای عمومی که منجر به تهدید نسل شود، مجاز نمی‌داند. در دین زرتشت نیز فراوانی اولاد مایه برکت و نشانه توجه خداوند شمرده شده است. ازدواج و داشتن فرزندان نیک‌پرورش یافته و آموزش دیده جزو افتخارات به‌شمار می‌رفته است. دین یهود نیز پیروان خود را به افزایش جمعیت و پراکنده شدن در سراسر جهان تشویق می‌کند (همان، ص ۳۲). در میان ادیان توحیدی، اسلام نگرش مثبت‌تری به پدیده بارداری دارد و بدان تشویق می‌کند؛ با افزایش جمعیت موافق است و به‌ویژه با فرزندکشی به جهت بیم از فقر و تنگ‌دستی مبارزه کرده و آن را گناهی بزرگ شمرده است (امانی، ۱۳۸۹، ص ۹). مطالعات انجام‌شده درباره رفتار باروری مسلمانان نشان می‌دهد که باروری در میان آنها نسبت به غیرمسلمانان، نرخ بالاتری دارد. کرک با بررسی باروری در میان مسلمانان می‌نویسد:

باروری مسلمان‌ها چند ویژگی دارد: تقریباً به‌طورکلی بالاست؛ تغییر عمده‌ای در طی زمان نداشته است؛ به‌طور عام بالاتر از باروری گروه‌های هم‌جوار از مذاهب عمده دیگر است. از دید وی، عوامل چون تشویق به ازدواج زودرس، محدود بودن فعالیت آنان در خانه و کنترل سقط جنین، باروری بالای مسلمانان را موجب شده است (کریک، ۱۹۶۶، ص ۵۶۷).

از نظر وی، اسلام در طرد سیاست‌های تنظیم خانواده، قاطع‌تر از مذهب کاتولیک است (همان، ص ۵۶۱).

۴-۱-۵. ارزشمندی فرزندآوری و تأثیر آن بر باروری

ارزشمندی فرزندآوری، عنصری فرهنگی است که بالقوه نقشی مهم در تغییرات سطوح باروری و دگرگونی رشد جمعیتی یک جامعه دارد. بدیهی است که ارزشمندی فرزندآوری و فرزندداری از جمله عوامل بلافصل و دارای تأثیر مستقیم بر موضوع باروری است. والدین در چنین جوامعی با داشتن فرزندان بیشتر، ارزش و اعتبار بیشتر کسب می‌کنند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱، ص ۹۴). مفهوم «ارزش فرزندان» در یک الگوی هزینه-فایده، تفاوت فرهنگ‌ها در انگیزه‌زایی برای باروری را توجیه می‌کند و به اهمیت ساختار اجتماعی توجه می‌دهد.

بدیهی است که امور فرهنگی با تأثیرپذیری دگروگونی‌های ساحت‌های مختلف جهان اجتماعی دستخوش تغییر می‌شوند. ارزش‌های فرهنگی، اگرچه به صورت خودبنیاد و مستقل دستخوش تغییر نمی‌شوند و اغلب در مقابل عوامل تغییر از خود مقاومت نشان می‌دهند، اما شدت و سرعت و ژرفای دگرگونی در عرصه‌های ساختی، عناصر فرهنگی را نیز دستخوش تغییر می‌سازد. ارزش فرزندآوری و فرزندداری نیز به تبع تغییر در برخی مؤلفه‌های توسعه همچون گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات زنان، تمایل بیشتر آنها به اشتغال، بالا رفتن سن ازدواج، دستخوش تغییر شده و تمایل به فرزندآوری و تعدد فرزندان را در میان عموم زنان کاهش داده است. بر پایه مطالعات انجام‌شده، نرخ باروری در دو دهه گذشته در ایران، عمدتاً با اثرپذیری از انگیزه اشتغال زن‌ها کاهش یافته است.

نکته درخور توجه برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جمعیتی این است که تقویت بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و توجیهاات کارکردی معطوف به فرزندآوری به همراه زمینه‌سازی‌های اجتماعی و اقتصادی، بستر مناسبی برای تغییر رفتار باروری فراهم خواهد آورد.

۵-۱-۵. کاهش تمایل به موضوع ترجیح جنسی

ترجیح جنسی، یک ارزش فرهنگی اجتماعی نسبتاً دیرپاست که در جوامع سنتی ظهور و بروز چشمگیرتری داشته و دارد. ترجیح فرزند پسر بر دختر، به‌منزله یک ارزش شناخته‌شده، از جمله عوامل مؤثر بر میزان باروری بوده است. ترجیح اولاد ذکور اگرچه اغلب به دواعی اقتصادی، سیاسی و مذهبی همچون نیاز بیشتر به نیروی کار مردانه، ضرورت تأمین امنیت، دستگیری از والدین به هنگام پیری و ازکارافتادگی، انتقال ارث خانوادگی، استمرار نسل، کسب اقتدار و نفوذ اجتماعی و تکثیر پیروان یک دین مستند بوده است، در هر حال، اشتیاق به فرزندزایی مکرر به امید تولید اولاد ذکور، نرخ باروری را افزایش می‌داد و زنان دارای استعداد بالا برای فرزندزایی و به‌ویژه پسرزایی را امتیاز می‌بخشید.

تردید نیست که تحولات بنیادین ناشی از توسعه مدرنیته و فرایندهای شهری شدن و صنعتی شدن، این انگیزه و دواعی مقوم آن را به شدت تضعیف کرده و برخی تحولات جمعیتی را موجب شده است (زارع، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶). گفتنی است که در برخی جوامع همچون ایران که دوران گذار خود از سنتی به مدرن را می‌پیمایند و هنوز ترکیبی از عناصر فرهنگ سنتی و مدرن در آن رواج دارد، در مناطق روستایی و دارای بافت فرهنگ بومی و سنتی، موضوع ترجیح جنسی همچنان به‌منزله یک انگاره‌ای ارزشی جایگاه خود را در باور عمومی حفظ کرده است؛ اما در محیط‌های شهری به‌ویژه شهرهای بزرگ، ارزش و اعتبار آن تنزل یافته است.

۲-۵. فرهنگ و مرگ‌ومیر

مرگ‌ومیر نیز یکی دیگر از پدیده‌های جمعیتی است که تکرارناپذیر است و برخلاف غالب پدیده‌های جمعیتی، همه افراد جامعه در معرض آن قرار می‌گیرند. طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، مرگ‌ومیر عبارت است از: «ناپدید شدن همیشگی نشانه‌های زندگی در هر زمانی پس از تولد» (ر.ک: سرایی، ۱۳۸۱) بر مبنای این تعریف، مفهوم «مرگ» تنها دربارهٔ موالید زنده به‌دنیاآمده اطلاق می‌شود. ازاین‌رو فوت قبل از ولادت (مرد‌زایی)، مصداق مرگ‌ومیر شمرده نمی‌شود. مرگ‌ومیر یکی از وقایع مهم جمعیتی است و نقش درخور توجهی در حفظ تعادل جمعیت و ساکنان زمین دارد. بدیهی است که وجود زاد و ولد در صورتی که با مرگ تدریجی همراه نباشد، انفجار جمعیتی رخ می‌دهد و سکونت بشر بر روی کرهٔ خاکی عملاً و به مرور زمان، ناممکن خواهد شد.

در بحث از علل و عوامل مؤثر بر مرگ‌ومیر، نخست باید میان علت و عامل تمییز قایل شد. عامل به مجموعه شرایط، زمینه‌ها و وضعیت‌هایی اطلاق می‌شود که بستر و زمینه را برای بروز علل مرگ فراهم می‌آورد. برای مثال، برای کودکی که بر اثر یک بیماری خاص می‌میرد، از نظر پزشکی، علت مرگ همان بیماری است؛ اما پژوهشگر جمعیتی و اجتماعی ضمن پذیرش این واقعیت، درصدد شناخت عواملی است که زمینه را برای ابتلای کودک به این بیماری فراهم آورده‌اند. میرزایی بر این باور است که سطوح مرگ‌ومیر در یک جامعه عمدتاً وابسته به زمینه‌های بهداشتی است که خود با مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. وی نقش عوامل فرهنگی را بسیار مهم ارزیابی می‌کند و می‌نویسد: الگوی فرهنگی و رفتاری که متأثر از آداب و رسوم و عقاید و باورهاست می‌تواند تأثیرات مثبت و یا حتی منفی بر سلامت فرد و از آن طریق بر سطح مرگ‌ومیر داشته باشد. اهمیت دادن و ترغیب جامعه به جنبه‌های مثبت و موافق با سلامتی و

بهداشت از قبیل رعایت نظافت و حفظ تندرستی و شیر دادن مادر به نوزاد و نحوه برخورد جامعه با عادات و گرایش‌های مضر و مغایر با سلامتی و بهداشت جامعه در قالب معیارها و ارزش‌های عقیدتی و فرهنگی، نقشی بسزا در فرهنگ بهداشتی جامعه و در نتیجه سطح مرگ‌ومیر دارد (میرزایی، ۱۳۵۷). در ذیل به برخی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر بر مرگ‌ومیر اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۵. سطح سواد و تحصیلات والدین

میزان تحصیلات والدین به‌ویژه مادر، مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی مؤثر بر تعیین میزان بازماندگی کودکان در سال‌های نخستین زندگی است. نهادهای اجتماعی نیز عمدتاً با میانجی مادر، نقش خود در مراقبت از کودک و بهداشت او در منزل را ایفا می‌کنند. از این‌رو باورها، نگرش‌ها، و توانمندی‌های مراقبتی مادر از اهمیت درخور توجهی برخوردار است. بر پایه برخی مطالعات، آموزش و تحصیلات به دلیل نقشی که در افزایش آگاهی مادران از اقتضائات، محدودیت‌ها و موانع زیستی کودکان دارد، سالانه مانع ۵ تا ۱۰ درصد مرگ کودکان در کشورهای در حال توسعه می‌شود (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸). باز طبق همین مطالعات، سطح سواد مادر بیش از سواد پدر بر فرایند استمرار حیات کودکان تأثیر داشته است. تأکید بر افزایش سواد و آموزش مادر به علل و ادله گوناگونی توجیه‌پذیر است (سازمان ملل، ۱۹۸۵). بی‌تردید، مادر باسواد در مقایسه با مادر بی‌سواد از امکانات و قابلیت‌های بیشتری برای استفاده از خدمات بهداشتی و درمانی برای مراقبت از کودک برخوردار است.

از سوی دیگر، با توجه به محدودیت فرصت‌های شغلی در نواحی بومی، بسیاری از مردان در کشورهای در حال توسعه مجبورند شغل مناسب خود را در جای دیگری غیر از محل زندگی خانوادگی خویش جست‌وجو کنند و عملاً مسئولیت کامل اداره خانه و مراقبت از فرزندان و کودکان به همسران آنها محول می‌شود (همان). تردیدی نیست که در چنین شرایطی سواد و آموزش مادران نقشی تعیین‌کننده در مراقبت از کودکان دارد. گزارش یونسکو (۱۹۹۴) در خصوص سوادآموزی همگانی و مرگ‌ومیر کودکان در سال ۱۹۹۰ نشان از رابطه تنگاتنگ و معکوس میان تحصیل مادران و مرگ‌ومیر کودکان دارد (امانی، ۱۳۷۸، ص ۸۵).

سواد پدر خانواده نیز بر کاهش نرخ مرگ‌ومیر کودکان بی‌تأثیر نیست؛ چه افزایش سطح سواد و تحصیلات پدر به طور طبیعی، موجب تسهیل کارایی، افزایش کارآمدی، افزایش موقعیت شغلی، افزایش دستمزد، افزایش قدرت تأمین امکانات زیستی، مدیریت مصرف خانوار، افزایش آگاهی و حساسیت درباره مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و در کل، بهبود وضعیت معیشتی و

رفاهی خانواده می‌شود. البته همه اینها با این فرض است که سواد و تحصیلات مورد نظر از تناسب و کارآمدی بایسته برخوردار باشد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

۲-۲-۵. خرده‌فرهنگ‌های قومی - نژادی و مرگ‌ومیر

تفاوت گروه‌های قومی و نژادی در نرخ مرگ‌ومیر، موضوعی است که تقریباً در همه کشورهای جهان نژادها و اقوام گوناگون در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، وجود دارد. بی‌شک ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی جوامع، در نوسانات نرخ مرگ‌ومیر تأثیری بسزا دارند، اما عامل بسیار مهمی که نقش آن در همه مطالعات تأیید شده است، زمینه‌ها و بسترها و گفتمان‌های غالب فرهنگی جامعه یعنی دانش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، آداب و رسوم، سبک‌های زندگی، الگوهای رفتاری نهادینه‌شده به‌ویژه نحوه تعامل انسان‌ها با خود، محیط و طبیعت است. گفتنی است که گروه‌های قومی و نژادی به دلیل حاکمیت خرده‌فرهنگ‌های متفاوت، تقریباً در بیشتر شاخص‌های جمعیتی و نه فقط مرگ‌ومیر کودکان، تفاوت‌هایی دارند.

مطالعات انجام‌شده در آمریکا نشان می‌دهد که به‌رغم کاهش میزان مرگ‌ومیر اطفال از ۴۷ در هزار به ۸/۹ در هزار طی سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۹۱، نسبت مرگ‌ومیر کودکان سیاه‌پوست به کودکان سفیدپوست از ۱/۷ به ۲/۴ افزایش یافته است. این بررسی نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۸ میزان مرگ‌ومیر کودکان سیاه‌پوست در ۲۳ ایالت از ۵۰ ایالت آمریکا بیش از دو برابر مرگ‌ومیر اطفال سفیدپوست بوده است. در تبیین این تفاوت‌ها، جمعیت‌شناسان به عواملی چون سواد و تحصیلات پایین‌تر، مسکن نامناسب، تغذیه بسنده دسترس کمتر به امکانات زیستی و ناکافی بودن مراقبت‌های بهداشتی در میان سیاهان اشاره کرده‌اند (برد، ۱۹۹۵). بر این اساس تفاوت اقوام و گروه‌های یک جامعه در نرخ مرگ‌ومیر، علاوه بر تفاوت آنها در موقعیت اجتماعی و اقتصادی به تفاوت آنها در الگوهای زیستی و بسترهای فرهنگی بستگی دارد.

۳-۲-۵. دین و مرگ‌ومیر

رابطه دین یا دین‌داری و پدیده مرگ‌ومیر نیز در برخی مطالعات کانون توجه قرار گرفته است. تردیدی نیست که دین، به‌ویژه ادیان الهی به‌منزله یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی، بسته به موقعیت فرهنگی و اجتماعی، بالقوه می‌تواند با اصلاح بینش‌ها، نگرش‌ها، ایده‌آل‌ها، سبک‌های زندگی، الگوهای رفتاری، نظام ارتباطی، نحوه تعامل با واقعیات زندگی و... بر کلیت زندگی از

جمله موضوع مرگومیر تأثیر تعیین‌کننده بگذارد. این موضوع در جوامع سنتی که دین در آنها نقشی برجسته (در مقایسه با جامعه مدرن) دارد، به‌وضوح مشهود است.

از سوی دیگر، اقوام و گروه‌های مذهبی مختلف در یک جامعه نیز عمدتاً به دلیل تفاوت در سبک زندگی دینی، تفاوت‌هایی در نرخ مرگومیر دارند. برای مثال، سایمون و برنشتاین نشان داده‌اند که میزان مرگومیر ناشی از کزاز اطفال در میان هندوهای شمال هند بسیار بالاست و دلیل آن این است که این دسته از هندوها به سبب باورهای مذهبی خود، اغلب از پهن گاو برای تظهير منازلشان استفاده می‌کنند. ظن غالب این است که این الگوی زیستی خود یکی از عوامل موثر در بروز بیماری کزاز و در نتیجه مرگومیر اطفال آنها بوده است (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

۳-۵. نقش عوامل فرهنگی بر مهاجرت

مهاجرت در معنای عام کلمه عبارت است از «تغییر محل اقامت فرد از یک نقطه به نقطه دیگر. این نقطه را معمولاً محدوده یک شهر یا یک روستا در نظر می‌گیرند؛ ولی جابه‌جایی جمعیت در داخل آن نقاط، مهاجرت محسوب نمی‌شود» (زنجانی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲).

مهاجرت یکی از سه پدیده مهم جمعیتی است که تحولاتی عمده را در فراوانی و تراکم جمعیت موجب می‌شود. این پدیده با دو پدیده دیگر جمعیتی یعنی باروری و مرگومیر از جهاتی متفاوت است. مهاجرت در مقایسه با مرگومیر و باروری تأثیری متفاوت بر اندازه جمعیت می‌گذارد. مرگومیر و باروری، اصالتاً از سنخ عوامل بیولوژیک شمرده می‌شوند، هرچند عوامل بیرونی نیز در افزایش و کاهش آنها تأثیرگذارند؛ اما مهاجرت امری بیولوژیکی نیست و صرفاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا شرایط طبیعی محیط به وقوع می‌پیوندد (شیخی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹-۱۱۰). انگیزه‌ها و شرایط گوناگونی همچون محرومیت روستاها و شهرهای کوچک از برخی امکانات، ادامه تحصیل، رهایی از قید برخی سنن دست‌وپاگیر، دسترس به خدمات اداری، یافتن شغل مناسب، و علاقه به سبک زندگی شهری، که برخی اقتصادی و برخی اجتماعی و فرهنگی‌اند، همواره زمینه مهاجرت به شهرهای بزرگ را فراهم آورده‌اند. تردیدی نیست که علل و عوامل پرشمار فردی و اجتماعی در وقوع پدیده مهاجرت و شدت و ضعف آن مؤثرند. پدیده مهاجرت همچنین آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی متنوعی برای مهاجران و محیط مبدأ و مقصد آنها فراهم می‌آورد. از این میان، تأثیرات فرهنگی آن بر مهاجران و سبک زندگی ایشان، روشن‌تر از آن است که نیازی به بحث و گفت‌وگو داشته باشد.

۶. نتیجه‌گیری

امروزه بر نقش فرهنگ و ساختارهای فرهنگی بر تحولات جمعیتی و نیز بر ضرورت توجه به این مقوله در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی، تأکید می‌شود. کشور ما در دو دهه اخیر با اثرپذیری از اعمال برخی سیاست‌ها و بروز برخی تغییرات در سبک‌های زیستی، تحولات جمعیتی سریع و غیرمنتظره‌ای را تجربه کرده است. اغلب اندیشمندان اجتماعی با خطرناک خواندن وضعیت کنونی و پدیده‌های موجود جمعیتی، خواستار بازنگری جدی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و فرهنگ عمومی با هدف مهار روند کاهشی جمعیت و نرخ باروری هستند. رهبر معظم انقلاب نیز طی بیاناتی، دغدغه‌ها و نگرانی‌های آینده‌نگرانه خود درباره وضعیت جمعیتی کشور را با استناد به گزارش‌های کارشناسان ابراز فرمودند. طبیعی است که این گفتمان نویناد تا کسب موقعیت ذهنی و روانی برتر و رسوخ نظری و عملی در میان توده‌ها و سطوح نخبگانی جامعه راه درازی در پیش دارد. از این رو بایسته است که نخست، موضوع کاهش تدریجی جمعیت و نرخ باروری با استناد به یافته‌های علمی و ادله کارشناسانه بررسی و تحلیل شود؛ دوم، نقش تحولات فرهنگی و تغییر الگوهای زیستی جامعه در بروز این وضعیت تحلیل گردد؛ سوم، مسئولان و مدیران نظام به اتخاذ سیاست‌ها و تدوین برنامه‌های مناسب، برای اصلاح روند موجود ترغیب شوند؛ چهارم، فرهنگ‌سازی مناسب در سطح توده‌ها از طریق عوامل و کارگزاران مربوط با هدف تغییر رویه موجود انجام شود. بدیهی است که تحلیل نسبت میان فرهنگ و ساختارهای فرهنگی با موضوع جمعیت و تحولات آن که موضوع نوشتار حاضر است، در تأمین برخی از اهداف مزبور نقش محوری دارد. به‌زعم نویسندگان، تحولات اخیر جمعیتی کشور بیش و پیش از هر عاملی، ریشه و خاستگاه فرهنگی دارد و البته به تبع آن در دیگر حوزه‌ها بازتاب یافته و از آنها نیز تأثیر پذیرفته است. بدیهی است که برون‌رفت از این وضعیت نیز مستلزم ایجاد تحولات فرهنگی و ساختاری به صورت توأمان است.

- کوئن، بروس، ۱۳۷۵، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا.
- لوکاس، دیوید و پاول میر، ۱۳۸۱، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، تهران، دانشگاه تهران.
- لهسایی، عبدالعلی، ۱۳۶۸، *نظریات مهاجرت*، شیراز، نوید.
- محمدپور، احمد و همکاران، ۱۳۸۶، «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه مداوم و تغییرات خانواده در اجتماع ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، *پژوهش زنان*، دوره هفتم، ش ۴، ص ۷۱-۹۳.
- مشفق، محمود و سارا غریب عشقی، ۱۳۹۱، «تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال پانزدهم، ش ۵۸، ص ۹۳-۱۲۰.
- میرزایی، محمد، ۱۳۵۷، «متغیرهای جمعیتی و فرهنگ»، *نامه پژوهش*، پیش شماره ۱، ص ۶۹-۷۶.
- Abbasi – Shavazi, M.J, & et al, 2003, Changes In Family, Fertility Behavior And Attitudes In Iran, Working Papers In Demography, N. 88, Demography And Sociology Program, Reserch School Of Social Scinces, Australian National University.
- Bird, S, 1995, Separate Black And White Infant Mortality Models ,Social Sceince And Medicine, v. I, N. 11, p. 1507-1512.
- Caldwell, J.C, 2008, Three Fertility Compromises And Two Transitions, *Population Research Policy Review*, v. 27, p. 427-444.
- Hammel, E. A, 1990, A Theory Of Domography. In Population And Development Reviww, v. 16, N. 16.
- Hoem, J.M, & Dora, K, 2008, Traces Of The Second Demographic Transition In Four Selected Countries In Central And Eastern Europe: Union Formation As A Demographic Manifestation”, Euro J Population, Doi 10.1007/S10680-009-9177-Y.
- Kirk, Dudley, 1966, “Factors Affecting Moslem Natality” In B. Berelson, Et Al (Eds), Family Planning And Populaton Programs, Chicago: University Of Chicagi Press.
- Lesthaeghe, R, & Surkyn, J, 2002, New Forms Of Household Formation In Central And Eastern Europe: Are They Related To Newly Emerqng Value Orietations? Interuniversity Papers In Demography, Working Paper.
- Lesthaeghe, R, 1983, A Century Of Demographic And Cultural Chenge In Western Europe: An Expoioration Of Underlying Dimensions, *Population And Development Review*, v. 9 (3), p. 411-436.
- Lopez, David E, & George Sabagh, 1978, "Untangling Structural And Normative Aspects Of The Nimority Status Fertility Hypothesis", *American Jornal Of Sociology*, v. 83, N. 6, p.1491-1497.
- Mcdonald, P, 2006, Low Fertility And State Policy, *Population And Development Riview*, v. 5 (2), p. 123-138.
- Shen, C, & Williamson, B, 1999, Maternal Mortality, Women's Status, And Economic Dependency In Less Developed Countries: A Cross-National Analysis, *Social Science & Medicine*, v. 49, p. 197-214.
- Thoronton, A, & et al, 2004, International Networks, Ideas, And Family Change, University Of Michigan, Population Studies Center, Report, N. 04-566.
- United Nations, 1985, Socio – Economic Differentials In Child Mortality In Developing Countries.

- احمدی، وکیل و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناسی خانواده»، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، سال دهم، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۲.
- امانی، مهدی، ۱۳۸۹، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ نهم، تهران، سمت.
- امانی، مهدی، ۱۳۷۸، *جمعیت‌شناسی جهان*، تهران، سمت.
- آزاد ارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۳-۲۹.
- آشفته تهرانی، امیر، ۱۳۸۱، *جمعیت‌شناسی و تحلیل جستارهای جمعیتی*، تهران، گستره.
- بهنام، جمشید، ۱۳۴۸، *جمعیت‌شناسی عمومی*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- تمنا، سعید، ۱۳۸۶، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ یازدهم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- حسینی، حاتم، ۱۳۸۶، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی- اجتماعی و تنظیم خانواده*، همدان، دانشگاه بوعلی.
- زارع، بیژن، ۱۳۸۹، *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*، چ چهارم، تهران، سمت.
- زنجانی، حبیب‌الله، ۱۳۷۶، *تحلیل جمعیت‌شناختی*، تهران، سمت.
- سرایبی، حسن، ۱۳۸۶، «تداوم و تغییر خانواده در بستر گذار جمعیتی»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۳۷-۶۰.
- سرایبی، حسن، ۱۳۸۱، روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت با تأکید بر باروری و مرگ‌ومیر، تهران، دانشگاه تهران.
- سیدمیرزایی، سیدمحمد، ۱۳۷۷، «انتقال جمعیتی؛ علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۲، ص ۶۹-۸۹.
- شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی، ۱۳۸۴، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره سوم، ش ۱، ص ۲۵-۴۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن، ۱۳۸۴، «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۲۵-۷۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی، ۱۳۸۵، «سطح، روند و الگوی خویشاوندی در ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۶۱-۸۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و همکاران، ۱۳۸۱، «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۱۶۹-۲۰۳.
- کتابی، احمد، ۱۳۷۷، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین مناسک دینی مذهب تشیع، عزاداری است که پیشینه طولانی دارد. علمای مذهبی همواره ضمن ارشاد و هدایت مردم و تلاش برای بازگویی وقایع عاشورا برای مردم در قالب وعظ و سخنرانی، از ساختار کلی تعزیه و روضه‌خوانی حمایت کرده و حتی‌الامکان مقید به حضور در این مراسم بوده‌اند. برگزاری تعزیه در طول تاریخ با استقبال عمومی روبه‌رو بوده و مردم همواره از این مراسم به‌منزله مناسک مذهبی که به قول کالینز انرژی احساسی تولید می‌کند، یا به قول یونگ «منجر به دگرگونی مذهبی افراد مشارکت‌کننده شده» (یونگ، ۱۳۳۸، ص ۸۱)، و موجبات توبه را فراهم می‌آورد، حمایت کرده‌اند. مصداق بارز این حمایت را می‌توان در مشارکت مردم برای تکیه‌سازی و حسینیه‌سازی در طول تاریخ مشاهده کرد.

هرچند نوحه از زمان آغاز خود با فراز و نشیب‌های فراوانی در زمینه نحوه اجرا روبه‌رو بوده است و در دوره‌های تاریخی گوناگون جنبه‌هایی از اجرای آن رواج داشته، ذکر مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام به‌منزله تم اصلی نوحه در طول تاریخ حفظ شده است. با اینکه در طول تاریخ گاهی برای افزایش تأثیر نوحه بر عزاداران، و با توجه به لقب قتیل‌العبراتی که عزاداران به امام حسین علیه‌السلام داده بودند، مداحان اغراق‌هایی را نیز وارد نوحه می‌کرده‌اند، این پدیده کمتر مورد انتقاد واقع می‌شد. به‌جرت می‌توان گفت که نخستین انتقادات رسمی از نوحه و روضه سنتی را شهید مطهری انجام داد. وی به‌منزله نماینده متفکران دینی جامعه، در کتاب *حماسه حسینی* به انتقاد از این روضه‌خوانی سنتی پرداخت و خواستار مقابله با افزایش چنین روندی در عزاداری‌ها شد (مطهری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۸۴).

در طول دوران جنگ تحمیلی نوحه به‌منزله یکی از عوامل ایجاد شور در جوانان برای حضور در جنگ عمل کرد و آهنگ‌های مداحان مشهوری همچون *آهنگران* و *کویتی‌پور* محبوبیتی عام یافت. هرچند این مداحان از شیوه سنتی در نوحه‌های خود استفاده می‌کردند، زمینه را برای بازگویی مسائل اجتماعی و جنگ در قالبی غیر از متن عاشورا و نیز برای افول ضریب نفوذ نوحه سنتی فراهم آوردند. با پایان جنگ تحمیلی از یک‌سو، و افول ضریب نفوذ نوحه سنتی از سوی دیگر، مداحی مرتبط با جنگ و جبهه و ذکر مصیبت کم‌کم جای خود را به مداحی پاپ داد که این روند با جریانات دوم خرداد و ظهور داعیه‌های جامعه مدنی در ایران به اوج خود رسید؛ به‌گونه‌ای که مداحان پاپ بدون در نظر گرفتن مباحث مرتبط با عاشورا و ذکر مصیبت، از واژگان و ریتم نامأنوس با عزاداری استفاده کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که نوحه‌های جدید از محتوای

تقدس‌زدایی نرم از عزاداری با نوحه پاپ

اکبر طالب‌پور / استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی

دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

Talebpour110@yahoo.com

چکیده

تقدس‌زدایی نرم از عزاداری با پاپ شدن نوحه‌ها در دو دهه اخیر روندی شتابان گرفته است. استفاده از موسیقی پاپ غربی در اجرای نوحه و استفاده از اصطلاحات ویژه غیردینی با سبک محاوره‌ای و آزاد ساختن عزاداری از تقیدات مذهبی، دو عامل مهم تقدیس‌زدایی از عزاداری دینی می‌باشد. این دو عامل، با هوشمندی ویژه‌ای از طریق قدرت نرم بر عزاداران اعمال شده، نگرش عزاداران را با تغییراتی همراه ساخته است. این مقاله، تأثیر موسیقی پاپ به‌منزله یکی از نمادهای قدرت نرم غربی در پاپ نمودن نوحه، و تأثیر آن را در تغییر ارزشی عزاداران بررسی می‌کند. ۲۰۰ کلیپ فارسی و ترکی، که در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ اجرا شده، استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کمی بررسی شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که اولاً تقارن معناداری میان مفاهیم مرتبط با نوحه عاری از تقدس در بین نمونه‌های آماری هر دو زبان وجود دارد که نشانگر فاصله گرفتن نوحه از متن مذهبی، و تقدس‌زدایی از نوحه است. ثانیاً همگرایی میان نوحه‌های فارسی و ترکی در زمینه تقدس‌زدایی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نوحه، مناسک دینی، پاپ شدن نوحه، قدرت نرم، تحلیل احتمال وقوع.

تقدس خالی‌اند و در سبک پاپ اجرا می‌شوند که این امر مایه نگرانی روحانیان و زعمای مذهبی است. در سالیان اخیر افرادی همچون آیت‌الله امینی، آیت‌الله مکارم شیرازی و مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی از مداحی مدرن انتقاد کرده‌اند (بهار، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱) و خواستار تبعیت عزاداران از نوحه‌های سنتی مبتنی بر ذکر مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام شده‌اند.

در واقع نسل جدید به شیوه خود عزاداری می‌کند و به عبارت دیگر، نسل شکلات‌خور آموزه‌های نسل سنج‌خور و نقل‌خور را قبول ندارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳) و به دنبال آن است که راهی دیگر در عزاداری در پیش گیرد؛ اما به نظر می‌رسد عمق تغییرات در این زمینه بیش از حد مجاز است و نوحه در سال‌های اخیر از مدار اصلی خود خارج شده است.

مطالعات بین‌المللی افرادی چون رونالد اینگلهارت، رابرت پاتنام و گروه اروپایی برای پژوهش یک‌پارچه اجتماعی، حاکی از تغییر نگرش جوانان در سطح بین‌المللی است. در تمام دنیا از سویی مواردی همچون مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در میان جوانان کاهش یافته و از سوی دیگر مواردی همچون فردگرایی، مادی‌گرایی و نارضایتی افزایش یافته است (پاتنام، ۲۰۰۰، ص ۱۴۰، ۲۶۰، ۲۷۳ و ۲۱۹). این امر کمابیش در تمام دنیا رواج دارد و جوان ایرانی نیز از این امر مستثنا نیست.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که تغییر ذائقه جوانان پدیده‌ای جهان‌شمول است؛ اما بررسی نشریات، رسانه‌ها، انیمیشن‌ها و فیلم‌های خارجی نشانگر آن است که این تغییر ذائقه با برنامه‌ریزی‌ای منسجم به منظور استفاده از قدرت نرم برای تسخیر قلوب جوانان، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم از سوی کشورهای غربی رخ می‌دهد. غربیان به منظور افزایش شمار جوانان جهان‌وطن با گرایش‌های مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در حوزه‌های بسیاری فعالیت می‌کنند و این دامنه، تقریباً همه شئون زندگی فردی و اجتماعی از قبیل کنترل جمعیت، زندگی دختران و پسران بدون عقد رسمی در کنار یکدیگر، زندگی شبانه در شهرهای بزرگ و استفاده از واژگان انگلیسی در محاورات روزمره جوانان را دربر می‌گیرد. در مقاله پیش‌رو، پاپ شدن نوحه را به‌منزله یکی از حوزه‌های نفوذ قدرت نرم غربی، که به منظور تقدس‌زدایی از عزادارای رهبری شده است، با استفاده از تکنیک تحلیل احتمال وقوع بررسی کرده‌ایم. پاپ شدن نوحه تنها به تغییر ریتم نوحه (تند شدن ریتم و تبدیل از مازور به مینور) مربوط نیست و معنا و محتوای نوحه را نیز دربر می‌گیرد. در این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش‌هاییم: اولاً تحلیل تقارن نوحه فارسی از منظر تقدس‌گرایی یا تقدس‌زدایی به چه سمتی است؟ ثانیاً تحلیل

تقارن نوحه ترکی از حیث تقدس‌گرایی یا تقدس‌زدایی به چه سمتی است؟ ثالثاً آیا میان نوحه‌های فارسی و ترکی در زمینه تقدس‌زدایی همگرایی دیده می‌شود یا خیر؟ رابعاً قدرت نرم غربی چه تأثیری بر تغییر ذائقه نوحه و مداحی در ایران دارد؟

۲. بررسی پیشینه موضوع

۱. کوثری (۱۳۸۷) در مقاله خود با عنوان «مداحی و موسیقی پاپ دینی در ایران» اشاره دارد که رواج موسیقی پاپ در سومین دهه انقلاب، تنها در حوزه موسیقی نیست، بلکه گسترش استفاده از آن در مراسم مداحی مذهبی هم به چشم می‌خورد. وی معتقد است گسترش موسیقی پاپ دینی، نشانگر پیروزی مداحی به‌منزله شکلی مردم‌پسند از عزاداری در دوران پس از انقلاب است. مداحان در سبک‌های سنتی، نقشی ثانویه در عزاداری داشتند، اما پس از انقلاب به دلیل نیاز به ایجاد هیجان برای رزمندگان، کارکردی مستقل در عزاداری پیدا کردند. این روند پس از جنگ نیز ادامه یافت، و مداحان به گروهی مستقل، که شأن اجتماعی جدیدی یافته بودند، تبدیل شدند؛

۲. فیاض و رحمانی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با موضوع «مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین‌ورزی اقشار فرودست شهری با روش مشاهده مشارکتی»، به بررسی سبک جدید مداحی و عزاداری پرداخته‌اند. نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که گفتمان کربلا در صورت‌بندی جدید وجه عرفانی، شورانگیز و ارجاع به درون را اصل قرار داده و همه نمادها در بستر این جریان تولید و تفسیر می‌شوند. رفتار، کلام، نحوه مداحی، و محتوای مداحی مدرن با سازوکارهای درونی این گفتمان، معنا و توجیه دینی و مقدس می‌یابد که ممکن است درست نباشد؛

۳. مظاهری (۱۳۸۷) در کتاب *رسانه شیعه* به رابطه عزاداری و تغییر و تحولات آن با وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر عصر، پرداخته است. نویسنده بسترهای اجتماعی و فرهنگی‌ای را که در هر عصر سبب ظهور آیین یا صورت جدید عزاداری می‌شوند، بررسی می‌کند. او با پرداختن به گونه‌های مختلف هیئت‌ها، به الگویی تلفیقی و چندبعدی با عنوان «مدل ساختی - کارکردی» رسیده است. بر اساس این الگو، هیئت‌های مذهبی معاصر را می‌توان در سه دسته سنتی، انقلابی و عامه‌پسند، و گونه فرعی شبه‌هیئت‌ها قرار داد؛

۴. بهار و کاهیرده (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تحول نقش واعظ و مداح در اجرای مناسک عاشورا» معتقدند مداحان عناصر اصلی گرداننده عزاداری هستند که الگوهای جدیدی نمایش مذهبی را در قالب‌های نو و جذاب هنری عرضه می‌کنند. نویسندگان در پژوهش خود

ویژگی‌های متون مورد استفاده مداحان را با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا بررسی کرده‌اند. آنان معتقدند داده‌های به‌دست‌آمده از نمونه‌ها نشان می‌دهد که هریک از مداحان، سبک، شعر، تکیه‌کلام و حتی موسیقی ویژه خود را ارائه می‌کنند. این مداحان، علاوه بر داشتن صدای خوب، موسیقی جذابی را در نوحه‌ها به کار می‌برند.

۳. بررسی چارچوب نظری مسئله

دورکیم علی‌رغم تأکیدی که بر کارکرد مثبت مناسک دارد، به نقش مناسک در هنجارشکنی هم اشاره می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). به‌زعم وی چون سنن و آداب دینی در مراسم مذهبی با شورآفرینی‌های ویژه همراه‌اند، کنشگران با این شورآفرینی نوعی احساس تطهیر و نزدیکی به خدا می‌کنند. این امر سبب نوعی کامیابی و نشاط مشارکت‌کنندگان در مناسک می‌شود. دورکیم معتقد است مناسک نمایشی و تفریحات جمعی آن‌قدر به هم نزدیک‌اند که گذار از مناسک به تفریحات، بی‌آنکه پیوستگی از بین برود، ممکن است.

به نظر همیلتون، مشارکت در مراسم و مناسک در دنیای جدید را باید با تأملاتی ویژه در نظر گرفت. در جامعه جدید نمی‌توان پذیرفت که شرکت‌کنندگان در مناسک بدون اطلاع از نسبت عملکردشان و با انگیزه‌های یک‌سره متفاوت این مراسم را برگزار کنند. دست‌کم در دین اسلام، بنا بر مشاهدات، این فرض منتفی است (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱).

گیرتر معتقد است تغییر و دگرگونی مناسک دینی در ازای رابطه متقابل مناسک و فرهنگ رخ می‌دهد، به‌گونه‌ای که میان فرهنگ و کنش کنشگران، تعاملی پایدار و مستمر وجود دارد. همان‌گونه که نظام فرهنگی، کنش‌ها را می‌سازد یا بدان‌ها شکل و جهت می‌دهد، کنش‌ها نیز در شکل‌گیری، تغییر، جهت‌دهی و تداوم نظام فرهنگی نقش تعیین‌کننده دارند. به‌زعم وی باید معلوم شود چه نوع عقاید و اعمالی، چه نوع ایمانی را در چه شرایطی پشتیبانی می‌کنند. برای این کار، توضیح و تفسیر باورها، عقاید، اعمال یا نهادها بسنده نیست، بلکه باید مشخص کنیم که باورها، اعمال و نهادهای خاص چگونه و به چه وسیله‌ای ادامه حیات داده و حتی مانع ایمان دینی متفاوت شده‌اند (گیرتر و حسامی، ۱۳۸۲).

برگر می‌گوید: در جهان مدرن بخش‌های مختلف جامعه و به‌تبع آن، تجربیات گوناگون افراد، توسط نظام‌های معنایی متفاوت و بعضاً متضادی اداره می‌شوند. در نتیجه، فرد با دنیایی روبه‌رو می‌شود

که در آن، نمادها و تعاریف دینی دگرگون و حتی گاه انکار شده‌اند. نخستین پیامد چنین وضعیت متکثری، خصوصی شدن دین است. در چنین شرایطی فرد با آگاهی از عدم اقبال دیگران به عقاید و باورهایش درمی‌یابد که نباید آنها را در عرصه عمومی بروز دهد. با افزایش این روند، دین گام‌به‌گام از عرصه عمومی جامعه رخت بر می‌بندد و دیگر با نمادها و تعاریف دینی از واقعیت سخنی گفته نمی‌شود. این روند به کاهش نفوذ دین در جامعه می‌انجامد. سرانجام دین تسلط خود را بر جامعه از دست می‌دهد و عرصه عمومی تحت سیطره عقاید و ایدئولوژی‌های مدنی‌ای درمی‌آید که یا فاقد محتوای دینی‌اند و یا اشاره‌ای مبهم به دین دارند. با ورود عنصر ترجیح و انتخاب در حوزه دین، در عرصه عمومی جامعه، تفاسیر گوناگونی از دین ظهور می‌یابند و در نتیجه سبک‌های دین‌داری به شیوه جدید پدید می‌آیند (برگر و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶). بنابراین مناسک و آیین‌های دینی از محتوای مذهبی خود کاملاً تهی می‌گردند و تنها پوسته ظاهری آنها حفظ می‌شود.

بارهایم، رسانه‌ای شدن روابط اجتماعی و ظهور ابزارهای نمایش‌دهنده را از عوامل اصلی بحران آیین و مناسک در دنیای معاصر می‌داند (بارهایم، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). به نظر او، هنگامی که زندگی اجتماعی به صورت عادی تداوم می‌یابد، مناسک به طور ظاهری و سطحی، تلاشی برای حفظ اعتقاد به قدرت جمعی به‌شمار می‌آیند؛ اما وقتی زندگی اجتماعی با ناامیدی روبه‌رو می‌شود، مناسک فرصت می‌یابند که هم به ابزار و هم فرصتی برای احیای اعتماد به گروه و در نتیجه، احیای آرمان‌های اجتماعی تبدیل شوند. در این حالت، مناسک رویدادی نمایشی تلقی می‌شوند. بارهایم معتقد است که مناسک با از دست دادن قدرت خود در الهام‌بخشی افراد و در نتیجه، بازتولید انرژی اجتماعی و بسیج توده‌ها، بسیار نمایش‌محور می‌شوند و بر کارکردهای هنری و فعالیت‌های نمایشی تأکید می‌ورزند. به عبارت دیگر، عناصر هنری از حاشیه مناسک به کانون آن وارد می‌شوند.

نظریه قدرت نرم جوزف نای: به نظر می‌رسد استفاده از قدرت نرم با تأسیس سازمان ملل و به طور مشخص از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز شده باشد؛ اما عمدتاً مباحث مربوط به استفاده از رسانه‌ها برای ایجاد دهکده جهانی از سال ۱۹۹۰ میلادی به بعد آغاز شده و امریکا در طول ۲۴ سال گذشته پس از فروپاشی شوروی سابق پیوسته کوشیده است تا به نوعی فرهنگ امریکایی را در دنیا به منزله تنها فرهنگ غالب جهانی معرفی کند. استفاده از قدرت نرم تنها ویژه رسانه‌ها نیست و شامل طیف گسترده‌ای از بورس‌های تحصیلی تا فیلم‌های هالیوودی می‌شود؛ اما ما به طور مشخص بر روی نوحه متمرکز شده‌ایم.

قدرت نرم غربی که نخستین بار جوزف نای آن را مطرح ساخت به دنبال تأثیرگذاری بر رفتار دیگران و ایجاد هم‌نوایی ملل جهان با فرهنگ آنگلوساکسون غربی است. به واسطه توانایی ایجاد ترجیحات رفتاری، می‌توان از دارایی‌های نامشهود مانند شخصیت جذاب، ارزش‌ها، نهادها، و چشم‌اندازی که اقتدار اخلاقی و مشروع تلقی می‌شود، استفاده کرد (نای، ۲۰۰۴ الف، ص ۲۳). به نظر نای رهبران جنگ نرم از سه شیوه برای متقاعد ساختن مخاطبان خود استفاده می‌کنند: ۱. ترسیم آینده مطلوب، ۲. استفاده از هوش هیجانی با استفاده از بازیگران خوب، ۳. ایجاد ارتباطات جذاب با استفاده از کلمات، نمادها و افراد خاص (نای، ۲۰۰۶، ص ۷۴).

استفاده از قدرت نرم به منظور تغییر الگوهای اجتماعی و رفتاری مسبوق و ایجاد الگوهای رفتاری جدید در جامعه است. هرچند این الگوها مواردی همچون جراحی‌های زیبایی تا نوع پوشش، تغییر در الگوهای خانوادگی و تغییر در حوزه دین و ایدئولوژی را دربر می‌گیرد، به شکلی کاملاً زیرکانه در قالب چارچوب‌هایی بدین شرح اجرا می‌شود: ۱. پذیرش اقتدار جهانی و جهانی شدن، ۲. ترویج سکولاریزم، ۳. ترویج کاهش هویت ملی، ۴. ترویج نئولیبرالیزم (با تأکید بر فردگرایی محض) (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰).

این حوزه‌های چهارگانه زیرحوزه‌های دیگری نیز دارند؛ برای مثال زیرحوزه‌هایی همچون ترویج سبک زندگی غربی، ریختن قبح فرهنگی برخی مسائل، ترویج خرافه‌های شرک‌آلود، ترویج جادوگری به‌ویژه جادوگری سیاه و ترسیم آخرالزمان ساختگی، از جمله مواردی است که با ترویج سکولاریزم مرتبط‌اند!

با توجه به نظریه قدرت نرم می‌توان اذعان کرد که فرهنگ غربی از طریق تزریق موسیقی پاپ به نوحه، به دنبال تغییر ارزش‌های جوان ایرانی با استفاده از نمادهای ویژه است. این نمادها هم تغییر واژگانی در نوحه را شامل می‌شود، هم تغییر ریتم نوحه را دربر می‌گیرد و مهم‌تر از همه اینها تغییر ارزش‌های جوان ایرانی را دربر دارد که منجر به تغییر فرهنگی و در نهایت تهاجم فرهنگی می‌شود.

به منظور تبیین موضوع مورد مطالعه پژوهش، از نظریات دورکیم (تبدیل مناسک به تفریح)، گیرتز (دین به‌مثابه نظام فرهنگی)، برگر (تهی شدن مناسک از محتوای دینی) و باره‌ایم (تغییر مناسک دینی و نمایش محور شدن آن) به‌منزله چهارچوب نظری برای پاپ شدن نوحه، و نیز از نظریه جوزف نای درباره استفاده از قدرت نرم غربی استفاده شده است.

۴. روش تحقیق

پژوهش پیش‌رو، بر اساس استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کمی و پیمایش انجام شده است. تحلیل محتوای کمی عبارت است از: آزمون نظام‌مند و تکرارپذیر نمادهای ارتباطی‌ای که طی آن، ارزش‌های عددی بر اساس قوانین معتبر اندازه‌گیری، به متن نسبت داده می‌شوند و سپس، با استفاده از روش‌های آماری، روابط میان آن ارزش‌ها تحلیل می‌شود که تکنیک تحلیل احتمال وقوع، یکی از روش‌های تحلیل محتوای کمی است.

در پژوهش پیش‌رو، نوحه‌های پاپ ایرانی (فارسی و ترکی) از منظر دارا بودن مضامینی چون آموزه‌های دینی، آموزه‌های اخلاقی، آموزه‌های معرفتی، عشق زمینی و مجازی، عبارات عاطفی و احساسی، عبارات سخیف، عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، ریتم نوحه، و عبارات مرتبط با تحریف تاریخی مورد بررسی و تحلیل تقارن قرار گرفته‌اند و مشخص شده است که قرار گرفتن این مضامین در کنار یکدیگر، تا چه حد تصادفی و یا معنادار بوده است. برای بررسی این امر از مجموع ۲۰۰۰ کلیپ نوحه فارسی و ترکی به‌منزله جامعه آماری پژوهش، ده درصد با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شد؛ به این ترتیب که دویست کلیپ نوحه ایرانی (۱۰۰ کلیپ فارسی و ۱۰۰ کلیپ ترکی^۳) که در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ اجرا شده‌اند، با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل محتوای کمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیپ‌های مورد بررسی با استفاده از روش تحلیل تقارن، از جنبه تقارن در مضامین یادشده بررسی شدند و با استفاده از آزمون خی دو با توجه به فراوانی‌های مورد انتظار و مشاهده‌شده، تقارن‌سنجی به انجام رسیده است.

دلیل استفاده از مفاهیم یادشده این بوده است که مفاهیم مرتبط با عشق زمینی و مجازی، عبارات عاطفی و احساسی، عبارات سخیف، عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، ریتم تند و تحریف تاریخ، همگی در موسیقی پاپ غربی دیده می‌شوند؛ درحالی‌که در نوحه سنتی بیشتر از مفاهیم آموزه‌های اخلاقی و معرفتی استفاده می‌شود، هرچند ممکن است تحریف تاریخی نیز در آن وجود داشته باشد.

مداحانی که کلیپ‌هایشان در این پژوهش بررسی شده است، در نوحه فارسی شامل آقایان سیدجواد ذاکر، حسین سیب‌سرخ، حمید علیمی، عینی‌فر، عبدالرضا هلالی، مهدی مختاری،

جواد مقدم و اسلام میرزایی، و در نوحه ترکی شامل آقایان نادر جواددی، بهزاد حسنی، جواد رسولی، هادی رسول‌زاده، داوود علیزاده، شهزاد عیسی‌پور، امین مقدم و محمد منصوری است.

برای بررسی میزان تأثیر قدرت نرم غربی بر تغییر ارزشی عزاداران نوحه پاپ، ۲۰۰ نفر از عزاداران به صورت تصادفی به پرسش‌هایی درباره آموزه‌های دینی و فرهنگ غربی پاسخ داده‌اند تا از این طریق نشان داده شود که اولاً میزان آشنایی پاسخ‌گویان در هر دو حوزه یادشده چقدر است و ثانیاً آیا آشنایی با هر کدام از این دو حوزه معرفتی، گرایش به نوحه ویژه‌ای را موجب می‌شود یا خیر؟ در این زمینه نخست میزان دانش پاسخ‌گویان در زمینه اصول دین، اسامی ائمه، احادیث، ادعیه اسلامی و شخصیت‌های مذهبی و نیز آشنایی پاسخ‌گویان با سکولاریزم، بازیگران غربی، سبک‌های موسیقی غربی، خوانندگان غربی و فیسبوک مورد سنجش قرار گرفت و سپس علاقه آنان به نوحه پاپ یا سنتی سنجیده شد.

فراوانی عبارات و تحلیل احتمال وقوع مفاهیم موردنظر در کلیپ‌های فارسی و ترکی، در سه بخش تحلیل و مقایسه شده است. در بخش چهارم تحلیل نیز به بررسی میزان تأثیر قدرت نرم غربی بر عزاداران نوحه پاپ پرداخته‌ایم.

الف. بررسی فراوانی مفاهیم موردنظر در کلیپ‌های فارسی و ترکی: فراوانی مفاهیم و آموزه‌های دینی، اخلاقی، و معرفتی، مفاهیم مرتبط با عشق زمینی و مجازی، عبارات عاطفی و احساسی، عبارات سخیف، عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، عبارات مرتبط با تحریف تاریخی، و ریتم نوحه در کلیپ‌های فارسی و ترکی در جدول ۱ در قالب جدول فراوانی مفاهیم کلیپ‌های نوحه فارسی و ترکی آمده است.

جدول ۱. فراوانی مفاهیم کلیپ‌های نوحه فارسی و ترکی (نتایج بررسی ۱۰۰ کلیپ)

ریم	تحریف تاریخی	عبارات موهوم	عبارات سلطنتی	عبارات سخیف	عبارات عاطفی احساسی	عشق زمینی و مجازی	آموزه معرفتی	آموزه اخلاقی	آموزه دینی	
۷۲	۷۵	۸۰	۸۵	۹۰	۷۰	۶۵	۳۰	۳۵	۲۰	فراوانی در کلیپ‌های فارسی
۶۸	۵۵	۸۵	۸۰	۶۵	۹۰	۷۰	۲۸	۳۶	۳۰	فراوانی در کلیپ‌های ترکی

همان‌گونه که نتایج جدول نشان می‌دهند، عبارات سخیف، سلطنتی و موهوم از کاربرد بیشتری در

کلیپ‌های بررسی شده فارسی برخوردار بوده‌اند، درحالی‌که آموزه‌های اخلاقی، معرفتی و دینی دارای کمترین کاربرد در این کلیپ‌ها بوده‌اند. این امر نشانگر حرکت نوحه فارسی به سمت پاپ شدن و تقدس‌زدایی در سال‌های اخیر است و به همان روند نرمی اشاره می‌کند که طی آن، نوحه فارسی از محتوای خود تهی شده و در حال فرار از تقدس است.

همچنین نتایج جدول نشان می‌دهند که عبارات عاطفی و احساسی، موهوم و سلطنتی از کاربرد بیشتری در کلیپ‌های بررسی شده ترکی برخوردار بوده‌اند، درحالی‌که عبارات حاوی آموزه‌های معرفتی، دینی و اخلاقی کمترین کاربرد را داشته‌اند. این امر نیز نشانگر حرکت نوحه ترکی به سمت پاپ شدن و تقدس‌زدایی در سال‌های اخیر است. به منظور بررسی دقیق‌تر تقارن عبارات موردنظر، بایسته است احتمال وقوع این عبارات سنجیده شود؛

ب. بررسی تحلیل تقارن مفاهیم یادشده در کلیپ‌های فارسی: بررسی تقارن مفاهیم مدنظر، در جدول ۲ در قالب جدول ماتریس احتمال وقوع آمده است.

جدول ۲. جدول احتمال وقوع عبارات کاربردی در نوحه فارسی (بر حسب درصد)

ریم	تحریف تاریخی	عبارات موهوم	عبارات سلطنتی	عبارات سخیف	عبارات عاطفی احساسی	عشق زمینی و مجازی	آموزه معرفتی	آموزه اخلاقی	آموزه دینی	
۱۴/۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۴	۱۳	۶	۷	—	آموزه دینی
۲۵/۲	۲۶/۲	۲۸	۲۹/۷	۳۱/۵	۲۴/۵	۲۲/۷	۱۰/۵	—	۵	آموزه اخلاقی
۲۱/۶	۲۲/۵	۲۴	۲۵/۵	۲۷	۲۱	۱۹/۵	—	۱۰	۵	آموزه معرفتی
۴۶/۸	۴۸/۷	۵۲	۵۵/۲	۵۸/۵	۴۵/۵	—	۲۲	۲۵	۲۰	عشق زمینی و مجازی
۵۰/۴	۵۲/۵	۵۶	*۹۵/۵	۶۳	—	۶۵	۲۰	۳۰	۲۸	عبارات عاطفی احساسی
۶۴/۸	۶۷/۵	۷۲	۷۶/۵	—	۸۸	۸۴	۲۲	۲۵	۱۵	عبارات سخیف
۶۱/۲	۶۳/۷	۶۸	—	۹۳	۸۴	۸۰	۲۰	۲۴	۱۲	عبارات سلطنتی
۵۷/۶	۶۰	—	۷۵	۹۲	۸۲	۷۹	۱۳	۱۸	۱۰	عبارات موهوم
۵۴	—	۶۸	۹۰	۷۷	۶۰	۶۸	۱۵	۱۶	۹	تحریف تاریخی
—	۸۵	۸۲	۸۸	۸۹	۷۸	۷۵	۱۴	۱۵	۱۰	ریم تند

با توجه به نتایج این جدول و با توجه به اینکه در صورتی که اعداد واقعی از اعداد انتظاری به علاوه و منهای انحراف معیار بزرگ‌تر باشند می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بین دو مفهوم تقارن وجود دارد. بنابراین با توجه به داده‌های جدول ۲ می‌توان گفت که مفاهیم زیر در نوحه‌های فارسی مورد بررسی، تقارن معنادار است و ناشی از تصادف نیست:

- آموزه‌های دینی و عبارات عاطفی احساسی،

- عشق زمینی و مجازی و عبارات عاطفی احساسی، عبارات سخیف، عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، و ریتم تند،

- عشق زمینی و مجازی و عبارات عاطفی احساسی، عبارات سلطنتی، عبارات سخیف، عبارات موهوم، و ریتم تند،

- عبارات سخیف و عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، و ریتم تند،

- عبارات سلطنتی و تحریف تاریخی،

- عبارات سلطنتی و ریتم تند،

- عبارات موهوم و ریتم تند،

- تحریف تاریخی و ریتم تند.

با توجه به این تقارن‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد:

در نوحه‌های فارسی مورد بررسی تقارن معناداری میان عبارات مربوط به عشق زمینی، عاطفی، سلطنتی، سخیف و موهوم با ریتم تند نوحه وجود دارد. این امر نشانگر این است که اولاً آموزه‌های مطرح شده در نوحه‌های فارسی تقارنی با آموزه‌های دینی، اخلاقی و معرفتی ندارند؛ ثانیاً این موارد با شأن واقعه کربلا در تضادند؛ ثالثاً این نوحه‌ها در سبک پاپ اجرا شده‌اند و رابعاً به نظر می‌رسد قدرت نرم غربی، به شکل ترویج موسیقی پاپ غرب از طریق این نوحه‌ها کاملاً اعمال شده است. بنابراین در یک کلام می‌توان گفت که نوحه‌های فارسی مورد بررسی با توجه به آنچه مطرح ساخته‌اند در راستای تقدس‌زدایی حرکت کرده‌اند؛

ج. بررسی تحلیل تقارن مفاهیم یادشده در کلیپ‌های ترکی: تقارن مفاهیم مزبور در کلیپ‌های

ترکی مورد بررسی در جدول ۳ در قالب جدول ماتریس احتمال وقوع آمده است.

جدول ۳. جدول احتمال وقوع عبارات کاربردی در نوحه ترکی (بر حسب درصد)

ریم تند	تحریف تاریخی	عبارات موهوم	عبارات سلطنتی	عبارات سخیف	عبارات عاطفی احساسی	عشق زمینی و مجازی	آموزه معرفتی	آموزه اخلاقی	آموزه دینی	
۲۰/۴	۱۶/۵	۲۵/۵	۲۴	۱۹/۵	۲۷	۲۱	۸/۴	۱۰/۸	—	آموزه دینی
۲۴/۵	۱۹/۸	۳۰/۶	۲۸/۸	۲۳/۴	۳۲/۴	۲۵/۲	۱۰/۰۸	—	۱۰	آموزه اخلاقی
۱۹/۰۴	۱۵/۴	۲۳/۸	۲۲/۴	۱۸/۲	۲۵/۲	۱۹/۶	—	۱۴	۱۲	آموزه معرفتی
۴۷/۶	۳۸/۵	۵۹/۵	۵۶	۴۵/۵	۶۳	—	۲۶	۲۷	۲۵	عشق زمینی و مجازی
۶۱/۲	۴۹/۵	۷۶/۵	۷۲	۵۸/۵	—	۸۵	۳۳	۳۵	۳۰	عبارات عاطفی احساسی
۴۴/۲	۳۵/۷	۵۵/۲	۵۲	—	۸۲	۷۰	۳۰	۳۲	۲۶	عبارات سخیف
۵۴/۴	۴۴	۶۸	—	۷۶	۸۸	۸۱	۲۹	۲۳	۲۰	عبارات سلطنتی
۵۷/۸	۴۶/۷	—	۷۲	۸۲	۸۰	۶۵	۳۰	۵۶	۲۸	عبارات موهوم
۳۷/۴	—	۷۴	۷۰	۵۲	۷۵	۶۴	۱۸	۲۰	۳۵	تحریف تاریخی
—	۶۵	۸۱	۷۹	۷۳	۸۶	۷۲	۲۶	۲۸	۳۰	ریتم تند

با توجه به نتایج جدول فوق و با توجه به اینکه در صورتی که اعداد واقعی از اعداد انتظاری به علاوه و منهای انحراف معیار بزرگ‌تر باشند، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بین دو مفهوم تقارن وجود دارد. بنابراین با توجه به داده‌های این جدول می‌توان گفت: میان مفاهیم زیر در نوحه‌های ترکی مورد بررسی تقارن معنادار است و ناشی از تصادف نیست:

- آموزه‌های اخلاقی و عبارات موهوم،

- عشق زمینی و مجازی و عبارات عاطفی احساسی، عبارات سخیف، عبارات سلطنتی، تحریف تاریخی، و ریتم تند،

- عبارات عاطفی احساسی و عبارات سخیف، تحریف تاریخی، و ریتم تند،

- عبارات سخیف و عبارات سلطنتی، عبارات موهوم، و ریتم تند،

- عبارات سلطنتی و تحریف تاریخی، و ریتم تند،

- عبارات موهوم و تحریف تاریخی، و ریتم تند،

- تحریف تاریخی و ریتم تند.

با توجه به این تقارن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در نوحه‌های ترکی مورد بررسی، تقارن معناداری میان عبارات مربوط به عشق زمینی و عاطفی، عبارات سلطنتی، سخیف و موهوم و نیز تحریف تاریخی با ریتم تند نوحه وجود دارد. این امر نشانگر آن است که:

اولاً آموزه‌های مطرح‌شده در نوحه‌های ترکی تقارنی با آموزه‌های دینی، اخلاقی و معرفتی ندارند؛

ثانیاً این موارد با شأن واقعۀ کربلا در تضادند؛

ثالثاً نوحه‌های ترکی مورد بررسی در سبک پاپ اجرا شده‌اند؛

رابعاً تحریف تاریخی در نوحه‌های ترکی بیشتر از نوحه‌های فارسی بوده است؛

خامساً به نظر می‌رسد قدرت نرم غربی، به شکل ترویج موسیقی پاپ غرب از طریق این نوحه‌ها کاملاً اعمال شده است.

بنابراین، در یک کلام می‌توان گفت:

نوحه‌های ترکی مورد بررسی با توجه به آنچه مطرح ساخته‌اند، در راستای تقدس‌زدایی حرکت کرده‌اند.

د. بررسی میزان تأثیر قدرت نرم غربی بر عزاداران نوحه پاپ: بررسی میزان تأثیر قدرت نرم غربی بر عزاداران در قالب جداول ۵ و ۶ آمده است؛

جدول ۴. میزان آشنایی عزاداران پاپ با آموزه‌های دینی (درصد)

آموزه‌های دینی	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد
اصول دین	۴۲	۱۱	۲۳	۱۷	۷
اسامی ائمه	۴۷	۱۳	۱۴	۱۸	۸
احادیث	۶۳	۱۸	۸	۹	۲
ادعیه اسلامی	۷۲	۱۶	۴	۵	۳
شخصیت‌های مذهبی	۵۶	۱۴	۱۷	۷	۶
ضریب آشنایی کل	۵۶	۱۴/۴	۱۳/۲	۱۱/۲	۵/۲
میزان کل آشنایی	۱۶۹/۲				
آشنایی بر حسب طیف ۵ تا ۱	۱/۶۹				

همان‌گونه که نتایج جدول نشان می‌دهد متأسفانه میزان آشنایی عزاداران نوحه پاپ با آموزه‌های دینی در نمونه مورد بررسی در حد کم و بسیار کم بوده و ضریب آشنایی کلی پاسخ‌گویان با آموزه‌های دینی بسیار پایین بوده، در حدود ۱/۷ است.

جدول ۵. میزان آشنایی عزاداران پاپ با فرهنگ غربی (درصد)

آموزه‌های غربی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
سکولاریزم	۲۴	۳۱	۱۹	۱۷	۹
بازیگران غربی	۱۳	۲۲	۳۶	۱۶	۱۳
سبک‌های موسیقی غربی	۳۱	۱۸	۲۱	۲۲	۸
خوانندگان غربی	۱۷	۱۹	۲۸	۲۵	۱۱
فیسبک	۸	۵	۳۵	۲۴	۲۸
ضریب آشنایی کل	۱۸/۶	۱۹	۲۷/۸	۲۰/۸	۱۳/۸
میزان کل آشنایی	۲۹۲/۲				
آشنایی بر حسب طیف ۵ تا ۱	۲/۹۲				

همان‌گونه که نتایج جدول نشان می‌دهد متأسفانه میزان آشنایی عزاداران نوحه پاپ با آموزه‌های فرهنگ غربی در نمونه مورد بررسی در حد متوسط بوده، ضریب آشنایی کلی پاسخ‌گویان با آموزه‌های فرهنگ غربی در حدود ۳ است.

جدول ۶. میزان علاقه پاسخ‌گویان به نوحه سنتی / پاپ (درصد)

نوع نوحه	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد
سنتی	۳۴	۳۱	۱۹	۱۲	۴
پاپ	۳	۹	۱۱	۴۲	۳۵
ضریب علاقه به نوحه سنتی بر حسب طیف ۵ تا ۱	۲/۲۱				
ضریب علاقه به نوحه پاپ بر حسب طیف ۵ تا ۱	۳/۹۷				

همان‌گونه که نتایج جدول نشان می‌دهند ضریب علاقه به نوحه پاپ در میان عزاداران پاپ بسیار بیشتر از ضریب علاقه به نوحه سنتی است. به عبارت بهتر، میانگین علاقه عزاداران به نوحه پاپ در حد مطلوب و زیاد قرار دارد، درحالی‌که میانگین علاقه آنان به نوحه سنتی در حد پایینی است.

از بررسی جداول ۴ تا ۷ به‌روشنی مشخص می‌شود که اولاً متأسفانه میزان دانش کلی جامعه مورد بررسی پایین‌تر از حد متوسط قرار داشته است؛ ثانیاً دانش عمومی این جامعه در زمینه فرهنگ غربی با میانگین ۲/۹۲ بیش از دانش آنها درباره آموزه‌های دینی با میانگین ۱/۶۹ بوده است؛ ثالثاً با توجه به نتایج هر چه میزان آشنایی عزاداران با فرهنگ غربی بیشتر شده به همان میزان از علاقه آنان به نوحه سنتی کم شده و در مقابل به علاقه آنان به نوحه پاپ افزوده شده است. این امر نشانه‌ای از همان قدرت نرمی است که فرهنگ غربی با استفاده از آن به دنبال تبدیل سبک نوحه به پاپ است.

۵. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نوحه در سالیان اخیر دچار تغییر و تحولات بسیاری شده که این امر شائبه اعمال قدرت نرم غربی از طریق تبدیل نوحه به موسیقی پاپ را تقویت کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که دو عامل بیرونی، نوحه را تهدید می‌کنند: ۱. استفاده از موسیقی پاپ غربی در اجرای نوحه (تغییر ریتم از ماژور به مینور) به مثابه ابزاری برای تغییر نگرش عزاداران؛ ۲. استفاده از اصطلاحات ویژه غیردینی با سبک محاوره‌ای و کوچه‌بازاری برای آزادسازی عزاداری از تقیدات مذهبی. این دو عامل تا حد فراوانی نگرش جوانان را نسبت به نوحه و عزاداری تغییر داده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، به منظور واکاوی این مسئله، از سویی، به بررسی ۲۰۰ کلیپ نوحه فارسی و ترکی که در بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ شمسی اجرا شده بودند، پرداختیم و با استفاده از تکنیک تحلیل احتمال وقوع به این نتیجه رسیدیم که تقارنی معناداری میان عبارات مربوط به عشق زمینی و عاطفی، عبارات سلطنتی، سخیف و موهوم، و نیز تحریف تاریخی در نوحه‌های بررسی شده وجود دارد و درخور توجه اینکه همه این موارد تقارن معناداری با ریتم تند نوحه داشته‌اند. این امر نشانگر نفوذ موسیقی پاپ در نوحه است. مقایسه نوحه‌های فارسی و ترکی نشان داد که این نوحه‌ها از حیث تقارن، اختلاف چندانی با هم ندارند و یک همگرایی منطقی میان آنها دیده می‌شود. با این حال بررسی دقیق‌تر نشان داد که میزان تحریف تاریخی در نوحه‌های ترکی بیش از نوحه‌های فارسی است، درحالی‌که ریتم نوحه‌های فارسی تندتر از ریتم نوحه‌های ترکی است بود.

از سوی دیگر، با استفاده از روش پیمایش به بررسی دانش عزاداران جوان در زمینه آموزه‌های دینی و فرهنگ غربی پرداختیم که نتایج نشان دادند:

- میزان دانش کلی جامعه مورد بررسی پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد؛

- دانش عمومی این جامعه در زمینه فرهنگ غربی با میانگین ۲/۹۲ بیش از دانش آنها درباره

آموزه‌های دینی با میانگین ۱/۶۹ بوده است؛

با توجه به نتایج پیمایش می‌توان گفت هر چه میزان آشنایی عزاداران با فرهنگ غربی بیشتر شده به همان میزان از علاقه آنان به نوحه سنتی کاسته شده و در مقابل به علاقه آنان به نوحه پاپ افزوده شده است. این امر نشانه‌ای از همان قدرت نرمی است که فرهنگ غربی با استفاده از آن در پی تبدیل سبک نوحه به پاپ است.

با توجه به نتایجی که با استفاده از تحلیل تقارن و نیز با استفاده از پیمایش به دست آمده است، می‌توان اذعان داشت که در حال حاضر از سویی، نوحه از محتوای مذهبی پیشین تهی شده و در حال حرکت به سمت مراسم مناسکی صرف است و در صورت تداوم این روند، در سال‌های آتی شاهد اجرای مناسک نوحه توسط افرادی خواهیم بود که هیچ‌گونه گرایش مذهبی خاصی ندارند. بدین ترتیب نوحه از مفهوم اصلی خود فاصله می‌گیرد و در خدمت قدرت نرم غربی برای انتقال موسیقی پاپ و تغییر فرهنگی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر با توجه به تغییر نگرش و ارزش شرکت‌کنندگان در عزاداری، ادامه این روند با مخالفت مخاطبان روبه‌رو نخواهد شد، که این امر می‌تواند گروه مرجع جوانان را با مشکلات بنیادین روبه‌رو سازد و حتی منجر به موج‌سواری سیاسی توسط افراد و احزاب خاص شود. بنابراین ضرورت دارد که کارشناسان مذهبی در این زمینه تمهیداتی بیندیشند.

۱. جادوی سیاه به طور سنتی به استفاده از قدرت‌های مافوق طبیعی برای مقاصد شیطانی و خودخواه نظیر قتل یا سرقت گفته شده است. معمولاً لفظ جادوی سیاه توسط کسانی به کار می‌رود که این نوع جادوگری را تأیید نمی‌کنند. برخی به عنوان یک نظریه می‌گویند که تمام اشکال سحر و جادو محترم است و فرقی نمی‌کند فرد دنبال کدام نوع برود، بدون در نظر گرفتن رنگ (سفید، خاکستری و یا سیاه). این دیدگاه به طور کلی مرتبط با شیطان‌پرستی است. همچنین جادوی سیاه که از قدرت‌های تاریکی است، معمولاً از یک نقطه مسیر سمت چپ دیده می‌شود. که دقیقاً در تضاد با سحر و جادوی سفید است. همچنین در این نوع از جادو بیشتر از انواع طلسمات و با استفاده از اجساد و مواد مرده (گاهی نفرت‌انگیز و کثیف) مثل (خون، مو، پوست، مدفوع، ادرار، شراب و...) استفاده می‌شود. همچنین سحر و جادوی سیاه با سوء استفاده از مراسم مذهبی و یا کتاب‌های آسمانی، غیب‌گویی و دیوشناسی مرتبط است.

۲. منظور از عبارات سخیف مفاهیم و کلماتی همچون؛ کلب الرقیه، مجنون الحسین، مجنون العباس و... منظور از عبارات سلطنتی مفاهیمی همچون؛ من نوکرم تو اربابی، شاه حسین و... منظور از عبارات موهوم مفاهیمی همچون؛ آید به جهان اگر حسین دیگر هیهات برادری چون عباس آید، خدا یک ابالفضل آفریده و... منظور از عشق زمین کاربرد مفاهیمی همچون، چشمت و ملیحه، عاشق لباتم و... می‌باشد.

۳. به نظر نگارنده در سطح جهان تنها در سه زبان؛ ترکی، فارسی و عربی (در اینجا زیرشاخه‌های زبان تحت نفوذ زبان اصلی تلقی شده‌اند). نوحه اصیل وجود دارد و در سایر زبان‌ها مفهومی تحت عنوان نوحه به مرحله برساخت نرسیده‌اند.

منابع

بارهایم، گابریل، ۱۳۸۲، *فروپاشی و زوال امر قدسی- نابهنجاری و بحران در مناسک، استوارت ام هوور و نات لاندبای، بازان‌دیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ*، ترجمه مسعود آریایی، تهران، سروش.

برگر، پیترا و همکاران، ۱۳۸۱، *ذهن بی‌خانمان، آگاهی و نوسازی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نی.

بهار، مه‌ری و نسیم کاهیرده، ۱۳۸۸، «تحول نقش واعظ و مداح در اجرای مناسک عاشور (مطالعه موردی دزفول)»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۱۶، ص ۱-۲۴.

بهار، مه‌ری، ۱۳۹۰، *مصرف و فرهنگ*، تهران، سمت.

دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.

عباس‌زاده، محمد و همکاران، ۱۳۹۰، «مطالعه جامعه‌شناختی رسانه‌های جمعی به‌مثابه ابزاری در قدرت نرم (با تأکید بر انقلاب اسلامی)»، *مطالعات قدرت نرم*، سال اول، پیش شماره ۲، ص ۱۷-۴۱.

فیاض، ابراهیم و جبار رحمانی، ۱۳۸۵، «مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین ورزی اقشار فرودست شهری»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۶، ص ۵۷-۸۰.

کوثری، مسعود، ۱۳۸۷، *درآمدی بر موسیقی مردم‌پسند*، تهران، طرح آینده.

گیرتز، کلیفورد و فاضل حسامی، ۱۳۸۲، «اسلام، آن‌گونه که مشاهده کردم»، *معرفت*، ش ۷۲، ص ۸۸-۹۴.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *حماسه حسینی*، تهران، صدرا.

مظاهری، محسن، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران*، رسانه شیعه، تهران، بین‌الملل.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۳، «پیامدهای اجتماعی انقطاع نسل‌ها»، *روزنامه وقایع اتفاقیه*، ۳ تیر.

همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیبان.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۶۸، *چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد، روح و مکار*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.

Nye, J. S, 2004, *Power in the Global Information Age: From Realism to Globalization* Routledge.

Nye, J. S, 2004, *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, Public Affairs.

Nye, J. S, 2006, *Understanding International Conflicts; an introduction to theory and history*, Pearson/ Longman, New York.

Putnam, R, 2000, *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon and Schuster.

در واژه «تلویزیون» (television) تأکید بر دیدن است؛ دیدن تصاویر. مخاطب شیفته تصاویر است و تماشا (اسلین، ۱۳۹۱، ص ۴۴). از سوی دیگر، از کارکردهای رسانه‌ها، انتقال فرهنگی است که عبارت است از آموزش و ترویج فرهنگ و عقاید و ارزش‌ها (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲؛ معتمدنژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۰). بر اساس این رهیافت مخاطب‌شناختی- رسانه‌شناختی، رویکرد تجسم‌بخشی رسانه‌ای در پدیده‌های ماورایی که در دهه هشتاد در تلویزیون ایران رخ داد، نویدبخش فصل نوینی در سینمای معنوی تربیتی بود؛ سینمایی نو و استعلایی؛ آن هم در فضایی که متون درسی رسمی و دانشگاهی ایران معاصر، ژانرهای نمایشی را منحصر در تراژدی، کمدی، ملودرام و مضحکه می‌داند (تامس، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸-۲۸۹). با این حال متأسفانه در سال‌های اخیر به عللی از جمله ضعف محتوایی و فنی تولید سریال‌های ماورایی، ساخت این «گونه» سریال‌ها متوقف شد.

«بازنمایی» (representation) از مفاهیم کلیدی در تحلیل همه رسانه‌ها و متون است. بر اساس این مفهوم، آنچه در رسانه‌ها دیده می‌شود، بازنمایی است و بازنمایی، جدا از امور واقعی و تجربی اطراف ماست. بازنمایی عبارت است از: معناسازی از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها و مفاهیم و استفاده از چیزی به جای چیز دیگر با هدف انتقال معنا (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۱). در این معنا از بازنمایی، محصول فرهنگی بازنمایی شده صرفاً آیین واقعیت نیست بلکه در ساخت واقعیت نیز سهیم است (سج ویک و ادگار، ۱۳۸۷، ص ۶۵). از سوی دیگر، در کنار قواعد دراماتیک که همان قواعد چیره بر اجرای نمایش‌اند، بخشی از قواعدی که نمایش را برمی‌سازند و «توان» تماشاگر را برای فهم و «رمزگشایی» نشانه‌های درون آن برمی‌انگیزند، قواعد ویژه فرهنگ یا تمدن بازیگران و تماشاگران‌اند که همان قواعد فرهنگی، رفتاری، ایدئولوژیک هستند (اسلین، ۱۳۹۱، ص ۸۶). اکنون اگر کارکرد رسانه‌ها در فیلم و سریال را بازنمایی واقعیت به وسیله فناوری‌های مکانیکی و دیجیتالی مانند دوربین و فیلم و عکس بدانیم، در رویارویی با حضور فرشته‌ای که در فیلم‌ها و سریال‌های ماورائی با انسان (معمولاً قهرمان یا ضدقهرمان، یا هر دو) در ارتباط است، پرسش‌هایی به ذهن مخاطب و پژوهشگر رسانه‌ها می‌رسد. از جمله این پرسش‌ها این است که ارتباط میان فرشته و انسان در این متن‌های رسانه‌ای چقدر با متون اسلامی که نگرش واقعی به ارتباط فرشته و انسان در آنها ارائه شده است انطباق دارند و تا چقدر دچار سوء بازنمایی یا کژنمایی شده‌اند؟

بازنمایی «ارتباط فرشته و انسان» در سریال‌های ماورایی (مطالعه موردی: تحلیل روایت سریال ملکوت)

مصطفی همدانی / دانش‌آموخته حوزه علمی قم و کارشناس ارشد علوم ارتباطات دانشکده صدا و سیما قم
دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۶ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۳۳
ma13577ma@gmail.com

چکیده

تجسم نمایشی پدیده‌های ماورایی به همان اندازه که اهمیت فرهنگی - تربیتی دارد، همواره دارای چالش‌های نظری و بیانی (فنی) خاص است. در این پژوهش به امید تقویت بخشی از مبانی اسلامی ژانر نوپدید «سینمای ماورا» در ایران که علی‌رغم طلوع درخشنده‌ای که در دهه هشتاد داشت متأسفانه اکنون در رکود به سر می‌برد، به بررسی موردی بازنمایی «ارتباط فرشته با انسان» در سریال «ملکوت» پرداخته‌ایم. بدین منظور نخست مبانی نظری «ارتباط فرشته با انسان» را بنابر فرهنگ اسلامی ارائه، سپس ارتباط فرشته با انسان را در سریال مذکور به‌گونه‌ای تحلیل کرده‌ایم. نقد بازنمایی ارتباط انسان با فرشته در سریال یادشده و ارائه الگویی اسلامی از الزامات روایی این مقوله به‌منزله بن‌مایه اساسی نمایش این مقوله ماورایی در درام‌های تصویری، از دستاوردهای این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: فرشته، سریال ملکوت، ارتباط انسان و فرشته، تحلیل روایت.

بنابراین، پرسش‌های این پژوهش بدین قرارند: داستان ارتباط حاج فتح و فرشته بر اساس روش‌های تحلیل روایت، دارای چه ساختاری است؟ این ساختار چقدر با بازنمایی صحیح ارتباط انسان با فرشته در فرهنگ اسلامی تطابق دارد؟

هدف این پژوهش، ارائه یک پی‌رنگ ایدئال به منزله یک الگویی مشترک در روایت‌های ارتباط انسان و فرشته در خط الهام و هدایت است. سریال «ملکوت» از برنامه‌های مناسبی پخش شده در ماه مبارک رمضان در دهه هشتاد، و واپسین حلقه‌های مجموعه سریال‌های ماورایی در آن دهه و تاکنون است. داستان این سریال درباره ارتباط روحی «حاج فتح سلطانی»، تاجری پاک‌دست و با ایمان، در واپسین روزهای عمر خود با جهان غیب و از جمله فرشته‌ای است که برای یاری او برایش ممثل شده است. این فرشته در طول فیلم همواره حضور دارد و به حاج فتح گوشزد می‌کند که از کودکی با حاج فتح بوده و همواره او را به نیکی دعوت کرده است و اکنون که حاج فتح در پی یک تصادف در غروب روزی از روزهای ماه مبارک رمضان به اغما رفته و واپسین لحظات عمر خود را می‌گذراند، برای یاری او تمثیل یافته تا وی را از دیون مادی و معنوی‌ای که بر عهده دارد، خلاص کند. با عنایت الهی و راهنمایی فرشته و الهام‌ها و تصرفات او به اذن الهی، این توفیق حاصل می‌شود و حاج فتح از دیون خود، به‌ویژه بدهی مالی و عاطفی به شریفه (همسر اول خود) خلاص می‌شود و با «نفس مطمئنه» به عالم ملکوت می‌رود.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق، عبارت است از آموزه‌های فرهنگ اسلامی در حوزه فرشته‌شناسی، با محوریت قرآن کریم. دلیل استفاده محوری از قرآن کریم این است که از سویی نگاه هستی‌شناختی به «فرشته»، جزو مباحث کلامی‌ای است که باید از آموزه‌های دینی برای تفسیرشان استفاده کرد، و این آموزه‌ها تنها در صورت قطعیت صدور، یعنی نداشتن هر گونه اشکال در سند، می‌توانند پشتوانه تفسیر باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). از سوی دیگر، قرآن کریم دارای اتقان سندی است؛ زیرا قطعی‌الصدور است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱) و هیچ‌گونه تحریفی به زیاده، نقصان یا تبدیل در آن راه نیافته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳).

این چارچوب را می‌توان از نظریات معطوف به محتوا دانست. مک‌کویل نظریه‌پرداز پیش‌کسوت و صاحب‌نام علوم ارتباطات، درباره نظریات مرتبط با تحلیل محتوا می‌گوید: از آنجاکه اهداف گوناگونی برای مطالعه محتوا قابل تصور است، به ناگزیر فرضیات متنوع‌تر و پرشماری نیز درباره محتوا مطرح می‌شود. در نتیجه ممکن نیست بتوان نظریه‌ای واحد در باب محتوای رسانه داشت (مک‌کویل، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳ و ۲۷۴). همان‌گونه که برخی پژوهشگران حوزه علوم ارتباطات نیز معتقدند: با توجه به حوزه یا موضوعی که در محتوا ارائه شده است، می‌توان از این نظریه استفاده کرد؛ یعنی مفاهیم ویژگی‌ها و شاخص‌ها را از نظریات همان حوزه استخراج کرد (محمدی‌مهر، ۱۳۸۷، ص ۷۷-۷۹).

این چارچوب بدین شرح تدوین شده است:

هستی‌شناسی فرشته از دیدگاه کلی: فرشتگان موجوداتی غیرمادی‌اند که خدای سبحان آنان را برای افاضه خیر و علم و کشف حقیقت و الهام نیکی‌ها خلق کرده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷). آنان از نور آفریده شده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۹؛ ابوالشیخ، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۰) و ممکن است برخی دارای مجرد تام باشند و برخی مجرد برزخی داشته باشند و به شکل و قیافه‌های مختلف به دیدگان مردم ظاهر شوند (مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۹۴). آنان همواره در بندگی خداوند هستند و خواب و خستگی و غفلت ندارند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱)؛ مطیع خدا و مأموران الهی به‌شمار می‌آیند. اینان همگی نیز در یک سطح نیستند، بلکه برخی رتبه‌های بالاتری دارند و کارهای مختلفی نیز انجام می‌دهند (مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۰۴). از جمله رسالت‌های برخی از آنان اجرای امر تکوینی (قضای) الهی در این عالم است (نازعات: ۵؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱؛ مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۸۶). امداد مؤمنین (انفال: ۱۲؛ مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۸۹) بشارت دادن مؤمنان (آل‌عمران: ۳۹ و ۴۲؛ مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۸۸)، تصرف در طبیعت و روی دادن حوادثی ویژه در آن بدون وجود سبب طبیعی خاص (مصباح، ۱۳۸۸ب، ص ۲۹۱) و قبض ارواح (انفال: ۵۰؛ انعام: ۹۳) نیز از مأموریت‌های فرشتگان است.

ارتباط فرشته با انسان از دیدگاه تقابلی: در رهیافتی معناشناختی، بدون تقابل، معنایی وجود ندارد (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۴۱). هیچ تکنشانه‌ای معنا ندارد جز در بافتی کلی و با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزهای آن با دیگر نشانه‌ها (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳؛ مهدی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳)؛ به این معنا که در

روح ایمان از او جدا می‌شود و اگر توبه کند باز می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۲۶۷). این دو روایت دلالت بر همراهی روح‌الایمان با فرشته دارند. شیطان مفتن و فرشته مرشد هر دو وجودی مثالی دارند که با گوش قلب انسان سخن می‌گویند (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۲۲).

فرشتگان، خادمان پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ و شیعیان واقعی آنان هستند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴) و در گرفتاری‌ها با توسل به ائمه هدی، فرشتگان به یاری مؤمنان می‌آیند و شیاطین را از آنان دور می‌کنند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۴).

جدول شماره ۱. تقابل‌شناسی ارتباط فرشته هدایتگر با انسان در فرهنگ اسلامی

ردیف	نوع ارتباط فرشته و انسان	مقابل
	موبد و مسدّد مؤمنان (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۲۶۷) و یاریگر آنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۴) و نابودکننده دشمنان ایمانی آنان (آل عمران: ۱۲۵)	رهاکننده و خذلان‌بخش پیروان خود (حشر: ۱۶)
	رتوف بر مؤمنان (شورا: ۵)	دشمن انسان (بقره: ۱۶۸) خصوصاً مؤمنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۴)
	بر مؤمنان راستین نازل می‌شوند (فصلت: ۳۰)	بر گناهکاران بسیار آلوده نازل می‌شوند (شعراء: ۲۲۰-۲۲۱)
	هدایتگر و الهام‌بخش رفتارهای نیک در قلب (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ج ۱، ص ۱۶۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۱)	گمراه کننده و دعوت کننده به بدی و گناه با وسوسه در قلب (نور: ۲۱؛ انعام: ۱۲۱؛ آل عمران: ۱۵۵؛ طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۱)
	بشارت به مؤمنان در دنیا برای ایمانشان (فصلت: ۳۰)	ایجاد ترس از مؤمن شدن در دل دوستان خود در دنیا (آل عمران: ۱۷۵)
	رافت بر مؤمن هنگام مرگ (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۶) که این فرشتگان رتوف، غیر از قابض روح هستند.	تلاش برای گمراه کردن مؤمن هنگام مرگ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۵)

تحلیل عناصر تقابلی در ارتباط انسان با فرشته: قرآن کریم، عوامل گمراهی انسان را «دنیا»، «هوای نفس» و «شیطان» دانسته است (مصباح، ۱۳۸۸الف، ج ۱، ص ۱۷۵). در برخی روایات، هوای نفس در مقابل هوای خدا (تعبیر از روایت است) که همان میل و اراده الهی است قرار دارد (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ حرعاملی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۷)؛ اما باید توجه کرد که هوای نفس و دنیا دو امر مستقل از هم نیستند، بلکه دنیا موضوع هوای نفس است که عبارت است از تعلق‌های ناشایسته و مانع آخرت؛ نه جدا از آن (مصباح، ۱۳۸۸الف، ج ۱، ص ۲۰۴). شیطان نیز گرچه عاملی مستقل از هوای نفس است، مستقل از هوای نفس نمی‌تواند کاری کند، بلکه همان

یک نظام نشانه‌شناختی، اجزای نظام از راه تقابل با هم تعریف می‌شوند. در این دیدگاه، ساخت‌گرایان به تبعیت از یاکوپسن معتقدند اساسی‌ترین عملیات مغز آدم در تولید و درک معنا همان تقابل‌هاست و معنا جز با تقابل درک نمی‌شود (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱). در تحلیل روایت نیز پی‌رنگ داستان از تقابل و کشمکش شخصیت‌ها به وجود می‌آید. اساساً به کار بردن «شخصیت مقابل»، خصلت‌های شخصیت‌ها را بهتر ظاهر می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۰ب، ص ۷۱).

با این رهیافت، تبیین نگرش تقابل‌شناسانه از موجودیت فرشته و تقابل‌های او، دستمایه‌ای مهم در تحلیل روایی موردنیاز خواهد بود. در ادامه به بررسی محورهای این تقابل با رویکردی ویژه، که معطوف به نیاز این پژوهش است، خواهیم پرداخت.

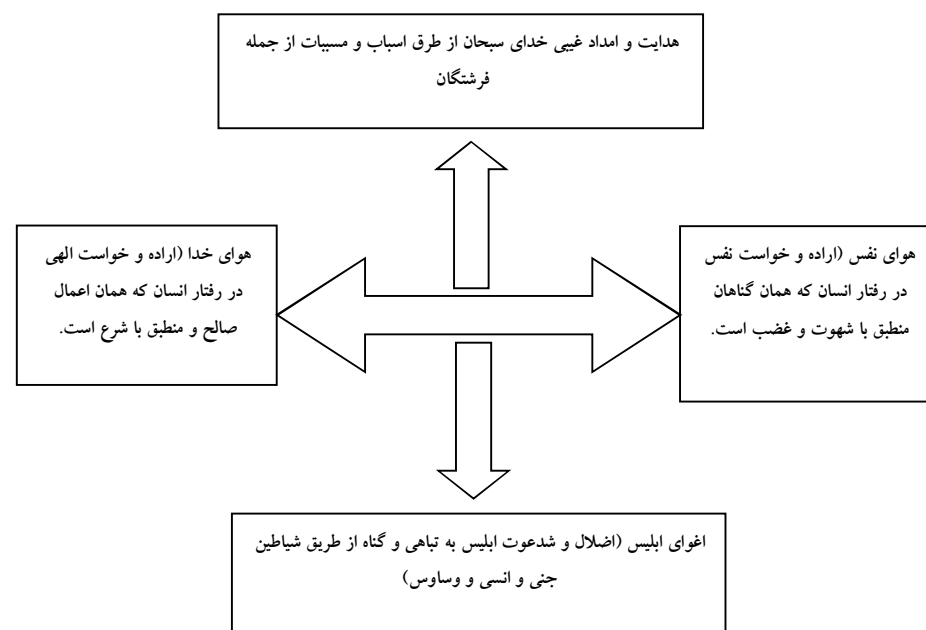
فرشته از منظر فرهنگ اسلامی با شیطان و در مرحله بعد با نفس اماره و شیاطین انسی در تقابل است. آغازین تقابل فرشته که شخصیت او را از غیر وی متمایز ساخت، همان تقابل او با شیطان در جدا شدن از صف «سجده‌کنندگان» است (حجر: ۳۰ و ۳۱). از مهم‌ترین کنش‌های فرشته در ارتباط با انسان، الهام و هدایت است که در تقابل با وسوسه و گمراهی قرار دارد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۲۲؛ غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۷). خطورات ذهنی و قلبی دعوت‌کننده به نیکی، الهام و دعوت‌کننده به بدی، وسوسه است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۲۱). سبب الهام، فرشته است و سبب وسوسه شیطان (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۲۱؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲)؛ به این معنا که هر گاه انسان میل به گناه بیابد، فرشته‌ای همراه اوست که نهی‌اش می‌کند و شیطانی نیز با اوست که ترغیبش می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۲۶۷). این فرشته و شیطان از هنگام تولد با انسان همراه‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۹۸؛ دارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷۹۸؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۰).

در فرهنگ اسلامی، شیطان و هوای نفس به منزله دشمن، و در برخی موارد به منزله دشمن‌ترین دشمنان انسان معرفی شده‌اند (فاطر: ۶؛ زخرف: ۶۲؛ اعراف: ۱۷۱؛ ص: ۸۲-۸۴؛ یس: ۶۰؛ ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۴). دعاها و روایات، انسان مبتلا به تبعیت از نفس و شیطان را دردمند و مصیبت‌زده معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۲۸؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹ و ۲۰۳).

در برخی روایات، به جای فرشته تعبیر «روح ایمانی» انسان وجود دارد. طبق این روایات، هر گاه انسان میل به گناه یابد، روح ایمانی او نهی‌اش می‌کند و شیطان ترغیبش می‌کند و اگر مرتکب گناه شود

هواهای نفس را تأیید می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۰۹). بنابراین تقابل فرشته با شیطان که طبق جدول ۱ محور همه تقابلهای ارتباط فرشته و انسان بود، تقابل با نفس او نیز به‌شمار می‌آید؛ همان‌گونه که قرآن کریم، گمراهی واحدی را که همان «تسویل» (آرایش باطل در لباس حق) باشد هم به نفس نسبت داده و هم به شیطان (یوسف: ۱۸ و ۱۰۰؛ محمد: ۲۵). در فرهنگ اسلامی (قرآن، ادعیه و روایات)، نفس هم‌تا و هم‌نشین شیطان معرفی شده است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱). بنابراین نفس اماره در سه ساحت با فرشته در تقابل است؛ یعنی مقولات ۵، ۸ و ۱۰ در جدول ۱ که عبارت‌اند از: همراهی با انسان از هنگام تولد؛ به این معنا که گرایش‌های نادرست در وجود مادی انسان به مقتضای شهوت و غضب تعبیه شده است (بقره: ۳۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶)، دشمنی با انسان (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۴) و دعوت به گناه و بدی (یوسف: ۵۳؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳). همان‌گونه که شیاطین انسی هم در وسوسه و دعوت به بدی و گمراه ساختن انسان (ناس: ۶؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵۰) دارای وجود تقابلی با فرشته‌اند. این تقابل‌ها در نمودار ۱ نمایش داده شده است.

نمودار ۱: تقابل‌شناسی جهان ارتباطی فرشته - انسان از دیدگاه اسلامی



۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که «علاوه بر تصویر آنچه هست، به دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. جزئیات مسئله تحقیق را با کلیاتی که در مباحث نظری تحقیق به عنوان چارچوب استدلال خود تدوین می‌کند، ربط می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۵۹ و ۶۰-۶۱). همچنین این پژوهش حاضر با روش تحلیل روایت (مطالعه در زمانی) انجام خواهد گرفت.

روایت (Narration) در تعریفی عبارت است از: نقل رشته‌ای از حوادث واقعی یا تاریخی یا خیالی به‌گونه‌ای که ارتباطی میان آنها وجود داشته باشد و بازتاب هم باشند و در میان آنها پیوند انگیزه‌ای و زمانی باشد (میرصادقی، ۱۳۹۰الف، ص ۱۲۶). از نظر پراپ و گرماس، روایت عبارت است از تغییر از پاره‌ای به پاره دیگری. پراپ این تغییر را «رخداد» نامید. از نظر او رخداد، اساس روایت است و بدین‌منظور وی کوشید رخدادها را بیابد (عباسی، ۱۳۹۰).

روایت‌شناسی (بوطیقای ساختارگرا) که از سال ۱۹۶۹ باب شده است، به تجزیه و تحلیل روایت‌ها و نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پی‌رنگ، شخصیت داستان و ژانر می‌پردازد (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹؛ اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲). در این راستا به تسلسل پیشامدهای روایت می‌پردازد و بر بررسی روابط میان عناصر متن که نوعی روایت خاص از قصه را می‌سازد و نیز روابط آنها با کل، تأکید دارد (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱). در تحلیل روایت دو الگوی مهم وجود دارد که در پژوهش حاضر از هر دو استفاده می‌شود:

ریخت‌شناسی پروپ: فرمالیسم روسی، در خلال جنگ جهانی اول در روسیه زاده شد و در خلال سال‌های ۱۹۲۰ شکفت. این نام را مخالفان این مکتب برای تحقیر بر آن نهادند (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). این مکتب با سرکوب استالینیست‌ها در سال ۱۹۳۰ از میان رفت (همان، ص ۱۴۹). ولادیمیر پراپ، یکی از فعالان این جریان را می‌توان از پیشاهنگان راستین در تحلیل ساختاری فرهنگ به‌شمار آورد. او در اثر روایت‌شناختی خود با عنوان *ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه (The Morphology of the Folktale)* که در دهه ۱۹۲۰ نوشته شده است، مدعی بود که روایت، بر ساخته از چیزی است که او آن را «کارکردها» (Function = خویش‌کاری‌ها) می‌نامید. این کارکردها عناصر داستان یا نمایش‌نامه‌ای را تشکیل می‌دهند و عبارت‌اند از عمل یک شخصیت از دیدگاه دلالت‌کنندگی آن بر جریان عمل. پراپ ادعا می‌کرد که در یک قصه هرگز بیش از «سی و یک» کارکرد

آشکار می‌شود. بنابراین تمایز در پیرنگ و ایجاد واحد اساسی که همان آغاز و میانه و انتهاست، شرط تولید معناست (عباسی، ۱۳۹۱). با مخدوش شدن این نظام، یعنی حرکت از «پیش» به «بعد» از قوانین جدایی‌ناپذیر پی‌رنگ، فرایند معناسازی با مشکل روبه‌رو خواهد شد (عباسی، ۱۳۸۹).

گرماس کوشید الگوی کنشگران شش‌تایی را برای بررسی نحو روایت ارائه کند. کنشگر، فرد یا چیزی است که عملی را انجام می‌دهد یا عملی بر او انجام می‌گیرد. روایت می‌تواند همه یا بخشی از کنشگران را داشته باشد:

کنشگر فرستنده یا تحریک‌کننده یا مسبب: کسی که فاعل کنشگر را به مأموریت می‌فرستد؛

کنشگر گیرنده یا سودبرنده: کسی که از فاعل کنشگر سود می‌برد؛

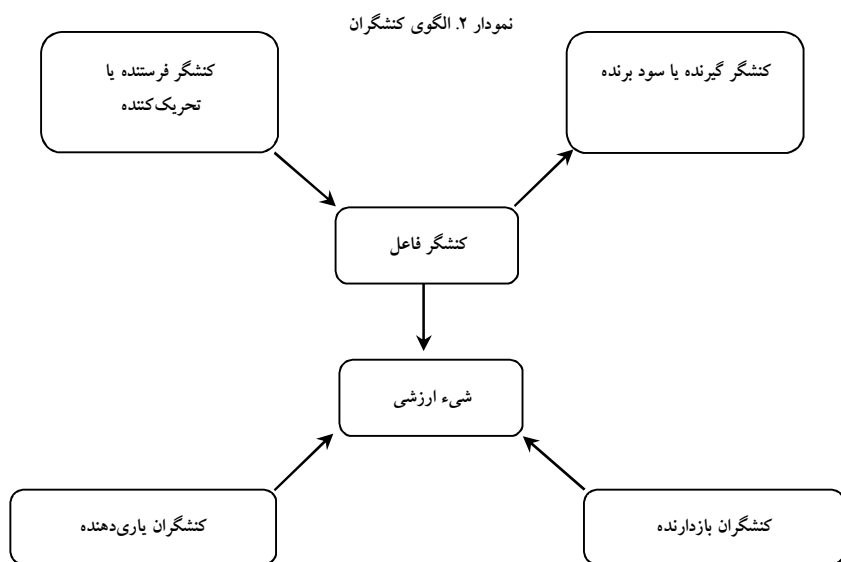
کنشگر فاعل: کسی که عمل می‌کند و به طرف شیء ارزشی خود می‌رود؛

کنشگر شیء ارزشی: او هدف کنشگر فاعل است؛

کنشگر بازدارنده: فردی که مانع رسیدن کنشگر به شیء ارزشی می‌شود؛

کنشگر یاری‌دهنده: کسی که کمک می‌کند کنشگر فاعل به شیء ارزشی برسد (عباسی، ۱۳۹۱).

الگوی گرماس در نمودار ۲ نمایش داده شده است.



این الگو که قانون ثابت همه داستان‌هاست به این شکل قرائت می‌شود: «فرستنده»، «فاعل کنشگر» را که شخصیت اصلی است، به دنبال «هدفی خاص» مانند شیء ارزشی می‌فرستد تا «گیرنده» از آن سود برد.

وجود ندارد (پروپ، ۱۳۹۲، ص ۵۳ و ۱۳۳؛ اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳؛ آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۳). از دید پروپ، کارکرد، کوچک‌ترین واحد روایی است (عباسی، ۱۳۹۱).

او در زمینه تحلیل روایی بر آثار پسین نویسندگانی همچون گرماس، برمون، تودورف و بارت اثر قاطع گذاشت (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴). اگرچه حدود هشتاد سال از نگارش کتاب پروپ می‌گذرد، این اثر هنوز کارآمد است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر، شخصیت‌های موجود در الگوی پروپ به جهت مشتمل بودن بر عناصر ماورایی، قدرت نسبتاً خوبی در تفسیر ژرف ساختار دراماتیک ارتباط انسان و فرشته دارند.

در تحلیل ساختاری، نخست باید قصه را به کوچک‌ترین واحد ساختاری آن که از نظر پروپ همان عملکرد یا کارکرد شخصیت‌هاست تقسیم کرد (بدره‌ای، ۱۳۹۲، ص ۷ و ۸) و سپس روابط متقابل میان آنها و الگوهای ساختمانی را کشف کرد (پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷).

الگوی اسلین: اسلین معتقد است ساختار کلی پی‌رنگ در ساختار درام عبارت است از: نمایش موقعیت آغازین، ارائه هدف بنیادین رویداد، پیچیدگی فزاینده تا رسیدن درام به اوج، بازگشت یا تغییر ناگهانی، نتیجه‌گیری و بازگشایی رویداد. در بیشتر درام‌های تلویزیونی و سینمایی نیز همین رویکرد وجود دارد (اسلین، ۱۳۹۱، ص ۶۸).

الگوی گرماس-لاری‌وای: در ادامه کارهای پروپ، گرماس و لاری‌وای، با قرار دادن رخدادها در عناصری کوچک‌تر، الگویی از روایت به نام ابرساختار (super-structur) روایت ارائه کردند که داری پنج پاره است: پاره ثابت اولیه، پاره شکننده یا تخریبی و اخلاک‌گر، پاره میانی، پاره سامان‌دهنده، پاره ثابت انتهایی (عباسی، ۱۳۸۵). فهم این الگو آسان است: در پاره اول همه چیز در حال تعادل است، درحالی‌که در پاره دوم دست‌کم یک تغییر و تحول وجود خواهد داشت که این تغییر حتماً در ارتباط مستقیم با پاره نخستین است (عباسی، ۱۳۹۱). برای شکل گرفتن داستان، لازم است پاره اولیه که می‌تواند جاودانه امتداد داشته باشد بشکند؛ در غیر این صورت داستان هرگز روی نخواهد داد. برای اینکه پاره بشکند یا تخریب شود باید، افعال کنشی وارد صحنه شوند. با شکستن وضعیت آغازین، رویدادها یکی پس از دیگری وارد صحنه می‌شوند. در اینجا باید این رویدادها در جایی جمع شوند. نیروی سامان‌دهنده همان مرحله و زمانی است که رویدادها جمع شوند. درست پس از پایان کنش نیروی سامان‌دهنده، کنش‌ها به وضعیت پایانی داخل می‌شوند. این پاره انتهایی می‌تواند بالقوه وضعیت ابتدایی برای داستان دیگر باشد (عباسی، ۱۳۹۲). مبنای این الگو این است که معنا همواره در تمایز

در انجام این مأموریت، «کنشگران یاری‌دهنده» فاعل را برای رسیدن به شیء ارزشی یاری می‌رسانند؛ اما «کنشگران بازدارنده» در برابر او ایجاد مانع می‌کنند (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲؛ عباسی، ۱۳۹۱).

۴. یافته‌های تحلیل روایت بر اساس الگوی پروپ

شروع از میانه، شگردی متعارف است که داستان را از وسط آغاز می‌کنند و سپس با شگردهای مختلف اطلاعاتی از میانه داستان داده می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۰۷). برخی از رویدادهای داستان این سریال در سیر نمایشی آن به شکل فلاش‌بک (بازگشت دوربین به صحنه‌های گذشته) ارائه شده است. بر همین اساس، پیشامدها در جدول زیر بر منطق سیر داستان منطبق است نه لزوماً بر قسمت‌بندی ریاضیاتی سریال. همان‌گونه که اساساً «تحلیل روایت بر اساس الگوی پروپ به دنبال درک فرمول‌ها و ترتیب وقوع پیشامدهاست؛ زیرا هر متن روایی دارای منطقی است و آرایش عناصر داستان شدیداً بر درک ما از معنا اثر دارد» (آسپرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

جدول ۲. تحلیل روایت: ساختار هم‌نشینی در «سریال ملکوت»

ردیف	کارکردهای پروپ	پیشامدهای «ملکوت» یا رویکرد دارماتیک
۰	A موقعیت آغازین	اعضای خانواده با قهرمان معرفی می‌شوند.
۱	β ترک	یکی از اعضای خانواده، خانه را ترک می‌کند.
۲	γ محرومیت	قهرمان از چیزی محروم می‌شود (امر یا پیشنهاد).
۳	δ نقض	قهرمان محرومیت را نقض می‌کند.
۴	ξ نیرنگ	شروع می‌کوشد قربانی خود را بفریزد.
۵	θ شرکت در جرم	قربانی گول می‌خورد و ناهشیارانه به دشمن خود کمک می‌کند.
۶	A شرارت	فرد شروع به یکی از اعضای خانواده آسیب می‌رساند.
	A فقدان؛ نیاز	یکی از اعضای خانواده فاقد چیزی است یا چیزی می‌خواهد.

۷	B اعزام	فاجعه آشکار می‌شود و قهرمان را اعزام می‌کنند	قهرمان داستان ملکوت، هم از نوع «قربانی» است و هم «جست‌وجوگر». پس اعزام او در اینجا این است که حاج فتاح تصادف می‌کند و به کما می‌رود و روح او که بالیمان است به عالمی غیبی که همان انقطاع از جهان مادی است وارد می‌شود و به دیدار فرشته‌ای می‌رسد. فاجعه در اینجا همان امکان از دست رفتن توان او برای جبران بدهی‌هاست، نه مرگ جسمانی او.
۸	حرکت	قهرمان خانه را ترک می‌کند	روح حاج فتاح در پی رفتن به کما، به منزل می‌آید و هنوز نمی‌داند تصادف کرده است و فرشته به سراغ او آمده و دارد او را از خانه می‌برد.
۹	D نخستین کارکرد بخشنده	قهرمان آزمایش می‌شود تا بتواند در آینده، کمک ماورائی را دریافت کند	حاجی به کما می‌رود و راننده‌اش در دم می‌میرد. حاجی در بدنی مثالی راننده و خود را می‌بیند. برای وی چنین ممثل می‌شود که بدن او و راننده‌اش که تصادف کرده‌اند، افراد دیگر هستند نه خود آنان.
۱۰	E واکنش قهرمان	قهرمان نسبت به اعمال بخشنده آتی واکنش (مثبت یا منفی) نشان می‌دهد	حاجی در بدنی مثالی را راننده‌اش که اصرار دارد از صحنه بگریزد بحث می‌کند که فردی را که بر اثر تصادف بیهوش شده به بیمارستان برسانند؛ اما او این کار را نمی‌کند.
۱۱	F دریافت عامل فرامادی	قهرمان توانایی استفاده از عامل قدرتمند فرامادی را به دست می‌آورد	حاجی نمی‌میرد و عنایت الهی شامل حال او شده، در کما می‌ماند و به دیدار فرشته‌ای می‌رسد که او را از سه بدهکاری در دنیا خبردار می‌کند.
۱۲	G انتقال مکانی	قهرمان به محل چیزی که در جست‌وجوی آن است، هدایت می‌شود	حاجی به برزخ می‌رود و حشمت و والدین خود را می‌بیند که از او ناراضی هستند. او در روزگار گذشته سیر می‌کند و شریفه را می‌بیند که چطور آواره شده است. او از بدهی خود به این سه نفر به شکل عینی خبردار می‌شود.
۱۳	H مبارزه	قهرمان و شرور به جدال رودرو می‌پردازند	حاجی با سرمست، داماد خود، که مکان سجاده در ر وصیت مالی حاج فتاح در نزد وکیل او پیدا کرده و درصدد درآوردن آن از زیر سجاده است، درگیر می‌شود.
۱۴	J انگ خوردن	قهرمان انگ می‌خورد	سرمست وصیت را می‌یابد و از داشتن زن دوم حاجی که کسی از خانواده‌اش از آن خبر ندارد مطلع می‌شود و آن را دستاویز فشار آوردن بر برادر همسرش برای تصاحب کارخانه قرار می‌دهد
۱۵	I پیروزی	شرور شکست می‌خورد	فرشته، موانعی بر سر راه سرمست ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد به هدف برسد.
۱۶	K برطرف شدن	بدقابلی یا کمبود آغاز قصه برطرف می‌شود	کوتاهی دست حاج فتاح از دنیا با عنایت الهی جبران می‌شود و طی یک سلسله اسباب که فراهم می‌آید، شریفه در بستر بیماری قلب در همان بیمارستانی که حاجی بستری است پیدا شده و نیازمند قلب حاجی است. سامان نوه حاجی هم از وصیت حاجی که در منزل پدرش (سرمست) است مطلع می‌شود.
۱۷	Pr تعقیب	قهرمان تعقیب می‌شود	سرمست که از پیدا شدن شریفه و پی بردن خانواده به وجود او و قلابی بودن وصیت جعل شده توسط وی خبردار شده است، می‌کوشد دستگاه را از بدن حاجی قطع کند.
۱۸	Rs نجات	نجات قهرمان از تعقیب	حیله سرمست به سرانجام نمی‌رسد.
۱۹	Q تشخیص	قهرمان شناخته می‌شود	شریفه حاج فتاح را می‌شناسد که قلب او برای پیوند به وی آماده شده است
۲۰	Ex رسوایی	قهرمان قلابی یا شرور رسوا می‌شود	سرمست با کشف علائم یقینی مبتنی بر کذب او نزد همه، حتی خانواده خودش، رسوا می‌شود.
۲۱	T کمال	قهرمان، ظاهری تازه به خود می‌گیرد	فتاح دارای نفس مطمئنه می‌شود و از فرشته خداحافظی می‌کند و قلبش از بدنش بیرون آورده می‌شود تا به شریفه پیوند بخورد.
۲۲	U مجازات	شرور کیفر اعمال بد خویش را می‌بیند	سرمست تصادف می‌کند و در دم می‌میرد و فرشته‌ای ترسناک و با ظاهری زشت او را قبض روح می‌کند.

نمودگار روایت این سریال در مقایسه با الگوی پروپ به این شرح است:

$$\alpha\beta\gamma\delta\epsilon\xi\theta A1a1BC \uparrow DEFGHIJK \downarrow P_R R_S OLMNQE_X TUW$$

$$\alpha\beta\gamma\delta\xi\theta A1a1B \uparrow DEFGHIJK P_R R_S Q E_X TU$$

در طرح پروپ هفت شخصیت دراماتیک وجود دارد:

قهرمان (در جست‌وجوی چیزی یا در جدال با شرور است)، شرور (با قهرمان می‌جنگد)، بخشنده (برای قهرمان عامل فرامادی تهیه می‌کند)، شاهدخت (شخصی که همه فعالیت‌ها به خاطر او انجام می‌شود و وظایف دشوار را محول می‌کند)، گسیل‌دارنده (قهرمان را به مأموریت می‌فرستد)، یاری‌دهنده (قهرمان را در حل وظایف مشکل و غیره یاری می‌دهد)، و قهرمان قلابی (ادعا می‌کند که قهرمان است، اما رسوا می‌شود) (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۸). این شخصیت‌ها دارای نقش ویژه‌هایی هستند که پاره‌های کنش را تشکیل می‌دهند. این پاره‌ها، فراتر از افرادی که آنها را پیش می‌برند در در سازوکار حکایت به کار می‌آیند و تکرار روایات را می‌سازند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶).

جدول ۳. شخصیت‌های دراماتیک سریال ملکوت بر اساس نظریه پروپ

ردیف	نوع شخصیت	نام شخصیت
۱	قهرمان	حاج فتاح
۲	شریر	حاج فتاح جوان و دامادش سرمست
۳	بخشنده	فرشته
۴	شاهدخت	ترس از عذاب برزخی
۵	گسیل‌دارنده	فرشته
۶	یاریگر	عنایت الهی / فرشته
۷	قهرمان قلابی	-

۵. یافته‌های تحلیل روایت بر اساس الگوی ساختاری اسلین

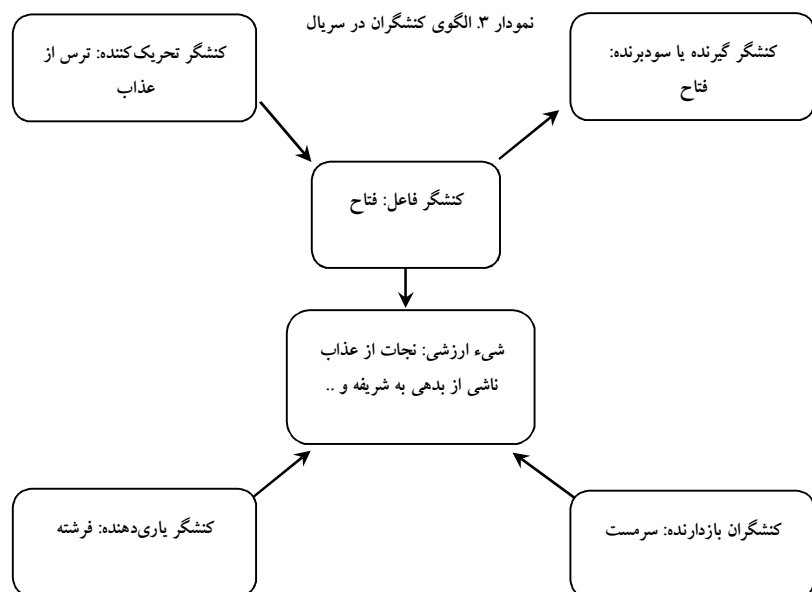
منطق و آرایش روایت «ملکوت» در بخش ارتباط فرشته با حاج فتاح طبق الگوی اسلین در جدول شماره ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴. ساختار پی‌رنگ در سریال ملکوت

موقعیت آغازین	حاجی جوانی مذهبی است و در تهران کار می‌کند. اکنون به دیدار پدرش که بیمار است آمده
ارائه هدف بنیادین رویداد	پدر فتاح در حال احتضار است و در مورد شریفه (دخترخوانده پدرش) وصیت کرده است فتاح با او ازدواج کند و خانه هم به نام شریفه باشد. فتاح وسوسه می‌شود و به دختری دیگر دل می‌بندد. فتاح در حق شریفه کوتاهی می‌کند و آنان با تلخی از هم جدا می‌شوند.
پیچیدگی فزاینده تا رسیدن درام به اوج	بی‌خبری فتاح از شریفه برای همیشه. زندگی خوب و مؤمنانه فتاح. تلاش فتاح در ادای دین خود به شریفه در نگارش وصیتی محرمانه برای دوستش. تصادف فتاح و احتضار او و آشنایی با فرشته داستان و خبر دادن فرشته از چند بدهی او از جمله به شریفه. حل شدن مشکل بدهی‌های او جز بدهی شریفه که از همه نیز مهم‌تر است و والدین فتاح را هم در برزخ از او ناراضی کرده است. افتادن وصیت او به دست فردی شرور (داماد فتاح) و از بین رفتن آن.
بازگشت یا تغییر ناگهانی	نیاز شریفه به پیوند قلب و بستری شدن در بخش حاج فتاح. پی بردن خانواده فتاح به وجود شریفه به منزله همسر اول او و نیاز او به قلب. اهدای قلب حاجی به شریفه و جلب رضایت شریفه.
نتیجه‌گیری و بازگشایی رویداد	پاک شدن حاجی از هر گونه بدهی و وارد شدن به عالم ملکوت (از دنیا رفتن) به عنوان نفس مطمئنه.

۶. یافته‌های تحقیق بر اساس الگوی گرماس - لاری وای

پاره‌های معنا ساز که سیر روایت را در پی‌رنگ سریال ملکوت نشان می‌دهند، در نمودار ۳ نمایش داده شده‌اند.



همچنین الگوی پاره‌های پنج‌گانه در روایت این سریال در نمودار ۴ نمایش داده شده است.

نیروی تخریب‌کننده: حاج فتاح جوان بر خلاف وصیت در حق شریفه (دخترخوانده پدرش)

ظلم می‌کند.

پاره آغازین: حاج فتاح جوانی مؤمن و مطیع والدین است. پدرش وصیت می‌کند اموالی به شریفه دخترخوانده‌اش برسد و فتاح هم با او ازدواج کند.

پاره پایانی: حاج فتاح از گناهان (بدی خود به شریفه و دیگران) پاک، و دارای نفس مطمئنه می‌شود و از دنیا می‌رود و وارد برزخ می‌شود.

نیروی سامان‌دهنده: حاج فتاح در غروب روزی از ماه رمضان تصادف می‌کند و به کما می‌رود. عمر او رو به پایان است و با سه بدهکاری خود که عمدتاً بدی او به شریفه است روبه‌رو می‌شود. فرشته او را کمک می‌کند تا از این بدی فارغ شود.

پاره میانی: حاج فتاح از رفتارش در حق شریفه پشیمان است. اما او را نمی‌یابد ... روزگاری را با تمکن مالی و عبادت و اطاعت خدا و خدمت به خلق سپری می‌کند. وصیتی هم نوشته است که حق مالی و عاطفی شریفه در آن درج شده است. او اکنون حدود شصت سال سن دارد ...

نمودار ۴: سیر روایی پی‌رنگ داستان فرشته در ارتباط با حاج فتاح در سریال ملکوت

۷. بحث و تحلیل انتقادی

در این بخش از پژوهش، با ره‌توشه حاصل از تحلیل سه وجهی روایت سریال ملکوت که در یافته‌ها ارائه شد به چارچوب نظری باز می‌گردیم و با رهیافتی تطبیقی - انتقادی، یافته‌ها را با اصول نظری بررسی می‌کنیم تا نقاط همگرایی و واگرایی سریال با مبانی نظری اسلامی مشخص شود.

این بحث و بررسی بر چند محور است:

الف. ارتباط پاره آغازین و پایانی در داستان ماورایی ارتباط انسان - فرشته

در پاره نهایی فیلم که حاج فتاح از فرشته جدا می‌شود، آیه «یا ایتهای النفس المطمئنه...» توسط قاری قرائت می‌شود. داستان در اینجا به تعادل می‌رسد؛ اما این تعادل، بازگشت به تعادلی در فضای ارتباط درون‌فردی است نه ارتباط میان‌فردی که سریال در پاره آغازین و میانی روایت کرد.

مقصود، این اشکال سطحی نیست که چرا این قصه به ازدواج ختم نشده است؛ زیرا از نظر پروپ، هر قصه با خویش‌کاری ازدواج پایان نمی‌یابد و ممکن است با پاداش (F) یا منفعت یا برد و به‌طور کلی التیام مافات (K) و نجات از تعقیب (Rs) و ... ختم شود (پروپ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳)؛ بلکه مقصود این است که می‌دانیم پی‌رنگ داستان از تقابل و کشمکش شخصیت‌ها به وجود می‌آید. اساساً به کار بردن «شخصیت مقابل»، خصلت‌های شخصیت‌ها را بهتر ظاهر می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۰، ص ۷۱). شخصیت یا شخصیت‌های اصلی ممکن است با دیگری کشمکش کند یا با خود، و یا ممکن است ترکیبی از چند کشمکش در کار باشد (همان، ص ۷۳). همان‌گونه که کشمکش ممکن است ذهنی، یا جسمی، عاطفی یا اخلاقی باشد (همان، ص ۷۳-۷۴). بنابراین، پرسش مهم این است که «چه» کشمکشی و با «چه کسی» فتاح را به نفس مطمئنه رسانده است؟ در تبیین دیگر، پی‌رنگ از یک «پاره پیش» و یک «پاره بعد» تشکیل شده است. حرکت از این پاره به پاره بعد به کمک یک «نیرو» آغاز می‌شود. این نیرو، پویایی ساختار روایتی را تشکیل می‌دهد. همچنین این حرکت از «پیش» به «پس»، از قوانین جدایی‌ناپذیر پی‌رنگ است. با مخدوش شدن این نظام، فرایند معناسازی با مشکل روبه‌رو خواهد شد (عباسی، ۱۳۸۹). وقتی وضعیت آغازین را با وضعیت پایانی مقایسه می‌کنیم، باید شاهد دست‌کم یک تغییر میان آن دو باشیم (عباسی، ۱۳۸۰)؛ اما در داستان ملکوت، تحول از کجا آغاز شده که به نفس مطمئنه رسیده است؟ از ظلم حاج فتاح به شریفه بدون ارائه حضور شیطان و جهان تقابلی و سوسه شیطان و الهام فرشته که کشمکش و تغییر را دربر دارد؛ این است اشکال اساسی.

در مبانی نظری روشن شد که این کشمکش، با نفس اماره و شیاطین جنی و انسی است. بنابراین آغاز کردن روایت از ظلم به شریفه، درست نیست؛ بلکه پیش از ظلم به شریفه، ظلم به «خود» است که بر اساس فرمان «خود» صورت می‌گیرد. صدور هرگونه بدی بر اساس فرمان «خود» (نفس اماره) و با وسوسه شیطان و بی‌توجهی به هشدار و نهی فرشته صورت می‌گیرد. همچنین بازگشت هر گونه بدی به «خود» نیز از آموزه‌های قرآنی است (یونس: ۲۳؛ طلاق: ۱؛ آل عمران: ۶۹؛ بقره: ۹). از سوی دیگر، اگر هدف ما نشان دادن «تحول» یا «شدن» شخصیت داستانی است و اگر پاره آغازین با حالت ثابت شخصیت او آغاز شده است، توصیف و داستان «شدن» او نیز حتماً باید با تغییر در شخصیت او و شکسته شدن ادامه یابد و از حالات متغیر شخصیت او عبور کند و به حالت ثابت برسد (عباسی، ۱۳۹۲).

جدول ۵. عناصر لازم در محورهای یاری و شرارت در داستان ملکوت

یاریگر	شریر
خدا، اولیا، مؤمنان، فرشتگان	شیطان، شیاطین انسی
عبادت الهی، ولایت ائمه، الهام فرشته	وسوسه شیاطین جنی و انسی
عمل به خواست خدا (وظایف دینی)	عمل به خواست (هوای) نفس و وسوسه شیطان

از عناصر تقابلی یادشده در این سریال، تنها فرشته پررنگ است و در مرتبه بعد، شیطان انسی و تا حدی هوای نفس نیز حضور دارند؛ اما برای درستی منطق داستان، باید همه محورهای مزبور حضور داشته باشند تا عناصر حرکت‌بخش و داستان‌آفرین که همان تخریب‌ها و ترمیم‌ها طبق الگوی ارائه‌شده در بند بعد هستند، نمود یابند.

در نقش و اهمیت شرور گفته‌اند: شرور در پی بر هم زدن آرامش خانواده خوشبخت، ایجاد یک مصیبت، خرابکاری و زیان و صدمه است. شریر قصه ممکن است اژدها، دیو، دزد، ساحره یا زن‌بابا باشد (پروپ، ۱۳۹۲، ص ۶۳). اگر قصه‌ای قسمت شرارت را نداشته باشد، آشکارا دچار نقص است (همان، ص ۷۷). وقتی شرور صدمه خود را وارد می‌کند، فاجعه یا گره قصه (همان، ص ۸۵) آغاز می‌شود و عناصر پیشین، مقدمه این عنصر هستند و در اینجا تحرک قصه آغاز می‌شود (همان، ص ۶۹). در الگوی پروپ، نهایت اوج داستان به سوی عناصر ماورایی در این بخش به این شکل است که از مصادیق شرارت، ربوده شدن عاملی جادویی چون صندوق جادو و... توسط شرور است (همان)؛ اما طبق مبانی نظری این پژوهش، در داستان ارتباط ماورائی انسان و فرشته، این نقطه عبارت است از تبعیت انسان از نفس و شیطان. دعاها و روایات در این نقطه از سیر زندگی باطنی انسان مورد تأکید قرار گرفته‌اند و انسان مبتلا به تبعیت از نفس و شیطان، دردمند و مصیبت‌زده معرفی شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۲۸؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹ و ۲۰۳).

اکنون که شخصیت‌های اصلی در داستان ماورا بدین‌سان رقم می‌خورد، روشن است که کارکردهایی چون نقض (δ)، ترک (β)، محرومیت (γ)، نیرنگ (ξ)، فقدان (α)، انگ خوردن (J)، پیروزی (I)، تعقیب (PR)، نجات (RS)، (EX) و رسوایی (U) نیز معنایی در «ارتباط با خویش» و بر گرد همین عناصر «شر» و «یاریگر» خواهند داشت؛ همان‌گونه که وجود عناصر خیر و شر بیرونی چون شیاطین انسی و یاریگران مؤمن نیز در کنار این عناصر در ایجاد جذابیت مبتنی بر واقعیت در داستان نقش خواهند داشت.

بر اساس رهیافت مذکور، روایت این سریال باید در پاره آغازین به جهان وسوسه و الهام که تقابل فرشته و شیاطین جنی و انسی در قلب انسان است می‌پرداخت. همچنین در این ارتباط ماورایی، محور اصلی، ارتباط انسان با خود است. لذا اعضای خانواده و ترک یکی از اعضای خانواده و شریر و قهرمان و نیروی فرامادی و... صورت‌های خاص خود را خواهند یافت. همان‌گونه که «خود» انسانی نیز گاهی شرارت دارد که همان نفس اماره است و گاهی مؤمن است و همواره در این کشاکش قرار دارد تا پاک شود و به نفس مطمئنه برسد.

همچنین در الگوی پراپ، حرکت از خانه آغاز می‌شود؛ اما خانه‌ای که در داستان‌های ماورایی محوریت دارد، همان «خانه نفس» و «خانه قلب» است که خانه نفس، مرکز شرارت و خانه قلب، محل طهارت و بندگی است (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۷۲ و ۷۶؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۴۸۱؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۳۷۰) و درگیری و مجاهده میان انسان و قوای خیر و شر نیز در قلب او صورت می‌گیرد (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۲). از سوی دیگر، در حرکت نفس از راه مستقیم به سوی انحراف، از خانه قلب به خانه نفس وارد می‌شود و در بازگشت تابانه، به خانه قلب در می‌آید (ر. ک: الگوی نمودار ۲). بنابراین در این داستان، «خانه» در صحنه آغازین، همان خانه قلب حاج فتاح (که به‌عنوان جوانی با ایمان در خانه قلب مستقر است) به‌شمار می‌آید و داستان باید بر این مبدأ تأکید کند.

ب. شریر و یاریگر در داستان ماورایی فرشته - انسان

با توجه به مطالب پیش‌گفته در بند الف، باید چارچوب پیرنگ در این داستان بر محور اصلی «امداد و هدایت فرشته / خذلان و اضلال نفس و شیطان» استوار باشد و کنش‌ها و واکنش‌های قهرمان و شریر و یاریگر و بخشنده نیز بر حول این دو محور شکل بگیرند. از نکات درخور توجه در کارکردها (خویش‌کاری‌ها) این است که حاج فتاح در داستان به شکل مکرر میان دو شخصیت «شرور» و قهرمان در تردد است و به این سان قهرمان و شرور دو حوزه کنشی هم‌پوشان هستند. این از شگفتی‌های «داستان ماورا» و تفاوت آن با «داستان پریان» است که در سریال به‌خوبی ترسیم شده است.

در نگاه کلی، جنس شخصیت‌های داستان در این سریال، در دو محور کلی خیر و شر، بر سه دسته است: اول، شخصیت خیر با محوریت فرشته و روح ایمانی حاج فتاح به‌منزله نماد انسان؛ دوم، شخصیت شر با محوریت شیطان و هوای نفس حاج فتاح؛ سوم، شیاطینی انسی به نام سرمست. حاج فتاح هم در تردد جذب به این دو محور است. بر اساس مبانی نظری، این محورها ناقص هستند و شریر و یاریگر در ارتباط انسان و فرشته دارای عناصر دیگر هم هست که باید طبق الگوی تقابلی زیر باشند:

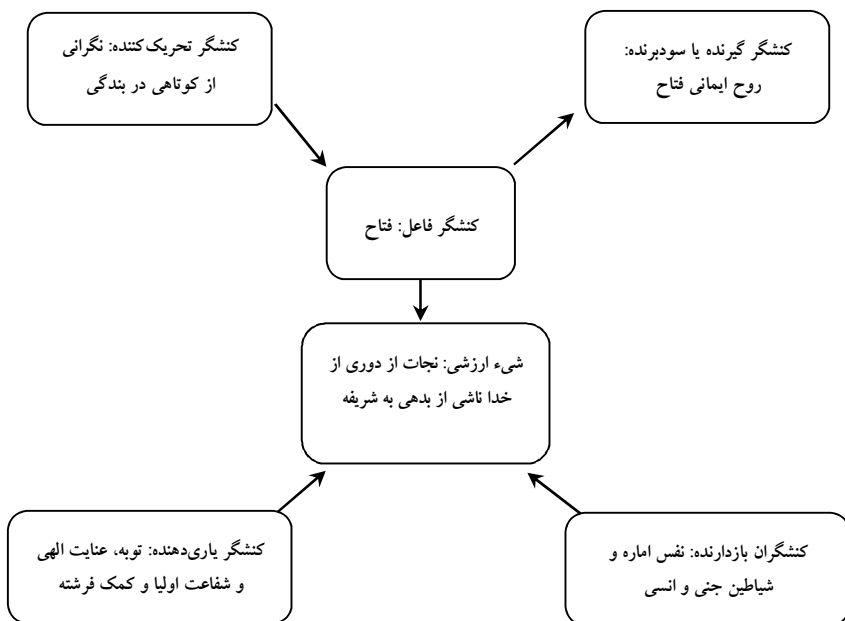
ج. شاهدخت پروپ و شیء هدف و ارزشی گرماس در داستان ماورایی فرشته - انسان

شاهدخت در الگوی پروپ، همان گم‌شده است (اسلین، ۱۳۹۱، ص ۶۹) که همه چیز به خاطر او انجام می‌شود (آسایرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۸)؛ اما در داستان ارتباط ماورایی انسان با فرشته، همه چیز به خاطر شاهدخت نیست، بلکه شاهدخت اصلاً در آن حضور ندارد و همه چیز به خاطر حفظ ایمان و آخرت حاج فتاح که به آن معتقد است رقم می‌خورد. وجدان ایمانی و به تعبیر روایات، همان روح‌الایمان است که فعالیت‌ها به خاطر او انجام می‌شود. این وجدان ایمانی به سه گونه بروز دارد: انگیزه حب خدا، انگیزه خوف از عذاب، انگیزه شوق به بهشت (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۸۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵). حاج فتاح به جهت ترس از عذاب‌هایی که در انتظار اوست، در پی چاره‌جویی و حل مشکلات و درگیری با شرور است و از قوای ماورایی بهره‌مند می‌شود و داستان هم با حل این مشکل اخروی پایان می‌یابد. این عنصر کانونی یعنی ارتباط با خود، تمایز محوری این داستان با الگوی پروپ است که بر عنصر ارتباط اجتماعی بنیان گذاشته شده است. قرآن تأکید می‌کند که انسان همه چیز را برای حفظ ایمان خود انجام دهد و این اصل در ارتباط با خود، اساس دین و دین‌داری یا بی‌دینی از دیدگاه قرآن کریم است (بقره: ۱۳۰؛ حشر: ۱۹؛ مائده: ۱۰۵؛ یونس: ۱۰۸؛ تحریم: ۶). اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که آنچه در پایان داستان تحقق می‌یابد، رسیدن حاجی به نفس مطمئنه است و این با تأکید بر ترس او از عذاب سازگاری ندارد؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، عبادت از ترس عذاب، عبادت غلامان است که از ترس ارباب او اطاعت می‌کنند؛ اما عبادتی که به جهت محبت خدا باشد، برترین عبادت و عبادت آزادگان است (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۸۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵). نفوس مطمئنه از این گروه هستند که فراتر از ترس از عذاب خدا او را عبادت می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۸).

د. کنشگران در داستان ماورایی فرشته - انسان

با توجه به مبانی نظری و نیز مطالب انتقادی ارائه‌شده در بند الف و ب، الگوی کنشگران نیز تنها در عوامل ساده‌ای که در یافته‌ها بدان‌ها اشاره شد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مجموعه کنشگران در این داستان از دیدگاه فرهنگ اسلامی دارای گستره‌ای خاص است که به شکل ترمیم‌یافته در نمودار ۵ ارائه شده است.

نمودار ۵. الگوی ترمیم‌شده کنشگران

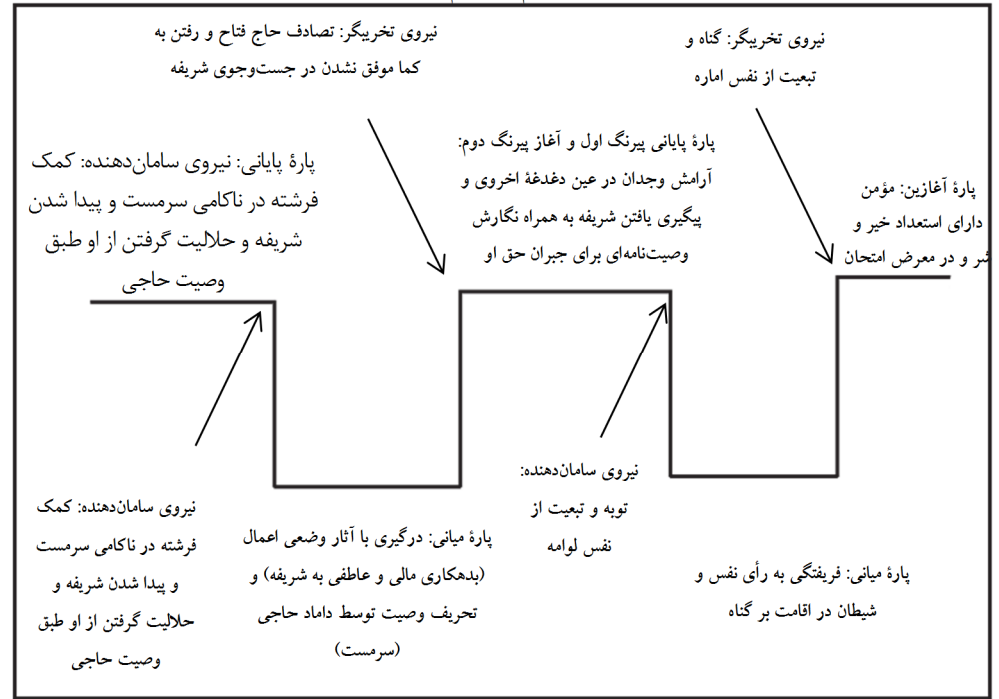


ه. پیرنگ دورشته‌ای در داستان ماورایی فرشته - انسان

ای. ام. فورستر تفاوتی مهم و اساسی میان داستان و پیرنگ قایل است. وی می‌گوید: داستان عبارت است از نقل رشته‌ای از رویدادها که بر حسب توالی زمان ترتیب یافته باشند؛ اما پیرنگ (طرح)، نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول. «سلطان مرد و سپس ملکه مرد» داستان است؛ اما «سلطان مرد و سپس ملکه از فرط اندوه درگذشت» پیرنگ است (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰؛ میرصادقی، ۱۳۹۰ الف، ص ۶۶). با این رهیافت می‌بینیم که در روایت سریال ملکوت، موجبیت مزبور دارای اشکال است؛ زیرا در این سریال، وجه عنایت فرشته به حاج فتاح به شکل مبهم ارائه شده است، نه واضح. به علاوه رفتار هدایت‌گرانه فرشته هم معلول توبه صرف نیست و همان‌گونه که در چارچوب نظری گفته شد، ولایت ائمه علیهم‌السلام هم از علل آن است که در پی توبه اضافه می‌شود.

بنابراین، پیرنگ داستان ارتباط انسان و فرشته در این سریال باید دارای دو رشته باشد. این دو پیرنگ در نمودار ۶ ارائه شده است.

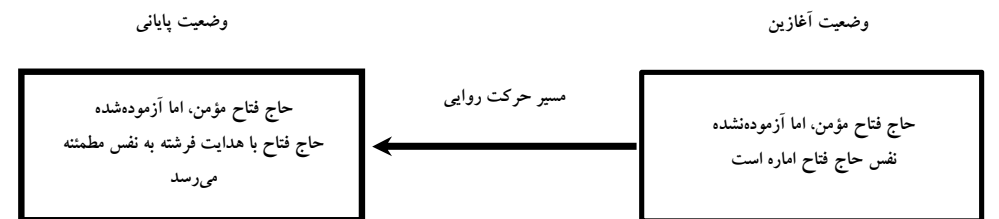
نمودار ۶. پیرنگ لازم برای ترمیم داستان سریال



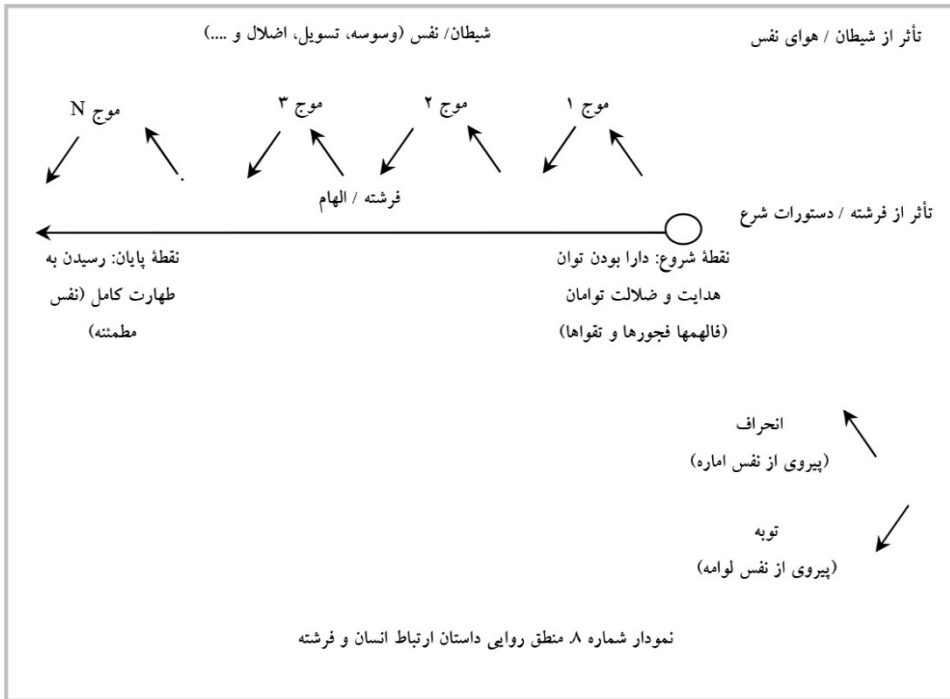
و. الگوی پیشنهادی پیرنگ در داستان ماورایی فرشته - انسان

داستان سریال «ملکوت» بر پایه ارتباط فرشته/ حاج فتاح، در صورتی یک روایت است که اگر وضعیت ابتدایی را با وضعیت انتهایی مقایسه می‌کنیم، شاهد دست‌کم یک تغییر بین آن دو باشیم (عباسی، ۱۳۸۰). بنابراین پس از سنجش میان وضعیت آغازین (پاره آغازین) و پایانی (پاره پایانی) باید دو تحول بر اثر این ارتباط پدید آید: حاج فتاح یک مؤمن امتحان‌شده است؛ حاج فتاح به نفس مطمئنه رسیده است. این تحول در نمودار ۷ نمایش داده شده است.

نمودار ۷. مسیر کلی روایت ارتباط فرشته و حاج فتاح (تحولات از وضعیت آغازین به وضعیت پایانی)



الگوی مزبور، نمودگاری کلی است؛ وگرنه مسیر بر اساس آموزه‌های فرهنگ اسلامی در ارتباط انسان با فرشته و شیطان و نفس خود، حرکت از وضعیت آغازین تا وضعیت پایانی همراه با کشمکش و تضاد فراوان است؛ نه یک مسیر سراسر مستقیم. این مسیر در نمودار ۸ ترسیم شده است.



نمودار شماره ۸. منطق روایی داستان ارتباط انسان و فرشته

در این الگو، نقطه آغاز حرکت انسان در داستان زندگی معنوی، با نهی الهی از تبعیت شیطان و نفس رقم می‌خورد (فاطر: ۶؛ زخرف: ۶۲) که توسط بسیاری از انسان‌ها (که معصوم نیستند) این نهی را نادیده می‌گیرند (اعراف: ۱۷۱؛ ص: ۸۲-۸۴؛ یس: ۶۰). خط سیر داستانی با تقابل‌های «متناوب» که از نفس «سوئی» (که در ادامه توضیح داده خواهد شد) آغاز می‌شود و با امواج نفس اماره و لوامه ادامه می‌یابد تا به نفس مطمئنه برسد، امتداد می‌یابد. گرچه نباید ناگفته بماند که همه انسان‌ها به مرتبه بالای نفس مطمئنه نخواهند رسید و این دوقطبی شدن سیر ایمانی (یا نفس اماره یا مطمئنه) بر خلاف مبانی اسلامی است؛ زیرا بر اساس مبانی اسلامی، انسان در آغاز خلقت خود دارای نفسی آگاه از خیر و شر است که با الهام از قرآن کریم (شمس: ۷ و ۸) آن را

«نفس سَویه» می‌نامیم. این مرحله از گرایش‌های نفس (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص ۱۸۱)، همان مرتبه فطرت الهی اوست و سرمایه رشد و مایه تباهی را با هم دارد. مقصد او نیز رسیدن به نفس مطمئنه یعنی عبودیت تامه است (فجر: ۲۷-۳۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶). انسان در تجاذب میان نفس اماره که همان دستوردهنده به بدی و زشتی است (یوسف: ۵۳؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳) و نفس لوامه که نفس انسان مؤمن است و او را از گناه بازمی‌دارد (قیامت: ۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۰۳) قرار دارد؛ تا حدی که درباره مؤمن گفته شده: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَنٌ تَوَّابٌ»؛ یعنی مؤمن دارای افت و خیزهایی بین طاعت و عصیان است (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۴۲۴) و همواره در پذیرش وسوسه شیطان یا الهام فرشتگان در حرکت است تا اینکه سرانجام یا در زمره فرشتگان در آید و یا از شیاطین شود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲؛ نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۴). از سوی دیگر، به تصریح روایات، ایمان نیز درجاتی دارد حداقلی و حداکثری، و پیوستاری در میان این دو قرار دارد که انبوهی از انسان‌ها را شامل است (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۴۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۹). در تعبیر قرآنی نیز انسان‌ها همواره از مقربان نیستند که دارای نفوس مطمئنه باشند؛ بلکه اصحاب‌الیمین نیز اهل سعادت‌اند (واقع: ۲۷).

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های توصیفی و تحلیل‌های انتقادی، پیرنگ اصلی روایت ارتباط انسان و فرشته در سریال ملکوت با مبانی اسلامی منطبق نیست؛ زیرا پیرنگ داستان گرچه در کلیت آن دارای تحول است و حاج فتاح تغییر می‌کند، اما این تنها کافی نیست و نمی‌تواند تحول حاج فتاح تا «نفس مطمئنه» را که در سریال نشان داده شده است تبیین کند.

جهت «تبیین هنری معنا» در داستان «ارتباط انسان با فرشته»، باید اولاً جهان نفس اماره و امدادها و اندازها و الهام‌های فرشته به‌خوبی ترسیم شود؛ ثانیاً حضور عناصر متضاد با الهام فرشته و امداد او و در رأس آنها شیطان و همچنین به‌خوبی مشخص گردد؛ ثالثاً تعارض‌های متعدد و کشمکش و تضاد فراوانی که واقعیت مبارزه با شیطان و نفس اماره را با همه افت و خیزها نمود دهد به‌خوبی ترسیم شود و عالمی به نام نفس اماره نیز موقعیت خاص خود را در تضادها نشان دهد و نیز جایگاه فرشته و الهام او و در کنار آن موقعیت شیطان و نفس و وسوسه‌های شیطانی در این درگیری آشکار شود.

علاوه بر الزامات حداقلی مذکور، باید جهان داستان به گونه‌ای پیش رود که وجه عنایت فرشته به حاج فتاح به شکل مشخص و منطقی ارائه شود؛ به‌ویژه رسیدن او به مقام والای نفس مطمئنه توجیه شود و در این راستا اولاً باید توبه کردن حاج فتاح در دنیا مشخص گردد تا امداد الهی در لحظات مرگ نسبت به وی بی‌منطق و خلاف مبانی اسلامی تلقی نشود؛ ثانیاً عنایت الهی در قالب رفتار هدایتگرانه فرشته، علاوه بر توبه نیازمند ولایت اولیای الهی علیهم‌السلام است که در این سریال مطلقاً حضور ندارد؛ ثالثاً امر با ارزشی که حاج فتاح به دنبال آن است، در الگوی «نفس اماره - نفس مطمئنه» نمی‌تواند فقط رهایی از عذاب باشد، بلکه باید بر اساس عبادت آزادگان که محبت خدا و شوق بندگی در آن شعله می‌کشد متجلی شود.

این است پیرنگ منطقی (مبنای منطقی = انطباق با مبانی قرآن و حدیث در ارتباط انسان و فرشته) که می‌تواند ساختار روایی داستان را به‌خوبی نشان دهد و اولاً زیبایی روایت را نگارگری کند و ثانیاً فرایند معناسازی را که در گرو حضور کامل اجزای منطقی روایت طبق فرهنگ اسلامی درباره ارتباط انسان و فرشته از نوع ارتباط هدایتگرانه، است را تضمین کند.

منابع

- _____، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبية*، چ دوم، مشهد، نشر دانشگاهی.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد، ۱۴۱۳ق، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین*، چ دوم، تهران، اسلامیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی‌تا، *الرسائل التوحیدیه*، بیروت، مؤسسه النعمان.
- طوسی، محمد، ۱۴۰۷ق، *التیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتجهّد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- عباسی، علی، ۱۳۹۲، «بررسی زایش معنا در ساختار روایی حکایت نمازفروش از هزار و یک شب و روایت سه تار از جلال‌آل احمد»، *جستارهای زبانی*، دوره چهارم، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۴.
- _____، ۱۳۸۰، «بررسی ساختار، اندیشه و تخیل در آثار فریدون عموزاده خلیلی»، *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، ش ۲۶، ص ۱۲۰-۱۴۸.
- _____، ۱۳۸۵، «پژوهشی بر عنصر پیرنگ»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، دوره دوازدهم، ش ۳۳، ص ۸۵-۱۰۳.
- _____، ۱۳۹۰، «تجزیه و تحلیل پیرنگ در داستان‌های نخودی»، *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ش ۱، ص ۱۸۸-۱۶۸.
- _____، ۱۳۸۹، «تحلیل گفتمانی شازده کوچولو»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱، ص ۶۵-۸۴.
- _____، ۱۳۹۱، «کارکرد روایی فراروای در داستان حضرت آدم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۸۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
- غزالی، محمد، بی‌تا، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، دارالکتب‌العربی.
- قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، *قوانین‌الأصول*، قم، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیرالقمی*، چ سوم، قم، دارالکتب.
- کلینی، محمد، ۱۳۶۵ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب‌الإسلامیه.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی*، تهران، المکتبه الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار‌الأنوار*، بیروت، مؤسسه‌الوفاء بیروت.
- محمدپور، احمد، ۱۳۹۲، *روش تحقیق کیفی*، چ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدی‌مهر، غلامرضا، ۱۳۸۷، *روش تحلیل محتوا*، تهران، دانش نگار.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸الف، *اخلاق در قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ب، *جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی در قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.
- ابن‌اشعث، محمد، بی‌تا، *الجعفریات*، تهران، مکتبه‌النبوی الحدیثه.
- ابن‌حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، *المستند*، القاهرة، دارالحدیث.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *إقبال‌الأعمال*، چ دوم، تهران، دارالکتب‌الإسلامیه.
- ابن‌فهدحلی، احمد، ۱۴۰۷ق، *عده‌الداعی*، بی‌جا، دارالکتب‌الإسلامیه.
- ابوالشیخ، عبدالله، ۱۴۱۷ق، *ذکر‌القرآن*، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- احمدی، بابک، ۱۳۸۸، *ساختار و تأویل متن*، چ یازدهم، تهران، مرکز.
- اسلین، مارتین، ۱۳۹۱، *دنیای درام*، ترجمه محمد شهباء، چ پنجم، تهران، هرمس.
- اسمیت، فلیپ، ۱۳۸۷، *درآمدی بر نظریه فرهنگی تهران*، ترجمه حسن پویان، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- آسابرگر، آرتور، ۱۳۸۷، *روش‌های تحلیل رسانه‌ها*، ترجمه پرویز اجلالی، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، *البرهان*، قم، مؤسسه بعثت.
- بدره‌ای، فریدون، ۱۳۹۲، *دیباجه کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان»*، چ سوم، تهران، توس.
- پروپ، ولادیمیر، ۱۳۹۲، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ سوم، تهران، توس.
- پروینی، خلیل و هومن ناظمیان، ۱۳۸۷، «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کارکردهای آن در روایت‌شناسی»، *پژوهش زبان و ادب فارسی*، ش ۱۱، ص ۱۸۳-۲۰۳.
- تامس، جیمز مایکل، ۱۳۹۱، *تحلیل فرمالیستی متن نمایشی*، ترجمه علی ظفر قهرمانی‌نژاد، چ دوم، تهران، سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۶، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چ سیزدهم، تهران، سمت.
- ابن‌شعب حرانی، حسن، ۱۴۰۴ق، *تحف‌العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- حرعاملی، محمد، ۱۳۸۰، *الجواهر السنیه*، چ سوم، تهران، دهقان.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ق، *نهاية‌الوصول*، قم، بی‌نا.
- دارمی، عبدالله، ۱۴۱۲ق، *مسند‌الدارمی*، المملكة العربیة السعودیة، دارالمغنی.
- دیلمی، حسن، ۱۴۱۲ق، *إرشاد‌القلوب*، قم، الشریف‌الرضی.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۹، «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی»، *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، ش ۱، ص ۴۹-۶۲.
- سورین ورنر- تانکارد جیمز، ۱۳۸۱، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، *نقد ادبی*، چ چهارم، تهران، فردوس.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، *مفاتیح‌الغیب*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- سیح ویک، پیتر و اندرو ادگار، ۱۳۸۷، *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- مظفر، محمدرضا، بی‌تا، *اصول الفقه*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- معتد نژاد، کاظم، ۱۳۸۶، *وسایل ارتباط جمعی*، چ ششم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید.
- مکاریک، ایرناریما، ۱۳۹۰، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چ چهارم، تهران، آگه.
- مک‌کوایل، دنیس، ۱۳۸۵، *نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، چ دوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، *آداب الصلاة*، چ هفتم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد، ۱۳۹۲، *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، چ سوم، تهران، همشهری.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۹۰الف، *راهنمای داستان‌نویسی*، چ دوم، تهران، سخن.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۹۰ب، *عناصر داستان*، چ هفتم، تهران، سخن.
- نراقی، محمدمهدی، بی‌تا، *جامع السعادات*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- ورام، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم، مکتبه فقیه.

مقدمه و طرح مسئله

نوسازی در کلی‌ترین معنا عبارت است از تلاش‌های پیگیر، مستمر و عقلانی در جهت ترقی، پیشرفت و عقلانی شدن جامعه (دیوب، ۱۳۷۷، ص ۳۹؛ چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵). مدرنیته و مدرنیزاسیون اصالتاً پدیده‌ای غربی است، اما با همه ناخشنودی‌هایش، به‌منزله تجربه و دستاوردی بشری، افقی تازه را در برابر همه جوامع دیگر گشود و با تأثیرپذیری از این موج و بعضاً در رقابت و مخالفت با آن بسیاری از کشورهای دیگر در مسیر نوسازی قرار گرفتند.

افغانی‌ها تلاش‌های نوگرایانه خود را به صورت آمرانه و دستوری از دوره حکومت امیرشیرعلی‌خان (۱۲۴۷-۱۲۵۷) آغاز کردند (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۵)؛ اما تا به امروز که حدود یک و نیم قرن از آن تاریخ می‌گذرد، این تلاش‌ها به نتیجه نرسیده و امروزه افغانستان در همه ابعاد حیات اجتماعی خود، از فقیرترین کشورهای جهان است (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

درباره شکست این تلاش‌ها، روشن‌فکران افغانستان عوامل گوناگونی چون عوامل سرزمینی و جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی و سرانجام عوامل خارجی را تحلیل و بررسی کرده‌اند. برای نمونه عبدالحفیظ منصور در کتابش *موانع توسعه سیاسی در افغانستان* ضمن بررسی هفت عامل به‌منزله عوامل بازدارنده توسعه در افغانستان، در نهایت، عامل فرهنگی را عامل اصلی معرفی می‌کند. همین‌طور جعفر رسولی در کتاب *تأثیر سیاست خارجی بر توسعه‌نیافتگی افغانستان* مداخلات خارجی را عامل اصلی توسعه‌نیافتگی افغانستان به‌شمار می‌آورد. با این حال از آنجاکه تلاش‌های نوگرایانه در افغانستان از ابتدا به صورت آمرانه و از سوی حاکمان و نخبگان سیاسی کشور انجام شده و در طول این مدت نیز عمدتاً روند آن از بالا به پایین بوده است، و از سوی دیگر، به دلیل نقش انحصاری و بی‌بدیل نخبگان سیاسی در تغییر و تحولات این کشور، به نظر می‌رسد علی‌رغم نقش نسبی و محدود عوامل یادشده، نقش نخبگان سیاسی در شکست‌های نوسازی، بسیار برجسته است. به همین دلیل در این پژوهش نقش نخبگان سیاسی را در شکست‌های نوسازی افغانستان تحلیل و تبیین می‌کنیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا نخبگان سیاسی افغانستان در خروج افغانستان از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن ناکام بوده‌اند؟

فرضیه این پژوهش این است که حضور نخبگان ضعیف و ناکارآمد در رأس نظام سیاسی، جنگ‌های متداوم میان آنها و عدم گردش نخبگان از عوامل مهم شکست‌های نوسازی در افغانستان

نخبگان و شکست‌های نوسازی در افغانستان

یحیی علی‌بابایی / دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

saadatcamrac@yahoo.com

ک. عوضعلی سعادت / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۴-پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۰۶

چکیده

افغانستان به‌منزله جامعه‌ای توسعه‌نیافته، در طول تاریخ معاصرش تلاش‌های بسیاری جهت پیشرفت و نوسازی انجام داده است اما تا به امروز این تلاش‌ها با شکست‌های پی‌درپی روبه‌رو شده است. لذا تبیین این شکست‌ها، از اهمیت ویژه نظری و عملی برخوردار است. پژوهش پیش‌رو، راز این شکست‌ها را از زاویه‌ای خاص، یعنی از منظر «نخبگان حاکم» مورد تأمل انتقادی قرار داده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، نوسازی در افغانستان به صورت آمرانه و از سوی نخبگان حاکم آغاز شده و همواره در دامن قدرت، بریده‌بریده نفس کشیده است؛ اما از آنجاکه این اقدام با کندی و از سر احساس، با اقدامات عجولانه و غیرواقعی‌بینانه، با افراط و تفریط و با الگوهای متضاد و ضد و نقیض انجام شده، نه‌تنها دستاوردی نداشت، که همواره زمینه حرکت‌های ارتجاعی و واپس‌گرایانه را در جامعه تقویت کرده است.

کلیدواژه‌ها: نخبه، نخبگان حاکم، گردش نخبگان، نوسازی.

بوده است. با توجه به ماهیت موضوع، در این پژوهش از روش اسنادی استفاده شده است. لذا نخست هر کدام از متغیرهای مستقل (نخبگان) و وابسته (نوسازی) تعریف شده، و سپس با بررسی تفصیلی مسئله درباره نخبگان سیاسی افغانستان، نقش تعیین‌کننده آنها در شکست‌های نوسازی کانون تحلیل و تبیین قرار گرفته است.

۲. تعریف مفاهیم

۱. **نوسازی:** درباره نوسازی (Modernization) سه رویکرد نسبی‌گرایانه، تاریخی و تحلیلی وجود دارد. در رویکرد تاریخی، «نوسازی» عبارت است از: مجموعه دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ذهنی که از قرن شانزدهم به بعد در غرب رخ داد و در قرن نوزدهم و بیستم به اوج خود رسید. این مفهوم فرایندهای صنعتی شدن، شهرنشینی، عقلانیت‌بازاری، علم‌گرایی، مردم‌سالاری، تفوق سرمایه‌داری و فردگرایی را دربر می‌گیرد. آثار بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک مانند کنت، اسپنسر، مارکس، تونیس، وبر و دورکیم در قالب طرح دو مفهوم «جامعه سنتی» و «جامعه مدرن» و نیز نظریات کلاسیک نوسازی معطوف به همین معنا از نوسازی است (زتومپکا، ۱۳۸۲، ص ۱۱). در رویکرد نسبی‌گرایانه، بر جوهر فرایند نوسازی فارغ از ابعاد زمانی و مکانی آن تأکید می‌شود. در رویکرد تحلیلی، تعریف نوسازی خاص‌تر می‌گردد و بر ابعاد سازنده جامعه جدید تأکید می‌ورزند. این ابعاد در اشکال ساختاری، فرایندی و ذهنی (کلان، میانه و خرد) نمود می‌یابند. در تعاریف تحلیلی، کسانی مانند نیل اسملسر بر جنبه‌های ساختی و برخی دیگر مانند انگلس و اسمیت بر جنبه‌های روان‌شناختی تأکید کرده‌اند (همان، ص ۱۴).

نوسازی به‌منزله یک پدیده‌ای تاریخی، ویژه جوامع مغرب‌زمین است که در جای دیگر تحقق‌پذیر نیست؛ اما با رویکرد نسبی‌گرایانه و تحلیلی نسبت به نوسازی، هر جامعه در بستر تاریخ و فرهنگ خود می‌تواند متجدد و نو شوند. همین معنا از نوسازی، در این پژوهش مدنظر است؛

۲. **نخبه:** نخبه، ترجمه واژه انگلیسی «elit»، به معنای برگزیده، بهتر، سرآمد و شایسته است. سرآمدان، فرهیخته‌ترین و توانا‌ترین قشر جامعه‌اند (بیرو، ۱۳۶۷، ص ۱۵). تفکر درباره قشر نخبه، ریشه در فلسفه یونان باستان دارد و جمهور افلاطون قدیمی‌ترین اثر در این زمینه است. افلاطون در این زمینه می‌گوید:

شما که اهالی این شهر هستید همه برادرید، اما از میان شما آنان که لیاقت حکومت بر دیگران را دارند، خداوند آنها را به طلا سرشته است و از این رو آنها با ارزش‌ترین افرادند و اما خداوند در سرشت نخبگان نقره به کار برده و در سرشت برزگران و سایر پیشاوران آهن و برنج (افلاطون، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲).

جهان‌بینی افلاطونی مبتنی بر نظمی طبیعی است که در آن، ذات هر چیز مؤید جایگاه طبیعی آن است. وی روند تعیین نخبگان در جامعه را کشف افرادی می‌داند که به طور ذاتی برای احراز این مقام ساخته شده‌اند. «بعضی اشخاص را طبیعت طوری خلق کرده که اشتغال به فلسفه و حکومت کار آنهاست و بعضی دیگر را نوعی ساخته است که باید از فلسفه بپرهیزند و به اطاعت اوامر فرمانروایان اکتفا کنند» (همان، ص ۳۱۷). باتومور درباره تاریخ پیدایش واژه نخبه می‌گوید:

واژه الیت یا نخبه در قرن هفده میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها نیز برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر مانند واحدهای نظامی حزبی یا مراتب عالی‌تر اشرافیت گسترش یافت. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته‌شده لفظ «نخبه» در زبان انگلیسی، طبق نوشته فرهنگ آکسفورد در سال ۱۸۲۳ و برای اشاره به گروه‌های اجتماعی بوده است؛ اما این اصطلاح در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی اروپا در اواخر قرن نوزدهم و در بریتانیا و امریکا تا دهه ۱۹۳۰، به طور وسیع متداول نشده و تنها در این هنگام است که اصطلاح مزبور از طریق نظریات جامعه‌شناختی درباره نخبگان و بخصوص نوشته‌های ویلفرد پارترتو رواج پیدا کرد (باتومور، ۱۳۸۱، ص ۱-۲).

بنابراین از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا و امریکا در نوشته‌های سیاسی-اجتماعی محققان و فلاسفه به واژه نخبه توجه شده و در سال‌های بین دو جنگ، متفکران ایتالیایی این واژه را بسط داده و آن را به یک مکتب سیاسی تبدیل کرده‌اند (آرون، ۱۳۷۷، ص ۵۱۸). به نظر پارترتو اصطلاح نخبگان هیچ‌گونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیزی ندارد و به کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند (کوزر، ۱۳۷۹، ص ۵۲۳؛ باتومور، ۱۳۸۱، ص ۲)؛

۳. **نخبگان حاکم:** به نظر پارترتو نخبگان به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) نخبگان حکومتی، که به آنها نخبگان سیاسی و نخبگان قدرت نیز گفته می‌شوند؛ ب) نخبگان غیرحکومتی. نخبگان حکومتی افرادی هستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در حکومت نقش عمده دارند؛ و نخبگان غیرحکومتی افرادی هستند که خارج از حوزه حکومت، نخبه‌اند (کوزر، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴)؛

۴. **گردش نخبگان:** گردش نخبگان عبارت است از: جابه‌جایی افراد بر اساس تخصص و شایسته‌سالاری، از یک پایگاه به پایگاه‌های اجتماعی دیگر (کونن، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴).

در این پژوهش نخبگان حکومتی که به صورت مستقیم قدرت را در دست دارند و نقش درجه اول را در حکومت بازی می‌کنند مدنظرند؛ اعم از پادشاه، رئیس‌جمهور و صدر اعظم.

۳. چارچوب نظری

نظریات نخبه‌گرایانه نوسازی ویلفردو پارتو و گائتانو موسکا، مبانی نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. پارتو اعضای جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: توده‌ها و نخبگان. نخبگان نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. نخبگان حاکم، شامل افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اداره جامعه نقش عمده دارند؛ ۲. نخبگان غیرحاکم، شامل افرادی که ضمن داشتن استعداد ذاتی و توانایی ایفای نقش در اداره جامعه، عملاً در اداره حکومت نقش ندارند (کوزر، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴؛ باتومور، ۱۳۸۱، ص ۴). پارتو با رویکرد روان‌شناختی، افراد جامعه را از نظر استعدادهای ذاتی، متفاوت معرفی می‌کند و کسانی را که از نظر استعداد بر دیگران برتری دارند، نخبه می‌نامد. پارتو این افراد را به دلیل همین استعداد برتر نسبت به دیگران شایسته حکومت می‌داند (کوزر، ۱۳۷۹، ص ۵۲۰). پیش‌فرض نظریه پارتو، وجود جامعه‌ای باز است که گردش نخبگان در مناصب مختلف حکومتی، بر اساس اصل شایسته‌سالاری و ویژگی‌های اکتسابی است، نه ویژگی‌های انتسابی. بنابراین اگر جامعه بسته باشد، چه بسا مناصب حکومتی به کسانی واگذار شوند که شایستگی‌های لازم را برای این مناصب ندرند، عواملی مانند ثروت و تبار می‌توانند مقام نخبگی را برای اشخاص به ارمغان آورند که به هیچ وجه برای این عناوین شایستگی ندارند (همان، ص ۵۲۵). به نظر پارتو این غیرنخبگان حاکم، جهت حفظ قدرت و توجیه اعمال غیرمنطقی‌شان از «اشتقاق» (Derivation) استفاده می‌کنند. «اشتقاق» در ادبیات پارتو و «فرمول سیاسی» در ادبیات موسکا برساخته‌های فکری‌اند که نخبگان سیاسی، اعمال بسیار غیرمنطقی خود را بر اساس آنها منطقی جلوه می‌دهند و توجیه می‌کنند (مالشوچ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷).

پارتو از جامعه باز با گردش سالم نخبگان به جامعه «متعادل» تعبیر می‌کند و می‌گوید: جامعه زمانی نامتعادل و بی‌ثبات است و از ترقی و پیشرفت باز می‌ماند که طبقه حاکم شامل افرادی باشند که شایستگی حکومت را ندارند و باید در طبقه فرمان‌بردار قرار گیرند (باتومور، ۱۳۸۱، ص ۵۱). پارتو با تقلیل ستیز و کشمکش اجتماعی به نزاع و رقابت میان نخبگان حاکم، می‌گوید گردش نخبگان نیروی پیش‌برنده تاریخ است و هر گونه تغییر و تحول اجتماعی بر اساس جابه‌جا شدن حاکمان به وجود می‌آید. به نظر پارتو جامعه در دو صورت پویایی و تحرک خود را از دست می‌دهد و در مسیر انحطاط، بی‌نظمی، جنگ و کودتا قرار می‌گیرد: اول زمانی که چیزی به نام گردش نخبگان وجود نداشته باشد، به این معنا که بر اثر انحطاط و واپس‌گرایی و

فقدان جریان علم و اندیشه در شریان‌های جامعه، جامعه فاقد نخبگان فکری، روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان به‌منزله عناصر تشکیل‌دهنده نخبگان جدید باشد؛ دوم هنگامی که گردش نخبگان به صورت ناقص انجام شود. گردش ناقص نیز به دو شکل روی می‌دهد: اول گردش میان نخبگان انتسابی، و دوم جابه‌جا شدن نخبگان قدیم و کنونی، بدون آنکه افراد جدید از طبقه پایین بیایند (کوزر، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴).

۴. پیشینه نوسازی در افغانستان (با تأکید بر نقش نخبگان)

افغانستان با مشخصات جغرافیایی و سیاسی کنونی، در سال ۱۱۲۶ ش توسط احمدشاه ابدالی تأسیس شد. این زمان مصادف است با استیلای قوم پشتون، یکی از چهار گروه اصلی قومی و نژادی این کشور. سه قوم بزرگ دیگر عبارت‌اند از تاجیک، هزاره و ازبک.

از آغاز تأسیس افغانستان در ۱۱۲۶ هجری شمسی تا به قدرت رسیدن امیر شیرعلی‌خان در ۱۲۴۷ ش، افغانستان گرفتار جنگ‌های داخلی و بیرونی است و نشانه‌ای از نوسازی وجود ندارد. احمدشاه به‌منزله بنیان‌گذار افغانستان معاصر در طول ۲۵ سال حکومت خود، غیر از سرکوب‌های داخلی، در راستای توسعه امپراطوری‌اش، دو بار به مشهد و هفت بار به هند لشکرکشی کرد. بدین ترتیب دوره حکم‌فرمایی او یک دوره نظامی و نظام‌گیری بود و همه تلاش‌های او مصروف لشکرکشی و تسخیر سرزمین‌های دور و نزدیک قندهار بود (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۷). به بیان دیگر، تمرکز بر گزینه جنگ و توسعه‌طلبی، توان و اندیشه دولت ابدالی را از ایجاد ساختارهای مؤثر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منحرف ساخت و به همین دلیل فقر عمومی و ناتوانی اقتصادی جامعه با مسلط بودن نظام فئودالی ادامه یافت (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

احمدشاه هرچند امپراطوری بسیار گسترده‌ای با مرکزیت افغانستان و شهر قندهار ایجاد کرد که می‌توانست افغانستان را پس از یک دوره خاموشی در مسیر رشد و توسعه قرار دهد، از آنجاکه عمده کارها، بر بنیاد قبیله و قدرت نظامی و نیز منطق باج و خراج استوار بود و نیز به دلیل توجه مفرط او به جنگ و کشورگشایی «در آخر کار نتوانست ساختمان منظمی در اطراف سلطنت ایجاد نماید یا چارچوب دوام‌داری را از تعهد و وفاداری برای حفظ دولت به میان آورد. عیب عمده این ناکامی آن بود که وی نتوانست یک اقتصاد شهری نیرومند، خارج از حوزه نفوذ قبایل ایجاد کند» (هایمن، ۱۳۷۷، ص ۵).

پس از احمدشاه و در دوره جانشینان وی تا مدت طولانی افغانستان در کام جنگی‌های داخلی ویرانگر فرو رفت. صدیق فرهنگ این خانه‌جنگی‌ها را به سه دوره یا سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. جنگ میان پسران تیمورشاه بر سر جانشینی پدر از ۱۱۷۲ تا ۱۱۹۷ ش؛

۲. جنگ میان دو خانواده سدوزایی و محمدزایی برای کسب قدرت از ۱۱۹۷ تا ۱۲۰۲ ش؛

۳. جنگ میان پسران پاینده محمدخان محمدزایی برای همین منظور از ۱۲۰۲ تا اعلان امارت دوست محمدخان در ۱۲۱۵ ش (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۱۷۶).

در عهد جانشینان احمدشاه، همه مؤسسات سیاسی افغانستان تخریب شدند و ملوک الطوائفی منحنی سراسر کشور را فرا گرفت. بدین ترتیب تمام شئون اجتماعی افغانستان اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رو به تنزل نهاد و آنچه از قدیم مانده بود، متلاشی شد. این انحطاط و تنزل نه تنها افغانستان قرن نوزدهم را از اروپای جدید و مترقی با فاصله بسیاری دور نگاه داشت، بلکه این کشور را از دیگر کشورهای آسیایی نیز عقب انداخت (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۷). بدتر از همه اینکه خانه‌جنگی‌های جانشینان احمدشاه، زمینه‌های مداخله مستقیم همسایه قدرتمند شرقی کشور، یعنی هند بریتانوی را در امور داخلی افغانستان فراهم آورد.

نخستین گام‌های نوگرایانه در افغانستان را امیرشیرعلی خان و نظریه‌پرداز او سیدجمال‌الدین در فاصله سال‌های ۱۲۴۷-۱۲۵۷ ش برداشتند. شیرعلی خان با تشکیل نخستین کابینه یا هیئت وزیران، خارج کردن ارتش از اسارت قبیله‌ها و تشکیل یک ارتش منظم و مدرن، ایجاد تحول نسبی در نظام آموزشی از طریق ساخت دو مکتب عصری مردمی و نظامی، انتشار نشریه «شمس‌النهار»، ساخت شهر جدید کابل در شیرپور، پدید آمدن زمین‌های تجارت و صنایع تفنگ و توپ‌سازی و دیگر صنایع کوچک، ایجاد خدمات پست و مخابرات و نظم بخشیدن به نظام مالیاتی کشور (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۳)، توانست افغانستان را در مسیر نوسازی قرار دهد؛ اما سرانجام بر اثر کم‌درایتی امیر در سیاست‌های داخلی، خانوادگی و خارجی و برخورد ساده‌لوحانه با سیاست‌های انگلیس و روسیه، انگلیس افغانستان را در سال ۱۲۵۷ اشغال نظامی کرد و پس از سپری شدن حدود سی سال از جنگ اول افغانستان-انگلیس (۱۲۱۸-۱۲۲۱)، دومین جنگ افغانستان-انگلیس (۱۲۵۷-۱۲۵۹) روی داد. در نتیجه این جنگ، علاوه بر از بین رفتن همه دستاوردهای شیرعلی خان، به موجب پیمان گندمگ (۱۲۵۸) سلطه انگلیس بر افغانستان رسمیت یافت و از این تاریخ تا ۱۲۹۸ ش، افغانستان عملاً به یکی از ایالت‌های هند بریتانوی تبدیل شد. لذا اگر اندک اصلاحاتی هم انجام شد، تحت شرایط وابستگی بود که هیچ بنیاد محکمی نداشت.

در سال ۱۲۹۸ ش با به قدرت رسیدن امان‌الله خان (۱۲۹۸-۱۳۰۸) و مشروطه‌خواهان کشور و با استقلال افغانستان، بار دیگر گام‌های جدی‌تر به سوی ترقی و نوسازی کشور برداشته شد. تصویب نخستین قانون اساسی (۱۳۰۳) و تبدیل شدن سلطنت مطلقه به مشروطه، تشکیل کابینه و تفکیک قوای سه‌گانه، ایجاد فضای باز سیاسی، خروج افغانستان از انزوای تاریخی و برقراری ارتباط سیاسی، تجاری و فرهنگی با کشورهای خارج، تصویب قانون مطبوعات، انتشار نشریه‌های آزاد و مستقل، توسعه معارف، اجازه یافتن دختران برای درس خواندن، رایگان و اجباری شدن آموزش، تأسیس احزاب سیاسی، تشکیل نخستین نیروی هوایی در وزارت دفاع، رونق یافتن تجارت و تأسیس شرکت‌های تجاری، تأسیس شرکت‌های صنعتی کوچک مانند تولید سیمان، پارچه و... از مهم‌ترین دستاوردهای دهه انقلاب اجتماعی امان‌الله است (دریخ، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶).

در سال ۱۳۰۷ امان‌الله خان جهت مشاهده پیشرفت کشورهای پیشرفته جهان و استفاده از تجربه‌های آنان در راستای پیشرفت افغانستان، شش ماه به خارج مسافرت کرد. او که در این سفر به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های کشورهای اروپایی قرار گرفته بود، در بازگشت به کشور و در راستای پیشرفت سریع افغانستان، کارهایی انجام داد که نشان‌دهنده درک ناقص و سطحی او از چگونگی پیشرفت کشورهای پیشرفته و زمینه‌های نوسازی در کشور بود؛ از جمله کشف حجاب، اجباری کردن پوشیدن کت و شلوار، تعطیلی روز پنجشنبه به جای روز جمعه.

اقدامات عجولانه و شتاب‌زده امان‌الله، سنتی و روستایی بودن بدنه اصلی جامعه و دسیسه‌های حکومت هند بریتانوی، سرانجام جامعه را در مقابل امان‌الله قرار داد؛ تا اینکه با تکفیر امان‌الله از سوی چهارصد مولوی و شدت یافتن شورش‌های مردمی، حکومت نوگرای امان‌الله جای خود را به حکومت واپس‌گرای کلکانی داد.

حبیب‌الله کلکانی در طول نه ماه حکومت (۱۳۰۸)، بر همه کارهای امان‌الله خط بطلان کشید: مدارس عصری بسته شد؛ نشریه‌ها از نشر باز ماند؛ روشن‌فکران و باسوادان کشور آواره خارج شدند؛ سفارتخانه‌ها بسته شد و همه سفیران کشورهای خارجی، افغانستان را به دلیل ناامنی و هرج و مرج ترک کردند؛ آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، کاخ‌ها و موزه‌های شاهی در کابل غارت شدند (دریخ، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹؛ فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۵۷۷).

در دوره پادشاهی نادرشاه (۱۲-۱۳۰۸) و سیزده سال صدارت هاشم‌خان (۲۵-۱۳۱۲)، اندک گام‌های نوگرایانه در فضای ترس و تردید برداشته شد؛ اما بیشترین تحول اجتماعی در

دورهٔ صدارت شاه‌محمود (۳۲-۱۳۲۵) و بنیادی‌ترین تحول اقتصادی در دورهٔ صدارت سردار داوودخان (۴۲-۱۳۳۲) انجام شد. در دورهٔ صدارت شاه‌محمود، بیشترین توجه به توسعه و گسترش معارف شد و به دختران اجازهٔ درس خواندن دادند. بر اثر فضای باز سیاسی نشریه‌های آزاد و غیردولتی فعالیت خود را آغاز کردند و احزاب سیاسی مانند «ویش‌زلمیان»، «وطن»، «خلق»، «ارشاد» و «کلوپ ملی» تأسیس شدند (آدامک، ۱۳۸۸، ص ۷۶). در دورهٔ صدارت داوودخان نیز افغانستان گام‌های بلند در نوسازی اقتصادی کشور برداشت: ساخت‌وساز هزاران کیلومتر جاده، ساخت و بازسازی فرودگاه‌های کابل، قندهار و مزارشریف، ساخت سدهای آبی سروبی، درونته، کجکی، گرشک، خان‌آباد، نغلو و پل خمیری، ساخت پل‌های بزرگ بهسود، اسمار و کامه، تأسیس ده‌ها شرکت تولید سیمان، پارچه، روغن و...، تأسیس «بانک انکشاف زراعتی» و «پشتنی تجارتي بانک»، آبیاری دشت هلمند و ننگرهار، تجهیز و آموزش ارتش، توسعهٔ مدارس عصری، استخراج معدن بزرگ گاز در شمال کشور، رونق یافتن تجارت و افزایش صادرات و... از اقدامات مهم داوودخان بود (کلیفورد، ۱۳۶۸، ص ۲۰۳). با این حال از آنجاکه منابع مالی این طرح‌ها از داخل کشور تأمین نمی‌شد، داوود ابتدا با امریکا ارتباط برقرار کرد تا بتواند همکاری و کمک آن کشور را به دست آورد؛ اما چون امریکا متحد پاکستان بود و رابطهٔ افغانستان و پاکستان در مورد «خط دیورند» به شدت متشنج بود، امریکا به داوود و افغانستان توجه نکرد. لذا به دلیل وضعیت ویژهٔ دورهٔ جنگ سرد، داوود دیپلماسی خود را به طرف شوروی فعال کرد و شوروی نیز استقبال نشان داد. البته بعدها امریکا نیز در رقابت با شوروی اندک توجهی به افغانستان کرد.

به صورت کلی طی سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۷ش مجموع کمک‌های شوروی در عرصهٔ اقتصادی و نظامی به حدود ۲/۵ میلیارد دلار و کمک‌های امریکا به بیش از نیم میلیارد دلار می‌رسید (همان، ص ۲۰۴). داوود نخست کوشید با بهره‌گیری از شرایط فعال جنگ سرد، بی‌طرفی یا توازن در سیاست خارجی کشور را حفظ کند؛ اما در نهایت این توازن به هم ریخت و روابط کابل و مسکو روزه‌روز عرصه‌های بیشتری را دربر گرفت و افغانستان را از بسیاری جهات به شوروی وابسته کرد. توسعهٔ مناسبات با شوروی به دو بخش اقتصادی و نظامی محدود نماند، بلکه به بخش‌های گوناگون فرهنگی مانند مطبوعات و هنر نیز تسری یافت. با آنکه داوودخان نفوذ روزافزون شوروی را به چشم سر می‌دید، بنا به رقابتی که با پاکستان داشت، مجبور بود آن را بپذیرد (دریچ، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵).

در همین دوره، به میزانی که شوروی، افغانستان را در کام خود می‌کشید، امریکا پاکستان را به خود وابسته می‌کرد و پاکستان نیز از این فرصت بهره می‌جست و با کمک‌های بی‌دریغ امریکا سطح اقتصادی کشور را افزایش می‌داد (همان، ص ۳۵۹).

شوروی که در پی وابسته ساختن همیشگی افغانستان به خود از طریق تحکیم مبانی ایدئولوژی مارکسیستی بود، هزاران نفر را به‌ظاهر به‌منزلهٔ کارشناس و در حقیقت به عنوان مبلغان ایدئولوژی مارکسیسم به افغانستان گسیل داشت. از سوی دیگر، بیشترین دانشجویان افغانستان در این دوره به شوروی بورس تحصیلی می‌شدند و آنان بیش از هر موضوع دیگر، آموزش‌های ایدئولوژیک می‌دیدند و در بازگشت به افغانستان عمدتاً به قوی‌ترین چهره‌های مارکسیستی تبدیل می‌شدند؛ کسانی همچون میراکبر خیبر، سلیمان لایق، حسن شرق و سلطانعلی کشتمند.

سرانجام به دلیل اختلافات در داخل خاندان شاهی، سقوط کامل افغانستان در کام شوروی و رودرو شدن افغانستان با کشورهای غربی و طرف‌داران منطقه‌ای آنها، به‌ویژه پاکستان که بیشترین بازار مصرفی افغانستان را در دست داشت، داوودخان از صدارت برکنار شد و محمدیوسف در ۱۳۴۲ به صدارت ظاهرشاه انتخاب شد.

از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ش یعنی ده سال آخر سلطنت ظاهرشاه، به دلیل تصویب قانون اساسی دموکراتیک ۱۳۴۳ و حضور نخبگان خارج از خاندان سلطنتی (محمدیوسف، نوراحمد اعتمادی، محمدهاشم میوندوال، عبدالظاهر و محمدموسی شفیق) به صدارت و مناصب حکومتی، به دههٔ دموکراسی، دههٔ قانون اساسی و مشروطیت سوم یاد می‌شود. سیاست کلی این دوره در بخش داخلی تمرین دموکراسی و پیشرفت بنیادهای اقتصادی کشور، و در بخش خارجی اعلام بی‌طرفی و فاصله گرفتن از شوروی بود؛ اما ضعف یا سوءمدیریت ظاهرشاه، موجب شد که نتواند به هیچ‌یک از دو هدف دست یابد. جابه‌جایی پنج صدراعظم با اندیشه‌ها و رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد، در جریان ده سال، نشان از بی‌ثباتی داخلی و فقدان خط‌مشی سیاسی مشخص در دو بعد داخلی و خارجی داشت. شوروی که سیاست خارجی افغانستان را به‌خوبی درک کرده بود، در این ده سال در عمیق‌ترین لایه‌های جامعه به‌ویژه، در حساس‌ترین بخش‌های ارتش و پلیس کشور نفوذ کرد و نخستین حزب سیاسی قدرتمند طرف‌دار خود یعنی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را در ۱۳۴۴ ایجاد کرد (کشککی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶). اپوزیسیون حکومت در این دوره به دو حلقه تقسیم می‌شدند: حلقهٔ اول، داوودخان و

طرف‌دارانش؛ حلقه دوم، نیروهای طرف‌دار شوروی در تشکیلات حزب دموکراتیک خلق. در نهایت، جبر زمانه این دو حلقه متضاد را در کنار یکدیگر قرار داد و در یک کودتای سفید که با طرح و رهبری داوودخان، اما با توان نظامی حزب دموکراتیک خلق انجام شد، سلطنت چهل‌ساله ظاهرشاه به پایان رسید و سردار محمدداوود با به دست گرفتن قدرت، نظام سیاسی را از شاهی به جمهوری تغییر داد.

داوود مانند دوره صدارت، تصمیم و اراده قاطع داشت تا افغانستان را ترقی و انکشاف دهد؛ اما سیاست خارجی (چرخش از طرف شوروی به سوی امریکا) و اوضاع آشفته داخلی، این فرصت را از او سلب کرد. در بعد داخلی داوود رقیبان و دشمنان خود را به دو دسته تقسیم کرده بود: اسلام‌گرایان و چپی‌های طرف‌دار شوروی. او نخست با کمک طرف‌داران شوروی توانست نیروهای مسلمان را سرکوب کند و یا از وطن آواره سازد؛ اما در برابر طرف‌داران شوروی نتوانست مقاومت کند. آنها در کودتای معروف هفت ثور ۱۳۵۷، داوود را کشتند و قدرت را به دست گرفتند (ننگیال، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

نورمحمد ترکی نخستین رئیس‌جمهور کمونیست و دیگر اعضای حزب دموکراتیک خلق می‌خواستند کارهای امان‌الله را بر بنیاد ایدئولوژی مارکسیستی در افغانستان ادامه دهند. به نظر ترکی، امان‌الله با مماشات کردن و فرصت دادن به عناصر سنتی جامعه، فرایند نوسازی را با شکست روبه‌رو ساخت؛ لذا این نیروها و عناصر ضدانقلاب پیش از آنکه قامت راست کنند، هر چه سریع‌تر و قوی‌تر و با قاطعیت تمام باید از میان برداشته می‌شدند. رهبران حزب خلق و پرچم پس از مباحثات کارشناسانه، به این نتیجه رسیدند که برای ترقی و پیشرفت جامعه با الگوی جامعه سوسیالیستی شوروی، سه راه وجود دارد: ۱. سرکوب شدید نیروهای ضدانقلاب به کمک ارتش وفادار و مجهز، ۲. اصلاحات ارضی (که به تصور آنها موجب آشتی توده‌های مردمی با آنها می‌شد)، ۳. مبارزه با بی‌سوادی که موجب خواهد شد ایدئولوژی جدید گسترش یابد (روا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲). همه این برنامه‌ها با الگوگیری از شوروی در قالب فرمان‌ها، که حکم قانون اساسی را داشت، اعلام و تطبیق می‌شد.

خلقی‌ها از سویی فهم و درکشان از سوسیالیسم و کمونیسم بسیار سطحی بود و از سوی دیگر، نمی‌توانستند واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان را به‌منزله یکی از جوامع جهان سومی به‌درستی درک و تحلیل کنند. آنان مانند جوامع غربی که بستر تکوین سوسیالیسم بود، معتقد بودند که

جامعه افغانستان جامعه‌ای فتودالی است؛ به این معنا که جهان روستا مرکب از توده دهقانان است که به وسیله شمار کمی از فتودال‌ها به نام خان، مالک (زمین‌داران بزرگ) و ارباب با همدستی علما و روحانیون استثمار می‌شوند. مذهب، دهقانان را ناتوان کرده است و آنان منافع حقیقی خود را نمی‌شناسند. بنابراین اگر بخواهیم آنها حامی انقلاب شوند، کافی است که در آن واحد به آنها زمین بدهیم (اصلاحات ارضی) و به کمک مبارزه با بی‌سوادی، آنها را روشن و آگاه کنیم (آگاهی طبقاتی). در تصورات یک فرد خلقی، دهقان هیچ جنبه مثبتی ندارد: دهقان فکر نمی‌کند؛ فرهنگ ندارد و فاقد اشکال سازمان‌دهی و خودمختاری است. او مانند لوح سفید و نانوشته‌ای است که فقط به احتیاجات آنی خود می‌اندیشد و افکار کسی را که بتواند خود را بر او تحمیل کند، منعکس می‌سازد. این در حالی است که آنها بر خلاف محققان شوروی، هرگز به وجود یک شیوه تولید قبیله‌ای توجه نکرده بودند. همین‌طور روابط اجتماعی مبتنی بر قبیله نیز در جهان‌بینی آنان جای نداشت و سرانجام اینکه مفهوم روشن تولید در ذهن آنها با اصطلاحات خشک اقتصادی معنا می‌یافت؛ حال آنکه در واقع پیوند اقتصادی، جزئی از روابط کلان اجتماعی است (روا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۳). به همین دلیل نه‌تنها برنامه‌های آنها با شکست روبه‌رو شد، بلکه قیام‌های گسترده مردمی (جهاد) را در برابر خود ایجاد کرد. اسلام‌گرایان آواره در پاکستان و ایران با ایجاد احزاب جهادی، این قیام‌ها را نظم دادند و رهبری جهاد را به دست گرفتند. در طول دوره جهاد، افغانستان خسارات بسیار سنگینی متحمل شد؛ از جمله، تخریب زیربنای کشور، آواره شدن یک‌چهارم جمعیت کشور، شهید و معلول شدن میلیون‌ها انسان و به قدرت رسیدن نیروهای سنتی جامعه (هایمن، ۱۳۷۷، ۲۹۰؛ روا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷).

با جهاد مردم مسلمان این کشور، سرانجام در هشت اردیبهشت ۱۳۶۹ واپسین حکومت مارکسیستی سقوط کرد و مجاهدین به قدرت رسیدند. در زمان حکومت مجاهدین نیز نه‌تنها گام‌های نوگرایانه برداشته نشد، بلکه جنگ‌های ویرانگر داخلی، جنگ‌های نیابتی کشورهای منطقه، غارت و ناامنی و... افغانستان را در مقیاس وسیع به انحطاط کشید. جنگ‌های قدرت و سردرگم مجاهدین، علاوه بر پدید آوردن شکاف‌های عمیق اجتماعی و ویرانی کشور، و به‌ویژه شهر کابل، بیش از پنج هزار قربانی گرفت و بیش از یک میلیون نفر را آواره دیار غربت ساخت. شهرهای بزرگ از جمله کابل در نتیجه این جنگ‌ها به‌کلی ویران شد. در چنین اوضاع آشفته‌ای بود که در سال ۱۳۷۳ طالبان با ادعای مبارزه علیه جنگ، ناامنی، غارت و بیدادگری، و آوردن ثبات و امنیت پا به عرصه وجود گذاشت.

در دوره طالبان، افغانستان سخت‌ترین و شکننده‌ترین دوره تاریخ خود را پشت سر گذاشت. طالبان با طرح امریکا، پول عربستان و اجرای پاکستان به بهانه تحقق بخشیدن حکومت خدا در زمین خدا، خنجر ظلم و استبداد را تا عمق بسیار بر استخوان مردم زجر دیده این مرزوبوم فرو برد. شعله‌ور شدن تعصب‌های قومی و مذهبی، مبارزه با مظاهر تجدد، نابودی و غارت سرمایه‌های ملی، تبدیل شدن افغانستان به لانه جاسوسان و مأمّن تروریست‌ها، بنیادگرایان و تمامی ناراضیان کشورهای جهان و عمدتاً عربی، تبدیل شدن کشاورزی به کاشت تریاک، همه امیدها را ناامید ساخت و افغانستان را به وسعت تاریخش به عقب راند و این بار، تاریخ بی‌رحمانه‌تر از گذشته، کتاب تجددخواهی را در افغانستان بست.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر و فرو ریختن برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ و آغاز فصل تازه در تاریخ افغانستان و شکل‌گیری حکومت دموکراسی به ریاست حامد کرزی تحت حمایت نظامی، مالی و تبلیغاتی کشورهای غربی به رهبری امریکا، امیدهای تازه‌ای جهت ترقی و نوسازی کشور آفریده شد؛ اما اینک که سیزده سال از آن تاریخ می‌گذرد، هرچند کار در مقایسه با روند نوسازی در گذشته، درخور توجه بوده، با توجه به سرازیر شدن صدها میلیارد دلار به منظور بازسازی افغانستان، به زیرساخت‌های اقتصادی کشور توجه نشده است. برای نمونه، در طول این مدت هیچ کارخانه بزرگ تولیدی و سد آبی ساخته نشده است و امروزه افغانستان همچنان یک کشور فقیر، ناامن و بی‌ثبات، قانون‌گریز، دارای چهارمین حکومت فاسد، نخستین تولیدکننده مواد مخدر و دارای شش میلیون معتاد است (سیهون، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳). به جرئت می‌توان گفت تمام پولی که برای نوسازی افغانستان در مدت این سیزده سال مصرف شده است از ده میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند؛ اما باقی این پول‌های بادآورده کجاست؟ پاسخش برای همه مردم مظلوم افغانستان روشن است: دلالتان غربی و تکنوکرات‌های از غرب برگشته و دوزیست‌های بی‌تعهد، همه این پول‌ها را دزدیدند؛ کسانی که هیچ‌گاه در تلخی‌ها و سختی‌ها در افغانستان و در کنار مردم نبودند و عمری را در خارج به خوش‌گذرانی سپری کرده بودند، اما بر اثر گردش زمانه یک‌باره سر از وزارت و ریاست در آوردند (فولادی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷).

به صورت کلی مهم‌ترین ویژگی‌های نوسازی افغانستان عبارت‌اند از: ۱. دستوری و آمرانه و از بالا، نه از پایین؛ ۲. بر اساس ذوق و سلیقه و شتاب‌زده، نه بر اساس احساس نیاز؛ ۳. سطحی و نه عمقی؛ ۴. ناموزون و نه متوازن؛ ۵. بریده‌بریده و منقطع، نه مستمر و پیوسته (گریگوریان، ۱۳۸۸، ص ۴۸۶).

۵. نقش نخبگان حاکم در شکست‌های نوسازی افغانستان

مهم‌ترین و بارزترین مشخصه جامعه افغانستان، قبیله‌ای بودن آن است. نخستین بار احمدشاه درانی به‌منزله مؤسس افغانستان کنونی، سیاست را با قبیله پیوند زد و بنیاد کشور نوپای خود را بر ناسیونالیسم قومی (پشتونی) استوار ساخت (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱). حاکمان بعدی نیز هر کدام بر این شیوه کج، بنای افغانستان را تکمیل کردند و سرانجام افغانستان به جامعه‌ای قبیله‌ای، بسته و نامتعادل تبدیل شد (کاتب، ۱۳۹۰، ص ۹۷۲). بر اساس نظریه نخبه‌گرایی، مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه نامتعادل، فرمانروایی غیرنخبگان و عدم گردش نخبگان است.

۵-۱. غیرنخبگان حاکم

عملکرد احمدشاه در بستر زمانی و تاریخی آن زمان شاید تا حدی توجیه‌پذیر باشد. تأسیس یک حکومت جدید در یک ساختار قبیله‌ای، نیازمند جلب رضایت و حمایت سران قبایل بود. لذا در آغاز دولت درانی، قبایل و به صورت خاص درانی‌ها و غلزایی‌ها، دولت مرکزی را دست‌نشانده خود می‌دانستند و معتقد بودند که قدرت مرکزی تنها وکالت دارد که فتوحات مشترک آنها را سرپرستی، و منافع مادی و معنوی به‌دست‌آمده را میان آنها توزیع کند. قبایل خود را در مرکز، و دولت را پیرامون خود می‌دیدند که وظیفه‌ای جز اداره کردن فضای پرآشوب پس از فتوحات کنگدراسیون قبایل ندارند؛ قبایلی که دولت را منصوب کرده‌اند (روا، ۱۳۶۹، ص ۲۰)؛ اما آنچه غیرطبیعی می‌نماید این است که به مرور زمان و با پیشرفت نسبی کشور، این سنت سیاسی، به وسیله جانشینان احمدشاه، نه تنها تضعیف نشد، که در بنیاد سیاست‌ورزی افغانی، نهادینه شد؛ به‌گونه‌ای که امروزه شهروندان افغانستان بیش از آنکه خود را افغانی بدانند، پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک می‌دانند. جانشینان ضعیف و ناکارآمد احمدشاه، نتوانستند و یا نخواهند، با زیرورو کردن این ارتباط خود را از پیرامون به مرکز بکشانند. لذا مشروعیت قبیله‌ای به‌منزله مبنای استوار حکومت جانشینان احمدشاه، استقرار و استمرار یافت. به گفته روا، حکومت‌های افغانی، حتی آن‌گاه که کاملاً به شکل دولت‌هایی غربی نزدیک می‌شوند، باز هم دولتی‌ها هستند قبیله‌ای و پشتون (روا، ۱۳۶۹، ص ۲۰-۲۲).

در تاریخ سیاسی افغانستان نخستین معیار و بالاترین مدرک برای دستیابی به مقام نخبگی، «پشتون بودن» بوده است نه تخصص و شایستگی. در مرحله دوم و در میان خود پشتون‌ها نیز

قدرت طایفه‌ای، چالاک‌های شخصی (دامن زدن به مسائل قومی - مذهبی، سرسپردگی و وابستگی به کشورهای خارجی، در فقر و جهل نگاه داشتن مردم و حتی فروش خاک و استقلال کشور)، از عوامل مهم دستیابی به مقام نخبگی بوده است.

از آغاز تأسیس افغانستان معاصر در ۱۲۶۱ش تا حکومت کرزئی (۱۳۹۳-۱۳۸۱) از مجموع بیست و پنج حاکم، بیست و سه نفر از قوم پشتون و تنها دو نفر یعنی حبیب‌الله کلکانی (۱۳۰۸) و برهان‌الدین ربانی (۱۳۷۵-۱۳۷۱) از قوم غیرپشتون، یعنی تاجیک بوده‌اند. در میان قوم پشتون نیز هفده نفر اعم از احمدشاه (۱۱۵۳-۱۱۲۶) تیمور (۱۱۵۳-۱۱۷۲) شاه‌زمان (۱۱۸۰-۱۱۷۲)، شاه‌محمود (۱۱۸۰-۱۱۸۳) و دور دوم حکومت او (۱۱۸۸-۱۱۹۷)، شاه‌شجاع (۱۱۸۳-۱۱۸۸) و دور دوم حکومت او (۱۲۲۱-۱۲۱۸)، دوست‌محمدخان (۱۲۱۸-۱۱۹۷) و دور دوم حکومتش (۱۲۲۱-۱۲۴۲)، شیرعلی‌خان (۱۲۴۲-۱۲۴۵) و دور دوم حکومت وی (۱۲۴۷-۱۲۵۷)، افضل‌خان (۱۲۴۵-۱۲۴۶)، اعظم‌خان (۱۲۴۶-۱۲۴۷)، عبدالرحمن (۱۲۵۹-۱۲۸۰)، حبیب‌الله (۱۲۸۰-۱۲۹۸)، امان‌الله (۱۲۹۸-۱۳۰۸)، عنایت‌الله (۱۳۰۸)، نادرشاه (۱۳۰۸-۱۳۱۲)، ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲)، سردارمحمدداوود (۱۳۵۲-۱۳۵۷) و حامد کرزئی (۲۰۰۱-۲۰۱۴) از شاخه‌ی درانی قوم پشتون، و شش نفر، یعنی صبغت‌الله مجددی (۱۳۷۱)، نورمحمدترکی (۱۳۵۷-۱۳۵۸)، حفیظ‌الله امین (۱۳۵۸)، بیرک کارمل (۱۳۵۸-۱۳۶۵)، نجیب‌الله (۱۳۶۵-۱۳۷۱)، و ملاعمر (۱۳۷۵-۱۳۸۰) از شاخه‌ی غلجایی قوم پشتون بوده‌اند. در میان درانی‌ها نیز پنج نفر سدوزایی (احمدشاه، تیمور، شاه‌زمان، شاه‌محمود و شاه‌شجاع) و دوازده نفر (دوست‌محمدخان، شیرعلی‌خان، افضل‌خان، اعظم‌خان، عبدالرحمن، حبیب‌الله، امان‌الله، عنایت‌الله، نادرشاه، ظاهرشاه، سردارمحمدداوود و حامد کرزئی) متعلق به طایفه‌ی محمدزایی بوده‌اند.

در تاریخ افغانستان، غیر از پشتون‌ها، دیگران یا شهروند نبوده و یا شهروندان درجه دوم و سوم بوده‌اند (کاتب، ۱۳۹۰، ص ۹۷۲)؛ به‌ویژه هزاره‌ها و شیعیان که همیشه از قدرت به دور بوده و تا سال ۱۳۴۲ عملاً زیر چتر حمایت قانون نبوده‌اند (در این سال قانون اساسی جدید و تا حدی دموکراتیک تدوین و تصویب شد) (روا، ۱۳۶۹، ص ۸۳). در دوره‌ی حکومت عبدالرحمن (۱۲۸۰-۱۲۵۹) به‌رغم درآمد محدود دولت که بیشتر از طریق کمک‌های نقدی انگلیس و مالیات سنگین از مردم به دست می‌آمد، عبدالرحمن برای قوم خودش یعنی محمدزایی امتیازاتی ویژه در نظر گرفت.

امیر عبدالرحمان‌خان برای تمام قبیله‌ی محمدزایی در سال ۱۲۷۲ حقوق سالانه مقرر کرد که بدون قید و شرط خدمت رسمی، برای هر مرد سال ۴۰۰ روپیه و برای هر زن ۳۰۰ روپیه داده می‌شد. حتی برای آن زن محمدزایی که شوهر غیرمحمدزایی داشت. در این حقوق رایگان نه تنها اولاد سردار پاینده محمدخان، بلکه اولاد برادران پاینده محمدخان نیز شامل بودند و سرداران بزرگ حقوق گزاف جداگانه داشتند. امیر عبدالرحمن بعضاً برای سردارانی که در خارج می‌زیستند نیز از خزانه‌ی افغانستان حقوق مستمری می‌پرداخت؛ چنانچه که برای سردار محمدابراهیم‌خان پسر امیر شیرعلی‌خان که به هند فرار کرده بود، سالانه ۴۸ هزار روپیه حقوق می‌داد؛ درحالی‌که در افغانستان برای یک هزار روپیه بیت‌المال یک خانواده از بین برده می‌شد (غبار، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵۳).

درحالی‌که طایفه‌ی محمدزایی در کمال تنعم به سر می‌بردند، از حیات و ملمات اقوام دیگر مالیات گرفته می‌شد. در این دوره، شانزده نوع مالیات از مردم گرفته می‌شد: ولادت، ازدواج، مرده، ختنه‌ی اطفال، سرخانه، غلات اربعه، مواشی و... عبدالرحمن در برتری خواهی نژادی تا آنجا پیش رفت که ازدواج دختران محمدزایی را با غیرمحمدزایی ممنوع کرد و اگر چنین می‌شد، خاطیان از امتیازات قبیله‌ای مانند دریافت معاش نسبی محروم می‌شدند و به فرزندان این ازدواج‌ها نیز چیزی تعلق نمی‌گرفت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۹۱).

قوم و قوم‌گرایی در حقیقت چیزی بیش از یک نوع اشتقاق یا فرمول سیاسی نیست که نخبگان سیاسی برای برانگیختن احساسات عمومی و نقاب‌زدن بر ضعف‌ها و ناکارآمدی‌هایشان از آنها بهره برده‌اند. در دستگاه فکری پارتو قومیت تنها موضوع دستکاری نخبگان است. نخبگان با استفاده از اشتقاق‌های انعطاف‌پذیر، ذخایر یا منبع کنش‌های غیرعقلانی توده‌ها را افزایش می‌دهند و از آنها در راستای منافع شخصی‌شان استفاده می‌کنند. به نظر پارتو «قومیت یک واقعیت است، اما نخبگان در تشدید و تقویت آن نقش دارند؛ ولی نمی‌توانند چیزی را از نو بیافرینند؛ زیرا قادر نیستند در برابر جریان عواطف موجود در جامعه حرکت کنند» (مالشویچ، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴).

سیاست قبیله‌ای به طور ذاتی با نوسازی در تضاد است و در درون خود مؤلفه‌ها و ویژگی‌های ضدنوسازی را حمل می‌کند. قوم‌گرایی تأکید بر ارزش‌های سنتی است، درحالی‌که گذر از ارزش‌های سنتی و کهنه از اصول نوسازی است. فرهنگ قبیله‌ای به‌منزله‌ی فرهنگی اقتدارگرا، مرز خود و بیگانه را بر مرزهای قوم و قبیله استوار می‌سازد. در این فرهنگ افراد بیرون از قبیله، بیگانه و اعتمادناپذیرند. جامعه‌ی قبیله‌ای، بستر فرمانروایی غیرنخبگان است. معیار به دست گرفتن قدرت، غلبه است نه تفاهم؛ انتساب است نه اکتساب، و خصومت است نه رقابت.

پس از قومیت، دومین عامل نگره‌دارنده، توجیه‌کننده و حفظ‌کننده حکومت‌های ضعیف افغانستان، دین بوده است؛ به این معنا که حاکمان این کشور همواره با تظاهر به دین‌داری و شعار حفاظت از دین، به حاکمیتشان مشروعیت بخشیده و کوشیده‌اند با ارائه تفسیرهای نادرست از دین، و کشیدن هاله‌ای از قدسیت بر اطرافشان جلوی هرگونه نقد حکومت را بگیرند. استفاده ابزاری از دین نیز مانند استفاده ابزاری از قوم، چیزی بیش از یک نوع اشتقاق نیست که نخبگان سیاسی برای تحکیم پایه‌های قدرتشان و نقاب زدن بر منافع شخصی و اعمال غیرانسانی‌شان از آن بهره گرفته‌اند. در افغانستان دین آن‌قدر اسیر استفاده‌های ابزاری بوده و آن‌قدر استفاده‌های غیردینی از آن شده است که می‌توان گفت دین در این جامعه در حقیقت همان باورهای فرهنگ قبیله‌ای است که بدان رنگ الهی و مذهبی زده شده است. بسیاری از جنگ‌ها، ظلم‌ها، به بردگی و اسارت گرفتن‌ها و تجاوز به نوامیس مردم در بستر باورهای دینی تقدیس و توجیه شده است. در نتیجه دین، پایه‌های همگرایی میان اقوام و مذاهب را متزلزل ساخته و با هر نوع نوآوری به ستیز برخاسته و با آن مقابله کرده است.

سومین عامل نگره‌دارنده، توجیه‌کننده و حفظ‌کننده حکومت‌های ناکارآمد افغانستان، حمایت‌های بیرونی و یا سرسپردگی حاکمان افغانستان بوده است. به همین دلیل تقریباً هیچ پادشاه و حاکمی وجود ندارد که بازتاب کامل اراده مردم بوده و توسط بیگانگان بر سرنوشت مردم این سرزمین تحمیل نشده باشد. از این دیدگاه تاریخ سیاسی افغانستان، تاریخ امیرسازی‌ها و رئیس‌سازی‌های انگلیس، شوروی، آمریکا و کشورهای منطقه بوده است.

بنابراین حاکمان ضعیف افغانستان، برای حفظ قدرت خود، قوم و قومیت را به قوی‌ترین منبع تضادهای اجتماعی تبدیل کردند. آنان با توجیه دینی استبداد و عملکردهای غیرانسانی‌شان، حرمت و قداست دین را شکسته‌اند. همچنین از آنجاکه دولت آنان به پول نیازمند بوده، اقتصاد غارتی و دست‌تکدی دراز کردن به سوی کشورهای دیگر، پایه اقتصاد کشور قرار گرفته و پول‌های گزاف به‌دست‌آمده از این طریق به جای مصرف در راه ترقی و پیشرفت کشور، عمدتاً در راه تجهیز و قوی ساختن نیروهای امنیتی افغانستان به مصرف رسیده است تا با زور ارتش، حکومت چند صباحی استمرار یابد. به بیان دیگر نظام سیاسی افغانستان معاصر بر این بنیاد استوار شد که راه به دست آوردن قدرت، لشکر و زور است؛ قوم تقویت‌کننده آن، دین توجیه‌کننده آن و اقتصاد غارتی و گدایی، سوخت آن است. این ساختار به زیرساخت و سنگ بنای نظام سیاسی تبدیل شد.

۲-۵. عدم گردش نخبگان

در جامعه نامتعادل قدرت تنها با زور به دست می‌آید و با زور پس داده می‌شود. متمرکز شدن قدرت سیاسی در درون یک خانواده و میراثی شدن آن به این معناست که دیگر افراد و گروه‌های اجتماعی جز از طریق براندازی و روش‌های خشونت‌آمیز راهی به حریم قدرت نخواهند گشود. به این ترتیب «منطق حذف و بقاء» به یک قاعده بازی تبدیل شد.

فیض‌محمد کاتب یکی از مورخان مشهور افغانستان، ضمن دسته‌بندی انواع مدینه‌ها، افغانستان را مصداقی از مدینه تغلب یا زور که یکی از مدینه‌های جاهله است، معرفی می‌کند. در این نوع جامعه، فلسفه کنار یکدیگر بودن، غلبه عده‌ای بر عده دیگر است. طبیعت این مدینه به طور مطلق، متمایل به قهر، غلبه و استیلاست. خوی و خصلت جمعی اهالی این مدینه خودپرستی و نفی دیگران، حق دانستن خود و باطل دانستن دیگران است. در این نوع مدینه، قوم غالب از همه امتیازات و منابع جامعه برخوردار است و دیگران از این امتیاز محروم‌اند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۳۳).

در تاریخ معاصر افغانستان (۱۱۲۶-۱۳۹۳) قدرت و حکومت میان ۲۵ حاکم دست‌به‌دست شده است. البته چهار نفر (شاه محمود، شاه شجاع، دوست‌محمدخان و شیرعلی‌خان) دو بار حکومت کرده‌اند. پس در مجموع ۲۹ نوبت قدرت دست‌به‌دست شده است. از این، ۲۹ بار، ۲۳ نوبت، قدرت به صورت خشونت‌آمیز دست‌به‌دست شده است. از این میان، یازده حاکم کشته شده‌اند (تیمور، شاه شجاع، عبدالرحمن، حبیب‌الله، حبیب‌الله کلکانی، نادرشاه، محمد داوود، نورمحمد ترکی، حفیظ‌الله امین، نجیب‌الله، و برهان‌الدین ربانی)؛ یک نفر بر اثر کشیده شدن میله از دو چشم کور شده (شاه‌زمان)، هفت حاکم از کشور فرار کرده‌اند (اعظم‌خان، یعقوب‌خان، امان‌الله، عنایت‌الله، ظاهرشاه، ببرک کارمل و ملاعمر) و شش نفر بر اساس ارث قدرت را به دست گرفته‌اند (تیمور، شیرعلی‌خان، اعظم‌خان، یعقوب‌علی‌خان، عنایت‌الله و ظاهرشاه).

مهم‌ترین علت این جنگی‌های داخلی، ضعف، بی‌کفایتی و ناآشنایی حاکمان با امور حکومت‌داری بوده است. چنان‌که هایمن نیز معتقد است، از علل اصلی جنگ داخلی میان جانشینان احمدشاه این بود که قوم پشتون با پدیده‌ای به نام دولت و جانشینی بیگانه بودند (هایمن، ۱۳۶۴، ص ۵).

نوسازی تحت شرایط وابستگی به شبه‌مدرنیته ختم می‌شود که هشام شرابی از آن به جامعه پدرسالار تعبیر می‌کند؛ جامعه‌ای که نه سنت اصیل و حقیقی دارد و نه مدرنیته اصیل و حقیقی

(شرابی، ۱۳۸۵، ص ۵۵). امروزه در افغانستان، یافتن فرد یا نهادی به‌راستی مدرن همان‌قدر دشوار است که تشخیص و تمیز دادن یک فرد یا نهاد سنتی اصیل و حقیقی. در حقیقت هر دو نوع نابهنجار هستند. در این جامعه عمدتاً ظواهر و صورت کار، مدرن اما بنیادهای فرهنگی و... سنتی است. سنت‌گرایان از سنت و نوگرایان از پدیده‌های مدرن (دموکراسی، حقوق‌بشر، آزادی، پارلمان و...) استفاده سوء می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

تاریخ معاصر افغانستان، تاریخ فرمانروایی غیرنخبگان و در نتیجه رقابت‌ها، جنگ‌ها و کشتارها میان آنان است. در اندیشه سیاسی این حاکمان، قدرت به‌مثابه ملک و لذا اولویت اول و هدف نهایی بوده است. آنان برای به‌چنگ آوردن قدرت، حفظ و استمرار آن از هر ابزار ممکن استفاده کرده‌اند؛ از جمله تعمیق شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی، سرسپردگی خارجی و حتی فروش خاک و استقلال کشور. بنابراین گام‌های نوگرایانه حاکمان نوگرایی افغانستان در چنین بستری برداشته شده و لذا به صورت سطحی و از سر احساس، با اقدامات عجولانه و غیرواقع‌بینانه، با افراط و تفریط و با الگوهای متضاد و ضد و نقیض انجام شده است. در نتیجه، نه تنها دستاوردی نداشته، که زمینه حرکت‌های ارتجاعی و واپس‌گرایانه را تقویت کرده و برای عناصر محافظه‌کار و واپس‌گرا فرصت آفریده تا با استفاده از زمینه‌های سنتی جامعه، حرکت‌های نوگرایانه را منافی عزت و ارزش‌های جامعه بپندارند و نوعی حس تنفر را در برابر آن ایجاد کنند. به بیان دیگر هر اقدام نوگرایانه به ضدش انجامیده است: اصلاحات شیرعلی‌خان به استبداد عبدالرحمن، نوگرایی امان‌الله به واپس‌گرایی کلکانی، کشتن نادرشاه به استبداد هاشم‌خان، گرایش‌های لیبرال ظاهرشاه به فاشیسم ایدئولوژیک د‌وودخان، پاسخ به حاکمیت مارکسیسم به اخوانیسم، گذر از اخوانیسم به طالبانیسم و مبارزه با طالبانیسم به آنارشیزم کنونی.

سرانجام اینکه به دلیل پایین بودن سطح سواد عمومی، قلت شهرنشینی، فقدان احزاب سیاسی ملی و مقتدر و نهادهای مدنی مؤثر، نخبگان قدرت همچنان در جهت دادن به مسیر تغییر و تحولات کشور نقش اول را دارند. لذا تا وقتی که نخبگان قدرت، نوع نگاه خود را به سیاست، حکومت و جامعه تغییر ندهند و به جای تأکید بر منافع شخصی، گروهی و قومی بر منافع ملی تأکید نوزند، افغانستان به سوی تجدد راه نخواهد گشود.

منابع

- افلاطون، ۱۳۷۴، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- انصاری، بشیراحمد، ۱۳۹۱، *مذهب و طالبان*، کابل، میوند.
- انصاری، فاروق، ۱۳۸۶، *فشرده تاریخ افغانستان*، کابل، مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی.
- آدامک، لودویگ دبلیو، ۱۳۸۸، *دانش‌نامه تاریخی افغانستان*، ترجمه سیدمحمدعلی رضوانی و محمدتقی منافی، افغانستان، مطبعه بلخ.
- آرون، ریمون، ۱۳۸۱، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.
- باتومور، تی. بی، ۱۳۸۱، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، شیرازه.
- بیرو، آلن، ۱۳۶۷، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نی.
- دریج، امین‌الله، ۱۳۷۹، *افغانستان در قرن بیستم*، کابل، انجمن نشراتی دانش.
- دیوب، اس. بی، ۱۳۷۷، *نوسازی و توسعه*، ترجمه احمد موثقی، تهران، قومس.
- روا، البور، ۱۳۶۹، *افغانستان؛ اسلام و نوگرایی سیاسی*، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- روشه، گی، ۱۳۸۱، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی.
- زومپکا، پیوترز، ۱۳۸۲، «نظریه‌های نوسازی، قدیم و جدید»، ترجمه غلامرضا ارجمندی، *پیک نور*، سال اول، ش ۱.
- سپتا، رنگین دادفر، ۱۳۸۲، «اروشن‌فکر افغانی؛ گریز از تفکر و آفرینش»، *مجله خط سوم*، ش ۳ و ۴.
- سیهون، سیف‌الدین و همکاران، ۱۳۹۰، *نظام سیاسی و عدالت اجتماعی*، کابل، بنیاد آرمان‌شهر.
- شرابی، هشام، ۱۳۸۵، *پدرسالاری جدید*، ترجمه احمد موثقی، تهران، کویر.
- غبار، غلام محمد، ۱۳۹۰، *افغانستان در مسیر تاریخ*، تهران، عرفان.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق، ۱۳۷۱، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، قم، محمد وفاپی.
- فولادی، دای، ۱۳۷۷، *افغانستان قلمروی استبداد*، پاکستان، فدراسیون آزاد ملی.
- فولادی، دای، ۱۳۸۸، *چه باید کرد؟*، کابل، میوند.
- کاتب، فیض محمدکاتب، ۱۳۹۰، *سراج التواریخ*، کابل، امیری.
- کشکی، صباح‌الدین، ۱۳۸۴، *دهه قانون اساسی*، کابل، میوند.
- کلیفورد، مری لوئیس، ۱۳۳۸، *سرزمین و مردم افغانستان*، ترجمه مرتضی سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۷۹، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمن.
- گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸، *ظهور افغانستان نوین*، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان.

مالشویچ، سینیشا، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران، سبزان.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت.

ننگیال، شهرت، ۱۳۷۹، *لویه جرگه، صلح و دموکراسی (شاه سابق محمدظاهرشاه)*، ترجمه کامگار و

نشاط، کابل، میوند.

واعظی، حمزه، ۱۳۸۹، *هویت‌های پریشان*، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه.

هایمن، آنتونی، ۱۳۶۴، *افغانستان در زیر سلطه شوروی*، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، شب‌اوین.

راهنمای اشتراک نشریات تخصصی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱. اشتراک به صورت آونمان پذیرفته می‌شود؛ ۲. در صورت تمایل به اشتراک وجه اشتراک را به حساب ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ به نام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره واریز و اصل فیش بانکی یا فتوکی آن را به همراه فرم اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی مجله ارسال نمایید؛ ۳. در صورت تغییر نشانی، اداره نشریات تخصصی را از نشانی جدید خود مطلع نمایید؛ ۴. کلیه مکاتبات خود را با شماره اشتراک مرقوم فرمایید؛ ۵. بهای اشتراک خارج از کشور با احتساب هزینه پست سالانه ۲۰ دلار و یا معادل آن می‌باشد؛ ۶. لطفاً در ذیل نوع نشریه و مبلغ واریزی و نیز مدت اشتراک خود را مشخص فرمایید. فروشگاه الکترونیک <http://eshop.iki.ac.ir>

ردیف	عنوان نشریه	رتبه	یک‌ساله(ریال)	تک‌شماره(ریال)	از شماره تا شماره
۱.	دوفصل‌نامه «معرفت اقتصاد اسلامی»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۲.	دوفصل‌نامه «تاریخ اسلام در آینه پژوهش»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۳.	دوفصل‌نامه «قرآن شناخت»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۴.	دوفصل‌نامه «معرفت سیاسی»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۵.	دوفصل‌نامه «معرفت کلامی»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۶.	فصل‌نامه «روان‌شناسی و دین»	علمی - پژوهشی	۴۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۷.	فصل‌نامه «معرفت ادیان»	علمی - پژوهشی	۴۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۸.	فصل‌نامه «معرفت فرهنگی اجتماعی»	علمی - پژوهشی	۴۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۹.	فصل‌نامه «معرفت فلسفی»	علمی - پژوهشی	۴۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۰.	دوفصل‌نامه «اسلام و پژوهش‌های تربیتی»	علمی - پژوهشی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۱.	دوفصل‌نامه «اسلام و پژوهش‌های مدیریتی»	علمی - ترویجی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۲.	دوفصل‌نامه «معارف عقلی»	علمی - ترویجی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۳.	دوفصل‌نامه «معرفت اخلاقی»	علمی - ترویجی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۴.	ماهنامه «معرفت»	علمی - ترویجی	۱۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۵.	دوفصل‌نامه «پژوهش»	علمی - تخصصی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۶.	دوفصل‌نامه «حکمت عرفانی»	علمی - تخصصی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۷.	دوفصل‌نامه «معارف منطقی»	علمی - تخصصی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	
۱۸.	دوفصل‌نامه «معرفت حقوقی»	علمی - تخصصی	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	

نام نشریه:..... و..... و.....

مدت اشتراک:..... و..... و.....

مبلغ واریزی:..... و..... و.....

فرم درخواست اشتراک

اینجانب:..... استان:..... شهرستان:.....
 خیابان / کوچه / پلاک:.....
 کد پستی:..... صندوق پستی:..... تلفن: (ثابت)..... (همراه).....
 متقاضی دریافت مجله / مجلات فوق می‌باشم.
 لطفاً از شماره‌های ذکر شده مجلات به مدت..... به آدرس فوق ارسال فرمایید.
 در ضمن فیش بانکی به شماره:..... مبلغ:..... ریال به پیوست ارسال می‌گردد.
 امضا

الملخص

الانسجام والعلاقة الحميمة والطلاق العاطفي
دراسة تعتمد على برنامج تحليل الشبكة الاجتماعية

دراسة وتحليل الأولويات الرفاهية لدى الأسر الساكنة في المنطقة التاسعة بمدينة مشهد

ft134033@gmail.com

فرح تركمان / أستاذة مساعدة في جامعة آزاد الإسلامية في طهران

meskafi@yahoo.com

مريم إسكافي / حائزة على شهادة دكتوراه في علم الاجتماع من جامعة آزاد الإسلامية في كنباد

ندا عيدكاهيان / طالبة ماجستير في علم الاجتماع بجامعة بيام نور في مشهد.

إبرج سهرابي / طالب ماجستير في علم الاجتماع بجامعة بيام نور في مشهد.

الوصول: ٢٦ شوال ١٤٣٥ - القبول: ٢٦ ربيع الاول ١٤٣٦

شاهدة صديق أورعي / حائزة على شهادة ماجستير في التخطيط والبرمجة للرفاهية الاجتماعية من جامعة العلامة الطباطبائي
shahide.s@gmail.com

sedighourae@gmail.com

غلامرضا صديق أورعي / حائز على شهادة دكتوراه من جامعة فردوسي بمشهد

الوصول: ١٩ ذي القعدة ١٤٣٥ - القبول: ٢٩ ربيع الاول ١٤٣٦

الملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو تشخيص الأولويات الرفاهية لدى بعض الأسر للمنطقة التاسعة بمدينة مشهد وبيان الإطار النظري على أساس نظرية الحاجة التي طرحها (مازلو)، وقد تم اختيار عينة البحث بأسلوب متعدد المراحل. وعلى هذا الأساس تم اختيار ١٢٠ عائلة وأجريت الدراسة عن طريق المقابلات والمشاهدات الميدانية، حيث أثبتت النتائج أن الأوضاع الاجتماعية - الاقتصادية للأسر المرجحة للماديات بالدرجة الأولى لها ارتباط معكوس وسلبى مع الأسر المرجحة للماديات بالدرجة الثانية، ولها ارتباط إيجابي معها من حيث ترجيح الرفاهية الرتبية. كما أثبتت وجود علاقة عكسية بين مستوى الأوضاع الاقتصادية للأسرة وقناعتها وعدد أولوياتها الرفاهية المادية.

كلمات مفتاحية: الأولويات الرفاهية، نوع الأولوية، مؤشرات الرفاهية، مراتب الحاجة لـ (مازلو).

الملخص

الطلاق العاطفي هو إحدى الظواهر التي تطرأ قبل تحقق الطلاق القانوني، وهو في تزايد مستمر ولا توجد إحصائيات دقيقة حوله، لذلك من المهم بمكان تسليط الضوء عليه، وبالطبع فإن دور التعامل الاجتماعي في تغيير الطلاق العاطفي يعدّ أمراً هاماً للغاية، ولكن هذا الأمر تم تجاهله في البحوث العلمية. قام الباحثون في هذه المقالة بدراسة وتحليل دور شبكات العلاقات الاجتماعية للزوجين في الطلاق العاطفي وذلك وفق منهج بحث نوعي واعتماداً على برنامج كومبيوترى جديد بهدف تحليل هذه الشبكات في مدينة مشهد، وقد أثبتت النتائج أن أهم العوامل وأكثرها رواجاً على صعيد التأثير في تغييرات هذا النمط من الطلاق يتجسد في العلاقة الحميمة بين كل واحد من الزوجين وبين أعضاء شبكته الاجتماعية والتي تلعب دوراً في التقليل من العلاقات الحميمة بينهما.

كلمات مفتاحية: الطلاق العاطفي، العلاقة الحميمة، شبكات العلاقات الاجتماعية.

دور الثقافة والبني الثقافية في التحولات السكانية

sharaf@qabas.net

السيد حسين شرف الدين / أستاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث

kotiani@yahoo.com / طالب دكتوراه في علم الاجتماع بمؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث

الوصول: ٢٧ ذي الحجة ١٤٣٥ - القبول: ٤ جمادى الاول ١٤٣٦

الملخص

الكثافة السكانية والتغيرات التي تطرأ عليها تعدّ محوراً لسياسات واسعة، لذا فإنّ تجاهلها يسفر عن حدوث عواقب وخيمة في مختلف الأصعدة الاجتماعية. هذه التغيرات متأثرة بعوامل عديدة وكلّ واحد منها له تجاذباته الخاصّة في مجال المجتمع المنتج، وهناك أهمية بالغة للدور الذي تؤديه الثقافة والبني الثقافية. قام الباحثان في هذه المقالة ببيان دور الثقافة في المراحل الثلاثة التالية: الإنجاب والموت والهجرة، وذلك وفق منهج بحث مكتبي - وثائقي. أمّا نتائج البحث فقد أثبتت أنّ العوامل الثقافية، كالمستوى الثقافي والدراسي والدين والمذهب والتغيرات التي تطرأ على الهوية والرؤية وفكرة التريجيج الجنسي وقيمة امتلاك ذرية، كلّها أمور لها تأثير على صعيد الإنجاب. ومن ناحية أخرى فإنّ الموت متأثر - نوعاً ما - ببعض الجوانب الثقافية، كالمستوى الدراسي وكمية المعلومات ومستوى التدين والأنموذج التربوي وأسلوب الحياة والمكوّنات الثقافية القومية والعرقية للوالدين. تطرّق الباحثان في هذه المقالة أيضاً إلى دراسة وتحليل دور الدين والتغيرات في الرؤى والتغيرات الأصولية في عملية الهجرة.

كلمات مفتاحية: الثقافة، البنية الثقافية، الكثافة السكانية، الإنجاب، الموت، الهجرة.

الزوال الناعم لقدسية العزاء بعد رواج رثاء (ألحان البوب)

Talebpour110@yahoo.com

أكبر طالب بور / أستاذ مساعد في علم الاجتماع - جامعة آية الله العظمى البروجردى

الوصول: ١٦ شوال ١٤٣٥ - القبول: ١١ ربيع الثاني ١٤٣٦

الملخص

شهد العقدان الماضيان تنامياً ملحوظاً على صعيد زوال القدسية من العزاء بشكلٍ ناعمٍ وتحول الرثاء إلى تقليدٍ لألحان موسيقى البوب، وأهمّ عاملين أسفروا عن زوال هذه القدسية عبارةً عن اللجوء إلى ألحان موسيقى البوب الغربية في الرثاء واستخدام مصطلحات غير دينية بأسلوب المحاوراة وتجريد العزاء من القيود الدينية. وقد تمّ فرض هذين العاملين على المشاركين في العزاء بذكاءٍ خارقٍ وذلك عن طريق قدرة ناعمة، وبالتالي أدّى إلى تغيير رؤيتهم، وعلى هذا الأساس تطرّق الباحث في هذه المقالة إلى دراسة وتحليل تأثير هذا النمط الموسيقي على طبيعة الرثاء وبيان مدى تأثيره في إحداث تغييرات حول قيمة العزاء، فموسيقى البوب تعدّ واحدةً من نماذج القدرة الغربية الناعمة. لأجل بسط موضوع البحث، تمّ اختيار ٢٠٠ ملف صوتي باللغتين الفارسية والتركية تم إجراؤها خلال السنوات ١٣٨٢ إلى ١٣٩٢ هـ. ش. حيث قام الباحث بتحليل مضمونها. أمّا نتائج البحث فقد أثبتت ما يلي:

أولاً: وجود تقارن معتبر بين المفاهيم المرتبطة بالرثاء العاري من التقديس في عينات البحث الإحصائية في كلا اللغتين، وهذا الأمر يدلّ على ابتعاد الرثاء عن النصّ الديني وزوال القدسية عنه.

ثانياً: وجود تشابه بين الرثاء باللغتين على صعيد زوال القدسية.

كلمات مفتاحية: الرثاء، المناسك الدينية، تحول الرثاء إلى نمط من ألحان البوب، القدرة الناعمة، تحليل

احتمال الوقوع.

استعراضٌ لظاهرة ارتباط الملائكة بالبشر في المسلسلات التلفزيونية التي تطرح مواضيع بخصوص ما وراء الطبيعة (دراسةٌ حول مسلسل "ملكوت")

مصطفى همداني / متخرج من الحوزة العلمية في قم وحائز على شهادة ماجستير في علوم العلاقات من جامعة الإذاعة والتلفزيون
ma13577ma@gmail.com

الوصول: ٢ ذي الحجة ١٤٣٥ - القبول: ٢١ ربيع الثاني ١٤٣٦

النخبة وإخفاقات إعادة البناء في أفغانستان

يحيى على بابائي / أستاذ في علم الاجتماع بجامعة طهران.
كع عوض على سعادت / طالب دكتوراه في علم الاجتماع بجامعة طهران
الوصول: ٢١ ربيع الثاني ١٤٣٦ - القبول: ٥ جمادى الاول ١٤٣٥
saadatcamrac@yahoo.com

الملخص

أفغانستان بصفتها مجتمعاً غير متطور، بذلت جهوداً واسعةً لأجل تحقيق التطور وإعادة البناء طوال تاريخها المعاصر، ولكن لحدّ الآن واجهت هذه الجهود إخفاقات متوالية، لذلك فإنّ بيان هذه الإخفاقات يحظى بأهمية بالغة من الناحيتين النظرية والعملية. يتطرق الباحثان في هذه المقالة إلى بيان السرّ في ذلك من زاوية خاصة، أي من منظار النخبة الحاكمة، وذلك في إطار نقديّ، حيث أثبتت نتائج البحث أنّه قد تم البدء بإعادة بناء أفغانستان بصورة أمرة من قبل النخبة الحاكمة، وقد كان هذا الأمر على مرّ العصور بعهدة السلطة، وبالتالي تنفس الصعداء شيئاً فشيئاً، ولكن بما أنّ هذا الأمر يتمّ ببطءٍ ومن منطلق المشاعر والأحاسيس وعلى أساس إجراءات مستعجلة وغير واقعية، أو بإفراطٍ وتفريطٍ ووفق مَثَل متضادةٍ ومتناقضةٍ، لذلك لم تترتب عليه أية ثمار، بل دائماً ما كان يقوى مسألة حدوث حركات ارتجاعية في المجتمع.
كلمات مفتاحية: النخبة، النخبة الحاكمة، حركة النخبة، إعادة البناء.

الملخص

إنّ تجسيد الظواهر الماورائية في إطار عروضٍ مصوّرة، دائماً ما يواجه تحديات نظرية وبيانية (فنية) خاصة بقدر ما له من أهمية ثقافية - تربوية. على الرغم من ازدهار السينما الماورائية في إيران على صعيد الظهورية الحديثة خلال عقد الثمانينات، لكنّها اليوم تعاني من ركود، لذا على أمل تقوية الأصول الإسلامية في هذا المجال، قام الباحث في هذه المقالة بإجراء دراسة تحليلية أعاد فيها استعراض ارتباط الملائكة بالإنسان في المسلسل التلفزيوني "ملكوت"، حيث قام أولاً بطرح الأصول النظرية لهذه العلاقة على أساس الثقافة الإسلامية، ومن ثمّ تطرّق إلى بيان ارتباط الملائكة بالإنسان في المسلسل المذكور وذلك بشكل روائي. إنّ نقد ظاهرة ارتباط الإنسان بالملائكة في هذا المسلسل وكذلك طرح نموذج إسلامي، يعدّ من الإلزامات الروائية لهذا الأمر وهو بمثابة البنية الأساسية لاستعراض هذا الموضوع الماورائي في الدراما التصويرية، وهذه الأمور هي من نتائج المقالة.

كلمات مفتاحية: الملائكة، مسلسل الملكوت، الارتباط بين البشر والملائكة، تحليل الرواية.

Demonstration of the Relationship between Angle and Man in Metaphysical Serial Stories

(Ad hoc Study: An Analysis of the Serial: Malakut)

Mostafa Hamadani / Graduate of Qom seminary school and MA student of communicant sciences,
Qom Broadcasting ma13577ma@gmail.com

Received: 2014/09/28 - **Accepted:** 2015/02/12

Abstract

A physical demonstration of metaphysical phenomena as much as its cultural-educational importance has always a special theoretical and technical challenges. Hoping to establish part of the Islamic principles and new genre of metaphysical cinema in Iran, Which made a bright start in the 80th decade and stagnating now this research makes an ad hoc study of the way of demonstrating the relationship between angle and man in a metaphysical serial story. To this end, first, the theoretical principles of the relationship between angle and man are display in the light of Islamic culture, and then the relationship between angle and man shown in the mentioned serial is analyzed. Criticizing the way the relationship between angle and man is demonstrated in the mentioned serial story and presenting the Islamic pattern of the necessities of the narrative style as the fundamental basis for exhibiting this metaphysical topic in the movie version of dramas are among the main concerns of this research.

Key words: angle, Malakut serial, the relationship between angle and man, narration analysis.

The Elite and Abortive Attempts to Reconstruct Afghanistan

Yahya Ali Babai / Associate Professor of sociology, Tehran University

✉ **Avazali Sa'adat** / PhD student of sociology, Tehran University

saadatcamrac@yahoo.com

Received: 2014/09/15 - **Accepted:** 2015/02/25

Abstract

As an under developed country, throughout its contemporary history, Afghanistan has made serious attempts of development and reconstruction, but all its efforts have failed, so far. Therefore, the explanation of these abortive attempts has a special theoretical and practical importance. This research critically deliberates on the secrets behind the serious of failure from a particular view e.i. from the view of the ruling elite. According to the research findings the reconstruction attempts in Afghanistan started by the commands of the ruling elite and it because those in authority were engaged in this project, it was plagued by delays. As a result of the slow process, emotional attitude, hasty and unrealistic decisions and adoption of ever-changing and paradoxical models for performing this task, the efforts have not only been futile, but they also prepared the ground for creating reactionary movements in Afghanistan.

Key words: the elite, the ruling elite, the elite's circulation, reconstruction.

The Role of Culture and Cultural Structures in Social Developments

Sayed Hossaein Sharafedin / Assistant Professor of, IKI

✉ Esmail Cheraghi Kutiani / PhD Student of sociology, IKI

Received: 2014/10/23 - Accepted: 2015/02/24

sharaf@qabas.net

kotiani@yahoo.com

Abstract

Society and social developments constitute the basis of all major policy decisions and disregarding it has a negative effect on the different realms of society. These changes are effected by different factors, each of which brings about ups and downs to society. Meanwhile, the role of culture and cultural structures are of paramount importance. Using a documental and library-based method, this research investigates the role of culture in triple process: fertility, mortality and immigration. The research findings show that such cultural elements, like educational standard, religion, changes in identity and attitude, the idea of sex discrimination and the value of having children have their effect on fertility. On the other hand, mortality is effected to some extent by such aspects, like: educational standard, range cultural of information, level of religiosity, educational model, lifestyle, parents' ethnical micro cultures. This research also emphasizes on the role which religion and the changes of insight and values have in the process of immigration.

Key words: culture, cultural structure, society, fertility, mortality, immigration.

A Gradual Shift in the Mourning Ceremonies away from Sanctity towards Pop Tune

Akbar Taleb Pur / Assistant Professor of Sociology, University of the Grand Ayatollah Borjerd

Talebpour110@yahoo.com

Received: 2014/08/13 - Accepted: 2015/02/02

Abstract

The last two decades have seen a gradual shift in the mourning ceremonies pop tune. Using western pop tune in delivering eulogy containing certain non-religious terms in the form of dialogue and holding mourning ceremonies which disregard religious precepts are two main causes behind the shift in the mourning ceremonies away from sanctity. These two factors have influence the mourners through soft power and changed their attitude. This paper investigates the effect of pop music, one of the symbols of western soft power, on having a pop-orientated eulogy and its effect on the change in the values of mourners. About 200 Persian and Turkish videodiscs, which were released in the period from 1382 through 1392, have been investigated through quantitative content analysis. The results of the research show that, first, there is a meaningful correspondence between the concepts related to the eulogy lacking in sanctity among the statistical samples of both of languages, which indicates that eulogy has become distant from its religious entity and the eulogy which is devoid of sanctity is prevailing. Secondly, there is correspondence between Persian and Turkish eulogies concerning their lacking in sanctity.

Key words: eulogy, religious rites, eulogy's having a pop style, soft power, analysis of probable occurrence.

Abstracts

A Study of the Welfare Priorities of the Families Living Mashhad, District 9

✉ **Shahidah Seddiqa Awra'i** / MA Student of social welfare planning, University of Allamah Tabatabai
shahide.s@gmail.com

Ghulam Reza Seddiqa Awra'i / PhD Student of Sociology, Mashhad University sedighourae@gmail.com

Received: 2014/09/15 - Accepted: 2015/01/21

Abstract

This paper aims at identifying the welfare priorities of families. The theoretical framework of the research is the theory of Maslow's needs, and the statistical population of the research includes the families living in Mashhad, district nine. The study is based on a multi-stage sampling method. The sample size is 120 families and the means of measurement are interviews and observation. The findings show that the socio-economic condition of families has an inverse and negative relationship with the first-class material priority and a positive relationship with the second-class material priority and welfare and altitude priority. Moreover, the scale of economic condition and family contentment has an inverse relationship with the number of welfare material priorities of family.

Key words: welfare priorities, kind of priority, index of welfare, the hierarchy of Maslow's needs.

Homogeneity, Cordiality and Emotional Divorce in a Software Network Analysis Software

Farah Turkaman / Assistant Professor of Islamic Azad University, Tehran central ft134033@gmail.com

✉ **Maryam Eskafi** / PhD of sociology, Islamic Azad University of Gonabad meskafi@yahoo.com

Neda Eydgahiyan / MA student of sociology, Mashhad Payam Noor University

Iraj Sohrabi / MA student of sociology, Mashhad Payam Noor University

Received: 2014/08/23 - Accepted: 2015/01/18

Abstract

Emotional divorce represents a step towards legal divorce and this phenomenon is increasing, on which no exact have been released statistics. Therefore, this question is worth considering. It is very important to concentrate on the role of social interactions in the changes of emotional divorce, a role which research works have ignored. This paper investigates the role of spouses' social network in emotional divorce by using a new quantative and software method for analyzing the network among married people living in Mashhad. The result shows that the more important and main effective factor in the changes of emotional divorce is the cordiality of each spouse with his/her social networks member, and this contributes to the decrease in the cordiality with his/her spouse.

Key words: emotional divorce, cordiality, social networks.

In the Name of Allah

Ma'rifat-i Farhangī Ejtemaii

A Quarterly Journal of Sociology

Vol. 6, No.1
Winter 2015

Proprietor: Imam Khomeini Educational and Research Institute

Editor in Chief: Hamid Pārsaniyā

Editor: Mahmud Rajabi

Editor Deputy: Syyed Hosein Sharaf-Al-din

Executive manager: yaser solati

Editorial Board:

☐ **Nasrallah Aqajani:** Assistant Professor, Bagher al-Olum University

☐ **Hamid Pārsaniyā:** Assistant Professor, Bagher al-Olum University

☐ **Mohammad Hosein Pānahī:** Associate Professor, TabaTabai University

☐ **GholamReda Jamshidiha:** Associate Professor, Tehran University

☐ **Mahmud Rajabi:** Professor, IKI

☐ **Syyed Hosein Sharaf al-din:** Faculty Member, IKI

☐ **Hosein Kachoiyan:** Associate Professor, Tehran University

☐ **Akbar Mirsepah:** Assistant Professor, IKI

☐ **Shams allah Mariji:** Assistant Professor, Bagher al-Olum University

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd. , Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113409

Fax: +9825-32934483

www.ricest.ac.ir , www.sid.ir

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

Table of Contents

**A Study of the Welfare Priorities of the Families Living Mashhad, District 9 /
Shahidah Seddiqa Awra'I / Ghulam Reza Seddiqa Awra'i5**

**Homogeneity, Cordiality and Emotional Divorce in a Software Network
Analysis Software / Farah Turkaman / Maryam Eskafi / Neda Eydgahiyani / Iraj Sohrabi25**

**The Role of Culture and Cultural Structures in Social Developments /
Sayeed Hossaein Sharafedin / Esmail Cheraghi Kutiani.....51**

**A Gradual Shift in the Mourning Ceremonies away from Sanctity towards
Pop Tune / Akbar Taleb Pur.....79**

**Demonstration of the Relationship between Angle and Man in Metaphysical
Serial Stories (Ad hoc Study: An Analysis of the Serial: Malakut) /
Mostafa Hamadani97**

**The Elite and Abortive Attempts to Reconstruct Afghanistan / Yahya Ali Babai
/ Avazali Sa'adat 125**